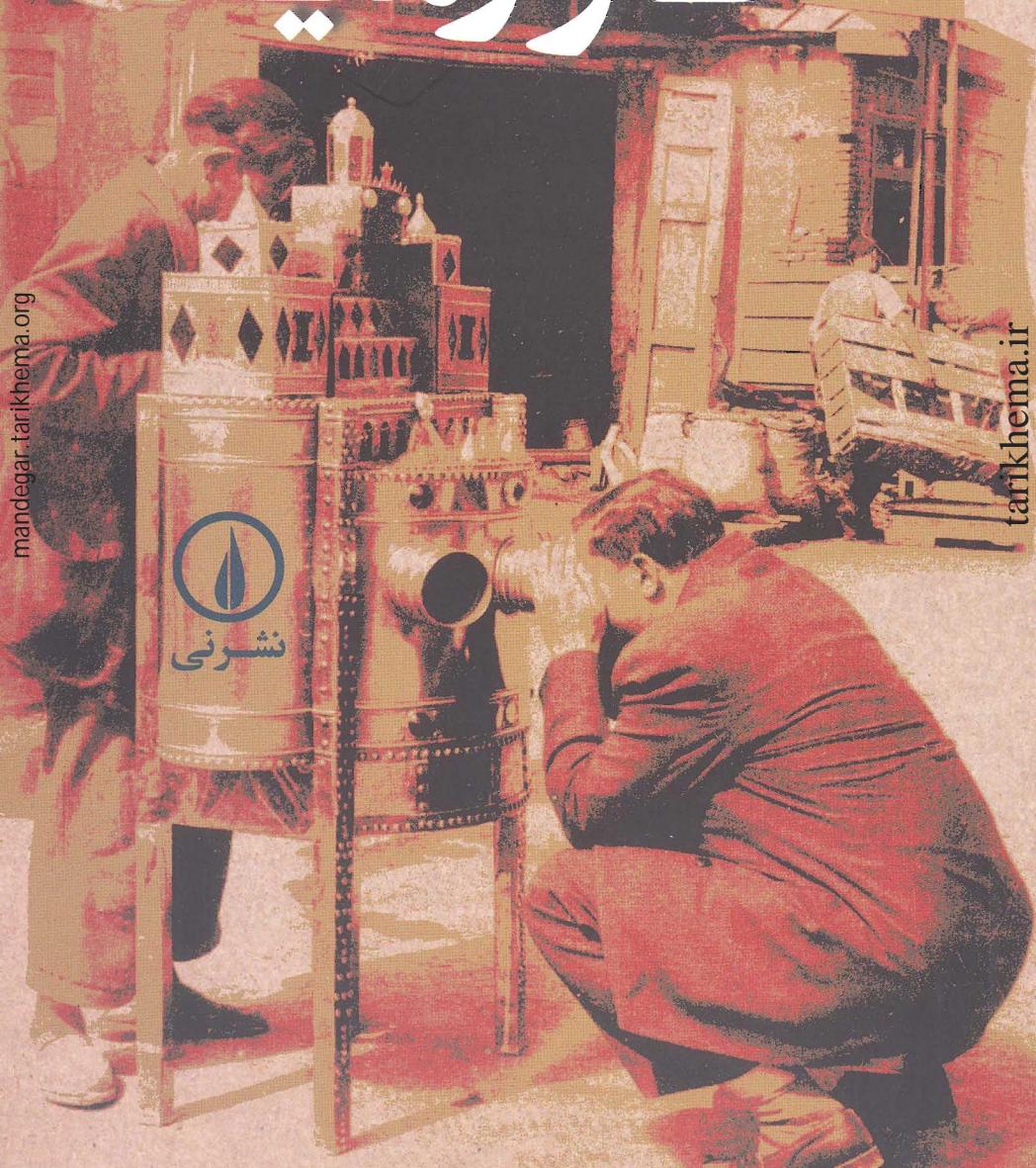


وینسنت فرانسیس کاستللو

ترجمه پرویز پیران / عبدالعلی رضایی

شهرنشینی در

خاورمیانه



شهرنشینی در خاورمیانه

این کتاب در بند آن است که نشان دهد چگونه زندگی شهری خاورمیانه در پرتو شهرنشینی فیزیکی و اجتماعی معاصر دگرگون شده است. برای نیل به این مقصود این فرض که آیا عادات و رسوم شهری تکامل یافته در خاورمیانه مختص منطقه است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و چنانچه صحت این فرض ثابت شود باید پرسید که این عادات و رسوم از چه ارزش‌های اجتماعی-ستی یا معاصر- تشکیل شده است. نویسنده بحث خود را با این عقیده شروع می‌کند که توسعه شهری در تمامی منطقه از منشأهای مشابهی آغاز شده و کم و بیش اهداف واحدی را انبال می‌کند، لیکن این امر نباید باعث شود که خواننده تفاوت‌های ساخت اجتماعی شهرهایی که در کنار هم مطالعه شده‌اند را نادیده گیرد. بر این اساس وی موردنیوهای متغّری را در این کتاب گنجانده است تا نمودار تفاوت‌های موجود در فرایند واحد شهرنشینی باشد.



نشریه منتشر کرده است:

- جامعه‌شناسی نظر خاورمیانه: ۲۰۰۰ سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز
- اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی
- جامعه‌شناسی سیاسی
- کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران
- قومیت و قوم گرایی در ایران
- سرمایه‌داری و حیات مادی
- پان ترکیسم
- مطالعاتی در زاد و رشد سرمایه‌داری
- بازار فیصریه لار
- زبان، منزلت و قدرت در ایران
- جامعه‌های انسانی

۲۰۰۰ تومان

ISBN 964-312-021-X

9 789643 120214

شهرنشینی در خاورمیانه

وینسنت فرانسیس کاستللو

ترجمه

پرویز پیران / عبدالعلی رضایی



کاستلو، وینسنت فرانسیس Costello, Vincent Francis

شهرنشینی در خاورمیانه / نوشته وینسنت فرانسیس کاستلو؛
ترجمه پرویز پیران، عبدالعلی رضائی. - تهران: نشر نی، ۱۳۶۸.
۲۲۱ ص: جدول، نمودار.

ISBN 964-312-021-X

فهرستنامه براساس اطلاعات فیبا.

Urbanization in the Middle East. عنوان اصلی:

کتابنامه: ص. [۲۱۷]—[۲۲۱].

چاپ سوم: ۱۳۸۳.

۱. شهرنشینی - خاورمیانه. ۲. خاورمیانه - اوضاع اجتماعی.
الف. پیران، پرویز، مترجم. ب. رضائی، عبدالعلی، مترجم.
ج. عنوان.

۳۰۷/۷۶۰۹۵۶

HT ۱۴۷/۲ خ

۱۳۶۸

۶۸-۲۱۱۸/۷۱

کتابخانه ملی ایران



نشرنی

نشانی: تهران، خیابان فاطمی، خیابان رهی معتبری، شماره ۵۸
صندوق پستی ۵۵۶ - ۱۳۱۴۵ - نشرنی تلفن ۸۰۰۴۶۵۸ و ۵۹
دفتر فروش: خیابان انقلاب، رووبروی دانشگاه تهران، پاساز فروزنده.
شماره ۵۱۲ تلفن ۶۴۹۸۷۹۳ فکس ۶۴۹۸۲۹۴
کتابفروشی: خیابان کریم خان، نیش میرزا شیرازی، شماره ۱۶۹ تلفن ۸۹۰۱۵۶۱
www.nashreney.com

Vincent Francis Costello

وینسنت فرانسیس کاستلو

شهرنشینی در خاورمیانه Urbanization in the Middle East

ترجمه پرویز پیران / عبدالعلی رضائی

London, Cambridge , 1977 تعداد ۱۱۰۰ نسخه • لیتوگرافی غزال • چاپ مهدی

• چاپ سوم ۱۳۸۳ تهران • شابک X ISBN 964-312-021-X

۹۶۴-۳۱۲-۰۲۱-X

Printed in Iran همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۱. مقدمه بر ترجمه فارسی پیشگفتار ۵ – ۲۲
۲. محیط طبیعی و جامعه در خاورمیانه ۲۳ – ۲۶
۳. توسعه شهری معاصر ۲۷ – ۳۴
۴. مجموعه حاصل استعمار ایتالیایی ۳۵ – ۵۷
۵. سازگاری اجتماعی در شهر ۵۹ – ۸۷
۶. مشاغل و قشریندی اجتماعی ۸۹ – ۱۰۷
۷. ازدواج و تغییرات جمعیتی ۱۰۹ – ۱۳۸
۸. خانواده و ارتباط بین شهر و روستا: علل مهاجرت: مهاجرین در شهر: ۱۱۰؛ سازگاری اجتماعی: مهاجران و گروههای مهاجر: سازگاری اجتماعی: دگرگونی فردی: منزلت زنان: سازگاری اجتماعی: رسانه‌ها و سیاست: ۱۱۶؛ ۹۲؛ ۱۲۲؛ ۱۲۷؛ ۱۲۳؛ ۱۳۳
۹. مهاجرت از روستا به شهر ۱۳۹ – ۱۶۴

ساختار اقتصادی شهری: ۱۳۹؛ اشتغال و مشاغل: ۱۴۳؛ گروه درآمدی

بالا: ۱۵۱؛ گروه درآمدی متوسط: ۱۵۴؛ گروه کم درآمد: ۱۶۱

۷. شکل و ساختار شهری ۱۹۸ - ۱۶۵

کاشان: ۱۷۸؛ قاهره: ۱۸۳؛ بیروت: ۱۸۸؛ کویت: ۱۹۰؛ تهران: ۱۹۳

۱۹۹ - ۲۱۳ نتیجه

۲۱۷ - ۲۲۱ کتابشناسی

مقدمه بر ترجمهٔ فارسی

مؤلف کتاب حاضر در سطور آغازین فصل سوم تحت عنوان «توسعه شهری معاصر» به واقعیتی انکارناپذیر و در عین حال دردناک اشاره کرده است که جوهر و ماهیت اصلی شهری شدن معاصر خاورمیانه را بر ملا می‌سازد. کاستللو در اعترافی که در بین محققان غربی بویژه انگلیسی چندان متداول نیست، بیان کرده است که فرایند شهری شدن چه بصورت شهرنشینی فیزیکی و چه به شکل شهری شدن اجتماعی^{*} در دوران معاصر خاورمیانه که از قرن نوزدهم میلادی آغاز شده گذاری نیست که نتیجه توسعه طبیعی جامعه خاورمیانه اواخر قرون وسطی بحساب آید. این فرایند زاده و بار آمده عوامل بیگانه‌ای است که با تهاجم اروپای حریص به خاورمیانه بدواً از طریق تجارت و در نقاطی به کمک قوه قهریه و عملیات نظامی تحمیل شده و راه و رسم و زندگی متفاوتی را برای خاورمیانه به ارمغان آورده است. نکته مهمی که از پذیرش این پیشفرض اساسی استنتاج می‌شود آن است که تحولات شهری معاصر خاورمیانه و شهری شدن و شهرنشینی امروزین این خطه از طی طریق درمسیری ناشنا و بیگانه با گذشته و بی‌اعتناء به روند تحولات تاریخی و شرایط حاکم بر ساختار اجتماعی منطقه حاصل آمده و لذا دگرگونی تحمیلی، مشروط، از خود بیگانه و هدایت شده‌ای محسوب می‌گردد. مهمتر آنکه شهری شدن و ماحصل آن یعنی شهرنشینی و زندگی شهری معاصر خاورمیانه در به تعاریف این دو مفهوم که از سوی کاستللو در صفحه ۲۴ کتاب حاضر آمده است، رجوع کنید.

شرایط سلطه – چه مستقیم و عریان و عیان و چه مخفی – به وقوع پیوسته است و در نهایت نوعی از توسعه اجتماعی و اقتصادی با نظارت کامل نظام اقتصاد آزاد جهانی و درجهت تسهیل فرایند ادغام اقتصاد و جامعه خاورمیانه، بر این خطه تحمیل شده و آثار خود را بر شکل گیری فضا و مکان – یعنی شهر و روستا –، بر اقتصاد و جامعه و بالاخره بر فرایندهای فرهنگی به گونه‌ای ماندگار و برگشت ناپذیر، حک کرده است. از اینرو، شهری شدن دو سده اخیر خاورمیانه صرفاً در پرتو پذیرش چنین پیشفرضی قابل بررسی، شناخت و نقدی تمام عیار و نسبتاً کامل است.

پیشفرض اساسی مطروحه همچنین مشخص می‌سازد که مطالعه شهری شدن خاورمیانه باید با عنایت به دو دوره متمایز صورت پذیرد: دوره شهری شدن درون‌زا یا ارگانیک منطقه؛ و شهری شدن تحملی، مشروط و از خود بیگانه. کاستللو در کتاب حاضر بدین امر واقف بوده و از آن تبعیت کرده است. لیکن شهری شدن ارگانیک خاورمیانه را از دوره اسلامی به بعد و با توصیف شهر دوران حاکمیت اسلام مورد پی‌گیری قرار داده است. اما بدون تردید شهری شدن ارگانیک خاورمیانه به گذشته‌ای بسیار دورتر بازمی‌گردد. پایه‌های اساسی جامعه خاورمیانه برگزار از گونه‌گونی این سرزمین و تفاوت‌های محلی بسیار، گرانجان و ماندگار، برای قرن‌ها استوار بر جای مانده و تنها در دوره‌ای که توسعه برون‌زا منطقه آغاز گشته، تغییرات ژرف خود را تجربه کرده است. بدون درک پایه‌های اساسی ساختار جامعه و اجزای کم‌تغییر و ماندنی آن، درک قانونمندی‌های حاکم بر شهری شدن این مرز و بوم اگر غیرممکن نباشد بدون تردید سهل و ساده نخواهد بود. از اینروی با هدف تکمیل بحث کاستللو، مروی بر شهری شدن ارگانیک خاورمیانه با رجوع به گستره تاریخی وسیع‌تر از دوره مورد بررسی کتاب، در دستور قرار می‌گیرد.

ن.پ.جیست و س.ف.فاؤ در کتاب خود بنام *جامعه شهری*^۱، تحقیق سه شرط را برای ارتقای هر نقطه‌ای از سرزمین به مکان شهری و پیدایش و رشد شهرها الزامی می‌دانند. این سه شرط عبارتند از: ۱ – مساعدت محیط طبیعی یا محیطی گشاده‌دست و پربرکت – ۲ – درجه‌ای از تکامل دانش فنی و بالاخره – ۳ – سازمان اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار. اما چه برای ارتقای دانش فنی و چه برای

مقدمه بر ترجمهٔ فارسی * ۷

ایجاد سازمان اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار، جامعه نخست باید به پرداخت هزینه زندگی آنانی که خارج از تلاش برای ارضای نیازهای شخصی، در قالب فرایند تولید و با دخالت مستمر و مستقیم در آن، برای تحقق دو شرط متاخر یاد شده می‌کوشند، توانا گردد. به بیان دیگر جامعه باید به تولید مواد و اقلام مورد نیاز و حتی کمتر مورد نیاز خود همت گمارد، اما آن مقدار محصول به کف آورده که سایرین مشغول به امور دیگر نیز ارتزاق کنند و امروز خود سیر به فردا رسانند. (شگفت آنکه بعدها بخشی از این افراد همواره سیرتر از انبوهی که مستقیماً تولید کرده‌اند، سر آرام بر بالین نهاده‌اند). بدیگر سخن پیش شرط ارتقای آگاهانه دانش فنی و دستیابی به سازمان اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار، مازاد تولید است.* از اینروی منابع گوناگون در حیطه مطالعات شهری از دیدگاه‌های متفاوت متکی به فرضیه‌های مختلف، دستیابی به مازاد را مهمترین شرط ایجاد شهر دانسته‌اند.^۲

یافته‌های موجود باستان‌شناسی و تاریخ شهر و شهرنشینی، حدفاصل بین شرق دریای مدیترانه و رود سند در هندوستان را خاستگاه اولین شهرها و فرهنگ و تمدن شهری (البته نه به معنای نظام غالب اجتماعی) معرفی کرده‌اند و کناره رودهای دجله و فرات یا بین النهرین، نیل و سند را به ترتیب از جمله نخستین مکان‌های زیش و رویش شهرها اعلام داشته‌اند. بین النهرین و کناره‌های نیل به خاورمیانه کنونی تعلق دارد و از اینرو مؤلف کتاب حاضر به درستی خاورمیانه را پیشاپنگ شهری شدن جهان می‌داند (صفحه ۳۵ متن). این منطقه‌ها مهد تمدن‌های «رود کناران» نام گرفته‌اند. اما بر عکس کناره رودهای یاد شده و برخی نقاط مستعد دیگر، بخش اعظم خاورمیانه از نظر محیط طبیعی نیمه خشک، خشک و صحراوی است و این امر تداوم اولین رکن جامعه بشری یعنی کوچ نشینی، حتی پس از کشف کشاورزی را سبب شده است که بیشتر به شکل کوچ نشینی شبانی ادامه یافته است. سازمان ایلات و عشایر کوچ نشین مبتنی بر روابط خونی، خانواده و تبار از یکسو و انسجام درونی ایل و قبیله — که زاده نوع سازمان اجتماعی و شیوه زندگی آنان است — به ایل تجانس گروهی یا بقول

* برای قرن‌ها مازاد تولید به آن بخش از محصول اتلاق می‌شده است که از قوت لایمود و مقدار لازم برای بازتولید نظام اجتماعی بیشتر بوده است.

ابن خلدون عصیتی قابل ملاحظه می بخشد که عمل اجتماعی و فدارانه افراد برای حفظ ایل را تسهیل می کند. عصیت ایلی و قبیله ای از یکسو و خشکسالی های ادواری در سرزمینی نه چندان گشاده دست که گاه و بیگاه بقای ایل و قبیله را تهدید می کند، زمینه ساز جنگاوری اعضا و تهاجم ایلات بر مردمان یکجانشین محسوب می شود. از این روی تاخت و تاز قبایل و ایلات و درگیری دائمی آنها با سایر ساکنین منطقه، واقعه عادی و روزمره خاورمیانه بشمار می رفته است، ساکنینی که با کشف کشاورزی به رکن دیگر جامعه خاورمیانه یعنی، نظام دهنшинی چه در قالب روستاهای مرکز و چه پراکنده جان بخشیده بودند.

نظام دهنшинی تا زمان ابداع شیوه های آبیاری مصنوعی بعلت ترکیب دو عامل، خشک و نیمه خشک بودن منطقه (عامل جغرافیایی) و سطح پائین دانش فنی (عامل انسانی) قادر به اسکان جمعیت قابل ملاحظه ای نبوده است و «در نبود تکنولوژی مناسب، منابع محدود آب به عنوان عامل اصلی توزیع جمعیت و پایین نگاه داشتن سطح تراکم عمل می کرده است و هر منبع آب، شماری از جمعیت را پذیرا گشته و بقیه می باید به سوی چاه و چشمه و رودخانه دیگری روان می شدند و در جایی دیگر با زمین سخت دیگری دست و پنجه نرم می کردند.» لذا جمعیت (جز در مناطق محدود و بعدها در سایه آبیاری مصنوعی)، به پخش بر سرزمین میل می کرده است. از این رهگذر تعداد قابل ملاحظه ای روستای کم جمعیت، پراکنده و کم ارتباط با یکدیگر پدید آمدند. روستاهای پدید آمده بعلت کمبود مازاد قابل کسب، در مدرسه زندگی به خوبی آموختند که چاره ای جز خودکفایی نسبی برای ادامه حیات آنهم در سطحی نازل و توسعه نیافته ندارند و لذا ترکیب جالبی بین کشت و زرع، دامداری و صنایع دستی بوجود آمده و ادامه حیات روستا را تضمین می کرده است. اما روستاییان از آغاز با دو مشکل اساسی روبرو بودند. نخست آنکه با تمهیداتی به افزایش تولید، حداقل همگام با افزایش کن جمعیت، اجبار داشتند و دیگر آنکه برای تهاجم گاه و بیگاه ایلات و قبایل و سایر اقوام منطقه مجبور به چاره اندیشی بودند. این دو عامل ایجاد اتحادیه های ارادی دفاع و سازماندهی جمعی تولید را الزامی می ساخت. از این رهگذر اتحادیه های عشیره ای پدید آمد که نوعی حکومت ملوک الطوایفی در مقیاس کوچک بشمار می رفت. مثلاً در ایران باستان «از چند خانواده تیره ای تشکیل می شد

و مسکن آن ده بود که (ویس) میگفتند و از چند تیره عشیره یا قبیلهٔ ترکیب میافات و محل سکنای آن بلوک بود که در آن زمان (گتو) مینامیدند و چند عشیرهٔ قوم یا مردمی را تشکیل مینمود و محل سکنای آن را که ولایت بود دههٔ بیو میگفتند. رؤسای خانواده‌ها رئیس بیوه و رؤسای تیره‌ها رئیس قبیلهٔ را انتخاب می‌کردند. رئیس قوم یا ولایت نیز در اوایل انتخابی بود ولی چون فرماندهی لشگر را در موقع جنگ بعده داشت بعدها بر اختیارات خود افزود...»^۳ مجموعهٔ سیاسی که بدین طریق و بر پایهٔ تبار در حال شکل‌گیری بود، علاوهٔ بر جنبه‌های دفاعی، انجام امور عمومی خاصه در زمینهٔ آبیاری را نیز در محدوده‌های کوچک بعده داشت.^۴ اما وجود دائمی جنگ و کشاکش‌های محلی، منطقه‌ای و سراسری، این نهاد سیاسی نسبتاً دموکراتیک (با معیارهای آن زمان و بعلت انتخابی بودن رؤسای آن) را مورد تهدید قرارداد و زمینهٔ تمرکز قدرت و تبلور فردی آن را فراهم آورد. فرماندهان نظامی نوپا، حاکمیت را اشغال کردند و زمینه‌ساز پیدایش نظام‌های شاهی بعدی شدند. البته ناگفته نمی‌توان گذشت که عوامل ساختاری متعدد چنین اتفاقی را تسهیل کردن که تداوم جنگ‌ها و حفظ حالت آماده‌باش دائمی و ضرورت نگهداری ارتش آمادهٔ حرفة‌ای از مهمترین آنها بودند. از آنجا که رؤسای انتخابی قوم عهده‌دار امور مذهبی نیز بودند تا مدت‌ها حکومت تازه تأسیس جنبه‌الهی خود را حفظ کرده و رئیس حکومت بالاترین مقام مذهبی نیز بشمار می‌رفت و تا مدت‌ها از الوهیت خاصی که حاکمیت او را ثبت می‌کرد، برخوردار بود.^۵

با گرایش اتحادیه‌های ارادی روستاها به حکومت متمرکز و ثبت قدرت فردی در حاکمیت، روستاها با اختصاص بخشی از تولیدات بعنوان مالیات و هدیه و گسل فرزندان ذکور بعنوان سپاهی، امر دفاع و ایجاد شبکه‌های آبیاری را به حکومت واگذار کردند و این امر انزوای نظام دهنشینی را تسریع و تشید کرد و نطفه ایجاد اتحادیه‌های ارادی با رؤسای انتخابی، شکوفا نشده، خشکید. حکومت آرام آرام حداقل از نظر تئوریک مالک کلیه زمین‌ها گردید و استثمار روستائیان نه توسط طبقه اجتماعی معین بلکه به وسیلهٔ حاکمیت متمرکز عملی گشت و خطر دائمی حمله اقوام مختلف استثمار داخلی را در مقابل سلطهٔ خارجی کم‌رنگ ساخت و وحدت و یکپارچگی سرزمین را برتر از آزادی فردی قرار داد. پیدایش حکومت‌های متمرکز، صاحب ارش حرفه‌ای وسیع و نظام اداری گسترده که امور

عمومی، خاصه آبیاری مصنوعی، را نیز بعده داشت به رکن سوم ساختار اجتماعی خاورمیانه یا شهرنشینی جان بخشید و از این رهگذر ایل و ده و شهر در تعادلی پایدار به حیات خود ادامه دادند و هر سه رکن جامعه زیر سلطه حاکمیت متمرکز و فردی قرار گرفتند. از سوی دیگر وجود حکومت‌های متمرکز ساکن شهرها امنیت نسبی را باعث گردید که بی‌آمد آن رونق تجارت خاصه در مسیرهای دور بود. خاورمیانه که محل تقاطع سه قاره اروپا، آسیا و افریقا بشمار می‌رود طبعاً از این نظر فوق العاده مساعد بود و حکومت‌ها که از تجارت، ثروت قابل ملاحظه‌ای بدست می‌آوردند با علاقه این امر را دنبال می‌کردند. نکته‌ای که کاستللو و دیگران از آن غفلت کرده‌اند، اهمیت تجارت و سهم مالیات اخذ شده از این بخش در حیات حکومت‌های متمرکز خاورمیانه و کاهش نسبی فشار اقتصادی بر روستائیان بوده است. که نقش استثمار روستائیان در تداوم حکومت را کاهش می‌داده است. یکی از دلایل گرانجانی ساختار اقتصادی منطقه بر کنار از کشاکش‌های دائمی سیاسی و دست بدست گشتن سریع قدرت، همین امر بشمار می‌رود. رونق تجارت، شهری شدن خاورمیانه را بشدت تسريع کرده و ناتوانی وسایل طی فواصل جغرافیایی سبب گردید تا ایستگاه‌های سرراهی محل اقامات کاروانیان در مواردی متعددی به شهر تبدیل شوند. پس عامل تجارت در کنار حکومت به پیدایش شهرهای بسیاری منجر شد و شبکه‌ای از شهرها در مسیر راه‌های اصلی اتصال شرق به غرب آن زمان پدید آمد. نکته جالی که از این تحولات حاصل شد همزیستی زندگی شبانی، نظام دهنشینی و تجارت گسترده‌ای بود که نوعی از سرمایه‌داری ابتدایی مبتنی بهره را رواج داد و حکومت متمرکز با الگوهای ثابت و پایدار، تعادل گرانجان چنین شیوه‌هایی را تضمین نمود. مصرف تجملی خواص وابسته به حکومت، نیازهای مصرفی حکومت متمرکز دیوانسالار، نیازمندی‌های ارتش آماده و پرudedه و امکان مبادله با کاروانیان رهگذر به سوی شرق یا غرب آن زمان، زمینه ایجاد صنایع کارگاهی (مانوفاکتور) آنهم در مقیاسی بسیار وسیع را فراهم ساخت و شهرها را رونقی درخور بخشید که با چارچوب‌های قراردادی نظام‌های اجتماعی که از نظر تئوریک مطرح شده‌اند همخوانی نداشت زیرا انواع نظام‌های اجتماعی در کنار هم به حیات خود ادامه می‌دادند و به علت سلطه بلا منازع حاکمیت، هیچ‌یک قادر به غلبه بر دیگری نبوده.

مقدمه بر ترجمه فارسی * ۱۱

تعادلی پایدار پدید می‌آمد و به قول معروف ساخت عناصر اقتصادی منطقه برکنار از ابرهای طوفان‌زای آسمان سیاست دست نخورده باقی می‌ماند و از این روی تاریخ شرق و بویژه خاورمیانه با تصاده‌های سیاسی و جنگ‌هایش، تغییر مدام دولت‌ها را به سکون ابدی شیوه‌های تولید پیوند می‌زد.^۶

پس مشخص گردید که عامل سیاسی (پدید آمدن حکومت‌های مرکزی با ارتش حرفه‌ای و نظام اداری وسیع) و عامل اقتصادی (تجارت در مسیرهای دور و قرار گرفتن خاورمیانه بر سر راه‌های مهم تجاري از دوران باستان تا از هم پاشیده شدن چنین مسیرهایی بعلت رواج تجارت دریایی و سپس هوایی در عصر سرمایه‌داری) دو عامل اساسی در شهری شدن ارگانیک خاورمیانه بشمار می‌رفند. شهرهای مقر پادگان و کرسی حکومت، ایستگاه‌های اقامت کاروانیان، محل مبادله و بارکدها و محل استقرار صنایع کارگاهی و اصناف همگی در ایجاد و گسترش شهرها مؤثر افتادند. اما تصویر ارائه شده از شهری شدن ارگانیک خاورمیانه بدون ذکر نکاتی درباره عامل دیگری که بر شهری شدن ارگانیک منطقه تأثیری پایدار داشته است، کامل نخواهد بود. سخن از نقش مذهب بطورکلی در ایجاد شهرها، شهری شدن و نتیجه آن یعنی زندگی شهری و شهرنشینی است. بقول لوئیس مامفورد «برای تفسیر آنچه که در شهر رخ داده است باید بطور مساوی به مسئله تکنیک (تولید مازاد)، سیاست و مذهب پرداخت و بیش از همه بر جنبه‌های مذهبی گذار (از رستا به شهر) درنگ کرد.»^۷ تأثیر مذهب بر حیات شهری چه در دوره‌ای که مذهب و سیاست نهاد واحدی بشمار می‌رفتد و چه در دوران جدا شدن و تمایز این دو بسیار تعیین کننده بوده است. مسئله مرگ و دفن مردگان و علاقه به بازگشت به محل دفن اجداد و انجام مراسمی در این رابطه به گورستان‌ها تقدس خاصی می‌بخشیده است و از اینرو باز هم بقول مامفورد «مردگان از جمله اولین گروه‌های انسانی بودند که مسکنی دائمی یافتند... بر این اساس شهر مردگان همواره مقدم بر شهر زندگان بشمار رفته و مرکز و هسته پیوایش بسیاری از شهرها بوده است».^۸ چنین مراکزی به علت تجمع ادواری افراد، محل مناسبی جهت مبادله نیز بشمار می‌رفتند و به بازارهای اولیه، نخست به صورت موقت و سپس دائمی جان بخشیدند. همچنین بازگشت گروه‌های انسانی به محل دفن اموات و اقامت آنان نیازمند ایجاد تأسیسات و تسهیلاتی بود

که آرام آرام جنبه دائمی یافته و بعد از مدتی زمینه ساز پیدایش شهرها شدند. عامل مذهب پس از ایجاد شهر تا به امروز موقعیت ممتاز خود را حفظ کرده و از نظر کالبدی همواره بخش مهمی از شهر با بار اجتماعی فرهنگی بسیار غنی، به حساب می آید.

پس ترکیب سه عامل یعنی عامل سیاسی، عامل اقتصادی و عامل عقیدتی یا مذهب، زمینه ساز پیدایش شهرهای بسیاری در منطقه گردید که یا از توسعه روستاهای پدید آمدند یا آگاهانه و اندیشه ده (چون شهرهای شاهی دوران ساسانیان در ایران) از صفر بنا شدند. این شهرها در صورت وجود امنیت و ثبات، رشد و توسعه ای درخور تجربه می کردند و جمعیت قابل ملاحظه ای را در مکانی محدود گرد می آوردند. با از میان رفتن ثبات سیاسی و امنیت و حمله اقوام بیابان گرد، ایلات چادرنشین یا اقوام بیگانه همسایه، شهرها از نظر تکامل اجتماعی به عقب بازگشته، شیرازه امور از هم گستته می شد و سیر قهقهای را از سر می گذراندند تا در زمان دیگری سناریوی قبلی تکرار گردد. این امر قانونمندی اصلی حاکم بر شهری شدن ارگانیک منطقه تا زمان شروع توسعه بروزن زا تلقی می شود. لیکن قبل از پرداختن به نوع توسعه یاد شده اشاره به نکته ای اساسی در رابطه با شهری شدن ارگانیک خاورمیانه الزامی است.

با توجه به آنچه که تاکنون عنوان گردید تردیدی باقی نمی ماند که ساختار جوامع خاورمیانه نیازمند تحولی اساسی و بنیادین بود. اما باید توجه داشت که شهری شدن ارگانیک به علت داشتن ریشه ای سترگ در شرایط اجتماعی - اقتصادی منطقه، درون زا و خودی بحساب می آمد و ساکنان این منطقه، راه های تعادل بخشیدن به وجود مختلف حیات جمعی خود را آموخته بودند. شکل کالبدی شهر و روستا با شرایط ساختار اجتماعی - اقتصادی همخوانی داشت. همگان در شرایط از پیش تعیین شده ای به دنیا می آمدند و در محدوده تنگ و باریکی به زندگی ادامه داده و روزی رخت بربسته و می رفتند و از همه مهمتر به خود وابسته و متکی بودند و قوت لایمود خود را از دسترنج خویش تدارک می دیدند و تصور می کردند که همه جای جهان آسمانی به رنگ آسمان بالای سر ایشان داراست و در برده هایی از تاریخ در زمینه های مختلف پیشرفت شایان توجهی را نیز تجربه می کردند که آثار آن هنوز پا بر جاست و این خود دلیل

دیگری است بر تداوم ساختار جامعه و ادامه حیات آن آنهم به سبک و سیاقی واحد و با تغییرات اندک در زمان طولانی.

با شروع شهری شدن از خود بیگانه و مشروط و تحملی، آهنگ تغییرات بشدت سریع گردید و تحولات همه جانبه‌ای در ارکان جوامع خاورمیانه پدید آمد. لیکن تحولات حادث شده به گونه‌ای نبود که رنج و ستم تاریخی را پایان بخشد و عقب‌ماندگی قرن‌ها را جبران نماید بلکه در حقیقت مشکلات کهن با لباسی نو دوباره و با ابعادی به مراتب گسترده‌تر ظاهر شدند که مؤلف کتاب نیز بدرستی بر آنها انگشت گذارد است لیکن او نیز مانند اکثریت محققان غربی به جستجوی نکات مثبت این تحولات قیام کرده و گرچه مضار و مصائب توسعه برونا را و شهری شدن از خود بگانه و تحملی را بر شمرده است و به از هم گسیختگی شبکه شهری، ظهور تقدیم و سلطان یک یا دو شهر در شبکه شهری کشورهای منطقه، انتکای آنها به واردات کالا و ادغام اقتصاد و جامعه، گاه به جبر، در اقتصاد آزاد جهانی اشاره کرده و برهم خوردن تعادل پایدار بین ارکان اصلی ساختار اجتماعی منطقه را گوشزد کرده است لیکن به نقد تمام عیار مفاهیمی چون توسعه، مدرن شدن، صنعتی شدن، پیشرفت و ترقی توانا نبوده است و از این‌روی اشاره‌ای گذرا بدین امور در دستور قرار می‌گیرد.

علوم اجتماعی تجربه‌گرا و رسمی مغرب زمین مدت‌ها شهری شدن را نشانه صنعتی شدن، رشد اقتصادی و مالاً توسعه اجتماعی در چارچوب نظام سرمایه‌داری تلقی می‌کرد و با پژوهش‌های دقیق تجربی اعم از تحلیل آمارهای موجود و رسمی، پیمایش‌های (Survey) توصیفی و تحلیلی برای یافتن همبستگی بین متغیرهای مفروض و معین، صحت چنین فرضیه‌ای را نشان می‌داد. در واقع امر نیز همبستگی‌های یاد شده با توجه به تعاریف غربی واژه‌هایی چون صنعتی شدن، رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی خاصه در چارچوب نظام صنعتی سرمایه‌داری غربی، با معنا بنظر می‌رسد... اما اشکال علوم اجتماعی تجربه‌گرا و رسمی مغرب زمین در شناخت یا عدم شناخت رابطه صنعتی شدن با شهرنشینی و شهری شدن مبتنی بر سرمایه‌داری و یا عدم وجود همبستگی بین چنین متغیرهایی نیست، بلکه ایجاد اساسی در تعمیم تجربه تاریخی مغرب زمین به فراسوی مرزهای جغرافیایی چنان نظامی و تلقی جهان‌شمول از تجارت تاریخی ملل سرمایه‌داری

غربی نهفته است. علوم اجتماعی مغرب زمین با اتکاء به ظاهر وقایعی که در جهان عقب نگاهداشته شده از لحظه تماس با غرب و بویژه پس از جنگ دوم جهانی رخ داده است و (در بسیاری از موارد) برای توجیه غارتی که در پس این تماس مخفی شده است، هجوم روستاییان به شهرهای بزرگ و خاصه پایتخت های جهان سوم را به استناد کمی گرایی یک بعدی و جنونآمیز، تکرار تجربه تاریخی غرب انگاشته، بر آن پای فشرده و به تبلیغ در باب آن پرداخته است. و تفاوت بین این فرایندهای شهری شدن غرب سرمایه داری و کشورهای عقب نگاهداشته شده را در حد تأخیر ساده زمانی و برخی ویژگی های جزئی ملی تقلیل داده است. یعنی گویا آنچه که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپای غربی و شمالی و آمریکای شمالی رخ داده، اینک با رنگ ملی در کشورهای جهان سوم به وقوع می پوندد.^۹ بدتر آنکه عالمان علوم اجتماعی رسمی با توجه به سابقه امروزین و مدرن شدن و صنعتی شدن اروپای غربی و نظرات بنیانگذاران علوم اجتماعی معاصر که عمدتاً بر تجربه تاریخی غرب استوار است و خارج از آن چارچوب بی معناست، کوشیده اند برای توسعه اجتماعی، رشد اقتصادی و تغییرات کالبدی جهان سوم و از آن جمله خاورمیانه، چارچوب های نظری تدوین کنند و به قولی سلطه تمام عیار غرب بر ملل محروم را فرموله و «علمی» کنند. جالب آنکه کسانی چون دانیل لرنر (Lerner) که دیدگاههای او در کتاب حاضر اشاره قرار گرفته است، بدون آنکه بخواهند یا بدانند اصل ماجرا را خود بیان داشته اند. او معتقد است که «امروزین شدن واژه رایج برای فرایندی کهن است؛ یعنی فرایند تغییر اجتماعی به نحوی که کشورهای کمتر توسعه یافته، خصایص معرف جوامع توسعه یافته را کسب کنند»^{۱۰} در تعریف عنوان شده وضعیت کنونی کشورهای توسعه یافته (عربی) به عنوان نقطه پایان فرایند امروزین شدن تلقی گشته و کشورهای محروم به کمک کردن تحولات تاریخی مغرب زمین فرا خوانده شده اند، بدون آنکه نخست امکان تکرار تجربه تاریخی مغرب زمین در جوامعی کاملاً متفاوت اثبات شود و مشخص گردد که اگر همه کشورها روزی به توسعه یافتنی که هدف فرایند امروزین شدن است، دست یابند، تولیدات چنین کشورهایی در کجا مصرف خواهد شد و وقتی همه جوامع پیشرفته و تولید کننده باشند، محصولات خود را در کجا و به چه کسانی باید بفروشند. نکته دیگری که

در پس چنین تعاریفی نهفته است سکوت با معنای آنها در زمینه سلطه کشورهای پیشرفته غربی بر جوامع جهان سوم است که نه تنها نیروی محرکه توسعه بشمار نمی‌رود بلکه مانع اصلی توسعه راستین نیز بحساب می‌آید. یعنی توسعه یافتنگی سرمایه‌داری غربی به برکت توسعه نیافنگی ملل محروم تحقق یافته است و از اینروی امکان تکرار آن در سایر نقاط جهان منطقاً منتظر است.

مشکل اصلی دیدگاههای رسمی توسعه، امروزین شدن، صنعتی شدن، پیشرفت و ترقی، از یکسان انگاشتن شرایط ملل محروم و از جمله خاورمیانه با اوضاع اجتماعی-اقتصادی اروپای غربی قبل از ظهور سرمایه‌داری نشأت می‌گیرد که آگاهانه و ناآگاه به تحریف تحولات تاریخی ملل محروم می‌انجامد. بنیانگذاران جامعه‌شناسی رسمی، افرادی چون اگوست کنت، امیل دورکایم، ماکس وبر و... به دید مقایسه‌ای مجهز بودند و از کنار هم گذاردن و پیشگی‌های اروپای قرون وسطی و اروپای غربی پس از پیدایش و رویش سرمایه‌داری به تدوین نظریه‌های دووجهی، سه‌وجهی و چندوجهی مبادرت کردند که برداشت‌های ایستایی از دو، سه یا چند مرحله زندگی جوامع اروپا بدست می‌داد. بر این اساس اگوست کنت از سه مرحله ربانی، متافیزیکی و اثباتی سخن به میان آورد که مرحله ربانی با دوران باستان اروپای غربی، مرحله متافیزیکی با قرون وسطی و مرحله اثباتی، که دوره‌ای متکی به تجربه و مشاهده بحساب می‌آید، با دوران صنعتی شدن اروپا همخوانی داشت. امیل دورکایم نیز با مقایسه اروپای قرون وسطی با اروپای در حال صنعتی شدن، به این باور رسید که جوامع به سوی جامعه‌ای با تقسیم کار ارگانیک پیش می‌روند که در آن عمل تولیدی فرد فقط در رابطه با مجموع اعمال کل واحد تولیدی با معنا می‌شود. هربرت اسپنسر جامعه‌شناس انگلیسی نیز با استفاده از تمثیلی زیست‌شناسی گذار جوامع اروپا را از همگونی به ناهمگونی و تقسیم مدام کارتلقی کرد. ماکس وبر آلمانی نیز اروپای غربی را راهی عصری می‌دید که در آن عقل کاربردی بر عقل نظری و احساسات و سنت‌ها غلبه خواهد کرد و نظامی عقلایی بر جامعه حاکم خواهد گشت و جامعه به مدلی بورکراتیک میل خواهد نمود. هانری میین هموطن ماکس وبر نیز گذار جوامع اروپایی را گذاری می‌دانست که طی آن منزلت و پایگاه خانوادگی متزلزل گشته و فرادادهای اجتماعی جانشین روابط خونی و

نسبی و تبار می‌شود. فردیناند تونیس آلمانی نیز با نگاهی به شهری شدن اروپای غربی و پدید آمدن شهرهای بزرگ و هجوم سیل وار مهاجرین بدین شهرها، احساس می‌کرد که خانواده و جماعت‌کوچک عشیره‌ای و محله‌ای فرومی‌رید و جامعه‌ای کلان و نااشنای ظاهر می‌شود و بالاخره به کر (Becker) جوامع را در حال گذار از حالت آن جهانی و تحت تأثیر تابوبه این جهانی، عقلایی و حسابگرانه، می‌دید. دیدگاههای ارائه شده از عنصر مهم مقایسه تاریخی در چارچوب جوامع غربی بهره داشت لیکن متأخرین در جامعه‌شناسی رسمی غرب چنین چارچوبی را به کناری افکنده و نظرات بنیانگذاران جامعه‌شناسی رسمی را به قالب‌های نظری جهان‌شمول بدل کردند و از این رهگذر نظریه علمی، لباس ایدئولوژی به بر کرده به ابزار توجیه سلطه غرب بر کشورهای جهان سوم تبدیل شد. گذار جوامع به دو مرحله – از سنتی به صنعتی – سرمایه‌داری خلاصه گشت و جوامع جهان سوم و از جمله خاورمیانه بدون تأمل در گذشته این جوامع و پیچیدگی ساختار اجتماعی کهنسال برخی از آنها همگی بعنوان جوامع سنتی، مبتنی بر احساس و سنت، غیرعقلایی، آن جهان‌نگر و تحت سیطره روابط خانوادگی ایلی و قبیله‌ای قلمداد شدند. بدتر آنکه مرحله سنتی، با بار ارزشی منفی و مرحله صنعتی، با بار ارزشی مثبت ارزشگذاری گردید و تقليد از فرایند تاریخی مغرب زمین، مثبت و الزامی بحساب آمد و مدل‌های گذار جوامع جهان سوم به سرمایه‌داری صنعتی در قالب دیدگاه‌هایی چون ساخت و کارکرد، روانشناسی اکتساب، مراحل رشد اقتصادی (دیدگاه روستو) و بالاخره نوسازی، خاصه نوسازی سیاسی و فرهنگی، فرموله گردید و از جوامع جهان سوم خواسته شد به مدد غرب گذار یاد شده را پیمایند و مدرن و امروزین و صنعتی و مترقی و پیشرفت‌هش شوند. در هیاهوی ایدئولوژی توسعه عنایت به زمینه‌های تاریخی و امکانات هر جامعه مورد غفلت قرار گرفت و مسئله سلطه در جریان توسعه و پیشرفت، آگاهانه فراموش شد. در قالب ایدئولوژی توسعه، شهری شدن شتابان و ناهمگون به عنوان یکی از علایم مدرن شدن بحساب آمد و با پژوهش‌های تجربی یک بعدی مورد اثبات قرار گرفت و تفاوت در شهری شدن غرب و جهان سوم تنها در تأخیر زمانی خلاصه گردید. به قول جی. اس. وسترن «اشتباه اکثر استراتژی‌های توسعه معمول تصور امکان‌پذیر بودن تقليد رفتار و راه و رسم ملل صنعتی معاصر در کشورهای جهان سوم است»^{۱۱}

پل ارلیخ (Paul Ehrlich) نیز مدعی شده است که به دو دلیل تقلید یاد شده ناممکن بشمار می‌رود. اولین دلیل در نفس اندازه جمعیت کشورهای فقیر و رشد دائمی آن مستتر است و دومین دلیل به غارت طولانی مهمترین منابع ملل محروم از سوی ملل صنعتی مربوط می‌شود.^{۱۲} به بیان دیگر پیشرفت و توسعه کشورهای صنعتی، بر عقب ماندگی و محرومیت جهان سوم تحقق یافته است و تا زمانی که چنین رابطه‌ای همچنان محفوظ و دست نخورده بماند، دل بستن به توسعه جهان سوم عبث خواهد بود و دست شویی غرب از غارت جهان سوم نیازمند ایجاد جهان نوین است که اثری از آن در افق آینده نزدیک مشاهده نمی‌شود. نتیجه دهه‌های توسعه، تنها تمرکز جمعیت در مراکز شهری خودرو جهان سوم و تھی شدن روستاها و گرایش اکثریت جامعه به بخش خدمات است که از پیوند نابرابر جهان سوم با جهان غرب حاصل آمده است. امری که کاستللو بدترستی آن را حالت تقدم و تسلط تک شهری می‌نامد و اتفاقاً چنین موجود از خود بیگانه، مصرفی و شرطی شده‌ای به عنوان نشانه توسعه تلقی شده است.

اشکال اساسی نظریه‌های رسمی توسعه تنها در عدم امکان تقلید راه و رسم ملل مغرب زمین، آنهم در چارچوب سرمایه‌داری، خلاصه نمی‌شود بلکه اشکال اساسی در اشتباه بودن پیشفرضهایی است که نظریه‌های رسمی توسعه بر پایه آنها تدوین شده‌اند. اولین پیشفرض نادرست تصور ساکن بودن جوامع «سنตی» یا کشورهای جهان سوم است که حداقل در مورد جوامع کهنسالی چون چین، هند، مصر و ایران به هیچ روی صادق نیست. در مقابل ساکن بودن ساختارهای جهان سوم، نظام سرمایه‌داری نظامی فوق العاده پویا تلقی شده است و لذا راه حل سکون تاریخی جهان سوم تقلید از راه و رسم غرب سرمایه‌داری عنوان شده است. دومین پیشفرض نادرست باور به همگونی و یکدست بودن جوامع جهان سوم و از جمله خاورمیانه است که نشان دهنده ناآگاهی تمام عیار تدوین کنندگان نظریه رسمی توسعه از شرایط تاریخی حاکم بر جهان سوم و باز هم بویژه ملل کهنسالی است که تحت لوای مفهوم جهان سوم یکجا گرد آورده شده‌اند. تنها اگر همگونی حرفه‌ای و شغلی در نظر آورده شود نگاهی گذرا بر برخی منابع موجود پوچی چنین برداشتی را به عیان بر ملا می‌سازد. محمد بن احمد قوشی در کتاب آیین شهendarی از مشاغل متعددی یاد می‌کند که فقط فهرست وار

برای نشان دادن ناهمگونی و وجود تقسیم کار گسترده حداقل در شهرها آورده می‌شود. نگارنده آین شهرداری چنین فهرستی را فقط برای نشان دادن حیطه کاری و وظایف محاسب آورده است که شغل کوچکی در دل نظام عربیض و طوبیل اداری ملل مشرق زمین و بویژه سرزمین های اسلامی بوده است. او از علافان و آسیابانان، نانپزان و نانوایان، بربانگران، جگرپزان و بواردیان، لکانهپزان، سلاخان، کیپازان، طباخان، کبابپزان، هریسهپزان، زولبیاپزان، حلواپزان، شببت سازان، عطاران، فروشندهگان، شیرفروشان، بزاران، دلالان، پارچه بافان، خیاطان، روگران، گازران یا سپیدکاران، حریربافان، رنگرزان، پنهانفروشان، کتانفروشان، صرافان، زرگران، مسکران، آهنگران، کفشگران، بیطاران، سمساران برده و کنیز و ستور، دلالان خانه‌ها، گرمابه‌داران، سدرفروشان، رگنان و حمامان، پزشکان، چشم پزشکان، جراحان، مکتب‌داران، خادمان مساجد، مؤذنان، واعظان، منجمان، نامه‌نگاران، قاضیان، گواهان، امیران، کارداران، محاسب، دارندگان کشتی‌ها و مراکب، فروشندهگان دیگ‌های سفالین و کوزه‌فروشان، فخاران، سفالگران، کاسه‌گران، سوزن‌گران و جوالدوزسازان، دوک‌سازان، حنافروشان، شانه‌سازان، سازندگان روغن کنجد و روغن دانه کتان، غربالگران، دباغان، مشک‌سازان، نمدمالان، پوستین‌دوزان، حصیربافان و کرکره‌سازان، کاهفروشان، چوب‌فروشان و الوارفروشان، نجاران، چوب‌بران، بتایان نقاشان، سفیدکاران، سازنده‌آهن مسما در، گچ‌کار، ساروج‌ساز یاد می‌کند و تازه اذعان می‌دارد که مشاغل بسیاری را مورد غفلت قرار داده است.^{۱۳} سومین پیشفرض ناروا در پذیرش سنت‌ها بطور کلی و بدون توجه به معنا و کارکرد و ماهیت هر سنت، به عنوان عامل ایستایی و سکون اجتماعی است. غافل از آنکه خود سنت‌ها معلول ساختار اجتماعی‌اند و چه بسا در شرایطی عامل حرکت عظیم اجتماعی، انقلاب و یا حتی توسعه و پیشرفت و صنعتی شدن بحساب آیند که حداقل مورد ژاپن گواه صحت این مدعاست. چهارمین پیشفرض نادرست پذیرش سنت به عنوان مفهومی متضاد با تغییر است که از پیشفرض سوم نشأت گرفته است. پنجمین پیشفرض غلط در دیدگاه‌های رسمی توسعه پذیرش فرهنگ سنتی به عنوان مجموعه‌ای حاوی ارزش‌ها و ملک‌های متجانس و یکدست است که لذا تغییر یکی تغییر مابقی را سبب می‌شود و درنتیجه توسعه به معنای دست شستن

از تمامی سنت‌ها بطور یکجا محسوب می‌شود، حال آنکه ساخت اجتماعی ملل محروم ساختی بسیار نامتجانس است و لذا ارزش‌ها نیز نمی‌توانند یکدست و متجانس باشند و تمامی جوامع بشری در هر درجه از تکامل مادی و فنی (به درجاتی) با تضاد ارزش‌ها روبرویند که از خصایص پایدار اجتماعی بشمار می‌رود. ششمین پندار نادرست، پذیرش مدرن شدن به عنوان فرایندی است که به تدریج به از میان بردن سنت‌های اجتماعی ملل محروم توانا شده و در فرجام زنجیر ارزش‌های کهنه را از دست و پای افراد جامعه باز خواهد کرد. غافل از آنکه مدرن شدن در مواردی به تقویت بسیاری از ارزش‌ها منجر می‌شود. بالاخره آخرین پیشفرض نادرست در تعمیم پذیرش تجربه تاریخی غرب به ملل محروم مستتر است که در اکثر موارد عملی ساختن چنین دیدگاهی به تداوم عقب ماندگی منجر می‌شود.^{۱۴}

با توجه به نقد ارائه شده در مورد دیدگاه‌های رسمی توسعه جا دارد بر یکی از این دیدگاه‌ها که در کتاب کاستللو مورد توجه بیشتر و البته انتقادی قرار گرفته است دقیق‌تر نظر افکننده شود تا ماهیت فرمول‌های رسمی توسعه غربی مشخص و عمق ابتدال مندرج در آنها بر ملا گردد. این دیدگاه به دانیل لرنر (Lerner) تعلق دارد که چنانچه با توجه به تجارب جهان سوم مورد بحث قرار گیرد، مضمون نیز از کار درمی‌آید. دانیل لرنر در کتاب گذار جوامع سنتی؛ امروزین شدن خاورمیانه^{۱۵} چهار پدیده، شهری شدن، تعمیم سعاد و افزایش تعداد باسوسادان، مصرف وسائل ارتباط جمعی از جمله داشتن رادیو و تلویزیون و مشارکت سیاسی را اجزاء اصلی مدرن شدن تلقی کرده است و معتقد است که جامعه‌ای امروزین نخواهد شد مگر آنکه فی‌المثل تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد هر کشور شیوه و راه و رسم زندگی شهری را درونی سازند و به الزامات آن گردن نهند. اما او از ماهیت شهری شدن، نوع برنامه‌های رادیو، تلویزیون و نحوه مشارکت سیاسی و هدف آن سخنی بیان نمی‌آورد و از این امر غفلت می‌کند که شهری شدن و شهرنشینی پدیده تازه‌ای در سالنامه حیات خاورمیانه بحساب نمی‌آید. برای او مدرن کسی است که در مدرسه‌ای به سبک غرب یا متعلق به غربیان تحصیل کرده و با سربازان آمریکایی در کره، احساس همدردی و همدلی می‌کند و به موسیقی جاز و تانگو گوش فرا می‌دهد و لباس غربی می‌پوشد. در یک کلمه امروزین کسی است که از سرتا به پای غربی بنماید و بدون دخالت در امر

تولید اجتماعی، مصرف کند و در رفاه بسر برد. حال اگر چنین مدلی مورد پذیرش قرار گیرد با توجه به افزایش درصد شهرنشینان، افزایش گروندگان به ظواهر زندگی غربی و ثروت‌اندوزان به برکت مصرفی شدن کلان شهرها در سده اخیر چاره‌ای باقی نمی‌ماند مگر وقوع فرایند امروزین شدن مورد پذیرش قرار گیرد. اما آیا براستی چنین بوده است؟ بقول آری یاراتنه (Ariyatne) «اعتبار اهداف توسعه‌ای که تنها به رشد اقتصادی و نرخ افزایش تولید ناخالص داخلی (آنهم از طریق صدور مواد خام طبیعی و خدادادی) نظر دارند به چه میزان است؟ مخصوصاً که در عمل قادر به کاستن از نرخ بالای بیکاری، تابرابری درآمد، فقر همه گیر، بیسواندی و بیغوله‌نشینی و فقر تعزیه بوده‌اند.»^{۱۶}

بهر تقدیر چنانچه روند کنونی ادامه یابد بحران شهری در صدر بحران‌های آتی جهان سوم و بویژه خاورمیانه قرار خواهد گرفت به نحوی که ادامه حیات جوامع منطقه را با مخاطرات عدیده محیطی، اقتصادی و اجتماعی رو برو خواهد ساخت. از اینروی شناخت شهری شدن، شهرنشینی و زندگی شهری برای دستیابی به راه حل‌ها و برنامه‌ریزی تحقق آنها الزامی است و برای شناخت مشکل، دستیازی به پژوهش‌های دقیق و بیطرفانه و با استعانت از روش‌شناسی پژوهش‌های اجتماعی ضروری است. در این راستا آگاهی از منابع موجود اهمیتی حیاتی دارد و ترجمه آثار محققان خارجی صرفاً از این منظر بر صواب خواهد بود، به شرط آنکه با دیدی انتقادی و با رجوع به گذشته جوامع منطقه و شرایط ساختاری حاکم بر آنها مورد استفاده قرار گیرد. ترجمه کتاب حاضر با درک چنین امر صورت پذیرفه است؛ باشد که از خلال مطالعاتی اینچنین، زمینه در افکنند طرحی نو فراهم آید.

سرانجام یادآوری این نکته ضروری است که چون نگارش این کتاب به سالهای قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران باز می‌گردد، برخی از داوریها و نظرهای نویسنده، امروزه بی‌اعتباری خود را نشان داده است و خواننده باید به آن توجه داشته باشد.

برویز پیران

۴ آذر ۱۳۶۸

۲۱ * مقدمه بر ترجمه فارسی

1. Gist, N.P. & Fava, S.F. *Urban Society*, New York, 1971, pp. 178-179.
2. Sjoberg, Gideon. *The Preindustrial City, Past and Present*. New York, Free Press.
- Gutkind, E.A. *The Twilight of Cities*, New York, Free Press, 1963.
۳. پیرنیا، حسن. *تاریخ ایران باستان از آغاز تا انقراض صفویه*، تهران. انتشارات قیام، بی‌تا.
4. Gutkind, E.A., op.cit. pp. 4-8.
۵. اشرف، احمد «ویژگی‌های تاریخ شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، تهران، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴، تیرماه ۱۳۵۳. پیران، پرویز «مفهوم فراگیر برنامه‌ریزی و ضرورت آن در ایران»، تهران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی شماره‌های ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹. ۱۳۶۸.
6. Hindess, Barry., Hirst, Paul Q. *PreCapitalist modes of Production*, London, 1975, Routledge & Kegan Paul, pp. 200-202.
7. Mumford, Lewis. *The City in History*. New York Harcourt Brace & World inc., 1961.
۸. مامفورد، همان مأخذ.
۹. پیران، پرویز. «شهرنشینی شتابان و ناهمگون: مسکن نابهنجار»، تهران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی شماره سوم، سال دوم، صفحه ۵۸، ۱۳۶۷.
10. Lerner, Daniel, «Modernization», *Encyclopedia of Social Sciences*.
- ۱۱ و ۱۲. وسترن، جی. اس. «راه دشوار توسعه، نقش فرزاینده جامعه‌شناسی»، ترجمه پرویز پیران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره دوم، سال دوم، صفحه ۲۲.
۱۳. فرشی، محمدبن احمد. آین شهداری در قرن هفتم، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
14. Gusfield, Joseph R. «Tradition & Modernity: Misplaced Polarities in the Study of Social Change», *American Journal of Sociology*, vol. 72, No. 4, 1967.
15. Lerner, Daniel. *The Passing of Traditional Society; Modernizing the Middle East*, New York, Free Press, 1966.
۱۶. وسترن، جی. اس. همان مأخذ، صفحه ۲۳.

پیشگفتار

راپرت بایرون^۱ در کتاب راه آمودریا^۲ اولین برخورد خود با شهر دمشق را چنین توصیف کرده است: «در اینجا درهم و برهمی و اغتشاش بکرو ابتدایی شرق نمایان است.» همه کسانی که به مسئله شهرنشینی در خاورمیانه می‌نگرند، ممکن است همین گونه اظهارنظر کنند. مطالعات بر جسته متعددی درباره شهر خاورمیانه وجود دارد که غالباً مجموعه‌ای است از مقالات محققانه، اما به نظر من هیچیک نکوشیده‌اند موضوع یاد شده را از دیدگاه واحدی مورد مطالعه قرار دهنده و این کاری است که من در اثر حاضر به انجامش کوشیده‌ام و به نگارش، عمدتاً دانشجویان دوره لیسانس را در نظر داشته‌ام که به مطالعه دگرگونی اجتماعی مشغول‌اند. شهرنشینی در خاورمیانه آنچنان موضوع گسترده‌ای است که ناگزیر مشکلاتی در زمینه سازمان‌دهی، انتخاب موضوعات قابل طرح و تعاریف بیار می‌آورد.

مهتمرین این مشکلات تعریف مفهوم «خاورمیانه» و «شهرنشینی»^۳ است. سرزمین‌هایی که تحت عنوان «خاورمیانه» گروه‌بندی می‌شوند لیبی، مصر،

1) Robert Byron

۲) آمودریا (Oxus). نگاه کنید به:

Atlas of Ancient & Classical Geography, London, J.M.Dent & Sons publishers, 1907, map 15.

و نیز فرهنگ معین: آمودریا. ج ۵، ص ۶۰-۶۱.

3) urbanization

کشورهای جزیره‌العرب، اسرائیل، لبنان، عراق، ترکیه و ایران را شامل می‌شوند. چنین گروه‌بندی صرفاً از جنگ دوم جهانی رواج یافت و این زمانی بود که از ایران تا طرابلس، منطقه نظامی واحدی در نظر گرفته می‌شد. مانند همه تعاریف منطقه‌ای، پذیرش سرمیانه‌های اصلی منطقه یعنی جزیره‌العرب، کشورهای شرق مدیترانه (لوانت) و بین‌النهرین به عنوان «خاورمیانه» مشکل‌آفرین نیست. اما در مورد نواحی حاشیه‌ای و اینکه کدام کشور را باید جزء خاورمیانه تلقی کرد و کدام را نکرد، بحث و گفتگو وجود دارد. من ترکیه، ایران، مصر و لیبی را به علت ارتباط جغرافیایی که با هم دارند به همراه کشورهای اصلی منطقه در ریف کشورهای خاورمیانه آورده و سایر نواحی شمال آفریقا را کنار گذاشته‌ام. توجیه جدایی بین خاورمیانه و شمال آفریقا روز به روز سخت‌تر می‌شود زیرا نقاط مشترک آنها بسیار است، لیکن به علت محدود بودن اوراق این رساله از بحث درباره شمال آفریقا و همچنین درباره سودان، که ظاهراً در کتاب دیگری توسط ناشر این دفتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت، چشم‌پوشی کرده‌ام. واژه «شهرنشینی» نیز به طرق گوناگون به کار رفته است: نویسنده‌گان متعددی افزایش نسبت افراد ساکن شهرها به کل جمعیت را شهرنشینی و در همان حال افزایش جمعیت شهرها چه کندر و یا تندتر از افزایش جمعیت روستاشین را «رشد شهری» نامیده‌اند و برخی نیز افزایش اندازه مناطق مسکونی را شهرنشینی گفته‌اند. در کتاب حاضر هیچیک از این دو تعریف به کار نرفته است زیرا در این اثر هم به پدیده جمعیتی مربوط به محل زندگی مردم توجه شده و هم به فرآیندهای اجتماعی که از طریق آن مردم عناصر مادی و غیرمادی فرهنگ، الگوهای رفتار و اندیشه‌هایی که از شهر بر می‌خیزند و یا مختص شهراند را فرا می‌گیرند. برای احتراز از نارسایی، واژه «شهرنشینی فیزیکی» را برای بحث درباره سکونتگاه آدمیان و «شهرنشینی اجتماعی» را برای فرآیندهای اجتماعی مربوط به آن برگزیده‌ام. من با تبعیت از تعریف سازمان ملل «ناحیه شهری» را جایی می‌دانم که بیش از ۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد. شهرگرانی^۱ یا سنت زندگی در شهر در خاورمیانه همان گونه که خواهد آمد، سنتی دیرینه و مستحکم است؛ امری

پیشگفتار * ۲۵

که در مقابل شهرنشینی اجتماعی قرار دارد. لذا زمینه اجتماعی و محیطی شهرگرایی در فصل اول مورد بحث قرار خواهد گرفت.

پرداختن به موضوع پیچیده‌ای چون شهرنشینی در خاورمیانه مشکلاتی در زمینه انتخاب موضوع و تفسیر آن را نیز پدید می‌آورد. اطلاعات آماری منطقه حتی در زمان حاضر نیز از جامعیت لازم برخوردار نیست: آمارها غالباً غیرقابل انکا و قادر قابلیت مقایسه در زمان‌های مختلف و بین کشورهای مختلف است. اطلاعات چاپ شده براساس منابع فوق العاده زیادی در رشته‌های مختلف فی المثل از هواشناسی گرفته تا تاریخ اجتماعی، براساس روش‌ها، فروض و نحوه طرح سوالات خاص خود، وجود دارد.

این کتاب در بند آن است که نشان دهد چگونه زندگی شهر خاورمیانه در پرتو شهرنشینی فیزیکی و اجتماعی معاصر دگرگون شده است. برای نیل به این مقصود این فرض که آیا عادات و رسوم شهری تکامل یافته در خاورمیانه مختص منطقه است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و چنانچه صحت این فرض ثابت شود باید پرسید که این عادات و رسوم از چه ارزش‌های اجتماعی — سنتی یا معاصر — تشکیل شده است. بحث خود را با این عقیده شروع کرده‌ام که توسعه شهری در تمامی منطقه از منشأهای مشابهی آغاز شده و کم و بیش اهداف واحدی را دنبال می‌کند، لیکن این امر نباید باعث شود که خواننده تفاوت‌های ساخت اجتماعی شهرهایی که در کنار هم مطالعه شده‌اند را نادیده گیرد. براین اساس مورد پژوهش‌های^۵ متفاوتی را در این کتاب گنجانده‌ام تا نمودار تفاوت‌های موجود در فرآیند واحد شهرنشینی باشد. لیکن در خلال نگارش این اثر معلوم شد که بر کنار از شباهت‌های موجود کنونی در کشورهای مختلف، آینده امر خاصه در زمینه برنامه‌ریزی شهری احتمالاً بجای مسیرهای مشابه، در راه‌های متفاوتی طی طریق خواهد کرد. علاوه بر مشکل آشنا، یعنی احتراز از کلی گویی و تعیین از یک سو و علاقه و کشش به پرداختن به مطالب جزئی و خاص از سوی دیگر، باید از مشکل دیگری یاد کرد که به بحث درباره برخی نهادهای اجتماعی خاصه خانواده و انجمن‌های اختیاری و داوطلبانه مربوط می‌شود. درباره این نهادها،

۵) case studies

* شهرنشینی در خاورمیانه ۲۶

کمبود اطلاعات چاپ شده به وضوح عیان است. البته باید اعتراف کنم که این مشکل ممکن است زاده اتکای بیش از حد من به منابع چاپ شده به زبان انگلیسی باشد. من از این نارسایی و سایر کمبودها آگاهم و امید و اطمینان دارم که اشتباهات بیشتری به من گوشزد خواهد شد.

... این کتاب را با سپاس و احترام به پدر و مادرم تقدیم می‌کنم.



محیط طبیعی و جامعه در خاورمیانه

نحوه زندگی و سازمان اجتماعی در ناحیه وسیعی چون خاورمیانه طبعاً از گونه گونی عظیمی برخوردار است، اما عناصر مشترک مذهبی، فرهنگی و اقتصادی نیز وجود دارند که به منطقه وحدت می‌بخشدند. اسلام، مذهبی که در سراسر منطقه به استثنای اسرائیل و لبنان غلبه دارد یکی از این عناصر مشترک است. زبان عربی و ملی‌گرایی اعراب یکی دیگر از عناصر وحدت بخش منطقه است. در این مورد، باز هم ترکیه و ایران استثنای بشمار می‌روند. صنعت نفت برای برخی از کشورهای منطقه ثروتی عظیم به ارمغان آورده است، در حالی که برخی از کشورهای منطقه از فقیرترین‌های جهان محسوب می‌شوند: در اوائل دهه ۱۹۷۰ ثروت کشورها از ۷۰ دلار درآمد سرانه ناخالص تا بیش از ۳۵۰۰ دلار درآمد سرانه ناخالص در نوسان بود.^۱ مساحت کشورها نیز از ۳۰ کیلومتر مربع تا ۱۷۶۰۰۰ کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد و جمعیت کشورهای منطقه از ۸۰۰ هزار نفر تا ۳۴ میلیون نفر در نوسان است^۲ (Clarke and Fisher, ۱۹۷۲: ۱۸) علاوه بر این موارد، عامل دیگری که در گونه گونی کشورهای منطقه دخیل است میزان و شدت نفوذ

(۱) در سال ۱۹۸۹، مصر با ۶۴۰ دلار کمترین، و امارات متحده عربی با ۱۸۴۳۰ دلار بیشترین



غربیان بشمار می‌رود که از کوشش‌هایی در زمینه مستعمره ساختن دائمی آنها، در لیبی و اسرائیل، تا عربستان سعودی که در آن تأثیر اروپا تا همین اوخر نیز ناقیز بوده است، نوسان دارد.

اجازه دهد با بررسی جغرافیای طبیعی و اجتماعی منطقه بحث اصلی خود را آغاز کنیم. خصیصه اصلی جغرافیای طبیعی خاورمیانه فلات کم ارتفاع پر فراز و نشیبی است که از شرق شمال آفریقا تا جنوب غربی آسیا گسترده است. سه دریای کم عرض در این فلات نفوذ کرده است، دریای مدیترانه در غرب، خلیج فارس در شرق و دریای سرخ در جنوب. نزدیکی این سه دریا بهم و مسطح بودن نسبی فلات یاد شده ارتباط متقابل بین آنها را امکان‌پذیر ساخته است. البته در شمال، رشته کوه‌های شرقی- غربی از شبه جزیره بالتیک شروع و پس از گذشتن از ترکیه، فلات آناطولی را در بر گرفته و در شرق یعنی مرز ایران به دو رشته تقسیم و فلات ایران را از دو سوی محاصره می‌کند. کوه‌های کوچک لیکن از نظر محلی پراهمیت دیگری نیز وجود دارند: یکی از شمال به جنوب کشیده شده و سوریه، لبنان و اسرائیل را در برمی‌گیرد، و رشته‌های دیگر در گوشۀ جنوبی- غربی و گوشۀ شرقی جزیرۀ العرب قرار دارد. لیکن گونه گونی‌های خاورمیانه به شمالی مرطوب و جنوب خشک تقسیم می‌شود. محدوده‌های محلی قابل ملاحظه‌ای در رابطه با ارتفاع از سطح دریا و وضع جغرافیایی وجود دارد. احتمالاً متوسط درجه حرارت در جنوب بین ۳۰ تا ۳۵ درجه سانتیگراد بوده، گاه تا ۵۰ درجه سانتیگراد افزایش می‌یابد، لیکن به سمت شمال و نواحی مرتفع، متوسط درجه حرارت تا کمتر از ۲۷ درجه سانتیگراد کاهش می‌یابد. زمستان‌های منطقه در اکثر نواحی معتدل و یا گرم است. ارتفاعات ایران و ترکیه که فوق العاده



درآمد سرانه را در میان کشورهای خاورمیانه داشته‌اند. — .

(۲) در سال ۱۹۸۹، بحرین با ۵۰۳ هزار نفر، کمترین و ترکیه با ۵۵/۹ میلیون نفر، بیشترین جمعیت را در میان کشورهای منطقه خاورمیانه داشته‌اند. — .

محیط طبیعی و جامعه در خاورمیانه * ۲۹

سرداند، از این قاعده مستثنی است. شاید خشکی و کم آبی مهمترین عامل وحدت جغرافیای طبیعی منطقه است که به طور اخص کاهش سطح تراکم جمعیت را در سراسر منطقه باعث شده است. البته نقاط محدود پرآبی که کشاورزی گسترد و تراکم جمعیت بیشتر را امکان پذیر ساخته در این زمینه نیز تنوع پدید آورده است. اطراف رود نیل، سواحل دریای سیاه، دریای مازندران و دریای مدیترانه از آن جمله اند. ذخیره برف کوهستان های شمال منطقه بخش مهم ذخیره آب دره های ترکیه، ایران و هلال حاصلخیز را تشکیل می دهد، حال آنکه در خارج از خاورمیانه در کوه های اتیوپی ریزش باران، عمله ترین منبع آب ساکنین مصری کناره نیل محسوب می شود. واکنش انسانها به چنین محیط طبیعی متنوعی، پدید آمدن سه شیوه زندگی متناقض لیکن مکمل یکدیگر بوده است. این سه شیوه، کوچ نشینی، کشاورزی ساکن در روستاها و زندگی در شهرها است.

در خاورمیانه کوچ نشینی اهمیتی بسزا دارد. کوچ نشینی، شیوه زندگی همراه با جابجایی فصلی انسان و دام که نقش زراعت در آن ناچیز است تعریف شده است. معرف و ملاک این اهمیت شماره کوچ نشینان بشمار نمی رود زیرا آنان غالباً بیش از یک درصد جمعیت نیز نیستند. اهمیت ایشان، خاصه کوچ نشینان عرب، در اثرشان بر ساخت اجتماعی مردمان ساکن در منطقه نهفته است. خاورمیانه با داشتن باران های زمستانی و خشکی تابستانی دو نوع واکنش کوچ نشینی را به شرایط جوی منطقه باعث شده است. کوچ نشینان واقعی صحاری در سوریه، عراق، مصر و لیبی و بادیه نشینان جزیره العرب در زمستان ها به دره های خشک و کویری منطقه کوچ کرده و در تابستان ها به جای قبلی باز می آیند، در حالی که قبائل کوچ نشین کوه های نواحی شمالی مانند ایل قشقایی در ایران در تابستان به چراگاه های کوهستانی کوچ کرده و در زمستان ها به دره ها باز می گردند و آنکه این جابجایی همان است که جابجایی فصلی انسان و دام نام گرفته است.

شرایط محیط طبیعی فوق العاده متنوع است لیکن در مجموع هر چه تعداد دام کوچ نشینان محدودتر باشد، مسافت طولانی تری را باید طی کنند. جماعت کوچ نشین هرگز از نظر اقتصادی مستقل نبوده اند. محصولات دامی منبع اصلی ثروت آنان محسوب می شود، اما از آنجا که گندم غذای اصلی آنان بشمار

می‌رود، برای دست‌یابی به آن به مبادله با کشاورزان روستانشین اجبار دارند. احتمالاً دامداری کوچ‌نشینان گاه نمایانگر واکنشی پویا به شرایط محیط طبیعی است و نه تنزلی از مقام پیشرفته‌تر زندگی یکجانشینی و یا مرحله بینابینی بین شکار و گردآوری خوارک ابتدایی، و کشاورزی.

واحد اصلی اقتصاد کوچ‌نشینی خانوار است که از استقلال و خودکفایی نسبتاً بالایی برخوردار است. اندازه گروه‌بندی اجتماعی توسط منابع طبیعی هر ناحیه به شدت محدود می‌شود. واحد بالاتر از خانوار، قبیله یا ایل است و هرچه منابع در دسترس محدودتر باشد، ایل کوچکتر خواهد بود. روابط متقابل خانوادگی در ایل بسیار قدرتمند است و ازدواج‌های فامیلی عامل بقا و ادامه آن محسوب می‌شود. کنترل زندگی اجتماعی ایل به عهده شیخ یا رئیس ایل است که تجسم همبستگی یا تجانس ایلی و نظم و ترتیب بشمار می‌آید که هردو در شرایط طبیعی ناهموار برای بقای ایل ضروری حیاتی دارد. جابجایی کوچ‌نشینان براساس قرار و مداری که مورد توافق ایلات مختلف است به فرجام می‌رسد، البته گرایش مستمری به اختلاف بر سر حق چرا و اشغال چراگاه‌ها وجود دارد و به همین دلیل، اتحادهای سیاسی بزرگتر از ایل البته با استثنای‌هایی، معمولاً سنت است و دوام چندانی ندارد. در اینجا اشاره به جنبه‌های دیگری از زندگی ایلی خالی از فایده به نظر نمی‌رسد. نخست آنکه مهمان‌نوازی ارج فراوان دارد و حشر و نشر اجتماعی روزمره در قالب قوانین و قرار و مدارهای رسمی، جریان می‌یابد که برای تنظیم نحوه برخورد و سلوک تدوین شده‌اند. دیگر آنکه در جامعه پدرسالارانه ایل، زنان از پایگاه اجتماعی نازلی برخوردارند و در قبایل صحرانشین عرب نسبت به مردان در تمامی زمینه‌ها کهتر بشمار می‌روند. بالاخره آنکه در نتیجه تهاجم مکرر و تسخیر جماعات یکجانشین توسط کوچ‌نشینان در تمامی تاریخ منطقه، بسیاری از راه و رسم کوچ‌نشینان و خصایص اجتماعی آنان به زندگی یکجانشینی سرایت کرده است.

یکی از نام‌هایی که بادیه‌نشینان عرب زبان برای نامیدن کشاورزان ساکن به کار می‌برند «چارپا» معنی می‌دهد^۳ و درواقع زندگی روستانشینانی

(۳) این واژه احتمالاً موashi به معنی حیوانات اهلی است.—م.

که سخت به زمین چسبیده‌اند، درست نقطه مقابل آزادی زندگی کوچ‌نشینی محسوب می‌شود. کشاورزی خاورمیانه نیز مانند کوچ‌نشینی تحت کنترل شرایط طبیعی متنوعی است. کشاورزی منطقه از کشت دیمی حتی در خشک‌ترین مناطق تا کشت دائم در زمین‌های با آبیاری شدید و مداوم چون دره‌های و یا در مناطق مرطوبی چون سواحل دریای مازندران، در نوسان است. به علت شرایط جوی بسیار نامساعد در اکثر مناطق خاورمیانه امور کشت و زرع و تقسیم منابع آب معمولاً باید با تمرکز شدید و سازماندهی منسجم مرکزی همراه شود. کنترل آب، این کالای کمیاب منطقه، چه توسط جماعت روستانشین به طور دسته جمعی و چه توسط مالک، برای کشت و زرع ضرورتی حیاتی دارد و همواره مناقشاتی درباره استفاده از آب، چه بین افراد و چه بین کشورهای منطقه وجود دارد.

بهره‌برداری از زمین و سهم گرفتن از آب، از الگوی واحدی تبعیت نمی‌کند، لیکن تقریباً در تمامی نواحی خاورمیانه کشاورزی در روستا متمرکز است و روستا مرکز فعالیت‌های کشاورزی است. مزارع به شکل قطعات کوچک با فاصله‌های متفاوت از روستا پراکنده‌اند. تملک زمین و سهم آب بر توافقی دقیق و مدون متکی است. رفتن از مزرعه‌ای کوچک به مزرعه‌ای دیگر و یا از روستایی به روستای دیگر وقت‌گیر و طولانی است. در بسیاری از نواحی خاورمیانه هنوز زراعت سنتی، برکنار از مخاطرات طبیعی، خشکسالی و آفت، از نظام‌های مالکیت استثماری نیز در رفع است. از جمله ناعادلانه‌ترین این نظام‌ها، نظامی است که محصول بین مالک و زارع براساس عوامل تولید که هریک در کار کشت وارد کرده‌اند، تقسیم می‌شود. لذا وقتی که مالک، زمین، آب، بذر، وام و حیوان کشت کار را در اختیار زارع گذارد است و دهقان صرفاً نیروی خویش و زور بازویش را در کار کرده است، مالک پنج بخش از محصول و زارع صرفاً یک بخش را به کف می‌آورد. وقتی زارع، محصول یا بخشی از آن را در بازار می‌فروشد معمولاً به علت دوری راه، ارتباطات نامناسب و هزینه حمل محصول، به علاوه انحرافی بودن بازار در دست بازاریان شهری، چیزی در کف او باقی نمی‌ماند و دست خالی‌تر از پیش باز می‌گردد. کشاورزان تا قبل از برنامه اصلاحات ارضی که بسیاری از کشورهای خاورمیانه بدان دست یازیدند، در حد بخور و نمیری می‌زیستند، چنانکه بسیاری هنوز هم در این حالت روزگار می‌گذرانند.

زندگی شهرها سومین جزء متشکله جامعه خاورمیانه است. تنوع عظیم محیط جغرافیایی از دشت‌های ساحلی گرفته تا کوه‌ها، صحاری، واحه‌ها، استپ‌ها و جنگل‌ها به تنوع تولید اقتصادی جان بخشیده است و لذا امکانات مبادله فراوانی را پدید آورده وجود بازار جهت مبادله را الزامی کرده است. جمعیت خاورمیانه در رابطه تنگاتنگی با منابع طبیعی، آب و زمین قابل کشت، توزیع شده است و در گذشته جمعیت شهری در مراکزی که به طور وسیع زیر کشت بودند گرد آمده و رشته زمین‌های نامسکون و یا ندرتاً مسکون بین آنها قرار داشت. شهرهای منطقه حتی از روزگاران کهن علاوه بر مقر بازار وظایف متعدد دیگری نیز به عهده داشته‌اند. شهرها مرکز انجام فرایض مذهبی و اداری بوده و در مقام مقایسه با مناطق دیگر، از اهمیت و نفوذ بیشتری برخوردار بوده‌اند. دلیل دیگر نفوذ و اهمیت شهرها، نقش دفاعی آنها بوده است و همین امر مهم باعث حفظ و ادامه حیات شهرهایی چون حلب، آنکارا و تبریز شده است. در عین حال، گاه گروه‌های کوچکی قدرت به کف آورده و از پایگاهی شهری به فرمانفرمایی پرداخته‌اند. ممالیک و عثمانی‌ها، چنانکه در فصل آتی خواهیم دید، نمونه بارز این دسته محسوب می‌شوند.

علاوه بر این، ادیان اصلی خاورمیانه، یهودیت، مسیحیت و اسلام، ارتباطات شهری نزدیکی دارند و گاه نقش مذهبی، وظیفه اصلی شهرهایی چون بیت المقدس، مکه، قم و کربلا است. شهرها مسکن مالکان روستاها بودند و از این طریق ثروت درخور توجهی جذب می‌کردند و گاه به گاه موقعیت منطقه به عنوان محل تلاقی سه قاره، ارتباطات تجاری خارجی را که از پایگاهی شهری برخوردار بود، رونق می‌بخشد. این مسیرها از غرب به سرزمین مغرب و به وسیله خشکی و دریا به سوی مشرق تا کشور چین، از طریق صحاری و سواحل شرق آفریقا تا آفریقای جنوب صحراء و از طریق دریای مدیترانه یا از طریق بالکان بسوی اروپا، قرار داشتند.

شهرهایی مانند قاهره، استانبول و بغداد، از نظر تاریخی، ارتباط خارجی وسیعی را حفظ کرده‌اند و در گذشته، جمعیت آنها در مواقعی به صدها هزار نفر می‌رسید. البته ثروت آنها با تغییرات سیاسی و تجاری، نوسان می‌یافت. شهرهای خاورمیانه واقع بر مسیر کاروان‌ها، در خارج از منطقه بیشترین شهرت را کسب

محیط طبیعی و جامعه در خاورمیانه * ۳۳

کرده‌اند. البته در هیچ زمانی ضروریات زندگی این شهرها از جمله مواد خوراکی و آشامیدنی از طریق تجارت خارجی و یا کاروان‌ها تأمین نمی‌شد. شهرهای یاد شده برای تأمین این قبیل مواد به نواحی روستایی گردآگردشان متکی بودند. روابط اجتماعی و اقتصادی بین شهر و نواحی اطراف آن بر ساخت اجتماعی درون شهر تأثیر زیادی می‌گذارد. برای توضیح و تأیید این مطلب رابطه شهر کرمان و نواحی اطراف آن را بررسی می‌کنیم.

شهر کرمان که تا اوایل دهه ۱۹۶۰ (English) مرکز اداری، اجتماعی و اقتصادی جنوب شرقی ایران محسوب می‌شد، در حوزه صحراخشکی، قرار دارد که فقط ۹۰۰ کیلومتر مربع آن به طور دائمی مسکون است. شهر کرمان به علت ریزش گاه به گاه و ناچیز باران به نظام قنوات ماهرانه تعییه شده‌ای، متکی بود. ساختن و نگهداری قنات امر پرهزینه‌ای است و لذا به سرمایه بسیار نیازمند است و قرار و مدارهای پیچیده‌ای بر مالکیت و میزان استفاده از آب قنات حکم‌فرما است. در گذشته خانواده‌های ثروتمند کرمان سرمایه احداث قنوات را فراهم می‌کردند و حق استفاده از آب را کنترل کرده به اجاره داده یا واگذار می‌نمودند. شهر کرمان که قدیمی‌ترین و بزرگترین محل مسکون منطقه محسوب می‌شود. شهر کرمان که سطح دریا کمترین ارتفاع را دارد، وسیع‌ترین منطقه را زیر پوشش قنات‌های خود گرفته است. روستاهای حوزه کرمان را می‌توان بر حسب قدمت، اندازه و وسعت، ارتفاع از سطح دریا و حق استفاده از آب قناتها طبقه‌بندی کرد. عموماً جدیدترین روستاهای، کوچکترین و دورترین آنها از شهر کرمان محسوب می‌شوند. الگوی مراتبی سکونت، کاملاً سازمان یافته است و از طریق ارتباط مدام بین اجزای آن تداوم می‌یابد. روستاهای منزوی و خودکفا در حوزه کرمان وجود ندارند. نقاط دیگری بر حاشیه فلات مرکزی و خشک ایران تا همین اواخر، الگوی مشابهی را نشان می‌دادند (۱۹۷۶، Costello). البته این امر بدین معنا نیست که تمامی روستاهای خاورمیانه با نواحی شهری اطراف خود، رابطه‌ای مشابه روستاهای گردآگرد حوزه شهر کرمان دارند. در این ناحیه، طبقه بالای شهرنشین متشکل از کارکنان دستگاه حکومت، زمینداران و تجار و سرمایه‌داران سلطه اقتصادی و اجتماعی خویش بر منطقه

کرمان را از طریق کنترل زمین، آب و سرمایه و اعتبار و از طریق اعمال قدرت سیاسی حفظ کرده‌اند.

وظیفه عمدۀ کرمان و شهرهای بزرگ مشابه آن مانند مراکز اصلی عبارت از جمع‌آوری مواد خام و تغییر و تبدیل آن از یک سو و توزیع کالا، مواد و خدمات به نواحی اطراف از سوی دیگر است. البته توضیح علت وجودی شهرها با اشاره به کارکرد آنها تنها بخشی از حقیقت را بر ملا می‌سازد. زندگی شهرها باسان روابط محیط طبیعی، تحت تأثیر نظام‌های اجتماعی گسترشده‌تر و فراگیر و بزرگتری نیز شکل می‌گیرد. در خاورمیانه مهم‌ترین این نظام‌های اجتماعی، اسلام، دین اکثریت مردم منطقه است. استدلال شده است که اسلام جوامع شهری را بر جوامع روستایی ترجیح می‌دهد، ترجیحی که در شرایط تاریخی و عقیدتی ریشه دارد (۱۹۶۸، de Planhol). اسلام در قرن هفتم میلادی در محیط تجاری و شهری حجاز در غرب میانه جزیره‌العرب پای به هستی گذارد و چنین تصور می‌شود که اهداف و مناسک عقیدتی و مذهبی اسلامی در چارچوب شهر قابل حصول تر است. برای مثال انجام فریضه مذهبی مهمی چون نماز جماعت در خارج از جماعات ساکن نسبتاً بزرگ، مشکل‌تر است و حفظ سنت حجاب زنان در زندگی روستایی و چادرنشینی سهل نخواهد بود. خلاصه آنکه استدلال شده است که مسلمانان اولیه، روستاشینان و ایلات و عشایر را گروندگان دست دوم اسلام در نظر می‌گرفتند؛ برداشتی که هنوز هم کم و بیش رایج است.

شهرهای خاورمیانه به علت مرکزیت در داد و ستد، کنترل اداری و اجتماعات و انجمن‌های مذهبی، به حفظ سنن خویش، از قرن‌ها پیش یعنی از زمانی که نخستین سکونت‌گاه‌های دائمی به دست انسان ساخته شد تا به زمان کنونی، بی‌وقفه توفیق یافته‌اند. به هنگامی که رشد شهری سریع و شهرنشینی معاصر در یک قرن و نیم پیش در منطقه آغاز شد، بر زمینه فرهنگی بی‌استوار گشت که ویژه این ناحیه بشمار می‌رود.

۲

جامعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه

خاورمیانه می‌تواند مدعی طولانی‌ترین تاریخ تکامل مستمر شهری باشد، لیکن قدمت مجموعه عواملی که بر زندگی شهری این ناحیه تأثیری پایدار داشته است، از دوره اسلامی یعنی از زمان فتوحات اعراب در قرن هفتم میلادی، فراتر نمی‌رود. اعراب درست در آن زمان که شهرگرایی در اروپای متعاقب سرنگونی امپراطوری رم غربی، عصر مشهور به قرون تاریک را از سر می‌گذراند، سرگرم احداث شهرهای جدید و بازسازی شهرهای رومی قدیم در مصر و کشورهای واقع بر کرانهٔ شرقی مدیترانه^۱ و شهرهای ساسانی ایران بودند. دوران رشد و رونق متعاقب فتوحات اعراب، آخرین دوره‌ای به حساب می‌آید که خاورمیانه پیشاهنگ فرهنگ شهری بشمار می‌رفت و زندگی شهری شرق و غرب در تمامی قرون وسطی به طور دم‌افزونی از هم فاصله گرفت زیرا هریک در مسیر تکاملی کاملاً متفاوتی طی طریق کرد (Hamdan: ۱۹۶۲: ۱۲۱). دین اسلام عامل اصلی مؤثر بر جهت تکامل خاورمیانه عربی و شهرهای ایرانی قرون وسطی محسوب می‌شود، گرچه در مورد شدت این تأثیر و نحوه آن، بحث فراوان وجود دارد.

۱) Levant

شهر اسلامی

به هنگام بحث از «شهر اسلامی» توجه به تنوع کارکردهای شهر ضروری است. کارکرد شهر به عنوان محل استقرار بازار، یا به عنوان پایتخت، مرکز زیارت یا پادگان باید مورد امعان نظر قرار گیرد. همچنین تمیز منشأهای گوناگون شهر اسلامی ضرورت دارد. مثلاً شهرهایی که توسط فاتحان عرب و یا سلسله‌های پادشاهی بعد از آن پدید آمدند با شهرهای کم و بیش خودرو متفاوت‌اند. همچنین ویژگی شهرهای غرب جهان اسلام بین مدیترانه و صحاری عربی با میراث مشترک یونانی، رمی و بیزانسی، متفاوت از ویژگی شهرهای نواحی فرهنگ ایرانی مستقر در ناحیه بین اقیانوس هند و استپ‌ها و صحاری ترکستان بشمار می‌رود. (۱۹۷۰:۹؛ Hourani). علاوه بر تمایزات کارکرده و فرهنگی البته ویژگی‌های شهر اسلامی در طول زمان نیز دستخوش تغییراتی شده است. در رساله حاضر این سؤال مورد نظر است که آیا خصایص مشترکی در شهر اسلامی قرون وسطی وجود داشته است؛ و پرسش بعدی آنست که آیا این خصایص مشترک بر الگوی زندگی شهری معاصر تأثیر گذارده اند و نحوه تأثیرشان چگونه بوده است؟ برای شروع بحث، مقایسه شهر اسلامی با شهر اروپایی قرون وسطی مفید خواهد بود. ماکس وبر که نظراتش برپایه شهر اروپایی استوار است، پیشنهاد کرده است که وجه تمایز هر شهر، «وجود برج و بارو، بازار، دادگاهی براساس قوانین کم و بیش مستقل، اشکال شهری انجمان و حداقل استقلال نسبی شهر است.» (۱۹۵۸:۸۸). گرچه شهرهای اسلامی ماقبل صنعتی معمولاً دارای بازار و حصار بودند لیکن از امتیازات حقوقی و منشور شهری بهره‌ای نداشتند، زیرا قوانین اسلامی برابری ایمان‌آورندگان چه شهرنشین و چه روستایی، تأکید روا داشته است. همچنین شهرها فاقد استقلال به هر شکل و صورت بودند و برای محدوده خاص شهر پایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته نمی‌شد. حورانی نقش‌های گوناگون شهر در کل جامعه اسلامی را مورد بحث قرار داده و اشاره کرده است که باید شهر اسلامی با نواحی روستائی گردانگردد که تأمین کننده غذای شهر و بازار فروش صنایع شهری است به عنوان دو جزء حکومت و جامعه که متقابلاً بر هم متکی‌اند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نواحی روستایی برای برقراری نظم و پاسداری قانون به فرم انزوا، ارتش و سازمان اداری

جامعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه *

نیاز داشتند و شهر نیز به فرمانروایی محتاج بود که نواحی روستایی را کنترل کرده، نگهبان قوانینی باشد که زندگی پیچیده شهری را میسور سازد. از سوی دیگر حکومت نیز از طریق وضع مالیات بر ثروت تولیدی شهر، به حفظ سازمان اداری و تأمین مخارج ارتش توانا می‌شد. روابط یاد شده در خاورمیانه دوره اسلامی از دو طریق شکل خاص و مشخص به خود گرفت. نخست از طریق انحصار تام و تمام قدرت سیاسی در دست گروه‌های سیاسی- نظامی، خاصه گروه‌های ترک‌تبار که همواره فاصله مشخصی بین خود و مردمان عرب زبان و فارس زبان زیر سلطه شان حفظ می‌کردند. دوم وجود رابطه نزدیک بین تجار شهرنشین و علماء یعنی مفسرین قرآن کریم، سنت پیامبر اسلام (ص) و قوانینی که از این دو منبع استنتاج می‌شد. (۱۸—۱۹۷۰: ۱۶). (Hourani).

ثروت، تبار، خداترسی و فرهنگ تجار شهرنشین و علماء بدیشان شأن و منزلت و سروری و حمایت توده‌هارا ارزانی می‌داشت. این دو گروه اجتماعی غالباً از طریق ازدواج بهم مربوط می‌شدند و این امر بدیشان رهبری مناطق شهری را تفویض می‌کرد، با این حال چنین قدرتی به ندرت توان رویارویی با قدرت حاکم را داشت. رکن مذهبی (به عکس مسیحیت) فاقد سلسله مراتب و یا کارکرد کاهنانه بود و فی نفسه به یکپارچه کردن عناصر شهری در کلی سیاسی توانا نبود. و این کاری بود که حاکم بی ارتباط با خلق از طریق گروهی متشكل از خانواده، خویشان و نزدیکان، درباریان و ارتش صرفاً فادرار به خود او، انجام می‌داد. در مصر گروه حاکم حتی در اردوگاه دولتی مجزایی در قاهره می‌زیست. در حالی که بخش اعظم فعالیت‌های تجاري در فسطاط یا شهر نزدیک به آن جریان داشت.

جامعه شهری توسط حاکم شهر و کارگزاران مختلف دستگاه، اداره می‌شد که برخی عهده دار نظم عمومی، عده‌ای مسئول امور قضا و برخی دیگر موظف به ناظارت بودند. کدخدایان روستاهای، محله‌های شهر، اصناف و اقلیت‌های مذهبی هریک در مقابل حکومت مسئول حفظ نظم و جمع آوری مالیات‌ها به حساب می‌آمدند. رابطه حکومت با مردم زیر سلطه، رابطه‌ای نزدیک به نظر می‌رسید، زیرا احتمال داشت که کارگزاران از بین اهالی شهر انتخاب شوند و نهادهای رسمی واسطه بین کدخدایان و حاکم وجود نداشت. شهر اسلامی در قرون وسطی، برگزار از به یادگار ماندن برخی از ویژگی‌های زندگی شهری دوران قبل از اسلام، چون

حمام‌های عمومی، بازار، مهمانخانه، حصار و دروازه فاقد نهادهای رسمی دارای شخصیت حقوقی بشمار می‌رفت و از نهادهای رسمی شهری عهد عتیق هیچ چیز باقی نمانده بود. (Stern، ۱۹۷۰: ۲۹). کثرت و ترازید نهادهای رسمی دارای شخصیت حقوقی، اصناف، سلسله مراتب و نظام رهبانی، شوراهای شهری و سایر نهادهای رسمی خصیصه ویژه تمدن قرون وسطی مغرب زمین تلقی می‌شد و فقدان نهادهایی مشابه با سازمان‌های یاد شده در اسلام قرون وسطی امری است که به سایر تمدن‌های ماقبل صنعتی نیز قابل تعمیم است.

اگرچه قانون اسلام اصناف را به رسمیت نمی‌شناخت لیکن خانواده را به عنوان واحدی بین فرد و اجتماع مؤمنین و صاحب و منتقل کننده اموال می‌پذیرفت. خانواده حق داشت پس از تأمین آب ضروری و بهداشت اولیه از طریق اجتماع، درب خانه خویش به روی اغیار برپندد. فرد تقاضای خلوت کامل در خانه خویش را داشت و چنین تقاضایی نیز برآورده می‌شد. هویت معرف شخصیت حقوقی کل جمعیت شهری مفهومی نداشت و فضاهای باز عظیم، میادین و باغهای عمومی شهر عمده‌تاً نتیجه گشاده دستی خودخواهانه گروه‌های حاکم بود و یا برخاسته از همت والای رهبران مذهبی که مفهومی از جماعت را پذیرا بودند. (Scanlon، ۱۹۷۰: ۱۸۲).

شكل فیزیکی شهر اسلامی از جهاتی ساخت اجتماعی آن را منعکس می‌ساخت؛ گرچه کارکردهای متنوعی که شهرهای مختلف به عهده داشتند همراه با تغییرات از نظر ارتفاع، آب و هوا، مصالح ساختمانی محلی و کثرت تفاوت‌های فرهنگی و دنیوی به هر شهر شکل و شخصیت خاص بخشیده بود. برخی از شهرها دارای نقشه‌ای کلی بود که در زمانی توسط حاکمی تحمیل شده بود، لیکن در قالب این چارچوب نواحی مسکونی آمیزه‌ای بود از کوچه‌های پر پیچ و تاب که گاهی به محوطه بازی ختم می‌شد. از این محوطه بازی به عنوان بازار و تفریحگاه استفاده می‌شد و یا صحنه وقایعی چون اعدام در ملاً عام و یا تشییع جنازه و عزاداری بشمار می‌رفت. البته خصایصی هم درین اکثر شهرها مشترک بود.

نخست آنکه در اکثر شهرها مقر قدرت نظامی، ارک سلطنتی بود که در مکانی که به طور طبیعی از نظر دفاعی مناسب بود قرار داشت و در موارد بسیاری

جامعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه *

چون خرم آباد تقریباً تا به امروز استوار برجای مانده است. دیگر آنکه در شهرهای بزرگتر قصر شاهی وجود داشت که مسکن حاکم و عمال او بود و گاه محله مجزایی را تشکیل می‌داد. ارک شاهی ممکن بود که به کل از سایر بخش‌های شهر جدا باشد، مانند جدایی قاهره از قاهره قیسم و فسطاط و یا آنکه به عنوان بخشی مجزا در وسط مجموعه شهری قرار گیرد، آنسان که قصر توپکایی در استانبول بود. قصرهای تابستانی گاه خارج از حصار شهر قرار داشت که فین کاشان نمونه آن است. سومین خصیصه عمدۀ، مجموعه نهادها و ساختمان‌هایی بود که به مسجد جامع و بازار مربوط می‌شد. مسجد جامع به عنوان محل اقامه نماز، دادگاه و مرکز فکری و آموزشی انجام وظیفه می‌کرد و گاه نیز محلی برای امور دنیوی چون خوردن و آشامیدن و گشت و گذار بشمار می‌آمد (Ismail، ۱۹۷۲: ۱۱۷). مسجد جامع دارای گنبد و مناره بود و معمولاً بلندترین ساختمان شهر به حساب می‌آمد. مدارس طلاب و مؤسسات مذهبی به مسجد جامع مربوط بود. به غیر از مسجد و دارالحکومه، ساختمان‌های رسمی دیگری که به روی خلق‌الناس باز باشد وجود نداشت. محکمه قاضی و دارالحکومه معمولاً از نظر معماری با خانه‌های تجار شهرونشین تفاوت چندانی نداشت (Graber، ۱۹۷۰: ۲۱۳). گاه نزدیک مسجد، بیمارستانی نیز وجود داشت زیرا طب شاخه مهمی از معرفت به حساب می‌آمد و در همان حوالی گاه حمام عمومی و آبریزگاه، که اقتباسی از سنت شهری رم و بیزانس بود، قرار داشت. حمام عمومی محل حشر و نشر اجتماعی غیررسمی بود و در آن مردم به مسائل نظافت، چه از نظر بهداشتی و چه از نظر مذهبی، می‌پرداختند. در خلوت حمام عمومی، زنان به طور دسته جمعی با یکدیگر ملاقات کرده، به بحث در باب امور خود می‌پرداختند. بنای تجاری در تمامی شهرها یافت می‌شد لیکن میزان و نوع کالاها و خدمات ارائه شده با وسعت شهر و کارکرد آن در نوسان بود. بازار یاسوق معمولاً برای مصنوع ماندن از باد و باران سرپوشیده بود. در داخل مجموعه بازار مغازه‌ها، زیارتگاه‌ها (زاویه‌ها) ای متعدد و در مرکز تجاری بزرگتر خان‌ها یا کاروانسراها وجود داشت که برای ملاقات تجار با یکدیگر و انبار کردن کالا طرح ریزی شده بود. خان‌ها از محوطه گاه سرپوشیده‌ای تشکیل شده بود که بر گردگرد آن مغازه‌ها و دفاتر تجاری قرار داشت و همه اینها توسط دروازه‌های

مستحکمی حفاظت می‌شد. مغازه‌های خرده‌فروشی، احتمالاً مشابه وضع امروز، کوچک و شلوغ بودند و دیوارهای بازار را پوشانیده بودند. تصویر مردی که شیر و خرما می‌فروشد و متعلق به قرون وسطی است نشان می‌دهد که مغازه نامبرده صرفاً حفره کوچکی است در دل دیوار بازار (Graber, ۱۹۷۰: ۲۱۳).

بالاخره دیگر خصیصه مشترک شهرهای اسلامی خاورمیانه شکل خانه‌هاست. در ایران و سرزمین‌های عربی، واحد مسکونی اصلی، خانه چند طبقه‌ای است، بر گردآگرد حیاطی غالباً با حوضی در وسط. خانه، سر به تو دارد. پنجره‌ها رو به حیاط باز می‌شوند و از زندگی پرجوش و خروش بیرون سر باز می‌زنند. شکل خانه نشأت گرفته از مقتضیات جوی، زندگی خانوادگی و انگارگان اسلامی است. اکثر نقاط خاورمیانه در روزهای تابستان گرم است ولی شب‌ها نسبتاً خنک‌اند. بادهای خشک معمولاً در جریان است. چنین مشکلات جوی را در خانه‌های سنتی با تمهدیاتی مرتفع ساخته‌اند. قسمت‌های مختلف خانه برای زمان‌های متفاوتی از روز و سال مناسب‌اند. اطاق‌ها رو به حیاط باز می‌شوند و پنجره‌ای به بیرون خانه یا وجود ندارد یا دارای اندازه‌ای بس خرد است و شکل بلند دیوارها و گودی حیاط میزان تابش نور آفتاب را بر آن محدود می‌کند. در شب‌های تابستان آنگاه که همه بر بام خانه‌ها خفتنه‌اند هوای خنکی که در بام صاف خانه جریان می‌یابد به راحتی به سوی حیاط راه می‌گشاید و در ساعات روز خنکی حفظ شده بر کف حیاط پرتوافکن گشته مددکار خنک شدن خانه است (Dunham, ۱۹۶۰). خانه‌ها توسط پنجره‌های حفاظی مشبک با نوری نه تیره و نه بسیار روش تزئین می‌شندن (Ismail, ۱۹۷۳: ۱۱۵ – ۱۱۶).

تأکید بر خلوت خانه و خانواده سبب شده بود که در صورت امکان و با توجه به دوری و نزدیکی مهمانان، از آنان در جاهای متفاوت خانه پذیرایی بعمل آید. دوستان و سایر مردانی که به هر دلیل به ملاقات می‌آمدند در اطاق‌های بیرونی پذیرایی می‌شدند، در حالی که اطاق‌های اندرون یا حرم، خلوتگه خانواده محسوب می‌شد. برای رعایت این امر، گاه خانه به دو قسمت طبقه بالا و طبقه پائین تقسیم می‌شد و مدعین صرفاً در طبقه پائین پذیرفته می‌شدند و یا اینکه حیاط مستقلی به حرم اختصاص داشت (اندرونی و بیرونی). معمولاً مساحت حیاط کم بود تا نور آفتاب کمتر بر آن بتابد. لذا احتمال داشت که خانواده شهری

جامعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه * ۱

بزرگی در چند حیاط چسیبده به هم زندگی کند. خانواده‌های تهی دست که قادر به تأمین ساختمانهای مجزای عمومی و خصوصی نبودند معمولاً مدعوین بسیار نداشتند. مشاهده کردیم که شهرهای اسلامی خاورمیانه از نظر انگارگان، ساخت جامعه و حکومت و از نظر شکل فیزیکی ویژگیهای مشترکی داشتند. البته در جزئیات و راه و رسم زندگی تفاوت‌هایی نیز وجود داشت. در ادامه این سطور، به بررسی مثال‌هایی درباره انواع شهر خواهیم پرداخت تا نشان دهیم که چه چیزهایی ویژگی مختص هر شهر بوده و چگونه هر شهر توعی از الگوی عمومی شهر اسلامی محسوب می‌شد. دو مثال از قرون وسطی ارائه خواهد شد. پس از این دوره، انحطاط درونی جامعه اسلامی و هجوم اروپا از خارج، سبب تغییراتی در راه و رسم زندگی گردید که دوری از نمونه سنتی شهر را سبب گشت؛ گرچه مثال سومی که مطرح خواهیم ساخت نشان خواهد داد که اشکال کلی زندگی شهری اسلامی در نقاط بسیاری تا قرن حاضر ادامه یافته است.

بسیاری از اطلاعات ما درباره شهرهای اسلامی ماقبل صنعتی خاورمیانه عمدتاً از منابعی اخذ شده است که مربوط به شهرهای بزرگ بوده‌اند. یافته‌های مربوط به شهرهای کوچکتر بیشتر از مطالعات باستان‌شناسی به دست آمده‌اند. در این قبیل بررسی‌ها کوشش شده است تا اجزایی به دست آمده با توجه به ساختمان‌ها و سایر مصنوعات طوری در کنار هم قرار داده شوند تا تصویری از زندگی شهری و جامعه به دست آید. مورد سیراف در کناره خلیج [فارس] مثالی است از این دست. (۱۹۷۲، white house) رهیابی به ماهیت سازمان اجتماعی صرفاً از طریق تأسیسات مادی و فیزیکی و اشکال مربوط به آن کار دشواری است. لذا شهرهایی را به عنوان مثال برخواهیم گزید که مطالعات چاپ شده در باب آنها بر منابع نوشتاری متکی است.

قرن وسطی

تصویر جامعی از جامعه شهری از سال ۹۶۹ میلادی تا ۱۲۵۰ توسط س.د. گویتین^۲ با استفاده از مدارک به دست آمده از جنیزه در قاهره ارائه شده

2) S.D.Goitién

است. در جنیزه^۳ از قرن دهم تا نوزدهم، یهودیان طبقه متوسط، نامه‌ها، پرونده‌های دادگاه، حساب‌های پازرگانی و ادبیات خود را بر رویهم می‌انباشتند بدین باور که نوشه هایی که نام خداوند بر آن حک شده است باید مانند بدن انسان دفن شوند و نه آنکه نابود گردند.

به ویژه در دوره بین سالهای ۹۷۰ تا ۱۲۵۰ میلادی یعنی دوره حاکمیت فاطمیان، شهرهای مدیترانه شرقی در محیطی که تجارت بین المللی گسترشده و آزادی ارتباطات را امکان پذیر می‌ساخت، شکوفا شدند. ویژگی جامعه شهری در این دوران وجود بنگاه‌های خصوصی تجاری فراوان و تساهل مذهبی قابل ملاحظه بود. قاهره توسط فرماندهای نظامی اداره می‌شد که از سوی رئیس شهربانی و قاضی شهر که وظایف قضایی و اداری عمدۀ ای به عهده داشتند، حمایت می‌شد. شهر به چند ناحیه فرعی تقسیم شده بود و مسئولیت هر ناحیه را شخصی به عهده داشت. شبکه‌دان، پاسبانان معمولی و پاسبانان سوار بر اسب برای حفظ نظم خاصه در موقع درگیری بین گروه‌های متخاصم در کنیسه، وجود داشتند (Goitein، ۱۹۶۹:۹۱). پلیس مخفی یا خبرچینان، مستقل از قاضی شهر بودند و در فعالیت بر علیه گروه‌های سیاسی یا مذهبی دارای ایده‌براندازی، اهمیتی خاص داشتند. ارتباط قاهره با نواحی روسایی گرداند آن از طریق روابط شخصی و خصوصی حفظ می‌شد. بسیاری از مردم متوسط الحال و ثروتمندان مالک زمین‌های کشاورزی بودند و خود آن را اداره می‌کردند. کشت زیتون، پرورش گوسفند، ایجاد تاکستان و صنایع مربوط به آن رواج داشت لیکن کارهای سخت به عهده دهقانان بود. احتمال می‌رود که شهریان، زندگی در نواحی روسایی را دوست نداشتند و در موردی که گوتیین نیز گزارش کرده، زنی یهودی بیان داشته که به همراه شوهرش برای زندگی به اجتماع روسایی خاصی نخواهد رفت (Goitein، ۱۹۶۹:۹۶)، این خلدون بزرگترین مورخ مسلمان قرون وسطی، از کشاورزان روساتها و ایلات صحرانشین یکجا به عنوان «بیگانگان»، یاد کرده است و ازدواج بین مردان شهری و زنان روسایی نیز چندان محتمل به نظر نمی‌رسیده است.

(۳) Geniza زیرزمینی است که استناد حاوی اسماء مبارکه در آن قرار داده می‌شده و پس از گذشت چندین قرن به مجموعه‌ای از استناد بالارزش تاریخی تبدیل شده است. —م.

جامعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه * ۴۳

در مدارک جنیزه فقط از دولایه اجتماعی — طبقه بالا متشکل از تجار و صرافان و طبقه پایین متشکل از کارگران یدی — نام برده شده است. کارمندان دولت و علمای مذهبی طبقه اجتماعی مشخصی را تشکیل نمی‌دادند (۱۹۶۷: ۷۵). Goitein قشراهای متفاوت بسیاری را مورد اغماض قرار می‌دهد؛ اشاری که وجودشان برای نگارندگان آن استناد محرز بوده است. طبقه بالا، متشکل از تجار و صاحبان حرف، خود از دو قسمت تشکیل می‌شده است. طبقه پایین استاد کاران صنعت گر را در بر می‌گرفت که از سوی همشهریان بلندپایه خود «گدایان» نام گرفته بودند. امکان داشت که طبقه پایین نیز به دو بخش تقسیم شود: صنعتگران شهری و کارگران و در لایه تحتانی، کشاورزان و صاحبان مشاغل ناپاک. تبار هر فرد تعیین کننده جایگاه فرد در جامعه بود زیرا معمولاً فرزندان، شغل پدران را ادامه می‌دادند. البته درجه مذهبی بودن فرد و آگاهی و سواد او نیز مهم بود، زیرا هم در اسلام و هم در دین یهود، معتقد‌پرحرارت و مشتاق و مفسر با استعداد کیش خود بودن، فوق العاده پرافتخار محسوب می‌شد. سایر عواملی که بر ارتقای پایگاه اجتماعی فرد و خانواده اش مؤثر بود، درستی و بی‌غشی در کسب و کار و معروفیت در بذریع مال برای امور عام المنفعه بود. استعداد خداداد و بخت مساعد فرد را یاری می‌داد تا به طبقه بالاتر ارتقا یابد و بدون شک عکس آن نیز صادق بود. برخی از مشاغل مانند کفاشی، پاک کردن گنداب‌روها، سپوری و دلاکی، خوار شمرده می‌شد. در یک مورد به هنگام درگیری نزاع بین اقلیت حاکم اجتماع یهودیان و عوام‌الناس آن اجتماع، اقلیت حاکم با استهزا، عوام‌الناس را به دست یازیدن به مشاغل پایین و بی‌ارزشی چون جمع‌آوری صدف، دباغی، کوزه‌گری و پنه دوزی متهم کردند (۱۹۶۷: ۹۱). کارمزدبری از آنجا که به بردگی شبیه بود، شغلی حقیر شمرده می‌شد و لذا افراد ترجیح می‌دادند که به هر قیمت، به مشارکت در کسب و کار داخل شوند.

زنان پرکار بودند و نه تنها امور روزمره خانه را به عهده داشتند بلکه در صنایع دستی نیز به کار مشغول بودند. مقیاس کوچک بنگاه‌های صنعتی امکان انجام کارهای بسیاری را در خانه فراهم می‌کرد. مشاغل زنانه بسیاری چون ینگه عروس (زنان متخصصی که عروس را برای ازدواج آماده می‌کنند)، دکتری و

خیاطی وجود داشت لیکن هیچ زن محترمی صرفاً به کار خانه نمی پرداخت. این امور به عهده کنیزان بود که بخش مهمی از جمعیت شاغل را تشکیل می دادند. در حقیقت یکی از دانشمندان معاصر معتقد است که وجود کنیزان در حرم تا حدودی بر تخفیف متزلت اجتماعی زنان آزاد شهری از قرن دهم تا قرن نوزدهم اثر گذارد (Baer، ۱۹۶۴:۳۶). بردگان مرد در قاهره عصر فاطمیان عمدهاً در امور مالی و تجاری فعال بودند (Goitien، ۱۹۶۷:۱۴۷).

مسیحیان و یهودیانی که در عصر فاطمیان تحت لوای اسلام می زیستند، اجتماعات خاص خود را تشکیل می دادند که حول کلیسا و کنیسه گرد آمده بودند. آنان در زبان، اقتصاد و در اکثر عادات اجتماعی با هموطنان مسلمان خود شریک بودند، لیکن در زندگی گروهی به امان خویش رها شده بودند. انجام آزادانه امور مذهبی و اداره امورشان تا زمانی که جزیه می پرداختند و بربخی از محدودیت‌ها گردن می نهادند، به خود ایشان واگذار شده بود و از زندگی، حرمت و اموال آنان پاسداری می شد. درواقع اقلیت‌های مذهبی، دولتی در درون دولت بشمار می رفتند زیرا اعضای عادی به رهبران و ارگان‌های مرکزی کیش خویش اعلام وفاداری می کردند. قانون به افراد مربوط می شد و نه به محدوده‌های جغرافیایی و هر فرد براساس قوانین کیش خود مورد بازخواست قرار می گرفت. البته قوانین جنایی در حیطه اقتدار دولت باقی مانده بود. تعلیم و تربیت و امور بی‌شمار مربوط به صدقات از جمله نگاهداری شوی مردگان، یتیمان و پرداخت فسیله برای آزادی اسرا تحت اختیار اجتماع اقلیت‌ها بود. یکی از جزئیات بسیاری که از مطالعه مدارک جنیزه به دست می آید و توسط گویتین نقل شده است، محتوای نامه‌ای است تشکرآمیز از یهودی تازه گرویده‌ای، به زنی که در وقت سختی بدو غذا داده بوده است. در این نامه، تازه یهودی شده دستورالعمل پختن شیرینی را به زن یاد شده ارائه کرده، سفارش می کند که از زنجیل تند در شیرینی استفاده نکند (۱۲۹ و ۱۹۷۱:۴۰۷). اجتماعات مذهبی تا اواسط قرن سیزدهم یعنی زمانی که فئودالیسم نظامی و تعصب مذهبی بر کل جامعه حاکم شد، ساخت دموکراتیک نیرومندی داشت (Goitein، ۱۹۷۱:۱-۵).

فسطاط (قاهره قدیم) بنحو تنگاتنگی ساخته شده بود و حداقل نیمی از خیابان‌ها و کوچه‌ها بن بست بود. هیچ اشاره‌ای به فضاهای بازیا می‌ادین برای

جامعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه * ۴۵

تجمع عامه به چشم نمی‌خورد، اما آغل گوسفندان و مکان‌هایی برای پهن کردن اشیا، به احتمال قوی برای خشک کردن لباس، بدان‌سان که امروزه برپشت بام صاف خانه‌های سنتی انجام می‌شود، وجود داشت. در خارج از محدوده شهر گردشگاه‌ها و پارک‌هایی قرار داشت و اشارات مدارک دال بر وجود باغ‌های خصوصی بسیار است. ظاهراً دلیلی برای بخش‌بندی اجباری شهر وجود نداشت، لیکن تقسیماتی برقرار بود. نام‌های گوناگون بازارها و خیابان‌ها و میادین بر این دلالت دارد که این نقاط به امور تجاری و صنعتی خاصی اختصاص داشته است. تقسیمات چندان سفت و سخت نبود. یهودیان، مسیحیان و مسلمانان می‌توانستند در همسایگی یکدیگر بزینند. نوازندۀ ای می‌توانست در خیابان پیشه دوران سکنی گریند و قاضی در بازار داروگران مأوا گیرد. خانه‌ها به سهولت به کارگاه بدل می‌شدند و بدون شک بخش عمده‌ای از تولید صنعتی مانند ریسندگی و نساجی در خانه‌های شخصی فرجام می‌یافت. یکی از خصائص شهر، متروک شدن خرابه‌ها بود که بسیاری، از جمله اروپائیان قرن نوزدهم بدان اشاره کرده‌اند. ویران رها شدن خانه‌ها عمدتاً معلول مالکیت اشتراکی آنها بود که باعث می‌شد تا از تگهداری و تعمیر آنها غفلت شود. عامل دیگر گرانی کارگران تعلیم دیده بود که هزینه تعمیرات را گران می‌کرد. اگرچه اجاره‌بها نازل بود، تفاوت در امر استفاده از زمین‌های شهری به معنای عدم وجود نوسان در ارزش زمین نبود. تجزیه و تحلیل قیمت املاک در فسطاط نشان دهنده تقسیم شهر به محلات گران قیمت و ارزان قیمت است (Goitein, ۱۹۶۹: ۸۶—۸۷). البته باور عمومی بر این است که نوسانات قیمت زمین در شهرهای ماقبل صنعتی عموماً ناچیز بوده است (Sjoberg, ۱۹۶۰). دلایلی که از بررسی فسطاط به دست می‌آید شاهد دیگری است بر این امر که در شهر ماقبل صنعتی اختلاط در استفاده از زمین برای سکونت و امور صنعتی همراه با ارزش‌گذاری متفاوت زمین وجود داشته است (Costello, ۱۹۷۳).

سوریه، فلسطین و مصر در سال‌های پس از ۱۲۵۰ تا قرن شانزدهم میلادی تحت حاکمیت ممالیک اداره می‌شد که دولتی بود متشكل از بردگان سرباز که با وارد کردن مدام افراد از نقاط دوردست و گماردن ایشان بر مشاغل نظامی و مناصب مهم اداری حاکمیت خویش را تداوم می‌بخشید. آزادی تجارت

و ارتباطات بین المللی که در عصر فاطمیان برقرار شده بود جای خود را به رژیمی سرکوبگر داد. بنادر از کار افتاد و یا ویران گشت و سواحل بی استفاده رها شد تا نیروهای بحری اروپائیان را از حمله بدان نقاط بازدارد، حمله‌هایی که حتی پس از سقوط آخرین دژ مستحکم صلیبیون در ۱۲۹۹ نیز ادامه یافت.

لپیدوس (۱۹۶۷، I.M.Lapidus) به تفصیل درباره ساخت اجتماعی و سازمان سیاسی دمشق و حلب در اوخر قرون وسطی، یعنی دوره تسلط مملوک‌ها به بحث پرداخته است. دولت ممالیک بسان یک نظام ملی نظامی اداره می‌شد و کاستی متشکل از سربازان بردۀ بر تارک جامعه فرمان می‌راند. رده پایین‌تر از برگزیدگان حاکم به دو طبقه وسیع دیگر تعلق داشت. یکی بورژوازی محلی به همراه علمای مذهبی و دیگری عامه مردم که خود به دو بخش تقسیم می‌شد و از یکسو زحمتکشان شاغل را در بر می‌گرفت و از سوی دیگر متشکل از فقرا و خانه‌بدوشان و مشاغل تحقیر شده و ناپاک بود. زحمتکشان شاغل، مورد احترام بودند و به یکسان در اجتماعات مرتبط با محلات شهر سازمان یافته بودند. برخی از این قبیل محلات مسکونی از مسجد جامع و بازارهای اصلی دور و خود دارای بازار، حمام‌های عمومی و سایر تأسیسات بودند. فهرستی که در قرن شانزدهم میلادی تدوین شده است، دمشق را صاحب هفتاد محله و سی محله دیگر در حومه الصالحیه می‌داند و نزدیک به پنجاه محله در حلب بر شمرده است (Lapidus، ۱۹۶۷:۸۵). وسعت این محلات متفاوت بود لیکن وجود جمعیتی برابر هزار نفر در هر محله احتمالاً امری عادی به نظر می‌رسید.

انسجام محلات در برخی از موارد بر هویت مذهبی استوار بود. یهودیان، مسیحیان و دیگر اقلیت‌ها به طور دسته جمعی در محله‌های معین زندگی می‌کردند لیکن گروه‌های قومی مسلمان جدای از یکدیگر می‌زیستند. بین اکثریت یعنی اعراب مسلمان، وابستگی به فرق اسلامی مختلف، پیوندهای عشیره‌ای و اشتراک در منشأ روستایی یا خاستگاه اولیه، مردمان را در محله‌های متفاوت گرد هم جمع می‌کرد. به طورکلی اجتماعات از غنی و فقر تشکیل می‌شد، البته برخی از محلات ثروتمندتر و برخی مسکین‌تر بودند. در شهرهای محدوده حکومت ممالیک، محله کارکردهای خاصی داشت. محله مجموعه‌ای اداری تحت نظارت رئیسی برگزیده از سوی حاکمان مملوک شهر بود که به عنوان سخنگوی محله عمل می‌کرد.

جامعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه * ۴۷

محلات خود مسئول توقیف مجرمین بودند و رئیس محله برخی وظایف پلیس را بر عهده داشت. محله از نظر جمع آوری مالیات بخش واحدی بشمار می‌رفت و رئیس محله در باب میزان مالیات با حاکم به گفتگومی نشست. محله به هنگام شورش یا بروز خطر، خود به مقابله برمی‌خاست، سنگر برپا می‌داشت، دروازه‌هایی را برای تردّ تعیین می‌کرد و در موقع بسیار بحرانی، چون دوره عثمانی، محلات حتی به تعییه دیوار پرداخته، از محلات دیگر مجزا می‌شدند. البته محله‌ها، چون اماکن یهودی نشین^۴ شهرهای بزرگ امروزین، مجزا نبودند بلکه خیابان‌ها و بخش‌های بلافصل شهر محسوب می‌شدند.

انسجام گروهی محلات آنچنان قوی بود که گاه به زد و خورد بین آنها می‌انجامید. گاه مملوک‌ها در جهت منافع‌شان خود چنین تضادی را پدید می‌آورند. چنین درگیری‌هایی در دمشق و حلب عمده‌تاً در محلاتی رخ می‌داد که در خارج دیوار شهر قرار داشتند و نام برخی از گروه‌های متخاصم هم نام قبیله خاستگاه‌شان بود که نشان‌دهنده وفاداری حاده قبیله‌ای، حتی پس از اقامت در شهر بود. مهاجرت روستائیان به شهر در دوران فرجامین و نآرام حکومت مملوک‌ها و در خلال حکومت پس از ایشان یعنی حکومت عثمانی شدت بیشتری داشت. چنین مهاجرت‌هایی به شکل گیری گروه‌های شهری ای انجامید که سازمان‌های اجتماعی خود را حفظ کرده و برای زندگی ایلی مناسب‌تر از زندگی شهری بودند (Lapidus ۱۹۷۰: ۱۹۹).

پیوندهای جمعی مستحکم در محلات، همراه با فقدان انجمن‌های اقتصادی مستقل دارای شخصیت حقوقی، جامعه‌ای را پدید آورده بود که در آن حل و فصل مشکلات اقتصادی ندرتاً بدون ستیز گروهی ممکن می‌شد. ارتباطات سیاسی با کاست خارجی حاکم بسیار محدود بود. کمبود مواد غذایی و یا مالیات‌های کمرشکن به تظاهرات خیابانی، حمله به کارگزاران حکومت، غارت مغازه‌ها و بستن بازار منجر می‌گشت. اگرچه احتمال داشت که تظاهرات به شورش شهری سراسری بدل شود لیکن همواره هدفی خاص چون تعویض حاکمی که بدطینیتی ویژه‌ای داشت یا کاهش مالیات‌ها، را دنبال می‌کرد. اجتماعات

4) ghetto

برای چنین اهدافی متحده می‌شدند، لیکن اعضای چنین اجتماعاتی معمولاً به گروه‌های قومی و محله‌های محظوظی تعلق داشتند و نمی‌توانستند اهداف فراگیری چون تغییر شکل حاکمیت یا حتی انقلاب سیاسی را مدنظر داشته باشند. علاوه آنکه، مذهبیون و علماء [ی] طرفدار حکومت] بر این عقیده بودند که وفاداری به نظم نیکوی جامعه فراتر از همه چیز دیگر است و این امر را نیز موضعه می‌کردند.

اشکال دیگری از زندگی انجمنی و یا انجمن‌های اخوت نیز وجود داشت که لاپیدوس دونوع مهمتر از همه یعنی عیاران یا دسته‌های جوانان^۵ و سلسله‌های صوفیه را معرفی کرده است. عیاران دمشق گروهی مشکل بحساب می‌آمدند و دسته‌هایی از جوانان آگاهانه سازمان یافته با رهبری رؤسای شناخته شده، بشمار می‌رفتند. آنان براساس محلات سازمان یافته بودند و گاهی با دست یازی به نبردهای منظم شدید و حساب شده بر علیه مملوک‌ها، از محله دفاع می‌کردند. گاهی نیز در نیل به منافع شخصی به مثابه عمال مملوک‌ها عمل می‌کردند و مسلح می‌شدند و پول دریافت می‌داشتند تا به سرکوب شورش‌های ایلات و روستاها و یا اخاذی از جمعیت شهری بپردازنند. گروه‌هایی از این عیاران به عنوان باج گیران سازمان یافته به غارت محلات دست می‌یازیدند و یا در مقابل پول به حفاظت از اشخاص می‌پرداختند و یا اموال کسی را غارت کرده و به قتل مبادرت می‌نمودند. سلسله‌های صوفیان نوع دیگری از انجمن‌های اخوت مشکل از دست جات رمز و رازگرای مذهبی بودند که بطور جمیع زندگی می‌کردند و از شیوخ و مرشدگان خویش فرمان می‌بردند. در اسلام انواع و اقسام بسیاری از اینگونه سلسله‌ها وجود دارد (۹۰—۱۹۶۲:۸۹، Levy). نوع بی‌ارزشی از صوفیگری نزد گروهی دوره گرد یافت می‌شد که خود را به سلسله‌های دراویش منصوب می‌دانستند و از سلطان مملوک صدقه گرفته یا به مشاغل بی‌اهمیتی اشتغال داشتند. این گروه نیز مانند عیاران گاه توسط مملوک‌ها در جنگ‌های داخلی برای یافتن فرصتی که صرف غارت می‌شد، به کار گرفته می‌شدند (Lapidus، ۱۹۷۰:۲۰۳—۲۰۳).

تقسیم شدن شهرها به اجتماعات کوچک که در محلات مجزا می‌زیستند و گرفتار زورگوئی الواط و اراذل بودند، تصویری از بی‌نظمی و عدم امنیت را به

5) Zuar

جامعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه * ۴۹

ذهن متبادل ری گرداند. لیکن جامعه شهری مسلمین در اواخر قرون وسطی به هر تقدیر حول ارزش‌های اسلامی پذیرفته شده و مشترک که توسط علما حفظ و تفسیر می‌شد و بر محور پذیرش کلی مکاتب مختلف شریعت اسلام، انسجام می‌یافتد. تنظیم زندگی خانوادگی، معاملات تجاری و تعلیم و تربیت توسط علما که برگزیدگان مذهبی، تخصصی، تجاری و اداری همه یکجا محسوب می‌شدند، به انجام می‌رسید. آنان گاه به عنوان سخنگویان توده‌ها نیز عمل می‌کردند. در نبود سازمان اجتماعی فراگیر شهر، اداره امور دفاعی و تنظیم مالیات ناچاراً به عهده مملوک‌ها بود. لاپدوس چنین نتیجه می‌گیرد که سیطره حکمرانان خارجی در جهان عرب در خلال قرون وسطی و پس از آن بر پایه سازماندهی خاصی از جامعه استوار بود که در آن شهرهایی چون دمشق و حلب حاکم بر سرنوشت خویش نبودند (۱۹۶۹:۲۰۵).

از آنجا که شهرها به علت فقدان کیفیت خاص اجتماعی، جغرافیایی و بوم شناختی، اجتماعات واحدی نبودند، تقسیم شهر به محلات روستا گونه بسیار، نتایج بیشماری در برداشت. از نظر اجتماعی، مردم به شهر چندان احساس وفاداری نمی‌کردند بلکه به اجتماع محلی بلافصل شان که توسط گرایش به یکی از چهار مکتب فقهی مهم مشخص می‌شد، احساس تعلق می‌کردند. در بسیاری از مواقع اگر نگوئیم کل جمعیت، حداقل اکثریت افراد مقیم یک بخش که از شهر محل استقرار بازار و روستاهای اطرافش تشکیل می‌شد، مشترکاً پیرو مکتب فقهی خاصی بودند. به همان ترتیب که شهر بین پیروان مکاتب فقهی یا فرق مختلف تقسیم شده بود، معمولاً روستاهایی با همان گرایشات مذهبی یا فرقه‌ای در اطراف یک شهر نیز دیده می‌شد و در ری قرن دوازدهم شهر علاوه بر اجتماعات شهر، اهالی روستاهای اطراف را نیز در بر می‌گرفت. چنین پیوندهایی بین شهر و روستا به وسیله پیوندهای اقتصادی و اجتماعی بین خانواده‌های شهر و روستا، تقویت می‌شد. هر جا که ستیزی در سطح روستا وجود داشت معمولاً بخشی از ستیز اقتصادی، اجتماعی یا مذهبی وسیع تری بحساب می‌آمد.

شهرها برای برآوردن نیازهای خود به مناطق اطراف نیازمند بودند. البته در رابطه با کارکردی که به عهده داشتند ویژگیهای منحصر به فردی نداشتند و تأسیسات مربوط به نواحی شهری چون برج و بارو، تأسیسات مربوط به بازار،

خانقاہ‌های صوفیان و مسجد جامع ممکن بود در روستاها نیز یافت شوند. چنانچه امروزه نیز یافت می‌شوند. میزان جمعیت هر محل نیز معرف قابل اتکایی برای سنجش درجه اهمیت محل نیست، زیرا اکثراً ارقام تخمینی و با مبالغه همراه بود و از سوی دیگر خود شهرها بسیاری از موقع مخلوطی از سکونت‌گاه‌های مختلف بشمار می‌رفت. اصفهان از این دست بود. در آنجا در قرن دهم، جی و محل سکونت یهودیان که یهودیه خوانده می‌شد، اماکن مستقلی به حساب می‌آمدند و در قرن شانزدهم جلفای ارامنه نیز در سوی دیگر زاینده‌رود، بدانها افزوده شد. (Lockhart، ۱۹۳۹: ۱۴) لذا مفهوم اسلامی شهر، مفهومی غیرمتمرکز بود.

انحطاط شهری

در اوخر قرن پانزدهم و اوائل قرن شانزدهم میلادی دو نیروی مهم بر ماهیت جامعه شهری اسلامی در خاورمیانه مؤثر افتادند. نخستین نیرو گسترش امپراطوری عثمانی بود. ترکان عثمانی پس از تسخیر آسیای صغیر و نابودی امپراطوری بیزانس در اواسط قرن پانزدهم میلادی، تمامی آثار و نشانه‌های زندگی شهر ماقبل اسلامی غیرترکی را در آناتولی محو ساختند. ایشان نخست مملوک‌ها را از حاکمیت به زیر کشیدند و سیطره خود را تقریباً بر تمامی خاورمیانه، به استثنای ایران و نواحی که بر سر آنها با امپراطوری ایران اختلاف داشتند، گستردند. در دوران حاکمیت عثمانی، اصناف صنعتی که در اسلام از مدتها پیش پدید آمده بودند زمینه مذهبی نیرومندی به کف آورند. اصناف صنعتی شهروندان، دارای سلسه مراتبی خشک و خلل ناپذیر بود و از استادکاران، دستیار استادکاران و شاگردان معمولی تشکیل می‌شد. صنف کیفیت و کمیت هر کالای ساخته شده‌ای را که در شهر به فروش می‌رسید تنظیم و تعیین می‌کرد. نواوری تنها در حد نازلی مجاز شمرده می‌شد و تعداد کارگاه‌های هر صنف محدود بود و تنها استادکاران ماهر مجاز به تأسیس کارگاه بودند. تغییر دادن راه و رسم‌های مرسوم بدون تصویب صنف ممنوع بود و قیمت محصول توسط دولت تعیین می‌شد (Gibb and Bowen، ۱۹۵۰: ۲۸۱—۲۸۳).

۶) در متن به غلط سفیدرود گفته شده است. —م.

جامعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه * ۵۱

سازمان‌های صنفی از آنچه از این واژه در اروپای غربی، به معنای اصناف مستقل مستفاد می‌شود، بسیار متفاوت بود و تحت حمایت و ناظر اتحادیه حکومت و به عنوان وسیله‌ای برای کنترل مؤثر جمعیت و اقتصاد حیطه حکمرانی حکومت، توسعه می‌یافت. تعداد واحدهای عضو صنف از بیش از ۱۲۰۰۰ واحد تا به صنف سازنده وسائل شکنجه، که فقط یک عضو داشت، در نوسان بود (۱۹۷۰:۲۸—۵۰) اصناف در ایران از نظر کارکرد با اصناف امپراطوری عثمانی مشابه بودند و از واحدهای صنعتکاری که مشاغل یکسانی داشتند پدید می‌آمدند و حکومت برای اهداف مالی و اداری به خلق آنها مبادرت می‌کرد. اصناف در ایران تنها ارکان اقتصاد شهری بودند که مالیات را یکجا پرداخت می‌کردند و رئیس و کارگزاران صنف را خود انتخاب می‌نمودند (۱۹۷۵:۱۰۱—۱۰۲). برخی از موقع اصناف در مراسم مذهبی شرکت می‌کردند و گاه قهوه خانه‌هایی در بازار، ویژه هر صنف وجود داشت، لیکن نقش اجتماعی و سیاسی اصناف بی‌اهمیت به نظر می‌رسید. نقش‌های مالی و اداری از سوی حکومت به آنها ابلاغ می‌شد و چنانچه احتمالاً نقش‌های دیگری به عهده می‌گرفتند، اهمیت چندانی نداشت.

بدان‌سان که امپراطوری عثمانی وسعت پیدا می‌کرد، باز رگانی دریایی اروپا نیز گسترش می‌یافت. این نکته اهمیت نمادین دارد که درست در موقعی از اوائل قرن شانزدهم میلادی که پرتغالی‌ها از خارج و به وسیله غارت مال التجاره‌ای که به شرق می‌رفت به جهان اسلام دست درازی می‌کردند، اولین اروپایی نیز مخفیانه به قلب اسلام راه یافت و از مکه و مدینه دیدن کرد و در بازگشت، مشاهدات سفر خود را عیان ساخت (Saunders، ۱۹۶۶:۱۱۵).

در اوائل قرن شانزدهم دست آوردهای شهری تمدن اسلام در زمینه‌های سیاسی، نظامی، فکری و هنری به افول گرایید. با این حال دنیای اسلام در فجر گسترش اروپا ایمان داشت که چیزی برای آموختن از وحشیان غرب وجود ندارد. علل انحطاط تمدن شهری که علی‌رغم توسعه فیزیکی امپراطوری عثمانی، ادامه می‌یافت متعدد است و از نظر تاریخی نیز هنوز موضوعی قابل بحث محسوب می‌شود. چنین تصور می‌شود که حتی در قرن وسطی جمعیت شهری نسبت به زمان رومی‌ها کاهش یافته بود و این امر در اثر ویرانی‌های حاصل از تهاجمات دوره‌ای

ساکنین آسیای مرکزی تسرب شد.

جمعیت بغداد در قرن شانزدهم در حدود ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر بود که شاید یک دهم حداکثر جمعیتی بود که در گذشته داشت. کل جمعیت مصر در قرن هجدهم در حدود دو و نیم میلیون نفر بود که نشان دهنده کاهش آن از نزدیک به چهار میلیون نفر در قرن چهاردهم است. به همین شکل جمعیت سوریه، عراق و عربستان نیز کاهش یافت. از زمین‌های مزروعی خاورمیانه کاسته شد. امور آبیاری در نقاط بسیاری دچار نابسامانی گشت و تجارت رو به انحطاط گذارد. چنین تصور شده است که احتمالاً زندگی شهری کمتر از زندگی روسایی زیان دید لیکن قطعاً کیفیت صنایع دستی نزول کرد. اگرچه در قرن نوزدهم هنوز اسکندریه، طرابلس، حلب و بغداد مراکز تجاری مهمی بشمار می‌رفتند لیکن روابط اروپائیان و رکود اقتصادی سرزمین‌های حول و حوش این شهرها، به طور مداوم از حجم تجارت کاست و آن را به کمترین حد رساند (۴—۱۹۶۶:۳—۷ Issawi و Herschlag).

از جمله عوامل اقتصادی که در این انحطاط کلی مؤثر افتاد تحلیل منابع الوار بود. چوب درخت برای ساختن مصنوعات، از خانه گرفته تا کشتی و خیش و همچنین به عنوان منبع اصلی سوخت، مهمترین ماده در جوامع ماقبل صنعتی بشمار می‌رود. جنگل زدایی در سرزمین‌های مرتفع خاورمیانه طی هزار سال و چرای بیش از اندازه پس از آن، به فرسودگی فوق العاده خاک در سراسر منطقه منجر شد. از آنجا که تعادل طبیعی بوم شناختی در نواحی خشک و نیمه خشک امری است به ویژه ظریف و به سهولت خسران‌پذیر، احیای جنگل‌ها امری بسیار مشکل است. ساخت جوامع خاورمیانه نیز موجد تغییر نبود. این امر تا حدودی ناشی از این بود که جوامع عربی در جریان جلوگیری از تهاجمات متواتی صلیبیون، مغول‌ها و ترک‌ها به جوامع فئودالی نظامی تبدیل شده بودند. قدرت سیاسی و نظامی امپراطوری عثمانی به علت جنگهای مداوم، به طور مستمر ضعیف شد. در حالی که اقتصاد امپراطوری از آثار تورم زای سرازیر شدن طلای آمریکای جنوبی به اروپا زیان فراوان دید، اقتدار مرکزی آن نیز در قرن هفدهم به فروپاشی آغازید. ایلات بر هجوم‌های ویرانگر خود به اجتماعات ساکن افزودند و سلسله‌های کوچک محلی و حاکمان نیمه مستقل متعددی سر برآورdenد. امپراطوری

جامعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه *

ایران نیز مسیر مشابهی را طی کرد که با گسترش و افول گاه به گاه و تهاجم خونین و ویرانگر افغان‌ها در قرن هیجدهم همراه بود. این امر تاثبات نسبی و اقدامات جزئی سلسله قاجار در قرن نوزدهم ادامه داشت.

از قرون وسطی، زندگی علمی و فکری جامعه اسلامی نیز به همین سیاق رو به انحطاط گذارد. اقتدار مذهبی فرون‌تر و تحديد‌کننده‌تر شد که به طور مثال در پی‌گیری مجددانه رهبران مذهبی برای تحریم توقون و تنبـاکـو، گـرـچـه ظـاهـرـا شـاهـدـ قـرـآنـی بـرـای حـمـایـت اـزـ آـنـ وجود نـداـشتـ، مـعـكـسـ شـدـهـ استـ.^۷ حـکـومـتـ عـشـمـانـیـ بالـاخـرـهـ بـهـ تـحـرـیـمـ خـاتـمـهـ دـادـ وـ فـروـشـنـدـگـانـ تـنـبـاـکـوـ فقطـ پـسـ اـزـ ۱۷۲۵ـ مـیـلـادـیـ تـوـانـسـتـنـدـ صـنـفـیـ مـحـتـمـ وـ قـاـبـلـ اـنـکـاـ تـشـکـیـلـ دـهـنـدـ. (Gibb and Bowen ۱۹۵۰: ۲۹۲).

در امپراطوری عثمانی صرفًا در اوائل قرن هیجدهم مطبوعات، که غیرمحترم و خارج از دین تصور می‌شد، اجازه نشر یافتند. تجارت بیش از پیش به دست اقلیت‌های غیرمسلمان افتاد که قوانین دقیق اسلام در موردشان اجرا نمی‌شد. غیرمسلمانها در اجتماعاتی که ملت خوانده می‌شدند سازمان یافتند و اجازه یافتند تا زندگی مذهبی، اجتماعی و قانونی خود را سامان بخشنند. بعدها وجود اقلیت‌های غیرمسلمان بهانه‌ای شد تا قدرت‌های خارجی مرتب در امور داخلی امپراطوری عثمانی مداخله کنند.

شهر کرمان

پی. دابلیو. انگلیش در تحقیق خود راجع به نحوه اسکان و اقتصاد در حوزه کرمان (۴۵-۱۹۶۶: ۳۹) به توصیف شهر کرمان در حوالی سال ۱۹۰۰ پرداخته است. توصیف او از آن روی جالب است که کرمان حتی تا سال ۱۹۰۰ از نظر ویژگی‌های ساخت و سازمان شهر، نسبتاً شبیه سایر شهرهای ایرانی بامساحت مشابه بوده و در این شهر نسبتاً کوچک خارج از محدوده امپراطوری عثمانی که مقر بازار نیز بوده است، اشکال کلی زندگی شهری اسلامی از جهات

(۷) نویسنده مشخص نمی‌کند که کدام واقعه تاریخی را در نظر دارد، اما نکته قابل توجه در این زمینه این است که توقون و تنبـاـکـوـ در مواردی به علت انحصار خرید و فروش آن توسط کمپانی‌های خارجی، تحریم شده است. — م.

متعددی با اشکال زندگی شهری قرون وسطی شbahت داشته است. شهرهای قرون وسطی نیز از نظر جزئیات بسیاری چون وجود اصناف صنعتگر و کارکردهای آنها، مشابه شهرهای امپراطوری عثمانی بودند.

مسجد مرکزی یا جامع، ارک و بازار سنهادی بودند که هسته مرکزی شهر کرمان را پدید می‌آوردند. مسجد جامع که بنای آن به قرن چهاردهم میلادی بازمی‌گردد، محل اصلی برپایی نماز جماعت کرمانیان بود. در نزدیکی مسجد جامع، حمام‌های عمومی متعددی وجود داشت که مسلمین در آنها به نظافت پرداخته و غسل‌های مذهبی را بجا می‌آوردند. ارک، محصور در دیوارهای گردانی خود، نزدیک دیوار غربی شهر قرار داشت و مسکن برگزیدگان سیاسی و تجاری شهر نیز در اطراف آن بود. بخش تجاري که بازار وکیل خوانده می‌شد بین مسجد جامع و ارک قرار گرفته بود. بخش اصلی بازار که حدود ۶۰۰ متر طول داشت شامل مغازه‌های مسقف و کاروانسراها و گذرهایی بود که قسمت اعظم خرید و فروش شهر در آنجا صورت می‌گرفت. بازار وکیل مطابق الگوی بازارهای ایرانی، دراز و کشیده بود و هر صنف و صنعتی در بخش خاصی از آن قرار داشت. زرگرها، لباس‌فروشان، مسکران و سایر خرده‌فروشان در اطراف دو میدان اصلی بازار مسکن داشتند. لیکن عمدۀ فروشان اصلی که کسب و کارشان به عرضه و در معرض دید قرار دادن کالا نیازی نداشت در کاروانسراهایی اقامت داشتند که دو طبقه بود و اطاقداری‌هاش به طرف حیاط کاروانسرا باز می‌شد و دارای انبارها و حجره‌ها و درهای متعدد دیگری بود. بادگیرها که ساخت استوانه‌ای بلندی داشتند به گونه‌ای تعییه شده بودند که باد خنک را جذب و به اطاقداری‌ها طبقات زیرین هدایت می‌کردند. بادگیرها نیز مانند آب انبارهای گبدی شکل از ویژگی‌های مهم معماری شهرهای کویری ایران بشمار می‌رفتند. این آب انبارها از طریق مجاري آبی تغذیه می‌شدند که در زیر کوچه‌های شهر ساخته شده بودند.

بخش‌های چهارگانه مسلمان‌نشین درون دیوارهای کرمان دارای کوچه‌های باریک پیچ در پیچ، طاق نماها و بن‌بست‌های متداول بود. کوچه‌ها فقط آن اندازه عرض داشتند که دو خر با بارشان از کنار هم رد شوند. خانه‌های حیاط دار خشتنی چنانچه امکان‌پذیر بود به اندرونی و بیرونی تقسیم می‌شدند. دیوارهای صاف و گل‌اندود شده بیرونی، فواره‌ها، ستون‌ها، شیشه‌های رنگی و

گچ بری های زیبای تزئینی خانه های فرش فروشان صاحب مال و یا مسکن محقر و زهوار در رفته زنان محلی را که تمام روز بز دار قالی به کار جان فرما مشغول بودند، از انتظار مخفی می داشت. خانه های محله یهودیان کرمان برای مقابله با تهاجمات احتمالی با دیوارهای بلند و دروازه های عظیم الجثه ای محافظت می شد. تأسیسات و تسهیلات ضروری برای زندگی اجتماعی و مذهبی یهودیان چون حمام های عمومی، مدارس، قصابی و دو کنیسه در قلب محله جای داشتند. محله زرتشتیان در خارج دیوارهای شهر قرار داشت و از مرکز تجاری و فعالیت های اجتماعی شهر به دور بود. زرتشتیان در مورد نحوه لباس پوشیدن، مالیات ها و سایر امور با محدودیت هایی مواجه بودند و بنا به قانون می بايست سقف خانه خود را آنچنان کوتاه تعییه کنند که رهگذری بتواند آن را لمس کند. اجتماع زرتشتیان توسط شورایی از ریش سفیدان اجتماعی و مذهبی اداره می شد. گفته اند که بخش زرتشتی نشین تمیزترین و منظم ترین بخش کرمان بوده است.

ساخت جامعه مسلمانان کرمان که اکثریت نیز با ایشان بود، بر پایه تقسیم بندی مشخصی قرار داشت که مالکان زمین، حقابه و کسانی که توانایی اعطای وام داشتند و صاحبان دار قالی که طبقه بالای شهر را تشکیل می دادند از عامه مردم مجرزا می ساخت. تحرك بین طبقات بسیار اندک بود. نوسانات درآمد بین طبقه پایین به استثنای گروه های اجتماعی تحریر شده ای چون گدایان، فاحشه ها، دلاکان و سایرین بسیار کم بود. خانواده گسترده شامل مرد خانه، همسر، فرزندان مجرد، پسران متاهل و خویشاوندان، به نظر انگلیش واحد اجتماعی بنيادین طبقه ثروتمند بشمار می رفت و این امر در نزد فقرا که از نظر اقتصادی نه وسائل پرخور دار بود. معاملات تجاری در کرمان مانند امپراتوری عثمانی توسعه اصناف تولیدی تنظیم می شد. انسجام بازار و سایر کارگران از طریق عضویت در زورخانه که مرکز سنتی تجمع و رزشکاران ایرانی بود، تقویت می شود.

مذهب در خارج از خانواده، اصلی ترین نیروی وحدت آفرین در کرمان قرن نوزدهم بود. علماء به علت اداره موقوفات قدرت اقتصادی قابل ملاحظه ای داشتند و از طریق کنترل تعلیم و تربیت، موضعه و کنترل دادگاه های شرع از نفوذ کلام فراوان برخوردار بودند. ارزش های مذهبی و انجام فرایض دینی در مدارس

ابتداً مورد تأکید قرار می‌گرفتند و مردم بالاخص در مراسم مذهبی گرد هم می‌آمدند که قابل ذکرترین آنها عزاداری پرحرارت ماه محرم بود که مسلمین سوگوار شهادت امام حسین (ع) بودند. مردم کرمان مانند اکثر نقاط ایران و بخشی از عراق، پیروان مذهب شیعه‌اند، مذهبی که علی (ع) را امام اول و جانشین پیغمبر اکرم (ص) می‌داند. شیعیان آن بخش از قانون اسلامی را که فقط بر سنت متکی است به عنوان منابع کاملاً قابل اطمینان نمی‌پنیرند. عزاداری پرحرارت امر مهم و حیاتی زندگانی شیعیان است و از زمانی که امام حسین (ع) به شهادت رسید، عزاداری شیعیان به معنای نفی اسلام رسمی است.

انگلیش نتیجه می‌گیرد که کل جمعیت کرمان در حدود ۴۰۰۰۰ نفر ثابت ماند و این ثبات از ویژگی الگوهای اجتماعی کرمان قرن نوزدهم است. مهاجرت به کرمان و از کرمان به خارج بسیار کم و تحرک اجتماعی نیز اندک بود (۱۹۱۰-۱۹۶۶:۹۹). کرمان این شهر کوچک و خفتۀ مقر بازار، به تحقیق در مقام مقایسه با تغییراتی که در سالهای ۱۹۰۰ در سراسر جامعه شهری مصر پدید آمد، از جنبش‌های پرچوش و خروش قرن نوزدهم برگزار ماند. زندگی افراد در شهر ماقبل صنعتی خاورمیانه حول خانواده، گروه خویشاوندان، مذهب و شیوه تأمین معیشت سازمان می‌یافتد. اهمیت خانواده و روابط گروه‌های خویشاوندی وجه مشترک تمامی تمدن‌های شهری ماقبل صنعتی است و بر همین سیاق گروه‌بندی‌های جمعیت براساس قبیله و عشیره، و نه براساس طبقه اجتماعی، نیز ویژگی مشترک چنین تمدن‌هایی بشمار می‌رود. لیکن گفتنی است که مذهب به شهر خاورمیانه شکلی ویژه بخشید و بر خانواده، روابط شخصی، شکل فیزیکی شهر، شیوه حکومت و ساخت سیاسی آن اثری شکرف گذارد. حتی شیوه انجام معاملات تجاری نیز تحت نظرات و حاکمیت اصول اخلاقی مذهبی به فرجام می‌رسید. اهمیت خانواده نیز احتمالاً ریشه در تأثیر قبائل کوچ‌نشین بر جامعه خاورمیانه داشته و الگوهای زندگی که در بیابان‌ها و استپ‌ها شکل گرفته بودند، به زندگی یکجانشینی شهر و روستا نیز سرایت کردند. هریک از این جنبه‌های سنتی زندگی شهری در فضول بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نحوه دگرگونی و تأثیر آن بر زندگی شهری جدید بررسی خواهد شد. لیکن از قرن شانزدهم به بعد جهان تجاری و سیاسی

جامعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه * ۵۷

وسيعتری که شهر خاورمیانه جزئی از آن بشمار است عمیقاً تغیر خود را آغاز کرد. فقط شهرهای کاروان رو در آغاز ارتباطات تجاري از راه دور، از گسترش قدرت اروپا متأثر شدند. به مدت سه قرن پس از قرن شانزدهم چنین ارتباطات گستره‌ای به تدریج رو به کاهشی افزون شونده نهاد، لیکن روابط بین شهرها و نواحی کشاورزی اطراف آن احتمالاً دستخوش تغیر چندانی نشد. کارکردهای تجاري، اداري، زيارتي، و اهميت استراتژيك اکثر شهرها همچنان بر جای ماند. لیکن در خلال قرن نوزدهم بنگاههای تجاري اروپايی که نيازهای انقلاب رو به رشد صنعتی تحرك آنها را تشديد می‌کرد به نواحی کشاورزی حوالی شهرها به اندازه خود شهرها نظر پيدا کردند و درنتيجه کارکرد بسياري از شهرهای خاورميانه نيز شديداً تغيير کرد. چنانکه در فصل آينده خواهيم ديد بعدها در خاورميانه تجارت زمينه ساز راهيابي قدرت‌های خارجي شد.

ساخت اقتصادي شهر و حکومت دستخوش تغيير شد. ساخت جامعه نيز دگرگون گشت و متفکران و رهبران خاورميانه با رنجي جانکاه در مواجهه با آنچه که ظاهرآ به عکس نظم الهي و طبيعي امور بود دوباره به اهميت و ارزش جامعه بي برند. فصل بعدی نشان خواهد داد که چگونه شهر خاورميانه به نظامي از روابط اقتصادي سياسي غيرإسلامي وارد شد. برخى از اثرات اجتماعى که از تغيير فرآيند شهری منتج شده است نيز مورد بررسى قرار خواهد گرفت.

۳

توسعه شهری معاصر

هدف این فصل بررسی عوامل دخیل در گذار شهر اسلامی ماقبل صنعتی به شهر معاصر از نظر شیوه‌های زندگی و فرآیند شهری است. چنین گذاری در قرن نوزدهم آغاز شد. این دگرگونی ادامه تحول جامعه اواخر قرون وسطی نبود بلکه با هجوم اروپائیان بیگانه در آغاز از طریق تجارت و بعدها حدائق در برخی از نقاط به وسیله عملیات مستقیم نظامی، تحقق یافت. مصر اولین نقطه‌ای بود که با حمله ناپلئون در ۱۷۹۸ مورد تهاجم قرار گرفت و لذا اولین کشوری بود که به سوی ادغام در اقتصاد جهانی سوق داده شد. سایر مناطق تا قرن بیستم از تهاجم ارتش‌های اروپایی مصون ماندند. دوران استعمار مستقیم لیبی کمتر از ۳۰ سال به طول انجامید و برخی از کشورها اسمًا استقلال خود را حفظ کردند. اما در خلال قرن حاضر تمامی کشورهای خاورمیانه فعالانه وارد کردن تکنولوژی و نهادهای غربی را به عنوان بخشی از کوشش‌های خود در جهت امروزین کردن^۱ کشور و شهر، تشویق کردند. با تغییر فضای تجاری، صنعتی و فنی، سایر تحولات نیز از پی آمدند. از بین تغییرات یاد شده، مهمترین تغییر رشد جمعیت شهری است که در

1) modernization

آغاز به تأثیر و خاصه پس از جنگ جهانی دوم به شکلی فزاینده صورت گرفت. آخرین بخش این فصل به رشد شهری و توسعه اقتصادی خاورمیانه از چارچوب وسیع تری می‌نگرد و نقاط اشتراک منطقه با سایر کشورهای جهان سوم را یادآور می‌شود.

قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم

در طول قرن نوزدهم اقتصاد اکثر نقاط خاورمیانه از اقتصاد معيشی عمدتاً خودکفا به اقتصادی مبتنی بر صادرات کالا، ولی وابسته به اقتصاد صنعتی اروپا و آمریکای شمالی تغییر کرد. به علت عدم وجود (و یا ناگاهی) نسبت به ذخایر طبیعی (نفت تا لحظات شروع جنگ اول جهانی استخراج نمی‌شد) توسعه کشاورزی در دستور قرار گرفت. نقاط زیر کشت مثلاً در سوریه و عراق از طریق ایجاد نظم و قانون، که وجود آن برای کارکرد نظامهای آبیاری منطقه ضروری است، و یا با احداث شبکه‌های جدید آبیاری (در مصر)، گسترش یافت. تولید محصولات کشاورزی برای فروش رایج شد و بهبود یافت. لیکن کوشش جدی در زمینه توسعه صنعتی به استثنای تجارت کم دوام مصر در این باب، به عمل نیامد و لذا صنایع دستی داخلی با سرازیر شدن کالاهای ساخته شده اروپایی زیان فراوان دید. سرمایه اروپایی بخش عمده تأسیسات زیربنایی لازم برای توسعه اقتصادی مانند حمل و نقل و تمهیلات شهری مانند گاز و آب و برق را در شهرهای بزرگتر بدید آورد و تجارت و مالیه عمدتاً در دست تجار خارجی بود (Issawi ، ۱۹۶۶:۹) .

زمانی که تجارت اروپایی باب تجارت را گشودند و محصولات کارخانه‌های اروپا در مقیاسی وسیع وارد شدند، بر بسیاری از اصناف صنعتکار مصر و امپراطوری عثمانی اثری فاجعه‌آمیز گذارند. محافظه کاری اصناف صنعتکار به آن اندازه قوی بود که امپراطوری را از راه توسعه صنعتی اروپا دور نگاهداشت و آنگاه که نظام صنفی به طور رسمی در ۱۸۶۰ ملغی شد، آنقدر دیر شده بود که اقدام یاد شده صنعتی شدن را باعث نگردید (Herschlag ۲۱:۲۲ ، ۱۹۶۴) .

در مصر با دگرگون شدن ساخت صنعتی شهر—حیطه‌ای که بیشترین تغییرات را به خود دیده بود—ساخت اداری نیز عوض شد. شیوخ یا بزرگان

محله‌های شهر از وظایف مالی و انتظامی مرسم خود محروم شدند و این وظایف به همراه نقش هماهنگ و منظم کننده‌ای که صنوف صنعتکار به عهده داشتند یکجا به ادارات حکومتی مرکز محلول گشت. قشر^۲ اداری جدیدی پدید آمد که بر ساخت اجتماعی درونی شهرهای مصر اثری وافر داشت.

علاوه بر این خود محله به عنوان واحد اصلی ساخت جامعه به تدریج از اعتبار افتاد. با تنوعی که در اعضا و ساخت محله پدید آمد، همبستگی پایدار بین ساکنین محله (یا عرق هم محله‌ای) رو به ضعف نهاد. محله‌های تماماً مسلمان وجود داشتند، اما پیروان فرق مختلف به اختلاط آغاز کردند و در منطقه‌ای مشترک هم زیستی نمودند. در قرن نوزدهم از شدت خصوصیت بین دسته‌های محله‌ها کاسته شد اما جامعه مذهبی شهری در مصر اهمیت خود به عنوان هسته یا واحد اجتماعی اصلی را حفظ کرد، گرچه مانند صنوف صنعتکار و محله‌ها دیگر نهادی اداری با وظایف معین تلقی نمی‌شد. حتی کارگزاران امور مذهبی جوامع مذهبی اقلیت از وظایف اداری خارج از حیطه خود منع شدند. علمای مسلمین نیز زیان دیدند. مهمترین درآمد آنان که از طریق مالیات و ماحصل کشت و زرع حاصل می‌شد از میان رفت و لذا از اهمیت و اثر آنان کاسته شد و نفوذ آنان به حیطه‌های اخلاقی محدود گشت (Baer, ۱۹۶۹: ۲۱۶-۲۰).

رشد بازار محلی خاورمیانه تأثیری بالاهمیت بر روابط بین شهر و روستا داشته است. بخشی در باب تغییراتی که در ماهیت روابط شهر و روستا پدید آمده است، سبب شد تا هاریک (I.H.Harik: ۱۹۷۲) این سؤال را مطرح کند که آیا جامعه شهری تا قبل از قرن نوزدهم به راستی آنسان که انگلیش (۱۹۶۶) در باب کرمان توصیف کرده است از طریق نوعی از سرمایه‌داری اجاره داری^۳ بر روستا سلطه داشته است؟ نظام اقتصاد معیشتی خاورمیانه تا قبل از قرن نوزدهم براساس قرارداد تصرف زمین^۴ استوار بود. یعنی مالکیت زمین از آن دولت بود و کشتکاران و نخبگان روستایی حق بهره‌برداری از آن را داشتند. این حق به معنای استفاده از املاک، بدون از میان بردن یا تلف کردن آن بود. زمین در

۲) در متن کلمه class به معنی طبقه آمده است. اما طبقه اداری به علت ناهمگونی اعضای آن چندان قابل اطلاع نیست و لذا واژه قشر به جای آن بکار برده شده است. —م.

3) rent capitalism

4) tenure

اقتصاد عاری از رقابت روستا، نه به فرد بلکه به اجتماع ده تعلق داشت. ارباب ده اداره امر تقسیم زمین را برعهده داشت و با استفاده کنندگان چون زارعین مالیات بده رفتار می‌کرد. در امپراطوری‌های عثمانی و ایران زارعین می‌توانستند به کشت اراضی حکومت مبادرت ورزند اما این امیرای ایشان حق دائمی پدید نمی‌آورد. درآمد مستقیماً به حکومت تعلق داشت و از نظر تئوری نمی‌توانست به اختلاف زارعین مالیات بده، تعلق گیرد. محصولات برای مصرف محلی کاشته می‌شد و اجتماعات شهر و ده عملاً خود کفا بودند. روستاهای می‌توانستند مازاد تولید خود را به شهر عرضه دارند لیکن بخش اعظم غلات بصورت مالیات و نه براساس تجارت از روستا اخذ می‌شد و این نه براساس مبادله بلکه به عنف صورت می‌گرفت. میوه و سبزیجات که قابل حمل در مسافت‌های دور نیستند در نزدیک شهر عمل می‌آمد. در اواسط قرن نوزدهم بیش از نصف جمعیت قاهره هنوز به امور کشاورزی مشغول بودند (Abu-Lughod، ۱۹۶۹: ۱۶۴) و تا زمانی نه چندان دور (۱۹۵۶، ۱۹۶۶: ۷۱) درصد نیروی کار کرمان را کشتکاران پدید می‌آوردن.

.(English

در قرن نوزدهم جامعه ایلی، روستایی و شهری خاورمیانه از تجارت با اروپائیان متأثر شد. تجار خارجی به نقاط روستایی راه گشودند تا در مقابل پول نقد به خرید محصولات کشاورزی بپردازند و لذا تجار عمده فروش بنادر و بازار شهرها را نادیده گرفتند. رشد سریع بازار داخلی از یک سو به شکوفایی برخی از شهرهای ایلات انجامید که با افزودن وظایف جدیدی به کارکردهای اداری یا نظامی گذشته آنها، تحقق یافت و از سوی دیگر به ظهور شهرهای جدید و یا رشد جمعیت و اندازه و اهمیت بنادر بسیاری منجر گشت. در آغاز بسیاری از شهرهای بزرگ به علت انحطاط صنایع بومی جمعیت خود را از دست دادند. با ارزش یافتن زمین جهت مبادله با پول، عنصر رقابت‌آفرینی در صحنه جوامع روستایی ظاهر شد و به پیدایش مالکیت خصوصی بر زمین‌های کشاورزی یاری رساند (Harik، ۱۹۷۲: ۳۴۹). خط‌مشی حکومت کمک به رؤسای ایلات برای تصرف زمین‌های اشتراکی بود. پس با متمایز شدن افراد صاحب زمین و افراد بی زمین، اجتماعات ایلی و روستایی وظایف خود به عنوان ارگان‌های زندگی جمعی را از

دست دادند. (Baer, ۱۹۶۹: ۶۲). از این روی فروپاشی زندگی سنتی اجتماعات یکی از خصایص جوامع ساکن روستایی و شهری در قرن نوزدهم بود. بنابراین اولین مرحله امروزین شدن خاورمیانه، شاهد رشد بازار داخلی وابسته به واردات کالا از خارج و درنتیجه وابسته به نوسانات بازارهای بین المللی کالا بود. پول برای نخستین بار واسطه جهان شمول مبادله گردید. طبقه کاسبکار جدیدی در صحنه اقتصاد روستایی ظاهر شد که هم رقب و هم مددکار حکومت بشمار می‌رفت. شهرهای ایالات به بازار عمده فروشی کالا برای مناطق اطراف و به مرکز اداری حکومت مرکزی، که از فواید پرهزینه ارتضی حرفا و دیوانسالاری متتمرکزی سود می‌برد، تبدیل شدند.

ماحصل تمامی جریانات یاد شده تغییری محسوس در الگوی سازمان یابی مکان، اندازه و ساخت درونی شهرهای خاورمیانه بود. در مقام مقایسه با الگوی سازمان یابی مکان شهری در قرن‌های قبل، گرایشی محسوس به نواحی ساحلی به چشم می‌خورد که واکنشی به تقاضای صادرات و فرصت‌هایی که از بهبود سریع ارتباطات بین المللی به کف آمده بود، بشمار می‌رفت. نیروی بخار و راه‌آهن که تماماً در تملک اروپائیان بود، ادغام بیشتر شهرهای متعدد از این تسهیلات در اقتصاد بین المللی را نوید می‌داد. در نیمة دوم قرن نوزدهم بنادر خاورمیانه رشدی دم افرون یافت. در همان حال افزایش منافع انگلستان در خلیج فارس و استفاده از کanal سوئز رشد بنادر جده، بحرین و خرمشهر را سبب شد. رشد جمعیت بنادر از نظری حاصل مهاجرت هزاران نفر از هندی‌ها، اندونزی‌یابی‌ها و سومالی‌یابی‌ها به بنادر عربی بود. در ۱۹۰۷ بیش از یک چهارم جمعیت اسکندریه و پورت سعید را خارجیان تشکیل می‌دادند (Issawi, ۱۹۶۹: ۱۰۸—۹).

لیکن نیخ کلی رشد شهری کند به نظر می‌رسد. بخشی از شکوفایی بنادر به زیان شهرهای کوچکتر تمام می‌شد و صنایع دستی از میان می‌رفت بدون آنکه به طور همزمان رشدی متناسب در صنایع مدرن پیدی آید (۱۱۱—۱۰۹: ۱۹۶۹). ۲۹ شهر بزرگ مصر در سال ۱۸۲۱، ۴۰۰ هزار نفر جمعیت و در ۱۹۰۷، ۱۵۹۶ هزار نفر جمعیت داشتند لیکن سهم این شهرها در کل جمعیت تنها از ۹/۵ درصد به ۱۴/۳ افزایش یافت. سوریه که مدت‌ها قبل از قرن

نوزده از نظر فیزیکی کاملاً شهری بود در حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیتش در شهرهای بیش از ده هزار نفر می‌زیستند و در همان حال سهم جمعیت شهری عراق بین سالهای ۱۸۶۷ تا ۱۹۳۲ تقریباً بدون تغییر و در حدود ۲۴ تا ۲۵ درصد جمعیت باقی ماند (Hasan، ۱۹۵۸:۳۳۹—۵۰). تخمین‌های مربوط به جمعیت شهری ایران رقمی حدود ۱۵ درصد از مجموع ده میلیون نفر را گواهی می‌دهند. این ارقام احتمالاً تا آخر قرن نوزدهم در همین حدود باقی ماند. سرشماری سال ۱۹۲۷ ترکیه معین کرد که ۱۸/۵ درصد از جمعیتی برابر ۶۴۸,۰۰۰ نفر در شهرهایی با بیش از ده هزار نفر زندگی می‌کنند (Issawi، ۱۹۶۹:۱۰۸).

در اوخر قرن نوزدهم، بازسازی ساخت اجتماعی درونی و شکل فیزیکی برخی از شهرها آغاز شده بود. در بعضی از شهرها حومه برگزیده‌ای خارج از دیوارهای شهر قدیمی اسلامی شروع به رشد کرد و لذا تغییرات از شهر ماقبل صنعتی که با دیوارهای آن مشخص می‌شد، به اماکن امروزین که مرزهای سنتی را به کناری، نهاده و در نقاط اطراف گسترشده می‌شوند، آغاز گردید. از آنجا که سواحل خاورمیانه اولین مناطقی بودند که در معرض تأثیر غرب قرار گرفتند، شهرهای ساحلی که در دسترس ترین نقاط برای نفوذ از خارج بشمار می‌رفتند، زودتر از شهرهای واقع در مناطق داخل کشورهای خاورمیانه، در جاده تغییر گام نهادند. مدل عمومی، شهری قدیمی است با حومه‌های جدید که در مجموع، کارکردهایی نو را پذیرا شده است. این الگو تقریباً در اکثر شهرها به عیان مسلط است لیکن سه مطالعه که در باب سه شهر ذیل انجام شده است — که یا ساحلی و یا نزدیک به ساحل اند — مشخص می‌دارد که در دون این مدل شهری عام، اشکال متنوعی وجود دارد که عواملی مانند ماهیت شهر، کشور خاص مورد نظر، تفاوت در کارکردهای مشخص و تخصصی شده‌ای که جدیداً به عهده شهر محول گردیده، تفاوت بین شیوه‌های کشورهای متفاوت اروپا در منطقه و زمان تغییرات، آنرا تعیین می‌کند.

آبادان: شهر شرکت صنعتی

آبادان در جزیره آبادان در ساحل چپ شط العرب و در رأس خلیج فارس واقع است. شهر مدرن آبادان توسط شرکت نفت ایران پوشنا که بعدها به شرکت نفت

توسعه شهری معاصر * ۶۵

ایران و انگلیس تغییر نام داد، ساخته شد. این شرکت براساس قرارداد سال ۱۹۰۱ دارسی، حق استخراج، حمل و نقل و تصفیه نفت را در منطقه وسیعی از ایران به کف آورده بود. آنگاه که در سال ۱۹۰۸ تولید نفت آغاز شد، خطوط لوله از مناطق داخلی به آبادان کشیده شد و اینجا یکی از بزرگترین تصفیه خانه ها و بزرگترین بنادر در دست ساخته شده بود. تعداد قابل ملاحظه ای مدیر و تکنسین فنی اروپایی و تعداد کثیری کارگر، عمده از ایل بختیاری، از گوشه و کنار در آبادان مسکن گزیدند. شرکت نفت ایران و انگلیس شرکت کاستین^۵ را به تدوین برنامه و طراحی بخش اعظم منطقه مسکونی، پالایشگاه و بندر مؤمور کرد. جمعیت شهر در حدود ۱۹۳۷ ایرانی و ۹۵۰ اروپایی ثبت شده است.

(Admiralty, ۱۹۴۵:۴۹۶—۵۰۰).

شهر مقر شرکت به عنوان یک نهاد، عمده ای وسیله ای برای بازگشانی راه [شرکتها یا کشورهای خارجی] است و خاصه برای مللی مناسب است که توسعه سریع اقتصادی را آغاز کرده اند. به نظر می رسد که شهرهای مقر شرکت مانند آبادان که بر پایه صنایع استخراجی بنا شده اند، بیشتر سرپلی برای گشودن سرزمین های قبلاً دست نخورده، محسوب می شوند. در حالی که شهرهای متکی به صنایع کارخانه ای معمولاً وسیله ای برای پیشگامی اجتماعی و برای ارتقا و نظم بخشیدن به کارگران براساس ایده آل های مذهبی - اجتماعی صاحبان صنعت بشمار می روند (Porteous, ۱۹۷۰). هدف از ایجاد آبادان تصفیه و صدور نفت بود و نه ارتقای کارگران کتابچه دستورالعمل نیروی دریایی بریتانیا منتشره در سال ۱۹۴۲ به توصیف شیوه ای می پردازد که طی آن، مناطق مسکونی به نحوی از هم مجزا شوند که کارگران عالی رتبه، که تقریباً همه آنان اروپایی بودند، از کارگران دون رتبه جدا باشند. مناطق مسکونی احداث شده توسط شرکت کاستین، اولیه شرق و غرب پالایشگاه را احاطه می کرد. در طرف مشرق، محل سکونت اولیه ایرانیان یعنی روستای آبادان قرار داشت و به آب نزدیکترین مکان بود. این بخش نامنظم و پرازدحام بود. لیکن به طرف شمال شرق این منطقه، احمدآباد قرار داشت که منطقه ای جدید بود که براساس نقشه ای شطرنجی طراحی شده بود و

5) Costain

خانه‌ها در اطراف حیاط‌های سنتی بر پا شده بودند. بسیاری از کارگران و از جمله برخی از کارگران مهاجر هندی در این بخش سکنی داده شده بودند. امروزه تصویر کلی احمدآباد نقشه‌ای متحددالشکل و پادگان‌گونه است. در غرب پالایشگاه خانه‌های کارکنان اروپایی قرار داشت که از مغازه‌ها، سینماها، کلوب‌ها، استخر شنا و زمین کریکت بهره داشت. حومه واقع در غرب آبادان به مانند حومه‌های انگلستان معاصر، با خیابان‌های عریض، خانه‌های وسیع و میادین طراحی شده بود. افقیاً و نخل در باغات خصوصی که توسط پرچین‌های درهم تنیده‌ای از خیابان جدا می‌شد، کاشته شده بود. گرچه سقف خانه‌ها مسطح بود و دیوارها، که در اکثر نقاط، ضخامت آن به یک متر می‌رسید برای عایق بندی تعییه شده بود، اما داخل خانه‌ها با درهای چوبی سنگین و در کوبه‌های برنجی مدور و لوازم چینی بسیار محکم حمام‌ها، همگی در جزئیات به شیوه معاصر انگلیسی وفادار مانده بود. در آبادان اروپائیان، نزدیک بزرگترین پالایشگاه جهان، جایی که در سردرین موقع درجه حرارت ماه ژانویه از ۷ درجه سانتیگراد بالای صفر کمتر نمی‌شود، هر خانه‌ای دارای بخاری دیواری برای افروختن آتش بود. مساحت خانه‌ها دقیقاً با مقام و منزلت صاحب خانه همبستگی داشت، ولی همه خانه‌ها از خدماتی چون داشتن باغبان، پسرکی فرمان بر، آشپز و راننده و نظایر آن بهره‌مند بودند که همگی آنان یا در پشت خانه جای داشتند و یا در دهکده قدیمی آبادان می‌زیستند. تمامی این مزايا به همراه حقوق‌های کلان سبب شده بود تا کارمندان خارجی شرکت نفت زندگی آنچنانی به راه اندازند که در کشور خود متداولشان نبود و این نوع زندگی از جهاتی رنج و افسردگی ناشی از اقامات خارجیان در آبادان را جبران می‌کرد [!].

مصطفاته: مجموعه حاصل استعمار ایتالیایی

شهر مصراطه در لیبی نمونه عینی تأثیر مستقیم پیروزی نظامی و حاکمیت استعماری (در حیات شهرها) بشمار می‌رود. این شهر در شرقی ترین رشته نخلستان‌های غرب لیبی قرار دارد و تا نیمه دوم قرن نوزدهم یعنی زمانی که حمل و نقل دریایی وسیله مطمئن، سریع تر و ارزان‌تر انتقال کالا از اروپا به غرب آفریقا پدید آورد، مرکزی مهم برای کاروان‌های تجاری تمامی صحرا بشمار

می‌رفت. ساکنین مصراطه مجبور شدند تا برای بقای خود به توسعه اطراف شهر دست یازند. همزمان با این امر تعدادی از صحرانشینان در منطقه مصراطه ساکن شدند و کشاورز گردیدند و درنتیجه مازاد محصولی که کشاورزان جدید تولید می‌کردند در شهر مصراطه به فروش می‌رسید. پس اهمیت شهر به عنوان مرکز بازار و خدمات افزون شد. شهر از نظر فیزیکی ترکیب متداولی بود از خانه‌های حیاط دار عربی با بازار و چند پادگان و ساختمان اداری که پس از انتخاب شهر به عنوان مرکز اداری منطقه‌ای امپراطوری عثمانی، ساخته شدند (Blake, ۱۹۶۸).

این تغییرات در مقام مقایسه با آثاری که پس از تسخیر لیبی توسط ایتالیایی‌ها بین سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۲۲ بروز کرد، ناچیز به نظر می‌رسد. مصراطه پایتخت ایالتی اعلام شد و به مرکز خدماتی منطقه‌ای برای مزارع توسعه یافته داخلی به نفع استعمارگران ایتالیائی مبدل گردید. بلیک نحوه ایجاد تسهیلات اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی را، که یک بیمارستان، هتل، مدارس و یک سینما همراه با انک‌ها و یک کشتارگاه از آن جمله‌اند، شرح داده است. بومیان مصراطه یا به عملگی گمارده می‌شدند و یا از بیخ و بن نادیده گرفته می‌شدند زیرا در برنامه‌های موسولینی نقشی نداشتند. در اینجا نیز چون آبادان، در گوشه‌ای محله‌ای جهت اروپائیان از طریق طراحی محیط پدید آمد. در این شهرک جدید — با پیاده‌روهای سنت‌گفرش، باغ‌های عمومی و در کناره آنها راه‌هایی که در دو طرف آنها گل خرزه‌های صورتی و زرد کاشته شده بود — سبک و سیاق ایتالیایی رعایت شده بود. برای بهبود وضع شهر قدیمی کوشش‌های چندانی به عمل نیامد. زمانی که دوره اشغال ایتالیایی‌ها، در جنگ دوم جهانی، پایان یافت جمعیت شهر حد هزار نفر بود. در مجموع تأثیر ایتالیایی‌ها بیشتر بر توسعه کشاورزی منطقه مشهود است تا بر شهر. در خلال اشغال خارجی بسیاری از اهالی مصراطه به بن غازی، طرابلس و یا خارجه مهاجرت کردند که با رونق حاصل از درآمد نفت در دهه ۱۹۶۰ سیل وار بدانجا بازگشتد (Blake, ۱۹۷۵).

طرابلس: رشد درون زا

رشد طرابلس لبنان در اوخر قرن نوزدهم [ماهیتاً] نقطه مقابل رشد آبادان بود زیرا بنگاه‌های تجاری طرابلس منشأی بومی داشتند. تجارت بین المللی در

طرابلس ریشه‌ای تاریخی داشت زیرا این شهر به عنوان بندر مدیترانه‌ای شهر حلب انجام وظیفه می‌کرد. لیکن به سال ۱۶۱۲ میلادی، پاشای عثمانی حاکم بر طرابلس، تجار فرانسوی شهر را در تلاش به کف آوردن پول، زنده بگور کرد. این اقدام حاد، رکود تجارت با اروپا را در پی داشت. اگرچه در سده‌های هفدهم و هیجدهم شمار بیشتری از تجار فرانسوی و تجار خارجی دیگر در طرابلس ساکن بودند، این شهر نیز از فرآیند کلی افول حیات شهری که در منطقه شرق مدیترانه جریان داشت برکنار نماند. تأثیر فرهنگ غربی بر طرابلس به شدیدترین وجه از اواسط قرن نوزدهم شروع شد. اگرچه تجارت یهودی و مسیحی بومی، قزنه‌ها در طرابلس ساکن بودند، لیکن فقط مسیحیان از اواسط قرن نوزدهم از احداث سازمان‌های آموزشی متعدد به سبک غرب سود برداشتند. آرام آرام مدارس و دانشکده‌هایی یه روال مدارس کلیساها کاتولیک رومی و پروتستان آمریکایی در شهر بنا گردید (Gulick, ۱۹۶۷:۲۹).

در آن زمان جمعیت طرابلس عمدتاً از مسلمانان سنی مذهب تشکیل می‌شد، البته یهودیان و مسیحیان بومی نیز در محلات خاص خود زندگی می‌کردند. اکثریت مسیحیان به فرقه ارتودکس شرقی تعلق داشتند. اغلب خانواده‌های مسیحی اشرافی تاجر بودند و با جماعت‌های تاجر پیش‌انتاکیه، لازقیه و اسکندریه روابط بسیار نزدیکی برقرار کرده بودند. اکثر خانواده‌های مسلمان اشرافی ثروت خود را مدبون کشت و زرع بر زمین‌های پست ساحلی و یا باگداری بودند (Gulick, ۱۹۶۷:۲۷—۳۰).

جمعیت طرابلس از دهه ۱۸۳۰ تا ۱۹۱۴ علی‌رغم مهاجرت انبوه به خارج از لبنان و کاهش مرتبت طرابلس در ساخت اداری امپراطوری عثمانی طی سالهای یاد شده، از حدود ۱۵,۰۰۰ به ۵۰,۰۰۰ نفر افزایش یافت (Issawi, ۱۹۶۶:۲۱۰). محرك رشد جمعیت تولید سوداگرانه محصولات کشاورزی برای صدور درحول و حوش شهر، خاصه تولید ابریشم، روغن زیتون، تباکو، غلات و مرکبات محسوب می‌شد. تغییر طرابلس به بازار اقتصادی در مقیاس محلی و بازیافتمن نقش بندری برای خشکی‌های سوریه، از طریق بهبود در ارتباطات ممکن گشت. شهر در سال ۱۸۹۵ به وسیله خط آهن احداث شده توسط شرکتی فرانسوی به دمشق متصل شد و در ۱۹۰۹ نیز جاده‌ای جدید آن را به بیروت وصل کرد. در ۱۹۱۱

توسعه شهری معاصر #۹

شرکت راه آهن فرانسوی د. هاش. پ. طرابلس رابه حمص و حلب مرتبط ساخت. در سال ۱۹۱۰، ۲۶۰۵ کشتی به بندر آمد و شد می‌کردند (Gulick، ۱۹۶۷: ۲۷).

آثار گسترش تجاري زودرس بر ساخت اجتماعي و كالبدی طرابلس همه جانبه بود. بعد از ۱۸۸۱ آنگاه که ترامواي اسيبي به طول ۳ کيلومتر برای اتصال بخش قدیمي شهر به بندر ساخته شد، چند خانوار ثروتمند، خانه های تازه و مجللی در درون باغ های میوه و در مسیر اين راه ساختند و به هشدارهای کسانی که خانه سازی در خارج از دیوارهای شهر را قرار گرفتن در معرض آدم کشان و دزدان می دانستند، وقعي ننهادند. بزوی راه های شوسه بيشتري از بندر به سوي شهر ساخته شد و در حوال و حوش ناحيه اي که اين جاده ها به شهر قدیمي ختم می شدند، چند ساختمان دولتي، مهمانخانه های مدرن و قصر احداث گردید. شهر نيز از سمت خشکی به سوي سوریه دیوارهای خود را پشت سر گذاشته و گسترش يافت و حومه اي نه چندان زیبا در اطراف مرکز عمده فروشی سبزی بر پا گردید. از جمله اطلاعاتي که در ۱۹۱۳ توسيط بائه دکر^{۶)} ثبت شده است، وجود ۱۴ مسجد و ۱۴ کليسا بود (اين با معناست که در زمان ياد شده لبنان نيز چون مصر به سهمي از تجارت بين المللی جهانگردي دست می يافت). از آنجا که مسيحيان فقط يك پنجم جمعيت را تشکيل می دادند وجود کليساهاي متعدد از تعدد فرق و گرايش هاي مذهبی گوناگون در بين آنان حکایت می کند. مدارس خارجي که قبلًا يعني در قرن نوزدهم ايجاد شده بود، از نظر محل تأسيس به مناطق گرانقيمت گرايش داشت. منفعتي که از وجود اين مدارس نصيب مسيحيان شد به جماعت ايشان امكان داد تا بزرگترین سود را از رشد تجاري شهر نصيب خود کنند. با اينحال حتى در جنگ دوم جهاني بخشی از جمعيت طرابلس هنوز در شهر قدیمي زندگی می کردند و مسافران معمولاً به ظاهر قرون وسطائي شهر و قفقان برق و آب سالم اشاره كرده اند.

توسعه شهری معاصر

اولين جنگ عالمگير شاهد فروپاشی امپراطوری عثمانی و آغاز از هم

6) Baedeker

گیختگی سیاسی در خاورمیانه بود. این امر تا به امروز ادامه یافته است. اگر ترک‌ها از پذیرش تقسیم ترکیه ممانعت نمی‌کردند، و بر تحقیر ملی فایق نمی‌شدند و کمال آناتورک دوره اصلاحات داخلی را مصراوه آغاز نمی‌کرد و از ایفای هرگونه نقشی در مسایل و منازعات خاورمیانه عربی خودداری نمی‌کرد، امپراطوری عثمانی کاملاً قطعه قطعه می‌شد و هر قطعه‌ای به یکی از قدرت‌های فاتح غربی واگذار می‌گشت. ایران، مصر، عربستان سعودی و یمن از آغاز دولت‌های مستقلی بودند. لیکن جامعه ملل انگلیس را موظف به سرپرستی سرزمین فلسطین، بخشی از امپراطوری عثمانی، ماورای اردن و عراق نمود و در همان حال فرانسه نیز سرپرستی سوریه را به کف آورد. هدف نهایی سرپرستی، دادن استقلال به سرزمین‌های یاد شده بود؛ امری که در عراق در سال ۱۹۳۲، در سوریه سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۸ تحقق یافت. لیکن فلسطین بین اسرائیل و اردن تقسیم شد و ملی‌گرایی مبتنی بر سرزمین سربرافراشت و در همان حال ایده‌های اصلاح اجتماعی مشابه اروپا و براساس بازار اقتصادی ملی و متکی به تجارت فنی، سازماندهی و مالی غرب، رواج یافت.

عوامل رشد شهری

از دهه ۱۹۱۹ میلادی به بعد سهم جمعیت ساکن در مناطق شهری خاورمیانه به شدت افزایش یافته و حتی پس از جنگ جهانی دوم سرعت نیز گرفته است. عوامل اصلی مسؤول چنین رشدی برای سهولت بحث به چهار گروه اصلی با عنایین، تمرکز اقتصادی، کشمکش‌های سیاسی داخلی، تغییرات در الگوهای تجارت خارجی و روابط با بیگانگان و بالاخره استخراج نفت، تقسیم می‌شوند. در مورد اولین مسئله یعنی تمرکز سیاسی باید گفت که برخی از خصایص سازمان اداری اروپایی قاره‌ای، خاصه سازمان اداری فرانسه، از جمله سلسه مراتب تقسیمات اداری مناطق مختلف کشور و اعزام مسئول، در امپراطوری عثمانی تقلید شده بود و وجودی از نظام اداری آلمان در ایران رواج داشت (Wickwar، ۱۹۵۸). نظام اداری یاد شده به دولت‌های بعدی ارث رسید. خصیصه اصلی این نظام‌ها متمرکزکردن وظایف اداری بود. دولت‌های جدید به شبکه‌ای از مراکز اداری شهری برای اجرای خط‌مشی‌های جدید نیازمند بودند.

مناطق شهری به علت چنین کارکردهایی رشد کردند و حتی برخی از مناطق به دلیل همین وظایف و نه لزوماً به علت وسعت و نقش اقتصادی شان، به عنوان مناطق شهری تعیین شدند. اثر اساسی استقلال سیاسی در کشورهایی نظیر عراق، سوریه و لبنان تمرکز بیشتر وظایف سیاسی و اداری در پایتخت بود.

شارهای سیاسی و اقتصادی واردہ به حکومت عمدتاً از سوی جمعیت شهری اعمال می‌شد و در گذشته گاه و بیگانه گرایشی به تأکید بر مناطق شهری، به ضرر توسعه روستایی، دیده شده است. توسعه بیشتر وسائل ارتباطی در خلال دو جنگ، امنیت شهر و روستا را افزایش داد، لیکن روش‌های ثبت املاک، گستردگی شبکه‌های آبیاری و رواج تدریجی وسائل حمل و نقل مکانیکی به جای شتر، امکانات مردم قبایل را محدود کرد. انتقال زمین از قبیله به شیوخ [رؤسای قبایل] در عراق درست بسان مصریک قرن قبل، وضع زندگی دهقانان را بدتر کرد. از قبل از جنگ جهانی دوم رشد سپاه ذخیره کار شهری که ناشی از مهاجرت روستائیان به شهرها از یکسو و فقدان رشد صنعتی از سوی دیگر بود توجه سیاستمداران و اقتصاددانان را به خود جلب کرده بود و اثر فزاینده‌ای بر شکل‌گیری آگاهی سیاسی داشت، به نحوی که تغییر در شعارهای سیاسی موید آن است (۱۹۶۴: ۱۶۳). Herschlag.

درگیری سیاسی داخلی نیز انبوه گروههای لبنانی را جاکن ساخته و رشد شهری را دامن زده است. برای مثال در سالهای پس از ۱۹۱۴ حدود ۵۰ هزار ارمنی به عنوان پناهنده از قتل عامی که توسط کردها (به تحریک و دسیسه چینی ترک‌ها) به عمل آمد به شهر حلب رفتند. تأسیس دولت اسرائیل، جابجایی ۹۰۰,۰۰۰ فلسطینی را باعث گشت که بسیاری در شهرهایی چون امان، کویت، بیروت و ریاض ساکن گشتند. در داخل کشورها ناثباتی حاصله از کودتاها و تغییر رژیم‌ها مشوق حرکت گروههای بسیاری به شهرها شده است (French and Hill ۱۹۷۱: ۵-۶).

باز شدن کanal سوئز در ۱۸۶۹ میلادی و اخیراً رشد حمل و نقل هوایی موقعیت جغرافیایی خاورمیانه به عنوان نقطه تقاطع آسیا، آفریقا و اروپا را بار دیگر مورد تأکید قرار داده است. بنادر و شهرهایی که دارای فرودگاه بین‌المللی و جاذبه‌های جهانگردی و زیارتی‌اند از اصلاحات انجام شده نفع فراوان برده‌اند.

عناصر دیگری از روابط خارجی و تجارت نیز بر رشد و توسعه شهری مؤثر بودند. عناصر اصلی تغییرات اقتصادی در مصر، کشورهای شرق مدیترانه و ترکیه طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در دست خارجی‌ها بود. آنان وظایف تجاری و اداری بسیاری که معمول طبقه متوسط است را به انجام می‌رسانندن. اتباع محلی پس از اخراج کردن خارجی‌ها (مثل ایتالیایی‌ها از لیبی) و سایر اقلیت‌ها بر جای آنان نشستند و لذا فرصت‌هایی در اختیار بنگاه‌های داخلی قرار گرفت. اخیراً کمک‌های خارجی نیز موجب جلب توجه به شهرها به عنوان نقاط تماس با کشورهای وام‌دهنده شده است. حال کمک به امور شخصی مربوط باشد و یا نظامی، استفاده کنندگان نهایی آن معمولاً از جمله جمعیت شهری‌اند.

نهایت آنکه نفت نیز در رشد و توسعه شهری از طریق ایجاد مستقیم و غیرمستقیم کار و شغل و از طریق ایجاد امکانات مالی برای سرمایه‌گذاری، سهمیه بوده است. نیاز به افراد بسیار در نفت خانه و انبار و صنعت پالایش در نقاطی چون آبادان، بحرین، کرکوک و حیفا، نشانگر ایجاد مستقیم کار و شغل است. در مراحل اولیه استخراج و تولید نفت، بخش اعظم نفت استخراج شده، در خاورمیانه پالایش می‌شد اما با پیدا شدن تغییراتی در ساخت تقاضا، بهبود سیستم انبار و ارسال و ملاحظات سیاسی و استراتژیک، مصرف کنندگان را به پالایش نفت در کنار بازار مصرف راغب کرد. البته در سالهای اخیر این روند به علت افزایش قدرت تولید کنندگان معکوس گشته و به آنان اجازه داده است تا بر پالایش بیشتر نفت در محل تولید اصرار ورزند.

ایجاد کار و شغل به طور غیرمستقیم، در پایتخت‌ها و شهرهای اصلی بیشتر است زیرا در آن نقاط خدمات مورد نیاز کمپانی‌های ملی شده نفت، فرصت‌های بسیاری برای بنگاه‌های اقتصادی فراهم می‌کند. درآمدی که چه غیرمستقیم مانند مورد لبنان و مصر و چه مستقیم از طریق نفت نصیب دولت‌های خاورمیانه شده است تأثیری اساسی بر گسترش فیزیکی مناطق شهری و رشد جمعیت داشته است. البته توزیع درآمدها در خاورمیانه سخت ناهمگون است. کویت یکی از بزرگترین تولید کنندگان نفت در سال ۱۹۷۰ جمعیتی معادل ۸۰۰,۰۰۰ نفر داشته است (شهری مثل لیورپول انگلستان یا کلیولند در ایالت اوهایو آمریکا)، در حالی که درآمد نفتی ایران برای ۳۲ میلیون نفر باید خرج شود و باز هم در حالی که

ترکیه در مقام مقایسه با جمعیتی بیش از ۳۷ میلیون^۷، تقریباً هیچ درآمدی از طریق نفت ندارد.

رشد جمعیت شهری

از بحث‌های بالا نتیجه شد که باید به این امر توجه داشت که رشد شهرهای خاورمیانه تحت تأثیر شرایطی متغیر و عواملی متفاوت رخ می‌دهد، گرچه بسیاری از مرازهای مصنوعی بین کشورهای منطقه مانع از توسعه هریک از آنها در جهت شکل‌گیری هویت مستقل جمعیت‌شناختی نشده است (۱۹۷۲:۱۸، Clarke). جزئیاتی از تاریخ رشد شهری هر کشور به ترتیب زیادی نفوس در زیر داده شده است زیرا به علت تفاوت داده‌های هر کشور از نظر شکل ارائه و تفاوت زمانی بین داده‌های کشورهای مختلف، مقایسه‌ای دقیق امکان‌پذیر نیست.

ترکیه: بین سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۵۰ میلادی جمعیت شهری ترکیه به نسبت کل جمعیت از ۶/۱۷ درصد به ۷/۱۸ درصد افزایش یافت که از نظر عددی ۱/۳ میلیون نفر یا ۱/۴۷ درصد کل رشد جمعیت را شامل می‌شد (در مقام مقایسه با رشد کل جمعیت معادل ۳۰ درصد در زمان یاد شده). لیکن از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۵ جمعیت شهری ۱۳۸ درصد فزونی گرفت که ۵/۴ میلیون نفر از ۹/۳ میلیون نفر کل افزایش جمعیت کشور را در برابر می‌گرفت. در این دوره جمعیت شهری به ۸/۲۹ درصد کل جمعیت بالغ گشت. در ۵ سال ۶۵-۱۹۶۰ جمعیت نواحی شهری ۵/۲۳ درصد (از نظر عددی ۲/۲ میلیون نفر) افزایش یافته و در همان حال جمعیت نواحی روستایی ۴/۷ درصد فزونی گرفت. باروری یا زایایی در شهرهای بزرگ خیلی کمتر از شهرهای کوچک و باروری در شهرهای کوچک به مراتب کمتر از روستاهاست. لذا مهاجرت به وضوح سهمی مهم در رشد شهری ایفا می‌نماید (Dewdney, ۱۹۷۲:۵۴).

مصر: جمعیت شهری مصر در ۱۸۹۹، ۱۴/۱ میلیون نفر یا ۵/۱۴ درصد کل جمعیت ۷/۹ میلیونی کشور اعلام شده بود. بین سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۶۰ جمعیت، خاصه جمعیت شهری شدید داشت و به ۴۱/۱۲ میلیون نفر یا ۴۱ درصد کل

(۷) برآورد جمعیت ترکیه در نیمه سال ۱۹۹۰، معادل ۶/۵۸ میلیون نفر بوده است. نقل از:

- United Nations, *Demographic Yearbook 1990*.

جمعیت ۳۰ میلیونی در ۱۹۶۶ رسید (Mountjoy, ۱۹۷۲:۳۰۱).

ایران: در خلال سالهای ۱۹۰۰ تا دهه ۱۹۴۰ جمعیت شهری ایران از ۲/۱ میلیون نفر به ۳/۲ میلیون نفر افزایش یافت ولی در عین حال فقط ۲۱ درصد کل جمعیت باقی ماند. در ۱۹۵۶ میلادی جمعیت شهری به ۳۱ درصد و در ۱۹۶۶ به ۳۹ درصد رسید. در همان مدت درصد جمعیت شهرهای صد هزار نفری و بیشتر، از کل جمعیت شهری از ۵۱/۳ درصد به ۶۰ درصد رسید. کل جمعیت شهری در ۱۹۴۶ میلادی در مقام مقایسه با کل جمعیت روستایی یعنی ۱۶/۵ میلیون نفر، ۱۰/۶ میلیون نفر بود. نرخ رشد جمعیت شهری ۲/۹ درصد و نرخ رشد جمعیت روستایی ۱/۷ درصد بود و چون نرخ باروری در مناطق بزرگ شهری کمتر از سایر نقاط است، به نظر می‌رسد که مهاجرت دلیل تفاوت نرخ رشد بین شهر و روستاست (Clark, ۱۹۷۲:۸۴—۹۰). (Bharier.

عراق: اندازه جمعیت شهری عراق بین سالهای ۱۸۶۷ تا ۱۹۳۰ در حدود ۲۵ درصد کل جمعیت ثابت ماند، گرچه تعداد افراد ساکن در شهرها از ۳۱۰ هزار نفر به ۸۰۸ هزار نفر بالغ گشت. نرخ رشد سالیانه جمعیت شهرها از ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۵ در مقام مقایسه با نرخ رشد ملی (برابر ۳/۵ درصد)، مساوی ۵/۷ درصد بود. به نظر می‌رسد باروری در نواحی شهری بیش از مناطق روستایی است و در ۱۹۶۵ با توجه به بالا رفتن مهاجرت، جمعیت شهری به ۳/۶ میلیون نفر، یعنی ۴۳/۹ درصد جمعیت ۸/۲ میلیون نفری عراق رسید (Lawless, ۱۹۷۲). (.

سوریه: از ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ کل جمعیت سوریه از ۲/۵ میلیون به ۴/۳ میلیون نفر و به ۵/۳ میلیون در ۱۹۶۵ و بالاخره به ۶/۹ میلیون نفر در ۱۹۷۰ رسید. شواهد نشان می‌دهد که رشد جمعیت شهری سریع بوده است و از ۳۷ درصد کل جمعیت در ۱۹۶۰ احتمالاً به بیش از ۴۰ درصد در ۱۹۷۰ رسیده باشد. دمشق و حلب که تقریباً در ۱۹۷۰ وسعتی مساوی داشتند به ترتیب ۸۳۵,۰۰۰ و ۶۳۹,۰۰۰ نفر جمعیت داشتند (Dewdney, ۱۹۷۲:۱۳۰—۶).

عربستان سعودی: تخمین زده می‌شود که افزایش جمعیت شهری بین ۱۹۳۱ و ۱۹۶۲ در حدود ۱۷۰ درصد بوده است که از ۳۰۰,۰۰۰ نفر به ۸۰۰,۰۰۰ نفر و سپس به ۱/۳ میلیون نفر در ۷۰—۱۹۶۹ بالغ گشت. تخمین زده می‌شود که جمعیت شهری بین ۶۳—۱۹۶۲ و ۷۰—۱۹۶۹ از ۲۴ درصد از کل

جمعیت ۳/۳ میلیونی به ۳۳ درصد از مجموع ۴ میلیون نفر افزایش یافت به نحوی که نصف افزایش جمعیت ساکن و تمامی افزایش جمعیت در میان جماعت‌های کوچ رو را (از طریق مهاجرت) به خود اختصاص داد (۲۳۶:۲۳۷، ۱۹۷۲). (McGregor).

لبنان: فقدان داده‌های سرشماری قابل انتکا، مقایسه اندازه جمعیت شهری کشور طی سالهای مختلف را مشکل می‌سازد. تصور می‌شود که در ۱۹۷۰ جمعیت بیروت ۷۰۰ هزار نفر و جمعیت بیروت بزرگ حدود یک میلیون نفر بود که ۴۰ درصد کل جمعیت کشور را در برابر می‌گرفت (Fisher، ۱۹۷۲:۱۵۰). براساس مطالعات یائوکی (۱۹۶۱) در درازمدت نوسانات ناچیزی بین باروری مناطق شهری و روستایی وجود داشته است.

اسرائیل: اسرائیل در منطقه خط تماس نظامی سال ۱۹۴۸ جمعیتی برابر ۸۷۳,۰۰۰ نفر داشت که ۷۳/۶ درصد آن در شهرها زندگی می‌کردند. لیکن در سال ۱۹۶۷ این درصد به ۸۱/۶ درصد کل جمعیت ۲/۷ میلیونی رسید. مهاجرت سهم بزرگی در افزایش جمعیت داشته است (۴: ۱۹۷۲:۱۹۱، Blake).

اردن: مجموعه ارقام سرشماری در دسترس اردن مربوط به سال ۱۹۶۱، ۴۳/۹ درصد کل جمعیت ۱/۷ میلیونی کشور را شهری اعلام می‌دارد. (۱۹۷۱:۴). (Fisher).

لیبی: در ۶۰ سال اول قرن حاضر رشد شهری گاه و بیگانه در لیبی مشاهده شده است لیکن پس از سال ۱۹۶۰ که درآمد نفتی به کشور سزازیر شد افزایش ناگهانی در نرخ رشد به وقوع پیوست. سهم جمعیت ساکن در مناطق مسکونی بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر، بین سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۶ از ۱۸ درصد به ۲۵ درصد افزایش یافت. کل جمعیت در ۱۹۶۶ یک میلیون و ۸۴۰ هزار نفر بود. (۸: ۱۹۷۲:۳۲۵). (Hartley).

کویت: جمعیت شهری در سال ۱۹۶۵، ۹۴ درصد کل جمعیت ۴۶۷,۰۰۰ نفری کویت بود و این رقم استثنایی سهم جمعیت شهری احتمالاً تا سال ۱۹۷۰ — زمانی که جمعیت کشور به ۸۰۰,۰۰۰ نفر رسید — کاهش نیافته است. نیمی از جمعیت اضافه شده غیرشهری بودند که از ۱۹۶۵ به بعد به کویت مهاجرت کرده اند و یاد ریین مهاجرین متولد شده اند (Hill، ۱۹۷۲:۲۴۲—۷۳).

کشورهای حاشیه خلیج فارس: کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس الگوی مشابه تمرکز جمعیت شهری کویت را نشان می‌دهند. در تمامی کشورهای یاد شده پایتخت بر صحنه شهری مسلط است لیکن تا همین اواخر مهاجرت به کشورها تحت کنترل بود و امکان مهاجرت از روستا به شهر مختص افرادی بود که در محدوده این کشورها زندگی می‌کردند (Hill، ۱۹۷۲: ۲۴۲—۷۳).

از جمعیندی کل داده‌های مربوط به خاورمیانه، نکات چندی بدست می‌آید. نخست رشد شهری از ۱۹۳۰ به بعد سریعتر بوده است. بنادر و پایتخت‌ها رشدی بسیار شدید را نشان می‌دهد. امان در ۱۹۶۶ تقریباً ده برابر بزرگتر از دهه ۱۹۳۰ شده بود. بر جمعیت تهران در سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۶، ۱/۲ میلیون نفر افزوده شد. قاهره و اسکندریه هردو بین سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۶۶ دو برابر شدند و ۱/۵ کل جمعیت مصر را شامل گردیدند. دوم آنکه در اکثر کشورها در حال حاضر بیش از ۱/۳ جمعیت در شهرها زندگی می‌کند. خاورمیانه در مقایسه با اکثر نقاط حاره‌ای آفریقا، شرق و جنوب شرقی و جنوب آسیا از نظر فیزیکی شهری‌تر است. برای تأکید بر سومین نکته که سهم جمعیت ساکن شهرها بنحو معکوس با اندازه کشور و به نحو مستقیم با اندازه بخش مدنی رابطه دارد، کشورهای خاورمیانه به ترتیب تغییر اندازه جمعیت، از بیشترین به کمترین، مورد بحث قرار گرفتند. کلارک (J.I.Clarke) نشان داده است که سنن شهرگرایی ظاهراً رابطه کمی با اندازه جمعیت شهری در حال حاضر دارد (۱۹۷۲: ۲۸). بر این اساس اردن جمعیت شهری بیشتری از سوریه دارد. آخرین نکته‌ای که اشاره به آن مفید به نظر می‌رسد این است که علی‌رغم سهم نسبتاً پائین جمعیت شهری نسبت به کل جمعیت در وسیع‌ترین کشورهای منطقه، بزرگترین شهرها از بیشترین جمعیت شهری بهره دارند. براساس آخرین سرشماری‌ها تعداد مناطق صد هزار نفر یا بیشتر در مصر، ترکیه و ایران مجموعاً ۴ نقطه‌اند در حالی که در سایر کشورها تعداد چنین نقاطی فقط ۱۸ مورد است.^۸

۸) بر طبق داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵، ۴۱ نقطه شهری در ایران جمعیتی بیش از ۱۰۰ هزار نفر دارد. ضمناً برای اطلاع از ارقام جدید جمعیت و مقایسه، به جداول ضمیمه پایان کتاب مراجعه کنید. —م.

مهاجرت و رشد شهری

این سؤال که چه مقدار از رشد شهری خاورمیانه معلوم مهاجرت از روستا به مناطق شهری و چه میزان متعلق به افزایش طبیعی جمعیت است، حداقل به این دلیل که الگوی واحدی در سراسر منطقه حاکم نیست، موضوعی قابل بحث است. برای مثال الگوهای باروری شهری و روستایی در مصر تقریباً مشابه‌اند لیکن نزخ مرگ و میر شهر به نحو بارزی کمتر از مناطق روستایی است. لذا شهرها نسبت به روستاهای با فزونی نسبت تولد به مرگ و میر روبرو بوده‌اند (Abu-Lughod ۱۹۶۳). در چندین کشور، نزخ‌های باروری و مرگ و میر متفاوت و نیز مهاجرت انتخابی، سبب تمرکز کودکان و نوجوانان و پیران در مناطق روستایی و تمرکز گروه‌های سنی فعال در شهرهای بزرگ شده است.

بحث ارائه شده تا بدینجا این نکته را در خود مستر دارد که مهاجرت و رشد طبیعی جمعیت از یکدیگر مستقل‌اند. البته واقعیت چنین نیست. تقدم و تأخیر وقایع در مورد بسیاری از شهرهای اصلی ظاهرآ چنین بوده است که در آغاز رشد شدید شهری نتیجه مهاجرت بوده است لیکن در مدتی کمتر از زندگی یک نسل نزخ رشد طبیعی جمعیت شهری بالاتر از مناطق روستایی می‌شود زیرا جمعیت مهاجر جوان است و نزخ مرگ و میر کمتری در شهر دارا است. مهاجرت خالص در بغداد، تهران، قاهره و سایر شهرهای اصلی عامل مهمی است لیکن همین امر مقدمه مهم افزایش طبیعی جمعیت شهری در آینده است.

کویت مثال مفیدی برای توضیح این فرآیند است زیرا در کویت تمایز بین جمعیت بومی و مهاجر به واسطه امتیاز شهروندی حفظ شده است. لذا امکان دارد که جمعیت مهاجر در سرشماری‌های مختلف را متمایز ساخته و با جمعیت شهروند کویت مقایسه کرد. کویت همچنین جالب‌ترین نمونه از معجزات چراغ علاءالدین در صنعت نفت است که ظاهرآ سبب ساز پدید آمدن شهرهای بزرگ در صحراهایی گردیده است که در گذشته شهرهای بسیار اندکی در آنها وجود داشته است. کویت در قرن نوزدهم شیخ‌نشین کوچک و بی‌اهمیت و عمدهاً متکی به صید مروارید، کشتی‌سازی، صنایع دستی محلی و مرکز مبادله بین بنادر متمرکز در شهر بندری کویت بود. در اوخر قرن نوزدهم این بندر تحت نفوذ و حمایت انگلیس قرار گرفت و در ۱۹۰۷ جمعاً ۳۵,۰۰۰ نفر جمعیت داشت که تقریباً تمام

آن در شهر کویت ساکن بودند. رشد طبیعی جمعیت کویت حتی تا ۱۹۵۰ ناچیز بود و تمامی رشد جمعیت به مهاجرت نسبت داده می‌شد. کویت هرگز صاحب جمعیت کشاورز روستایی نبوده است زیرا منطقه داخلی کشور بیابان است و بخش اعظم مهاجرین از خارج آمده‌اند. کل جمعیت کویت از حدود ۶۰,۰۰۰ در دهه ۱۹۳۰ به ۱۰۰,۰۰۰ در پایان جنگ جهانی دوم، به ۱۶۰,۰۰۰ نفر در ۱۹۵۲ و ۴۶۷,۳۲۹ نفر در ۱۹۶۵ افزایش یافت و تخمین زده می‌شد که جمعیت در ۱۹۷۶ به حدود ۹۰۰,۰۰۰ تا یک میلیون نفر رسیده باشد.

جمعیت کویت قبل از اکتشاف نفت متشكل از مجموعه‌ای جهان‌وطن از کرانه‌های خلیج (فارس)، جنوب آسیا و نواحی سیاه پوستان شرق آفریقا بود که در شهر کویت گرد آمده بودند (Ffrench and Hill, ۱۹۷۱:۲۱). تا سال ۱۹۴۸ که قانون تابعیت به تصویب رسید، تمایزی بین کویتی و غیرکویتی نبود. نفت محرك آغازین تمایز بین این دو گروه بود. کویت در ۱۹۴۶ صدور نفت را آغاز کرد و در آن هنگام نیروی انسانی شرکت نفت کویت ۱۵۵۲ نفر بود. این رقم در سال ۱۹۴۸ به ۸۷۵۳ نفر رسید. گسترش شهر کویت و تسهیلات و خدمات مربوطه در دهه ۱۹۵۰ سرعت گرفت و چون شروت افراد از طریق توزیع درآمد نفت رو به فروندی نهاد، مهاجرت در مقیاسی وسیع آغاز شد. اهالی غیرکویتی یعنی مهاجرین و اعقاب آنان در ۱۹۵۷ میلادی ۴۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند که در ۱۹۶۵ به ۵۳ درصد رسیدند. مناطق مهاجرفست به تدریج از دهه‌های اولیه زمانی که اکثر مهاجران از کشورهای خلیج، ایران و عمان و سایر نقاط روانه کویت می‌شدند تغییر یافت و در سالهای بعد که این قبیل مهاجرین از نظر نسبت و نه تعداد رو به کاهش نهادند، مهاجران عرب از سایر نقاط، یعنی اردنی‌ها، سوری‌ها، لبنانی‌ها و مصریان، افزایش یافتند.

تمایز بین گروه‌های مهاجر از نظر منشأ اولیه را می‌توان به ترکیب مشاغلی که فرد مهاجر امیدوار به کسب آن در بلو ورود است و همچنین به ساخت جمعیتی این گروه‌ها تسری داد. از جمله تغییرات ساخت جمعیتی که در سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۵ رخ داده و توسط هیل (۱۹۷۲) مشخص شده است افزایش زنان غیرکویتی، از ۴۲۳ به ۲۷۴ نفر در هر هزار زن غیرکویتی بوده است. متعادل‌تر شدن نسبت جنسی مهاجرین نشان می‌دهد که کل خانوار به کویت مهاجرت

توسعه شهری معاصر * ۷۹

می‌کنند. بدین امر نرخ بالای تولد در بین غیرکویتی‌ها را می‌توان افزود که به تعادل نسبت جنسی منجر می‌شود زیرا به طور طبیعی تقریباً تعداد مساوی دختر و پسر متولد می‌شوند. میزان باسواندی در بین مهاجرین نیز افزایش یافت و این نشانه ورود خارجیان باسواندی و متخصص‌تر به کویت است. هنوزیین ایرانیان، سوری‌ها و عمانی‌ها و مردم سایر کشورهای خلیج از یکسو که ۷۰ درصد جمعیتشان در کویت را مردان تشکیل می‌دهند، و اردنه‌ها، سعودی‌ها و لبنانی و عراقی‌ها که جمعیت مردانشان در کویت بین ۶۱ تا ۶۴ درصد است، می‌توان تمایز قائل شد. گروه‌های اخیر از سایرین فرصت‌های شغلی بهتری دارا بودند زیرا سطح سواد بالاتر و تعلیمات فنی بهتری داشتند. درنتیجه دسترسی ایشان به حقوق بهتر به معنای توانای شدن ایشان در آوردن وابستگان به کویت است.

با نگاهی به نرخ‌های تولد، مرگ و میر و باروری می‌توان دریافت که نرخ رشد سریع جمعیت کویت تا چه حد به افزایش طبیعی و تا چه اندازه به مهاجرت مربوط است. خدمات بهداشتی و درمانی کویت در خاورمیانه مشابه چندانی ندارد و حتی با وضع بهداشت بسیاری از کشورهای اروپایی به خوبی قابل مقایسه است. جمعیتی با نرخ تولد و مرگ و میر بسیار بالا تا قبل از ۱۹۴۶ در ظرف چند سال به خدمات پزشکی پیشرفته که برای کویتی و غیرکویتی مجانی است، دست یافت. نرخ مرگ و میر خاصه مرگ و میر نوزادان سریعاً کاهش یافت. درنتیجه کویت در حال حاضر دارای هم سنی با قاعده‌ای بسیار وسیع و یکی از جوانترین جمعیت‌های جهان است. میزان خام موالید یعنی تعداد متولذین در هر هزار نفر از جمعیت بین غیرکویتی‌ها به مراتب کمتر از شهروندان کویت است زیرا بسیاری از غیرکویتی‌ها مجرد و یا افرادی هستند که زن و فرزندانشان در خارج از کویت زندگی می‌کنند. البته نرخ مرگ و میر در بین غیرکویتی‌ها نیز پایین‌تر از کویتی‌هاست زیرا اکثرآ جوان و در گروه‌های فعال اقتصادی واقع‌اند و کمتر از کودکان و پیران در خطر مرگ قرار دارند. از سوی دیگر نرخ افزایش طبیعی جمعیت یعنی تفاضل میزان خام موالید و نرخ خام مرگ و میر، نزد شهروندان کویتی بالاتر است، لیکن نرخ باروری یعنی نسبت کودکان زنده به دنیا آمده در هر هزار زن ۱۵ تا ۴۴ ساله، نزد غیرکویتی‌ها بالاتر است (۵۵—۱۹۷۲:۲۴۴). (Hill

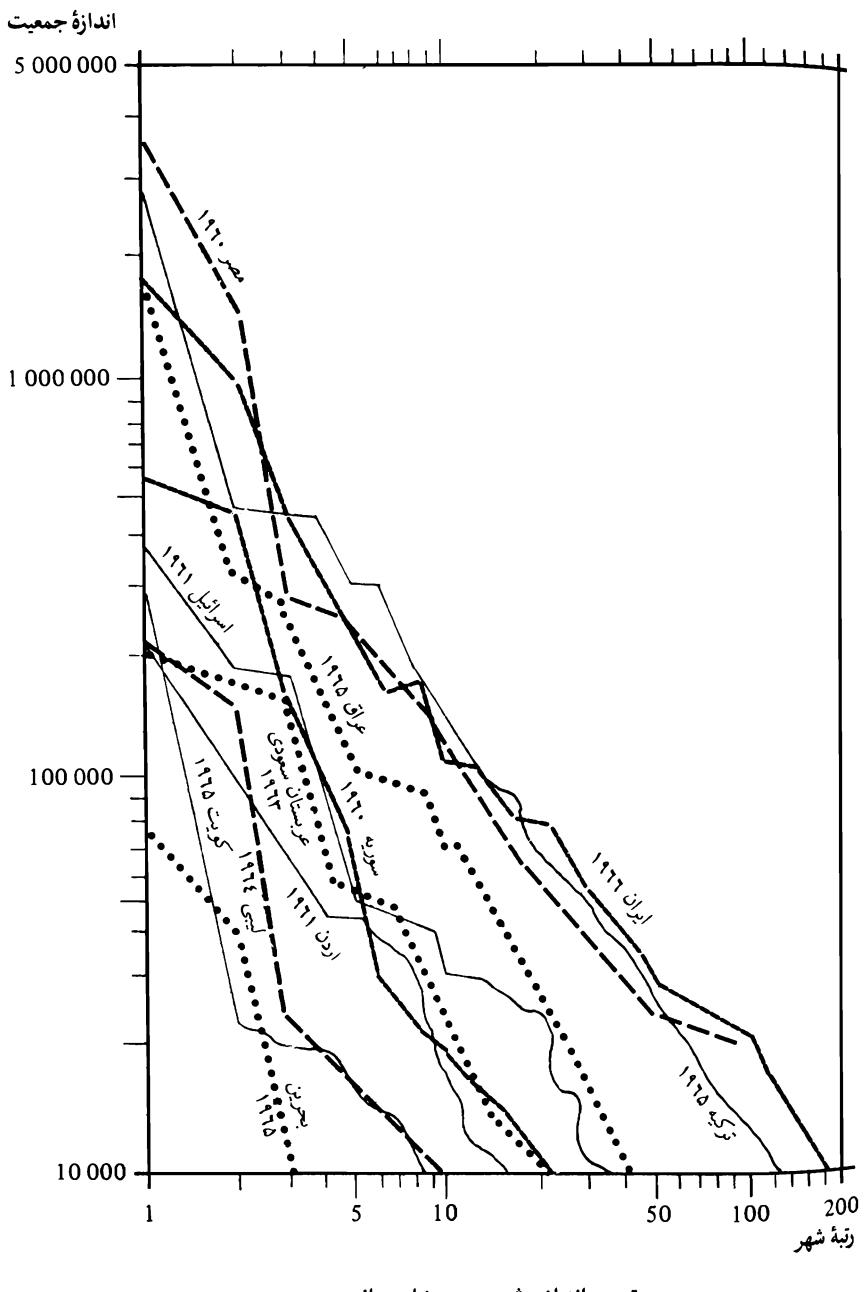
از اینرو مشخص ساختن سهم مهاجرت و سهم افزایش طبیعی در رشد سریع جمعیت کویت، امر ساده‌ای نیست و تا حدود زیادی به تعریف دقیق مهاجرت و این امر که آیا نسل دوم مهاجران که در کویت به دنیا می‌آیند را نیز مهاجر بدانیم یا خیر، بستگی دارد. مورد کویت تأیید می‌کند که افزایش طبیعی جمعیت بومی در افزایش جمعیت شهری عاملی مهم است. لیکن نتایج حاصل از مهاجرت نیز هم از نظر حرکت افراد به شهر و هم از نظر تولد فرزندانشان در شهر، با اهمیت تلقی می‌شود.

اندازه شهر و توسعه اقتصادی

تمرکز جمعیت شهری در یک یا دو شهر عمده در هریک از کشورهای خاورمیانه که از تمرکز بیش از حد شمار آدمیان و تسهیلات شهری حکایت دارد، به بحث و جدل‌هایی دامن زده است. ترکیه، ایران و عربستان سعودی تنها کشورهایی به حساب می‌آیند که کمتر از ۲۰ درصد کل جمعیتشان، چه شهری و چه روستایی، در دو شهر عمده متتمرکز است.^۹ قانونمندی‌های مربوط به رابطه بین اندازه شهرها و جایگاه و نقش یا رتبه آنها در سلسله مراتب شهری منطقه‌ای یا کل کشور، در چندین کشور توسعه یافته مورد مذاقه قرار گرفته و فورمول بندی شده است. به اعتقاد زیپف^{۱۰} ایده‌آل رابطه بین اندازه و جایگاه و نقش یا رتبه شهرها در سلسله مراتب شهری باید آنچنان باشد که اگر اندازه شهرها بر روی یکی از محورهای مختصات و جایگاه آن شهر بر محور دیگر ترسیم شود، خطی مستقیم پدید آید. به بیان دیگر جمعیت دومین شهر بر این محور باید نصف جمعیت اولین شهر و جمعیت دهمین شهر باید $\frac{1}{10}$ جمعیت بزرگترین شهر باشد. هاگت (۱۹۷۲:۲۸۴) مدعی است که در حال حاضر شواهد کافی برای اثبات قانونمندی رابطه بین اندازه و رتبه شهر در سلسله مراتب شهری در مورد سکونتگاه‌های بسیار و در چارچوب‌های زمانی مختلف وجود دارد.

^۹) بر طبق داده‌های سرشماری ۱۳۶۵، قریب به $15/2$ درصد از جمعیت کل کشور در دو شهر تهران و مشهد متتمرکز بوده است. —م.

10) G.K.Zipf



ترکیه و اردن تنها کشورهای خاورمیانه اند که توزیع اندازه و رتبه شهرها در سلسله مراتب شهری آنها از قانونمندی یاد شده تعیت می‌کند. در منطقه به استثنای بحرین، پایین تر از پنجمین شهر، از نظر رتبه و بدون توجه به اندازه شهر، منحنی رابطه بین اندازه و رتبه شهری کاملاً مشابه بوده و ممکن است قانونمندی اندازه و رتبه اند. اما از شهر رتبه پنجم به بالا، ایران، عراق و کویت دارای یک شهر کاملاً مسلط بر سلسله مراتب شهراند؛ وضعی که معمولاً به عنوان تسلط کامل یک شهر بر شبکه شهری^{۱۱} شهرت دارد. در همان حال مصر و سوریه دو شهر کاملاً مسلط دارند؛ امری که گاه تسلط دو شهر بر شبکه شهری^{۱۲} خوانده می‌شود.

حال باید پرسید که نحوه توزیع شهری مورد بحث از نظر توسعه اقتصادی و تغییر اجتماعی تا چه حد با اهمیت تلقی می‌شود؟ نتیجه عمده سلطه یک شهر در شهرهای کشورهای جهان در حال توسعه به طورکلی به عنوان رشد انگلی یا پارازیتیسم به حساب آمده (Breese, ۱۹۶۹) و حاکی از آن است که بزرگترین شهر کشور سهم نامتعادلی از ثروت ملی را به خود اختصاص می‌دهد. هوزه لیتس^{۱۳} (۱۹۵۵) شهرها را به دو گروه اصلی «مولد» و «انگلی» یا مصرف کننده تقسیم کرده است. شهرهای مولد محرك رشد منطقه وسیع تر پرامون خویش اند در حالی که شهرهای مصرف کننده یا انگلی بجای تحریک رشد منطقه ای که در آن قرار دارند، به عنوان مانع رشد منطقه عمل می‌کنند. عامل کلیدی در عملکرد شهر انگلی تلف کردن ثروت به دست آمده از محیط پرامون خود در زمینه های غیرتولیدی و مصرف شهری است.

مفهوم شهرهای انگلی به مفهوم شهری شدن شتابان یا مفرط^{۱۴} ربط داده شده است و مراد از آن بیان این امر است که کشورهای غیرغربی در مراحل اولیه توسعه صنعتی خود درصدی از جمعیت را در شهرها جای داده اند که از توان و تحمل مرحله کنونی توسعه اقتصادی ایشان فراتر است. چنین باور شده است که شهری شدن مفرط (به مفهوم کالبدی آن) به معنای مهاجرت شدید بیکاران آشکار و پنهان به شهرها است آنهم قبل از گسترش امکانات شغلی مناسب در شهرها و همیزیستی بخش پیشرفته کوچکی در اقتصاد شهری با بخش وسیع سنتی که

11) primacy 12) dual primacy 13) Hoselitz 14) overurbanization

استخدام کننده اکثر مهاجران شهری است. این وضع به اقتصاد دوگانه موسوم شده است. برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی مفاهیمی چون زیست انگلی^{۱۵}، شهرنشینی کالبدی مفترط^{۱۶} و اقتصاد دوگانه^{۱۷} را بهم ربط داده و چنین ادعا کرده اند که وجود شرایط یاد شده پدیدآورنده از خود بیگانه شدن، سردرگمی ارزشی^{۱۸} و بی‌سازمانی اجتماعی است. (Berry, ۱۹۷۳:۹۸—۹۹).

ابولقدود مفهوم شهرنشینی مفترط را در بیان شرایط مصر به کار گرفته (۱۹۵۵) و بدین نتیجه رسیده است که به علت زندگی نزدیک به ۳۵ درصد جمعیت مصر در شهرها مفهوم شهرنشینی مفترط موضوعیت چندانی ندارد بلکه مسئله در تمرکز شدید جمعیت شهری در دو شهر قاهره و اسکندریه نهفته است. مورد مصر دلیلی است بر اثبات این ادعا که شهری شدن انگلی سبب هدر دادن منابع ملی در مصارف غیرتولیدی است زیرا پولی که برای نوسازی قاهره و اسکندریه در قرن نوزدهم مصرف شد نهایتاً به ورشکستگی دولت و اشغال کشور توسط بیگانگان انجامید (Abu-Lughod, ۱۹۵۶:۴۲۹—۴۵۷). این امر حتی خیلی پیشتر از سرمازیر شدن سیل مهاجرین به شهرها در قرن حاضر رخ داد. ابولقدود برای این سؤال که چرا تمرکز مفترط گاه غیرمطلوب است، دلایل اجتماعی و اقتصادی بی برمی شمارد. دشواری شهرهای بزرگ مورد بحث در جذب شمار انبوهی از مهاجرین در جریان گذار از شیوه زندگی روستایی به شهری، بر هزینه اقتصادی سرانه رو به رشد برای ارائه خدمات شهری و خصوصی، به ویژه آنگاه که جمعیت شهرها از حد مطلوب چند صد هزار نفر درمی‌گذرد، اضافه می‌شود. در این رابطه بحث شده است که نفس جمعیت انبوه و وسعت بسیار و ناآشنای مرکز بزرگ شهری، کوشش جماعت‌کوچک‌تر برای تقليد و رقابت با کلان شهرها را برزمی‌انگیزاند. بالاخره آنکه تمرکز مکان و مقر شهری در نقطه‌ای واحد مانع و سدی در رسیدن به اهداف بهبود زندگی روستایی به حساب می‌آید.

چارلز عیسوی (۱۹۶۹:۱۱۷—۱۹) نیز در مورد کل خاورمیانه نکات مشابهی ارائه کرده است. او ثبت کرده است که تهران در ۱۹۶۵ میلادی ۴۰

(۱۵) parasitism

(۱۶) physical overurbanization

(۱۷) dual economy

(۱۸) بی‌هنگاری (آریانپور).

درصد کل برق مصرفی ایران و ۵۰ درصد محصولات نفتی را بخود اختصاص داده بود؛ بغداد ۶۵ درصد پزشکان عراق را در بر گرفته و در ۱۹۵۰، بیست و پنج درصد از پزشکان ترکیه در استانبول مقیم بوده‌اند. مهمترین دلیل امر از نظر عیسوی تمرکز اداری است. البته باید رشد برنامه‌ریزی اقتصادی و رشد دم افزون و بسیار شدید بوروکراسی را نیز بدان افزود. از بین آثار نامطلوب تمرکز فوق الذکر باید تشویق هوشمندترین افراد به مهاجرت به مراکز کلان شهری – جایی که پاداش‌های بیشتری در دسترس اند – و در همان حال محدودیت گسترش فرهنگ مدرن در کل کشور را نیز نام برد.

اما قبل از آنکه توزیع اندازه شهری خاورمیانه و گرایش آن به تمرکز جمعیت شهری دریک یا دو شهر عمده را انحراف از قاعده اندازه و رتبه اعلام کیم و قبل از «انگلی» خواندن این شهرها باید تصمیم بگیریم که اساساً قاعده توزیع اندازه و رتبه شهری در چارچوب خاورمیانه ممکن است یا خیر؟ برعی (۱۹۶۱) پس از بحث در باب فرآیند رشد شهری در ۳۸ کشور از سراسر جهان بدین نتیجه رسیده است که الگوهای رتبه – اندازه و تسلط یک شهر در شبکه شهری ماحصل رشد شهری کشورهایی است که از حد متوسط کوچکتراند و تاریخ شهرنشینی و شهری شدن کالبدی کوتاه‌مدتی دارند و از نظر [ساختار] اقتصادی یا سیاسی نیز ساده‌اند. به عکس، توزیع شهری غیرطبیعی، حاصل توسعه شهری در کشورهایی است که از حد متوسط بزرگتراند و دارای تاریخ شهری شدن طولانی اند و از نظر [ساختار] اقتصادی یا سیاسی نیز پیچیده‌اند. این فرضیه که سهم جمعیت شهری هر کشور به کل جمعیت و یا سطح توسعه اقتصادی، تعیین کننده توزیع اندازه شهری است را شواهد تجربی تأیید نمی‌کند. با توجه به تحلیل فوق می‌توان گفت که توزیع رتبه – اندازه شهری در خاورمیانه از الگوی واحد ساده‌ای تبعیت نمی‌کند. توزیع غیرطبیعی عربستان و اسرائیل با هیچ یک از سه مقوله تفسیرکننده این نوع توزیع قابل توضیح نیست. از طرف دیگر تمرکز شدید شهری ایران را نمی‌توان بر پایه فروض مربوط به اندازه شهری، تاریخ شهرنشینی و با ترکیب ساخت سیاسی تشریح کرد.

احتمالاً می‌توان برای عدم تبعیت کشورهای خاورمیانه از قاعده توزیع اندازه – رتبه شهری از طریق مطالعه شرایط بازار کار کشورهای خاورمیانه و مقایسه

توسعه شهری معاصر #۸۵

آن با بازار کار جهان توسعه یافته، پاسخی فراچنگ آورد. مقایسه بین شرایط بازار کار جهان پیشرفته و بازار کار کل جهان سوم توسط بری (۹۹-۱۹۷۳:۹۱) انجام پذیرفته است. رشد شهری صنعتی در ایالات متحده و اروپای غربی مقدمتاً در مناطقی که از نظر اقتصادی مرکزیت داشتند، رخ داد و این مراکز پس از رشد مدام اقتصادی برای مدتی طولانی با کمبود شدید نیروی انسانی رو به رو شدند. از اینرو صنایع کاربری به مناطق شهری کوچکتر یا مناطق حاشیه‌ای منتقل گردیدند و موجب تحرك رشد در مناطق دور از مرکز شدند. در همین حال، مناطقی در داخل ایالات اولیه تشکیل دهنده ایالات متحده آمریکا و نیز مناطقی در درون امپراطوریهای مستعمراتی اروپا، مطابق منابع معدنی و طبیعی که داشتند به تولید تخصصی روی آوردن. شهرها و صنایع حمایت‌کننده گردآگرد آنها به ابزاری بدل گردیدند که از طریق آنها مناطق کوچکتر دارای تولید تخصصی، بصورت شبکه‌ای واحد در اقتصادهای ملی و جهانی ادغام شوند. از این طریق نظام شهری متوازنی پدید آمد که در آن هر شهر مرکزی کارکرد خاص خود را ایفا می‌کرد. و در حیطه هر شهر به ترتیب سکونت‌گاه‌های کوچکتر نیز هریک وظایف منطقه‌ای ویژه‌ای به عهده داشتند، که نتیجه آن توزیع «طبیعی» اندازه شهری در رابطه با رتبه هر شهر بود. در چنین نظام شهری متعادلی سکونت‌گاه‌ها نیز براساس اندازه خود نظم فضایی به کف آوردنده به نحوی که شهرهای بزرگتر از هم فاصله گرفتند و سکونت‌گاه‌های کوچکتر نزدیک به یکدیگر مستقر شدند. اینگونه برداشت شده است که نظام یاد شده با رابطه خطی بین اندازه و رتبه شهری، در به دست آوردن وحدت ملی، هم از جهات سیاسی و هم از نظر اقتصادی، مؤثر افتاده است.

بر عکس مورد یاد شده، در نظام شهری خاورمیانه با تسلط کامل یک یا دو شهر، به علت پایین ماندن سطح دستمزدها — که ناشی از هجوم دائمی مهاجرین به شهرها با شدتی بیش از آنچه در کشورهای توسعه یافته رخ داده است — صنایع کمتر از پایتخت به سایر مناطق منتقل می‌شوند. در خاورمیانه علی‌رغم تلاش دولت‌ها در جهت برنامه‌ریزی اقتصاد ملی و رشد منطقه‌ای، انگیزه کمی برای عدم تمرکز وجود دارد و بنگاه‌های اقتصادی مدرن در مراکز کلان شهری باقی مانده‌اند. البته به نظر بری رشد و تسلط یک یا دو شهر تقریباً سودمند نیز بوده است زیرا نشانه وقوع رشد اقتصادی حداقل در یک نقطه است و به هر تقدير بر

زندگی مردمان بیشتری تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که عمومی کردن هزینه‌های سرانه فعالیت‌هایی چون آموزش و پرورش، حمل و نقل عمومی و خصوصی و نیروسانی در شهرهای متوسط از نظر اندازه یعنی شهرهای ۱۰۰,۰۰۰ نفری با صرفه‌تر است از کلان شهرهای خیلی بزرگ یا شهرهای کوچک. در شهرهایی با جمعیت بیش از یک میلیون نفر هزینه‌های یاد شده به نحو فراینده‌ای گران‌تر تمام می‌شود (Morrill, ۱۹۷۰: ۱۵۷).

نکات بیشتری که ویژه خاورمیانه‌اند نیز قابل طرح به نظر می‌رسد. نظام‌های شهری خاورمیانه معمولاً در چارچوب مرزهای ملی مورد بحث قرار گرفته است؛ مرزهایی که قدمت‌شان از چند دهه بیشتر نیست و در وهله نخست نیز به طور مصنوعی پدید آمده‌اند. برای مثال شهرهای عراق و یا سوریه براساس نیازهای اقتصادی و سیستم‌های حمل و نقل دولت‌های مدرن در چارچوب مرزهای ملی بی طرح ریزی شدند که تنها از پایان جنگ اول جهانی پدید آمدند. در کشورهایی که گرایش‌های منطقه‌ای قوی است، بهتر است هم نظام شهری منطقه‌ای و هم نظام شهری ملی مورد مذاقه قرار گیرد. الگوی شهری ایران تا قبل از قرن حاضر عبارت بود از گروهی مناطق شهری که در اطراف کویر لم بزرع مرکز کشور قرار داشتند. بر عکس مورد مصر، تسلط کامل پایتخت ایران، صرفاً به اندازه قرن حاضر قدمت دارد. در سطح منطقه‌ای نیز مراکز استان‌هایی چون اصفهان و شیراز در رابطه با توزیع شهری براساس اندازه و رتبه، تمرکز و تسلط فوق العاده‌ای نشان می‌دهند و حتی در سطوح منطقه‌ای پایین‌تر شهرهایی چون قم، یزد و کرمان از بزرگترین سکونتگاه‌های حول و حوش خود چندین مرتبه بزرگ‌تراند (Clark and, ۱۹۷۳). دلیل این امر و الگوهای مشابه در خاورمیانه احتمالاً شکاف عمیقی است که بین مناطق روستایی اطراف شهرها در هر سطح از رشد شهری، وجود دارد. محیط جغرافیایی نیمه خشک سبب شده است تا زندگی روستایی خارج از مناطق کشت آبی و کشت فشرده محصول سالیانه، ناپایدار باشد و لذا در بین مناطق یکجانشین، افقطاع فضایی پیش آید (Issawi, ۱۹۶۹: ۱۱۸). تجمع سکونتگاه‌ها در اطراف منابع، خصیصه عمومی جغرافیایی استقرار آدمیان بر زمین است؛ امری که به‌وضوح در مناطق دارای معادل ذغال سنگ و یا حاوی منابع آب فراوان دیده می‌شود و در هر مورد وجود چنین منابعی بر اندازه سکونتگاه‌ها و فاصله

بین آنها تأثیری بارز دارد.

تجزیه و تحلیلی که تابه حال ارائه دادیم نشان می‌دهد که شهری شدن کالبدی (فیزیکی) خاورمیانه با تجربه سایر مناطق جهان سوم وجوه مشترک فراوان دارد. این که رشد شهری معاصر عمدتاً زاده گسترش بنگاه‌های سرمایه داری است، احتمالاً مهمترین عاملی است که توسعه شهری ماقبل صنعتی و معاصر را از هم مجزا می‌سازد. شهرنشینی اجتماعی در خاورمیانه پدیده‌ای ناشی از رشد جمعیت شهری است که خود زاده مهاجرت و رشد طبیعی جمعیت به طور همزمان است. بخشی از رشد جمعیت شهری در حول و حوش مراکز شهری ماقبل صنعتی و بخشی در مراکز شهری جدید رخ داده است و اندازه کنونی جمعیت شهری از نظر فضایی غالباً از سنت زندگی شهری نقش و نشان چندانی ندارد. لیکن به هر تقدیر سنت زندگی شهری، از طرق گوناگون، الگویی از برای راه و رسم زندگی شهری معاصر فراروی می‌گشاید و مسئول خصایص سیاری است که مختص شهری اجتماعی در خاورمیانه است. فصول آتی، نتایج اجتماعی رشد جمعیت شهری را نشان می‌دهد و عمدتاً بین سوال می‌پردازد که چرا آدمیان به شهرها روی می‌آورند و با رسیدن به شهرها چه بر سرشان می‌آید.

۴

مهاجرت از روستا به شهر

مشاهده کردیم که از نظر آماری، شمار مهاجرین در برخی از شهرها به اندازه افزایش طبیعی جمعیت در رشد شهری با اهمیت تلقی نمی‌شود، لیکن مهاجرت جوانانی که در شهر صاحب فرزندان خود می‌شوند، عامل اساسی مهمی در رشد سریع شهری است. در هر حال، پیوندهای ارتباطی بین روستا و شهر، دلایل مهاجرت و محل زندگی مهاجرین در بدو ورود به شهر، بخشی تفکیک ناپذیر از فرآیند تغییر اجتماعی در شهر است.

ارتباط بین شهر و روستا

مهاجرت دائمی به شهر فقط یک نوع از انواع حرکت و ارتباط بین مناطق روستایی و شهر است. این امر از کشوری به کشور دیگر و از روستایی به روستای دیگر متفاوت است و عواملی که در یک منطقه مانع ارتباط قلمداد می‌شوند، ارتباطات در منطقه‌ای دیگر را تسهیل می‌کنند. روستاهای از نظر خصایص اجتماعی به شدت با هم متفاوت‌اند و درنتیجه از الگوهای ارتباطی متفاوتی نیز بهره دارند. فرنی^۱ (۱۹۷۲:۷۵) یکی از انواع طبقه‌بندی روستایی را ارائه کرده است

1) R.A.Fernea

که با استفاده از آن، حدود ۱۲ نوع روستا را براساس میزان تشکّل قبیله‌ای، تأثیر زندگی شهری و تسليط یا استقلال سیاسی و اقتصادی، برمی‌شمارد. برای مثال در روستاهایی که به صورت قبیله‌ای سازمان یافته‌اند و سلطه شهری بر آنها قابل ملاحظه است و شهر از نظر سیاسی نیز بر آنها مسلط است، مانند روستای دورزی نشین کلروان^۲ در لبنان، وابستگی و پیوند های قبیله‌ای ممکن است شهر و روستا را به واسطه مسایل سیاسی ملی به هم مرتبط سازد. روستاهایی که به صورت قبیله‌ای سازمان یافته‌اند و مالکیت خصوصی منابع و ابزار تولید در سطح محلی در آن‌ها رواج دارد — مانند روستاهایی که در جنوب کرستان توسعه بارث^۳ (۱۹۵۳) توصیف شده‌اند — می‌توانند از مراکز شهری به میزان زیادی مستقل باشند. نوع دیگری از روستاهای که تحت سیطره شهراند و شهر از نظر اقتصادی بر آنها مسلط است و سازمان قبیله‌ای هم ندارند، در حول و حوش شهرهای سنتی فلات مرکزی ایران یافت می‌شود.

کاشان از جمله این شهرهای سنتی است که از جهات بسیاری به کرمان، قم، یزد و سمنان شباهت دارد. منطقه‌ای که در تقسیمات کشوری شهرستان کاشان مرکز آن است بخش‌هایی از کوه‌های کرکس و فلات مرکزی ایران را در بر می‌گیرد. این منطقه تا همین اواخر توسط طبقه بالای شهری که مالک زمین و حقابه و دارهای قالی بود و تنها منبع وام‌دهی به شمار می‌رفت، اداره می‌شد. رابطه بین صاحبان املاک و روستاهای توسط مباشرینی حفظ می‌شد که بین شهر و روستا درآمد و شد بودند. در مناطق جلگه‌ای، عوارض زمین و نزدیکی طبیعی بین روستاهای ارتباطات بین آنها را سهل کرده‌اند. لیکن در ارتفاعات، ارتباطات محدود به دره‌ای با چند دره مجاور دیگر می‌گشت که با ریزش برف زمستانی بر کوه‌های بین این دره‌ها، قطع می‌شد و لذا ساده‌ترین راه دسترسی به پایین دره‌ها، بسوی جلگه و شهر بود. دره‌های دور از دسترس، استقلال اقتصادی از شهر را حفظ کرده بودند. روستاییان خود صاحب زمین بودند و برای خود به بافت قالی می‌پرداختند. شهرستان توسط شهر مرکزی اداره می‌شد و شهر صاحب منصبان سیاسی و اداری روستاهای را تعیین می‌کند و تمامی اختلافات به غیر

2) Kallorwan 3) F.Barth

۹۱ مهاجرت از روستا به شهر*

از اختلافات جزیی محلی به دادگاه‌های شهری رجوع داده می‌شود. همه وزارتخانه‌ها در شهر نمایندگی دارند و از ادارات این وزارتخانه‌ها دستورالعمل‌ها به مقامات شهر – از قبیل مسئولان سپاه دانش و سپاه بهداشت و عاملین نظارت دولتی در روستاهای ابلاغ می‌شود.

مسافرت از روستاهای به کاشان عمده‌تاً به وسیله اتوبوس انجام می‌شود. روستاهای بزرگ‌تر وسیله نقلیه‌ای از آن خود دارند که یا به صورت جمعی مالک آن‌اند و یا متعلق به ثروتمندی ازین اهالی است. روستاهای بزرگ‌تر نزدیک کاشان چندین وسیله در اختیار دارند. اتوبوس‌ها معمولاً صبح روانه کاشان می‌شوند و شبانگاه به ده باز می‌گردند. البته آنها که به شهر نزدیک تراند چند بار این مسیر را طی می‌کنند. بازدیدهایی که در خلال روزهای هفته انجام شود عمده‌تاً برای خرید اجناس و انجام امور تجاری است لیکن جمعه‌ها که مغازه‌ها بسته‌اند و روز تجمع الزامی مسلمین در مساجد جهت نماز است، بازدیدها جنبه اجتماعی دارد. بسیاری از روستائیان سوار بر خربه این سوی و آن سوی روان‌اند، و برخی با آن برای کار به حاشیه سبز و خرم شهر می‌روند. ساکنین شهرها نیز خاصه در تابستان و برای فرار از گرمای طاقت‌فرسای دشت، به روستاهای به ویژه در فصل گرما به روستاهای کوهستانی می‌روند و مدتی را با اقوام خویش بسر می‌برند. بسیاری زن و فرزندان را روانه کرده خود در شهر تنها می‌مانند. الگوی مسیرهای آمد و شد کنونی منطقه کاشان، گرچه برای برآوردن نیازهای وسائل نقلیه امروزین گسترش یافته‌اند، اما از نظر طرح کلی، همان است که در قرن نوزدهم بوده است و احتمالاً قدمت آن حداقل به قرن دوازدهم باز می‌گردد، یعنی زمانی که محدوده شهرستان کاشان بسیار مشابه مرزبندی کنونی بوده است. به هر حال الگوی مهاجرت به روستا در تابستان‌ها امری است که در خاورمیانه چندان غیرمتداول نیست و از قرن‌ها قبل برای ثروتمندان برقرار بوده است. لذا تسلط کلی شهر و به ویژه سلطه خاص کاشان بر روستاهای پیرامونی امر تازه‌ای نیست. براون^۴ در ۱۸۸۹ به هنگام بحث درباره لهجه‌ای روستایی با یکی از روستائیان، دریافت که جملات «من به شهر می‌روم» و «من به کاشان می‌روم» در لهجه آن

4) E.G.Browne

روستا کاملاً مفهومی متراff دارند. امروز نیز وضع چنین است (۱۹۷۶، Costello).

کاشان بخوبی مصدق این نکته ل. نادر^۵ (۱۹۶۵) است که ارتباطاتی که از منافع ملی و یا منافع بیگانگان نشأت گرفته باشد، عمدتاً از شهر به روستا برقرار گشته ولی ارتباطاتی که از نیازهای شخصی و فردی برمی‌خیزد معمولاً دوسویه و بین شهریان و روستائیان جریان می‌یابد. در مورد اخیر، برای مثال زمانی که دو گروه روستایی در لبنان با یکدیگر درگیر می‌شوند و سپس حل دعوا را به فردی خارج از روستا به عنوان حکم واگذار می‌کنند، این روستائیان با شهریان تماس برقرار می‌کنند. معمولاً میانجی برای درگیری راه حلی بطور غیررسمی و خارج از دادگاه ارائه می‌دهد. مذاکره و حل اختلاف معمولاً در محلی بی ارتباط با هر دو طرف و به دور از روستا که در اغلب موارد خانه شخصی میانجی است، به عمل می‌آید و میانجی که وکیل یا تازه‌واردی در عالم سیاست و یا نماینده دولت و غیره است میانجیگری را در ازای دریافت پول، منزلت و یا حمایت سیاسی در آینده تقبل می‌کند.

علل مهاجرت

برای سهولت امر، علل اولیه مهارت از روستا به شهر را می‌توان در عوامل «جادب» و «دافع» خلاصه کرد. سهم عوامل جاذب و دافع در مورد هر فرد و هر منطقه متفاوت است. از عوامل گروه نخست که ساکنین روستاها و شهرهای کوچک را به سوی شهرهای بزرگ جلب می‌کند این باور است که زندگی بهتر و درخشانتری در شهرهای بزرگ انتظار آنان را می‌کشد. ابولقد (۱۹۶۱:۲۳) چنین مطرح ساخته است که تعداد کثیری از جوانان که آرزوهایشان تحت تأثیر آموزش و پژوهش و سعاد شکل گرفته است، به قاهره که به سرعت آنان را در زندگی شهری داخل می‌کند، مهاجرت می‌نمایند. پژوهشی در باب انگیزه مهاجرین مکلف مخارج خود به تهران، در خلال سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۶، نشان داده است که ۱۷ درصد مهاجرین در طلب کاری بهتر و ۵/۵ درصد برای ادامه تحصیل مهاجرت

5) L.Nader

۹۳ مهاجرت از روستا به شهر *

کرده‌اند. البته بسیاری از این مهاجرین نه از روستاهای از سایر شهرهای ایران به تهران آمده‌اند. اما در مجموع ۷۲ درصد یا به طلب شغل و یا شغل بهتر مهاجرت کرده‌اند. دستمزد بالا در تهران که بیش از دو برابر دستمزد کار مشابه در سایر نقاط کشور است، انگیزه قوی این مهاجرت‌ها به حساب می‌آید. ازدواج نیز انگیزه مهاجرت ۱۱ درصد از ۲۳۵۰۰ مهاجر مورد مطالعه بوده است. ازدواج‌هایی از قبل تعیین شده که طی آن مهاجرین پس از بازگشت به روستا یا شهر زادگاه، ازدواج کرده و همسر خود را با خود به تهران می‌آورند رایج‌ترین شکل بشمار می‌رود (Bahrambeygui، ۱۹۷۲: ۴۹—۵۰).

در سایر نقاط خاورمیانه، مراکز رشد اقتصادی، خاصه نقاطی که چون کویت با صنعت نفت مرتبط‌اند، مهاجرین بسیاری را به خود جذب کرده است. اما در دسترس بودن امکان استغفال، حتی در منطقه‌ای مانند خاورمیانه که نواحی روستایی آن بسیار فقیر است نیز فی نفسه عامل تحقق مهاجرت در مقیاس وسیع نیست. برخی از کشورهای خلیج‌فارس محدودیت‌هایی برای مهاجران قائل شده‌اند و لذا از شمار آنانی که در نواحی شهری می‌زیند، کاسته‌اند و در مواردی چون مورد کاشان علی‌رغم این حقیقت که شهر از صنعت نساجی مدرن سریعاً رشد یابنده، تجارت پررونق و روابط نزدیک با مناطق روستایی پس‌امونی برخوردار است، مهاجرت در مقیاس وسیع از نواحی روستایی به شهر کاشان رخ نداده است. در ظاهر امر کاشان از جاذبه‌ای به‌آلی برای مهاجرین روستایی برخوردار است، لیکن یا تهران جاذبه‌های بیشتری دارد و یا فشار ترک نواحی روستایی به اندازه کافی قدرتمند نیست. (Costello، ۱۹۷۶).

مهاجرت به بغداد خاصه از استان‌های جنوبی عمدتاً به دلایل اقتصادی صورت می‌گیرد. درآمد ماهیانه مهاجر به بغداد بدون توجه به تخصص و تعلیمات قبلی او ممکن است با کل درآمد سالیانه قبلی او از کشاورزی در استان عماره برابر شود. علاوه بر این، مهاجر می‌تواند نوع کاری را که مطلوب می‌داند انتخاب کند و دیگر برای ارباب نیز کار نمی‌کند و درآمدش به جیب نزول خواران نمی‌رود. مصاحبه با مهاجرت کنندگان به بغداد از استان عماره که وسط م. عزیز*

6) M.Azeez

(۱۹۶۸) انجام شده نشان می‌دهد که برخی از مهاجرین قبلاً در استان عماره از راه دزدی روزگار می‌گذرانیده‌اند، لیکن حال در بغداد مغازه‌داریا بقال موققی به حساب می‌آیند. بهبود تغذیه نیز نتیجه درآمد بالاتر مهاجرین در بغداد است. در عماره گاه بر سر هندوانه‌ای که بر رودخانه و یا نیزار حور روان است نزاع درمی‌گیرد لیکن در شهر مهاجرین برای خرید انواع میوه و سبزی با مشکلی روبرو نیستند. تعلیم و تربیت و خدمات بهداشتی نیز به عنوان جاذبه‌های مهم بغداد مورد اشاره قرار گرفته‌اند و مهاجرین با زندگی در شهر، از پروژه‌های دولت در جهت بهبود وضع مسکن، ارائه آب، حمل و نقل و برق و سایر خدمات منتفع می‌شوند. مهاجرین مصاحبه شده قید کرده‌اند که به بستگان و دوستان ساکن در روستاهای زادگاه خود نامه نوشته و شیوه زندگی قابل قبول شهری را برای آنان توصیف کرده‌اند. درنتیجه بسیاری که هنوز در عماره زندگی می‌کنند، اشتیاق به زراعت و شرکت در امور زندگی روستایی را از دست داده‌اند. با این حال ۲۰ درصد از مصاحبه‌شوندگان در بغداد گفته‌اند که ممکن است بتوان آنان را به بازگشت به عماره ترغیب کرد (Azeez، ۱۹۶۸: ۲۶۷—۳۲۷).

خاورمیانه طی قرن حاضر بندرت درگیر اغتشاش سیاسی نبوده و این امر حرکت گسترده انبوه مردم به شهرها را در پی داشته است. فلسطینیان از زمان تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ وسیعاً پراکنده شده‌اند. اکثر تهیستان این جماعت به «حلب شهر»‌های بیروت راه یافته‌اند و در آنجا در کنار اهالی بیروت و مردمان نواحی فقرزده جنوب لبنان، جماعات خویش را تشکیل داده‌اند. نمونه دیگری از مهاجرت در اثر درگیری‌های سیاسی، انتقال قهری اجتماعات ترک از جزایر اژه به سرزمین ترکیه پس از انعقاد معاهده لوزان در سال ۱۹۲۳ است. یکی از این گروه‌ها متشکل از ۴۰۰ نفر نهایتاً به شهر بودروم⁷ وارد شدند و بسیاری از جنبه‌های زندگی و اقتصاد محلی را با خود به شهر آورده و بومیان شهر را به خوردن غذاهای جدید چون گوجه‌فرنگی و غذاهای دریایی واداشتند که محلی‌ها قللاً یا به علت عدم آشنایی و یا به علت خرافات محلی از خوردن آنها امتناع می‌کردند (Mansur، ۱۹۷۲: ۱۰).

7) Bodrum

باز هم مورد دیگری از این نوع مهاجرت، حرکت قبایل کرد به مراکز عمدۀ امپاطوری عثمانی در خلال سالهای قبل از جنگ جهانی اول بشمار می‌رود. ارتقای بعدی طبقه تحصیل کرده کرد، رشد و جنب و جوش دوباره استشمار ملی کرد را سبب گشت. یکی دیگر از موارد اخیرتر در اثر جنگ بین نیروهای ملی کرد و نیروهای حکومت عراق رخ داد که در اثر ویران ساختن روستاهای کردنشین توسط نیروی هوایی عراق مهاجرین بسیاری از روستاهای به سوی مراکز شهری کردستان عراق حرکت کردند (Lawless, ۱۹۷۲: ۱۰۴).

در جاهای دیگر خاورمیانه خطمشی‌های حکومت‌ها در به انفعال کشانیدن و ساکن ساختن کوچ نشینان تأثیراتی در برداشته است. طی دوران رضا شاه (۱۹۲۵–۱۹۴۱)، برخی از ایالات ایرانی موظف شدند تا در صدی از فرزندان خود را به مدارس ابتدایی گسیل دارند. بسیاری از این دانش آموزان در شهر باقی ماندند و شاغل شدند و برخی با اتمام تحصیلات به این خود بازگشتند (Clark and Clark, ۱۹۶۹: ۲۲).

خدمت سربازی برای تأمین نیروهای مسلح نیز در سراسر خاورمیانه جوانان را با تمدن ماشینی و مقاطعی از تعلیم و تربیت جدید آشنا کرده، آنان را از خانه خویش دور ساخت تا چند صبحی را در پادگان‌های داخل شهرها سپری سازند. وضع اسرائیل نیز گفتی است که بسیاری از مهاجرین واردۀ به کشور، زندگی در شهرها را برای اولین بار آغاز کردند. این امر در مورد مهاجرین اروپایی و آمریکای شمالی کمتر از یهودیان شمال آفریقا و یمن مصدق دارد.

در کنار عوامل دافع مهاجرت که منشأ سیاسی دارند، فشارهای اقتصادی نیز سبب مهاجرت شده‌اند. شدت این فشارها از کشوری به کشور دیگر و از منطقه‌ای به منطقه دیگر تفاوت دارد. مهاجرت از روستا به شهر در سرشماری‌های ترکیه قید نمی‌شود لیکن شواهد موجود حاکی از مهاجرت بیشتر اهالی نقاط ساحلی در مقایسه با مناطق داخل ترکیه است و در بین مناطق داخل ترکیه مهاجرت از غرب ترکیه به شهرها بیش از شرق آن کشور است. این نوع مهاجرت منعکس کننده تفاوت‌های منطقه‌ای از نظر سطح توسعه اقتصادی است زیرا امروزی‌زن کشوارزی در محدوده‌های ساحلی بسیار عمیق‌تر از سایر نقاط به وقوع پیوسته و در غرب ترکیه بیش از شرق آن مؤثر افتاده است. بیشترین تراکم

جمعیت روستایی به استان طرابوزان واقع در ساحل دریای سیاه تعلق دارد که در آن کشت محصولات متنوع، جمعیت انبوی را در سطحی تأمین می‌دارد که در ترکیه رفاه نسیی تلقی می‌شود. البته در این منطقه علائمی از استفاده بیش از حد از منابع به چشم می‌خورد که سازیزیر شدن مداوم مهاجرین بسوی غرب آن را تعدیل می‌کند (۱۹۷۲:۴۸؛ ۱۹۷۱:۱۷۴؛ Dewdney). در لبیی نیز استان‌های مختلف، الگوهای متفاوت مهاجرت در درون و بین استان‌ها را به نمایش می‌گذارند. سه چهارم مهاجرت‌هایی که در سرشماری ۱۹۶۴ میلادی ثبت شده از استان طرابلس سرچشمه گرفته است که بالاترین تمرکز جمعیت کشور را داراست. اکثر مهاجرت‌ها به شهر طرابلس صورت می‌گیرد که در مقام مقایسه با حاشیه حاصلخیز آن مرکزیت بیشتری دارد. در نواحی ساحلی به سمت شرق طرابلس کاهش سفره‌های آب زیرزمینی، فشار بر منابع محلی را افزایش داده و ده‌ها هزار نفر به کمک حمل و نقل سهل، به طرابلس مهاجرت کرده‌اند. در فضان استان جنوبی لبیی واقع در صحراء، خشکسالی سخت، واقع بودن سفره‌های آب زیرزمینی در عمق زمین، استفاده بیش از حد از زمین و تبخیر شدید، سبب شده است تا سرزمین‌های بالقوه حاصلخیز واحدها، شوره‌زار گشته و ناحیه زیر کشت از سال ۱۹۰۰ تا کنون، ۵۰ درصد کاهش یابد (۱۹۷۲:۳۲۲—۳۲) (Hartley).

مثال‌های یاد شده در مورد ترکیه و لبیی نشان می‌دهد که مهاجرت از روستا به شهر در نقاطی عمومیت دارد که فشار جمعیت محلی بر منابع موجود شدید است. بخشی از مشکلات روستائیان احتمالاً با فرستادن مقرری از سوی مهاجرین ساکن در شهرها به روستا کاهش می‌یابد. در دلتای مصر و لبنان کار کردن روستائیان در خارج از روستا و حفظ روستا به عنوان محل اقامت دائمی یا فصلی امری متدائل است و این قبیل روستائیان از نظر حقوقی و سیاسی، ساکن روستا تلقی می‌شوند. روستائیان لبنانی از اوآخر قرن نوزدهم پس انداز خود را که از کار در شهر به کف می‌آورند در روستا سرمایه گذاری می‌کرند تا از طریق تسطیع خیابان، ساختن آب‌نما و فواره، سفالکاری سقف خانه‌ها و نظایران وضع ظاهری روستا را بهبود بخشنند. (Antoan and Harik, ۱۹۷۲: ۸—۱۰).

برخورد حکومت با مناطق روستایی با به قدرت رسیدن رژیم‌های

۹۷ مهاجرت از روستا به شهر *

اصلاح طلب و مردمی تغییر کرده است. این امر در مورد ترکیه با روستا گرایی انتخابات سال ۱۹۵۲ میلادی رخ داد که به روی کار آمدن حزب دموکرات انجامید. در ترکیه، مصر، عراق، ایران و سایر کشورها اقداماتی در جهت اصلاحات کشاورزی برای بهبود وضع زندگی کشاورزان به عمل آمده است. انجام اصلاحات ارضی به فرمان حکومت معمولاً به انتقال زمین از مالکان به مستأجران یا به مالکان جدید انجامیده است. ظایفی که معمولاً مالکان از طریق دادن سرمایه، وام و فروش مازاد محصول کشاورزی انجام می‌دادند اکنون در بسیاری از مناطق توسط تعاونی‌های اداره مزارع و بازاریابی و تسهیلات اعتباری دولتی به عمل می‌آید. در همان حال اصلاحات کشاورزی در برخی از مناطق با امروزین کردن کشاورزی، غالباً از طریق یکی کردن زمین‌های پراکنده کوچک و استفاده از ماشین‌آلات، بهبود و ایجاد پروژه‌های آبیاری در مقیاسی وسیع و کشت محصولات جدید، همراه گشته است. اهداف اصلی چنین اقداماتی از دید حکومت‌ها افزایش بازده در هکتار و بازده به ازای هر کارگر، و لذا تولید محصولات کشاورزی بیشتر در اقتصاد و افزایش درآمد روستائیان است. اقدامات یاد شده به همراه بهداشت، آموزش و پرورش و خدمات رفاهی در روستاها بعضاً نگهداشت دهقانان در روستا و دور نگاهداشتن آنان از شهرها را مدنظر داشته‌اند.

البته نتایج امر ممکن است درست به عکس قصد اولیه از کار درآید. تجربه اصلاحات کشاورزی در بسیاری از نقاط جهان نشان داده است که درآمد سرانه مناطق روستایی فقط در صورتی در بلندمدت افزایش می‌یابد که بخشی از روستائیان کار کشاورزی را رها کنند. این امر احتمالاً در مورد بخش‌هایی از خاورمیانه نیز صادق است. مکانیزه شدن کشاورزی چنانچه منابع ثابت بماند، به کشاورزان کمتری نیازمند است و اصلاحات ارضی نیز به ندرت تمامی افرادی که بر زمین‌ها کار می‌کنند را در برمی‌گیرد. برای مثال برنامه اصلاحات ارضی ایران، زمین تنها به خانواده‌هایی تعلق گرفت که قبلًاً مستأجر زمین‌ها و یا کشت کار قانونی آن بودند. کارگران کشاورزی و سایر کارگران روستایی که بر روی زمین کار نمی‌کردند، نفعی نبردند و لذا این امر محرك آگاهی طبقاتی تند و تیزی در بین برخی از روستائیان شد (Ajami، ۱۹۶۹) و انگیزه قوی‌تری برای ترک روستا فراهم ساخت. حکومت‌ها نیز سطح زیر کشت را از طریق برنامه‌های

آبیاری و احیای زمین‌های موات و نیزارها افزایش می‌دهند. یکی از عظیم‌ترین چنین طرح‌هایی احداث سد بلند اسوان در مصر بود. لیکن در آنجا رشد جمعیت به مراتب از تلاش‌های حکومت پیشی گرفت. سطح سرانه زیر کشت بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۵ میلادی بیش از ۲۵ درصد کاهش یافت (۱۰، ۱۹۷۲:۳۱). درجهٔ روش ساختن مسئله اساسی فشار جمعیت بر منابع، بررسی دو منطقهٔ متباین، یکی در ایران و دیگری در جلگهٔ بین‌النهرین (دجله و فرات)، مدد راه تواند بود. نخست گفته‌های باون - جونز^۸ دربارهٔ ایران آورده می‌شود:

در دره‌ها و زمین‌های مرتفع شمال زاگرس و سلسله جبال البرز، در کوه‌های منفرد مرکزی در تریجان و در کوه قفتان بلوچستان، مانند تمامی نقاط مرتفع خاورمیانه، ظاهرًاً بی‌آبی و حاصلخیزی، در کثار هم، امری همیشگی و ماندگار است که در مقایسه با جلگه‌های کم ارتفاع مشخص‌تر می‌شود. لیکن این امر مهم است که تأثیر صوری مشاهده ردیف درختان تبریزی - بیشه‌های بادام و باغ‌های زردآلو و کشتگاه‌های مسطح که به کشت انواع حبوبات و سبزیها اختصاص یافته اند نباید رهگذران را بین رساند که روتایان از وفوری چشمگیر برخوردارند. حتی گسترده‌گی تولید موجود صرفاً از طریق کاریدی طاقت‌فرسای بی‌مزد به کف آمده است که در اثر افزایش جمعیت باید بنحوی دم‌افزوون و سرخستانه از طریق افزایش فشار بر منابع بسیار محدود و زمین‌های قابل کشت، باز هم افزایش باید. تناقض وفور ظاهری و فقر واقعی در اینجا نهفته است.

در مناطقی با مختصات یاد شده بدترین شرایط زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی یافت می‌شود. در تمامی مناطق دنیای کهن یعنی کمربند شبه‌قاره‌ای که از شبه‌جزیره اسپانیا در اقیانوس اطلس به طرف مشرق تا ژاپن گسترده است، شرایط مشابه زندگی دهقانان ایرانی ساکن دره‌های کوه‌های مرتفع یافت می‌شود که دیگر شمار آنان به شدت به وسیلهٔ بیماری و فاجعه‌های طبیعی کنترل نمی‌گردد و چارهٔ چندانی نیز جز اتکا به منابع کشاورزی محلی و رقابت بر

8) H.Bown-Jones

سرزمین و آبی که زمانی زیاد بود، ندارند. به کارگیری شدیدتر فنون ابتدایی تولید به معنای مصرف بیشتر و مداوم نیروی انسانی، به همراه کاهش چشم انداز خلاصی از این وضع و دستیابی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی بی است که بهبود ارتباطات، روستائیان را از آن آگاه کرده است. این حقیقت خشن آشکار می‌شود که بخش‌هایی از سرزمین‌های کوچک، این چنین و تنها برپایه سطح پائین زندگی دهقانی می‌توانند انبوه جمعیت روستایی را در خود گرد آورند. هیچ تغییری در وضع حقوقی بهره‌برداری از زمین یا بهبود فنی، قادر به تغییر اساسی شرایط یاد شده نیست و در چنین شرایطی چاره کار در سه شیق خلاصه می‌شود. اولین راه حل مهاجرت به شهرهاست؛ امری که به طور مداوم در حال افزایش است. (Bowen-Jones، ۱۹۶۸:۵۷۶—۷).

وضعی که در سطور بالا توصیف شد در تمامی نقاط مرتفع خاورمیانه عمومیت دارد. اما شرایط جلگه بین دجله و فرات در عراق تصویری متفاوت عرضه می‌دارد.

موقعیت مناطق روستایی عراق با وضع بسیاری از کشورهای خاورمیانه متفاوت است زیرا در آنجا در اثر مهاجرت از روستا به شهرها کاهش مداوم نیروی کارکشاورزی مشهود است. دلایل این امر که چرا علی‌رغم افزایش سرانه زمین‌های قابل کشت موجود، مهاجرت ادامه می‌یابد، دلایلی عمده‌اند. شکل سنتی بهره‌برداری از زمین در منطقه دجله و فرات تا سال ۱۹۳۲ میلادی، بهره‌برداری قبیله‌ای به حساب می‌آمد، به نحوی که هر قبیله تکه زمینی را جهت کشت و چرا اشغال کرده بود. وسعت قلمروی هر قبیله به اندازه و قدرت آن قبیله بستگی داشت. رئیس یا شیخ به عنوان عضو ساده قبیله صرفاً به علت کیفیت‌های خاص رهبری بدان مقام نایل می‌شد (Fernea، ۱۹۶۹). لیکن براساس قوانین استقرار بر زمین مربوط به سال‌های ۱۹۳۲—۳۸ میلادی، شیوخ با ثبت زمین‌ها به نام خود، انها را غصب کردند و لذا رابطه شیوخ و اعضای قبیله به رابطه ارباب و رعیت تبدیل شد (Baali، ۱۹۶۹) و شرایط مناطق روستایی به شرایطی مبتنی بر استثمار و ستم بدل گردید. قانون اصلاحات ارضی سال ۱۹۵۹ میلادی نیز که هدفش نابودی قدرت سیاسی اربابان بود، بعضًا به علت تغییر مداوم خطمشی و تغییر مقامات اجرا کننده به تأخیر در توزیع زمین انجامید و بلا تکلیفی و اغتشاش

موجود را دامن زد (۱۵—۱۹۷۲: ۱۱۲، Lawless). درگیری‌های ناشی از شرایط یاد شده، مهاجرت را تشویق کرد.

از دست دادن جوانان و گروه‌های سنی فعال اقتصادی در اثر مهاجرت، به کمبود حاد نیروی کار کشاورزی انجامید و لذا زمین‌ها، کشت ناشده رها شند و میزان محصول کاهش یافت. این امر، به اضافه افزایش جمعیت عراق، به معنای آن بود که درآمد نفت به جای آن که در طرح‌های توسعه صرف شود به خرید مواد غذایی از خارج اختصاص یافت. علاوه بر این اصلاحات ارضی مشکلات فیزیکی زمین‌های محدود زیرکشت آبی را نیز حل نکرد. جایگزین کردن شیوه کشت دائمی و متراکم زمین که نیازمند آبیاری مداوم و گسترده است با شیوه معمول آیش (رها کردن زمین یک سال در میان و یا اقدام به کشت محصولات متفاوت در هر سال)، سبب می‌شود که زمین شوره بزند و نتیجتاً از حاصلخیزی زمین کاسته شود. مگر آنکه فرآیند بسیار پرهزینه به کارگیری از لوله‌های سفالی در زهکشی زمین عملی شود. بدون استفاده از شیوه‌های زهکشی وقت‌گیر و خسته کننده، استفاده از روش آیش با کشت محصولات، به عنوان وسیله کاهش شوره زار شدن مزارع، ایجاد فضای سبز در تپه ماهورها و تعلیم و تربیت کارکنان اداره کننده مزارع و صرف مصادره زمین به هر مقدار و توزیع مجدد آن بین افراد بی‌زمین، صدها هزار مهاجر روستایی ساکن شهرها را به بازگشت به مزارع ترغیب نمی‌کند (۵—۱۹۶۳: Ferrnea and Ferrnea).

تمامی مهاجران به شهرهای بزرگ خاورمیانه روستایی نیستند. تعدادی از مهاجرین به دلیل نرخ رشد بالای بزرگترین شهرها و نرخ رشد پایین شهرهای کوچک و متوسط از شهرهای کوچک و سنتی به بزرگترین شهرها روی می‌آورند. البته در این زمینه تقاضاهای منطقه‌ای در داخل هر کشور وجود دارد. مثلاً تابان با معنایی بین شهرهای شمالی و غربی ایران (با تراکم جمعیت نسبتاً بالا در مناطق روستایی و نرخ بالای مهاجرت به شهرها بدون توجه به اندازه شهر) و شهرهای جنوبی و شرقی واقع در مناطق خشک‌تر کشور (با تراکم جمعیت روستایی کم و نرخ پایین مهاجرت به شهر و حتی مهاجرفروش بودن برخی شهرها) وجود دارد (۵—۱۹۷۳: Clark and Costello).

مهاجرت از شهر آران/بیدگل (گل آرا) در شمال مرکز ایران حاصل رشد

۱۰۱ مهاجرت از روستا به شهر*

جمعیت افزون بر منابع محلی است که فرآیندی مشابه مناطق روستایی مورد بحث دارد. گرچه سکونتگاه یاد شده با جمعیتی برابر ۲۳۶۵ نفر در سال ۱۹۶۶ میلادی [۱۳۵۵ شمسی]، از نظر رسمی به عنوان محیط شهری طبقه‌بندی شده است، لیکن هیچیک از وظایف خاص شهر را ایفا نمی‌کند و در واقع این دو نقطه، دو روستا محسوب می‌شوند که به فاصله بسیار کمی در کنار هم قرار دارند و صرفاً به دلایل اداری یک کاسه فرض شده‌اند. منبع اصلی درآمد و معیشت آران و بیدگل تا همین اواخر کشاورزی و قالی بافی بود. کشاورزی منطقه مورد بحث در اثر فروکش کردن سطح آب‌ها — به علت زدن چاه‌های متعدد — به انحطاط گراییده است. بسیاری از مردان ساکن شهر یاد شده مجبور به مهاجرت موقت به شهرهای بزرگ گشته و خانواده خود را در آران بیدگل باقی گذارده‌اند و برای آنها خرجی می‌فرستند. مابقی در صنعت نساجی مدرن شهر نزدیک، یعنی کاشان، کاری دست و پا کرده و از حاشیه کویر همه روزه بدانجا می‌روند. شغل زنان نیز به بافتن قالی در منزل خلاصه می‌شود که قرارداد بافنون قالی را با تجار کاشی منعقد می‌سازند.

علایم چندانی که حاکی از رشد زندگی اقتصادی محلی باشد، به چشم نمی‌خورد. راهی جدید، درمانگاه و چند مدرسه از طریق اعتبارات دولتی بنا شده است لیکن اهالی کمتر به ساختن خانه‌های امروزین مبادرت کرده‌اند. بهبود شرایط بهداشتی تأثیری آشکار بر نرخ مرگ و میر داشته است و در خلال سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۶ [۱۳۴۵ و ۱۳۵۵] علی‌رغم مهاجرت عده‌ای، جمعیت آن ۴۰ درصد افزایش یافته است. تراکم جمعیت به نسبت اطاقد به نفو و تراکم در هر هکتار بالاست. فقدان رشد و انگیزه به کف آوردنش در بین اهالی بعضًا به از دست دادن جوانان، به واسطه مهاجرت، خاصه جوانان فارغ‌التحصیل، مربوط است.

مهاجرین در شهر

زندگی اجتماعی مهاجرین و سایر ساکنین شهر و طرق سازمان یابی روابط اجتماعی آنها تا حد زیادی به شرایط جمعیت‌شناختی و اقتصادی محلی که در آن زندگی می‌کنند و تحرک جغرافیایی آنان در شهر بستگی دارد. این

سؤال که مهاجرین به شهر، در بدو ورود در کجا مسکن می‌گزینند موضوع حدس‌ها و بحث‌های فراوان بوده است، لیکن بررسی دقیق تر مشخص می‌سازد که منابع چاپ شده چندانی در این زمینه وجود ندارد. یکی از فرضیه‌های متعددی که دربارهٔ تطابق روستائیان با زندگی در زندگی در قاهره توسط ابوالقدواد ارائه شده است، بیان می‌دارد که روستائیان در نزدیکی حاشیه شهری - روستایی قاهره و در بخش‌هایی از شهر با تجانس بالای مذهبی و قومی، نرخ بیسوسادی و باروری بسیار بالا، یعنی در مناطقی که در حقیقت شبیه روستاست، رحل اقامت می‌افکنند. هچنین این فرضیه نیز مطرح شده است که مناطق کوچک خاص روستایان سابق، که نزدیک به هم زندگی می‌کنند، اثرات گذار از روستا به شهرها را تخفیف می‌دهد. پترسن^{۹)} که فرضیه‌های یاد شده را در مورد قاهره مجددآ آزموده، نتیجه گرفته است که مهاجرین به زندگی در حاشیه روستایی - شهری قاهره تمایل دارند، لیکن شمار زیادی از آنان در مناطقی با بیشترین نرخ بیسوسادی و بیشترین تجانس مذهبی زندگی نمی‌کنند. به عکس، مهاجرینی که در زمان‌های اخیرتر به قاهره آمده‌اند کمتر محتمل است که در این مناطق و یا مناطق فرهنگی گروه‌های اقتصادی - اجتماعی پایین اقامت نمایند. همچنین تجمع مهاجرین روستایی خاص در مناطق مخصوص روستایان سابق، محل تردید است؛ گرچه کمتر افرادی کاملاً از سایر همولاًیتی‌های خود مجزا زندگی می‌کنند.

گرایش مهاجرین به تمرکز در شهرهای خاورمیانه براساس مناطق زندگی قبلی خود، از شهری به شهر دیگر و از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند. پیمایشی در باب طرابلس لیبی در سال ۱۹۱۷ نشان داده است که خانواده‌هایی که از منطقه مصراته و از سایر مناطق آمده‌اند، به صورت گروهی در کنار هم زندگی می‌کنند. بعدها ایتالیایی‌ها با حدت تمام بخش‌هایی از شهر را چون منطقه با غ شهر، که خاص اروپائیان بود، به خود اختصاص دادند. در «حلب شهر» هایی که قارچ گونه در خارج دیوارهای به سختی محافظت شده شهر که توسط ایتالیایی‌ها بنا شده، روئیده‌اند، تمایز آشکاری براساس موطن اولیه مهاجرین دیده نشده است. اخیراً میزانی از تمرکز براساس محل تولد مشاهده شده است. مهاجرین از منطقه

9) K.K.Petersen

۱۰۳ * شهر به شهر از روتا مهاجرت

کویری به تمرکز در شهر قدیمی طرابلس و در گروهی از آلونک‌های خارج دروازه جنوبی شهر، تمایل نشان داده‌اند (Harrison، ۱۹۶۷).

در شهرهایی که از نظر اندازه مشابه قاهره و اصفهان‌اند، مهاجرین به زندگی در بخشی از شهر گرایش دارند که نزدیکتر به سمت موطن اولیه آنهاست. تا اوایل دهه ۱۹۶۰ سکونتگاه‌های آلونکی مهاجرین جدید در فضاهای باز منطقه مرکزی و همچنین در حاشیه شهر بر پا شده بودند. آلونک نشینان مرکز شهر غالباً از سوی خانواده‌های شهری که آب آشامیدنی و برق مجانی به آنان می‌دادند، یاری می‌شدند. ضمناً برخورد ایشان با خانوارهای آلونکی حاکی از بی‌تفاوتوی بود. راوى قصه‌ای از جبرا^{۱۰} درباره فلسطینی تحصیل کرده‌ای که تبعید شده و به بغداد رفته است بعد از دیدار دوستی در حومه شهر در مرحله‌ای از قصه روایت می‌کند که «جز دو زن روستایی سیاه‌پوشی که در کنار کلبه گلین خود در صد و چند متري ایستاده بودند، خیابان از افراد خالی بود. والبته هیچ کس به ساکنین کلبه‌های گلین توجهی نداشت. آنان افراد بی‌نام و نشان و ناآشناست بودند که به حیوانات ولگرد بی‌صاحب شباخت داشتند» (۱۹۶۰: ۱۷۷). زمانی که در سیل ۱۹۵۰ مهاجرین روستایی به بغداد سرازیر شد، کلبه‌های مهاجرین در گردآگرد شهر ساخته شد. کمرنگی از آلونک‌ها در پشت اسکله در دو کیلومتری دجله — بی‌توجه به این امر که منطقه تا سال ۱۹۵۶ سیل‌گیر بود و سیلی آلوده و بدبو آنها را فرا می‌گرفت — ساخته شد (Lawless، ۱۹۷۲: ۱۲۰). این مساکن تا زمان تخریب‌شان توسط دولت طی طرح‌های خانه‌سازی، به حیات خود ادامه دادند.

در مقابل تهران فاقد حلب شهرهای مشخص است، گرچه این شهر یکی از جاذب‌ترین اماکن برای مهاجرین سراسر ایران بشمار می‌رود. تازه‌واردین در بخش سریعاً در حال گسترش شهر جذب می‌شوند. البته اکثریت مهاجرین فقیر در بخش‌های جنوبی که حاشیه کویر به حساب می‌آید و از مناطق کوهستانی خنک شمال شهر فاصله دارد، ساکن شده‌اند. این مناطق دارای بالاترین نرخ بیسوسادی و باروری بوده و از نظر تراکم نفر به اطاق و نفر در هکتار از شلougت‌ترین اماکن بشمار می‌رond (Bahrambeygui، ۱۹۷۲).

مطالعات نمونه‌ای نشان می‌دهد که محل سکونت افراد مهاجر غالباً تغییر می‌کند. در تهران بسیاری در کاروانسراهای جنوب شهر زندگی می‌کنند و احتمالاً از یکی به دیگری می‌روند. سایر مهاجرین مدتی نزد بستگان خود می‌مانند. اکثر کارگران ساختمانی با همولاپیتی‌های خود در ساختمان‌های نیمه تمام سر بر بالین می‌نهند. خانواده این کارگران در موطن باقی مانده‌اند. تقریباً ۵۰ درصد مهاجرین جدید به تهران در نمونه‌گیری سازمان بهداشت جهانی و بخش بهداشت دانشگاه تهران که برای نظارت بر خصایص بهداشتی مهاجرین به عمل آمده، در حدود ۶ ماه قبل تر مهاجرت کرده بودند.

حرکت افراد به سوی شهر و در درون آن احتمالاً طی مراحل قابل تشخیصی صورت می‌گیرد و گروه‌ها در هر مرحله خصایص اجتماعی و جمعیت‌شناسختی متفاوتی دارند. مراحلی که دارونت^{۱۱} (۱۹۶۵) در مشهد مشاهده کرده است در سایر شهرهای خاورمیانه نیز مشهود است. اولین مرحله، مهاجرت مهاجرین ثبیت نشده به مرکز قدیمی شهرهایی چون مشهد یا اصفهان است. خیلی از وقت‌ها تمرکز مردان مجرد در مناطق قدیمی مرکزی شهرهای خاورمیانه به چشم می‌خورد. در اصفهان و مشهد این گروه را مهاجرینی می‌دانند که هنوز برای آوردن خانواده خود به حد کافی ثبیت نشده‌اند. آنها در کاروانسراها و مسافرخانه‌های قدیمی مرکز شهر و یا نزد بستگان و همولاپیتی‌های خود روزگار می‌گذرانند. مرحله دوم، مهاجرت خانواده‌های ثبیت شده‌ای است که روابط وسیعی در شهر دارند و از شهرهای کوچکتر به شهر بزرگ و یا از بخش قدیمی شهر به حومه بخش جدید مهاجرت می‌کنند.

به همین شکل، در طرابلس لبی مهاجرین در دوره قبل از ایتالیایی‌ها به مرکز بخش قدیمی شهر می‌رفتند و بسیاری از اوقات نه برآسas محل سکونت بلکه برآسas شغل گرد هم جمع می‌شدند. مثلاً تمامی آنانی که از روستای جبل در تکبال^{۱۲} آمده بودند به نانوایی اشتغال داشتند (Harrison, ۱۹۶۷:۴۰۰). به همان‌سان اکثر باربران قاهره از روستای موشه^{۱۳} آمده بودند (۱۹۶۴:۲۲۳). رشد سریع شهری و توسعه اقتصادی در دوره ایتالیایی‌ها سبب ازدحام و

11) Darwent 12) Takbal 13) Musha

۱۰۵ * شهر به شهر از روستا مهاجرت

انحطاط بخش قدیمی طرابلس شد. زاده شدگان شهر و مهاجرین ثبت شده، به رفتن به بخش امروزین شهر آغاز کردند و در همان حال مهاجرین فقیر تازه وارد در محله‌های شهر قدیمی و یا در «حلب شهر»‌های حاشیه شهر مسکن گزیدند (Elkabir, ۱۹۷۲: ۶۷-۸۴).

در بیروت حرکت از حلب شهرهای حاشیه شهر به مرکز شهر مشاهده شده است. پس از جنگ ۱۹۶۷ از شمار جماعت یهودی بیروت که در نزدیکی محله گراند سریل^{۱۴} زندگی می‌کردند به علت مهاجرت به آمریکا و کانادا، به شدت کاسته شد. بسیاری از آپارتمان‌های این محله توسط خانواده‌های کرد که از «حلب شهر»‌ها آمده بودند، اشغال گردید. در جایی که قبلاً یک خانواده یهودی در یک آپارتمان زندگی می‌کرد، ۴ تا ۶ خانواده کرد جای گرفتند (۱۹۷۳: ۱۰۹). Bourgey and Phares.

نوع سکونتگاه‌های گذاری مهاجرین شهرهای خاورمیانه با تعمیم‌هایی که تربر (۱۹۶۸) و بری (۱۹۷۲: ۸۸) براساس مطالعات در کل جهان سوم به دست آورده‌اند، همانگی نشان می‌دهد.

بنا به نام گذاری تربر، مناطق سرپل^{۱۵} یا سکونتگاه‌های موقت، انبو مهاجرین تازه وارد را که مهارت‌های قابل عرضه‌ای ندارند در خود جای داده است. آنان به زندگی در خانه‌های فرسوده مرکز شهر و یا مجموعه‌ای از کلبه‌های نزدیک به محلی که در آن کاری می‌توان به کف آورد، تمایل دارند. مساکن افراد کم درآمد و درحال ثبتیت^{۱۶} به مکان‌های خارج از مرکز شهر گرایش دارد و گرچه خانه‌ای مناسب در دسترس قرار ندارد ولی مقدار کافی پول برای سایر مایحتاج موجود است. این سکونتگاه‌ها که به «آلونک‌های به آینده امیدوار»^{۱۷} مشهوراند معمولاً شدیداً سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده‌اند و در طول زمان با خرج و کوششی که ساکنین برای بهبود و نگاهداری آنها مصروف می‌دارند بهتر می‌شوند. در نوع سوم مساکن مهاجرین، ساکنین برای بهبود مسکن تمایل دارند و برای آموزش و پژوهش و کیفیت بالای خدمات، اولویت قائل‌اند. ساکنین این قبیل

14) Grand Serail

15) low-income bridgeheads

16) low-income consolidators

17) slums of hope

سکونتگاه‌ها که بری آنان را طالبان منزلت طبقه متوسط می‌نامد، از امنیت اقتصادی برخوردار بوده و آرزومند دستیابی به منزلت اجتماعی [بالاتر]، از طریق انتخاب محل اقامت اند.

طبقه‌بندی ارائه شده از انواع سکونتگاه در جزئیات با سه نوع سکونتگاهی که الكبير^{۱۸} برای طرابلس لیبی در سال ۱۹۷۲ توصیف کرده، مطابقت دارد. اولین نوع سکونتگاه فقراء، در ناحیه‌ای که الحدبه^{۱۹} خوانده می‌شود، از حلب‌های خالی نفت، تکه‌های آهن ناصاف و کاغذ پاره و تکه‌های چوب پیدید آمده است. در این منطقه وضع آب و فاضلاب نامناسب و تراکم جمعیت بالاست. انبوهی جمعیت، ساکنین را مجبور ساخته است تا اوقات فراغت خود را نه در خانه بلکه در کوچه‌ها و زمین‌های خالی بگذرانند و در همان حال نرخ جرم و فحشا بالا است. شیخ منطقه که احتمالاً دارای نوعی اقتدار اداری نیز بود، از احترام چندانی برخوردار نبود. ساکنین از فقدان آرامش در محله شکوه می‌گردند و تنفس بین خانواده‌ها و در درون آنها غالباً به جر و بحث‌های همراه با زد و خورد می‌انجامید. منطقه‌ای که الهانی خوانده می‌شد از نظر شرایط ظاهری به منطقه الحدبه شباهت داشت ولی از نظر اجتماعی منسجم تر به نظر می‌رسید. شیخ منطقه یاور و مشاور محله بود و به عنوان عامل ارتباط با شهر عمل می‌کرد. زندگی خانوادگی نسبتاً باثبات بود و جرم و فحشا، مسئله ساز بشمار نمی‌رفت. ظاهراً منطقه الهانی به «منطقه آونک‌های امیدوار به آینده» بدل می‌شد.

سومین سکونتگاهی که بدون ذکر نام توسط الكبير توصیف شده است در بخش جنوب مرکزی طرابلس قرار داشت. این سکونتگاه با منطقه طبقه متوسط توصیف شده توسط ترنر مطابقت دارد. تراکم مساکن از «حلب شهر»‌ها پایین‌تر بود و خانه‌ها از مساکن یک طبقه و تازه‌ساز تشکیل می‌شد که بعضاً به شیوه اروپایی تزئین شده بود. منطقه دارای آب آشامیدنی بود و زیواله‌ها جمع‌آوری می‌گردید. ساکنین نسبتاً مرفه بوده و از اصول همسایگی و مشارکت اجتماعی نسبتاً بالایی تبعیت می‌کردند. این منطقه به نسبت الهانی والحدبه موارد طلاق کمتری داشت و زندگی عمومی خانوادگی باثبات‌تر به نظر می‌رسید (۱۹۷۲: ۷۹—۸۱).

18) Elkabir 19) El Hadba

۱۰۷ * شهر به روستا از جهت مهاجرت

.(Elkabir

آنچه که مطرح شد، شرایط فیزیکی زندگی مهاجران بود. اما چگونه آنان و دیگران زندگی خود را سامان می‌دهند و خود را با شرایط مناطق شهری سریعاً گسترش یابنده و جامعه دائماً در حال تغییر ورق می‌دهند موضوع فصل بعدی است.

۵

سازگاری اجتماعی در شهر

رشد جمعیت شهری، بر اثر مهاجرت و افزایش طبیعی، که در فصول قبل توصیف شد با فرآیند شهرنشینی اجتماعی ارتباط دارد که به موجب آن، مردم عناصر مادی و غیرمادی فرهنگ، الگوهای رفتاری و باورهایی را کسب می‌کنند که از شهرمنشأ می‌گیرد و یا مختص شهر است. خانواده، در فرآیند شهرنشینی، بعضی از قابل توجه ترین ساختهای دگرگونی را عرضه می‌دارد. از اینرو، ما نخست این مهمترین نهاد، و از جمله تغییرات جمعیتی ای که بر ساخت آن تأثیر می‌گذارد را مورد توجه قرار می‌دهیم. جدا از خانواده، فرد از طریق گروههای خویشاوندی و سازمانهایی که به طور داوطلبانه ایجاد شده‌اند و سازمانهای قبیله‌ای، به شبکه وسیعتری از روابط اجتماعی مربوط است. این روابط اساس کنش‌های اجتماعی فرد را تشکیل می‌دهند و در دگرگون کردن ایستارها و جذب فرد در زندگی شهری نیز نقشی ایفا می‌کنند. بین نقش این شبکه و شبکه وسیعتر پیوندهای اجتماعی در جامعه شهری خاورمیانه و شبکه‌های مشابه، مثلاً در آفریقای واقع در جنوب صحراء، شباهت‌هایی وجود دارد. اما آنچه مختص خاورمیانه، و یا به طورکلی جهان اسلام است، تغییراتی است که در منزلت زنان، با توجه به نقش سنتی آنان در جامعه، پیدید آمده است. در ادامه این فصل دوباره

به خانواده خواهیم پرداخت و تغییراتی که در مفهوم حیثیت خانوادگی^۱ پدید آمده است و تأثیر این دگرگونی بر سرنوشت زنان را مطالعه خواهیم کرد. آخرین موضوعی که در این فصل مورد توجه قرار می‌گیرد، حوزه رسانه‌ها و سیاست است که مشارکت در زندگی شهری موجب تغییراتی در الگوها و باورها در این زمینه شده است.

خانواده و تغییرات جمعیتی

سرشست^۲ سازمان سنتی خانواده در خاورمیانه، به طور طبیعی با تفاوت‌های بوم‌شناسنی میان شیوه‌های زندگی چادرنشینی، روستایی و شهری، پیوند دارد. اما کافی است آنچه را که احتمالاً نوع معروف^۳ است، بررسی کنیم. فرض شده است که این نوع تشکیل می‌شود از یک خانواده گسترده پدرمکانی که اعضای آن، یعنی یک مرد، همسرش، فرزندان ازدواج نکرده، پسران ازدواج کرده و همسران آنها، در یک خانوار زندگی می‌کنند. علاوه بر پدرمکانی، حکومت پدرسالارانه، پدرتباری (انتقال نسب از طریق فرزندان مذکور) و ترجیح درون‌همسری (ازدواج در درون قبیله یا خانواده گسترده) نیز از مشخصات این خانواده است. این ساختار، در بر گیرنده خانواده آرمانی عربی است، اما واقعیت لزوماً با آن مطابقت ندارد. این نوع خانواده بیشتر در کشورهای هلال خصیب مرسوم است تا در مصر. (Baer، ۱۹۶۴:۵۸).

در محیط‌های شهری و روستایی، اعضای خانواده گسترده آرمانی، در یک خانه یا در خانه‌های مرتبط به هم زندگی می‌کردند. این خانواده، واحد صاحب مایملک به حساب می‌آمد و نظارت بر مایملک اعضای خانواده در اختیار پدر بود، هرچند این امر به وسیله قوانین ارث اسلام — که مقرر می‌دارد میراث میان فرزندان (پسران دو برابر دختران) تقسیم شود — محدود شده است. البته در میان طبقات فقیرتر، فرزندان توقع بسیار کمی دارند که ارثی به آنان برسد، و در نتیجه خانواده گسترده پدرمکان در میان دهقانان بی‌زمین (اجاره‌دار) و کارگران کشاورزی، رواج کمتری دارد تا در میان مالکان بزرگ یا کوچک زمین.

1) family honour 2) character 3) modal type

سازگاری اجتماعی در شهر* ۱۱۱

ک. ک. پیترسن در این مورد که خانواده گسترش پدرمکان قبل از سال ۱۹۰۰ و حتی در خلال قرن بیستم، در مصر، نوع رایج خانواده بوده است، ابراز تردید می‌کند، چرا که اوضاع جمعیتی به جلوگیری از پیدایش آن گرایش دارد (Petersen ۱۹۶۸). مردان مصری، چه در شهر و چه در روستا ازدواج را عمدتاً تا پس از سن ۲۵ سالگی به تأخیر می‌اندازند. با توجه به وضع مرگ و میر در مصر، مردان مصری تا همین اواخر قبل از ۲۵ سالگی به طور متوسط فقط ۳۵ تا ۳۲ سال دیگر از عمر خود باقی داشتند. بنابراین نسبت بزرگی از فرزندان ذکریک مرد، دیر متولد می‌شوند و حتی اگر این فرزندان از دام مرگ و میر بالای نوزادان و نوبالغان بگذرند، باز هم غیرمحتمل است که عمر پدر تا زمان ازدواج آنان به درازا کشد. اوضاع در بقیه نواحی خاورمیانه هم اینگونه بوده است و بنابراین فرض این امر که خانواده گسترش پدرمکانی در عمل به ندرت پذیرایی شود، غیرمعقول نیست.

از آنجا که هیچ گونه خانواده یا خانوار شهری استانداردی وجود ندارد، ارائه تعیین درباره اندازه خانواده‌ها و خانوارها می‌تواند گمراه کننده باشد. این موضوع توسط گولیک و گولیک (Gulick and Gulick, ۱۹۷۴) در مطالعه‌ای پرامون گونه‌های سازمان اجتماعی محلی در شهر اصفهان، تأیید شده است. تعریف این دو مؤلف از خانوار به گروهی اطلاق می‌شود که افراد آن با یکدیگر در یک سکونتگاه زندگی و غذا را به طور منظم با یکدیگر آماده و صرف می‌کنند. مجموعه‌های مسکونی ای که مورد مطالعه قرار گرفتند در محلات قدیمی و جدید اصفهان قرار داشتند و یک تا شش خانوار را در بر می‌گرفتند. سه چهارم شوهران و زنان عضو ۱۷۵ خانواده مورد بررسی، متولد شهر بودند.

اندازه خانوارها، از خانوارهای یک نفره (که $1/2$ کل خانوارهای مورد مطالعه را شامل می‌شد) تا یک خانوار وسیع ۱۹ نفره، متغیر بود. اما پیچیدگی روابط بین اعضای خانوارهای وسیع، متناسب با افزایش اندازه خانوار افزایش نمی‌یافتد و بررسی نشان داد که تعداد خانواده‌های گسترش و ستاکی^۴ (متشكل از اعضای هم‌تبار) که در یک سکونتگاه مشترک زندگی می‌کردند و همه با هم غذا صرف می‌کردند، بسیار اندک بود. به علاوه، وضع خانوارها همواره در معرض

4) stem families

تغییر بود. از ۱۴۰ خانوار مرکب عضو نمونه مورد مطالعه این دو مؤلف، ۴۷ مجموعه در مدتی یکسان، بر اثر ورود یا خروج افراد یا خانواده‌ها، دستخوش تغییر شده بودند. در میان خانواده‌های هسته‌ای (پدر، مادر و فرزندان) مسئله خروج از خانواده به این شکل بود که شوهر، همسروی و یک فرزند به تهران، که مرد در آن شغلی پیدا کرده بود، می‌رفتند، و مادر زن، که او نیز در خانوار زندگی می‌کرد، با فرزندانش به خانه دیگری در اصفهان، که خود مالکش بود، نقل مکان می‌کرد. در میان موارد نقل مکان چندگانه ثبت شده، یک مورد مربوط به ۴ خانواده هسته‌ای خویشاوند، از جمله برادران متاهل و مادرشان بود، که توسط عروسش به عنوان فردی اختلاف آفرین توصیف شد. یکی از این خانواده‌های هسته‌ای از خانوار خارج شد و دختر خانواده هسته‌ای دیگر نیز ازدواج کرد و خانوار را ترک نمود.

اعضای یک خانواده گسترده در یک محیط روستایی یا شهری اعم از اینکه در یک سکونتگاه باشند یا نباشند، به واسطه تعهدات و انتظارات متقابل، با یکدیگر پوند دارند. از فرزندان ذکور بالغ توقع می‌رود حتی در حالی که ممکن است ریاست خانواده هسته‌ای خود را بر عهده داشته باشند، در سراسر دوره زندگی به خانواده وفادار بمانند و آنرا یاری دهند. مثلاً در خانواده‌های دانش آموخته، از برادران بزرگتر که حرفه ثابتی دارند توقع می‌رود در صورتی که پدر نمی‌تواند مخارج تحصیلات برادران کوچکتر را تأمین کند، آنها چنین کنند. دختر ازدواج نکرده نیز تا زمان ازدواج تحت مراقبت مستقیم والدین، برادران و خواهران خود قرار دارد و از آن پس مسئولیت وی با شوهر و برادرانش است. جبرا^۵ با ارائه تصویری از یک واقعه خیالی که در سال ۱۹۴۸ در بغداد رخ داده است، این احساس مسئولیت را در افراطی ترین شکل آن به تصویر می‌کشد. صحنه در مهمناخانه‌ای است که مردی در آن خواهر خود را چند لحظه پیش با چاقو به قتل رسانده است.

«نمی‌دانستیم که باید دکتر را خبر کنیم یا پلیس را. در همان حال مرد بلندقدی در لباس عرب‌های بدؤی خطاب به یوسف که بالای سر جنازه دخترک ایستاده بود فریاد رد: «آیا مسئله حیثیت است؟

سازگاری اجتماعی در شهر* ۱۱۳

آفرین بر تو ای مرد. دیدن اینکه ما هنوز احساس شرف خود را از دست نداده ایم، لذتبخش است. آفرین بر تو.» و سپس یوسف با قامت برا فراشته یک فاتح که پا بر سینه دشمن نقش بر زمین شده اش می‌گذارد، گوشه‌های رداش را بالا گرفت و از آنجا دور شد... عدنان گفت: «مجازات هم نخواهد شد. این قدر حیرت زده نگاه نکن برایان^۶! آن دختر با مردی خوابیده بود و برادر خشمگین به نحوی از قضیه مطلع شد. این تنها کاری بود که می‌توانست بکند. اگر این کار را نکرده بود، مضمونه فامیل و دوستانش می‌شد. برایان گفت: «اما زنیش که نبود. حتماً نمی‌تواند از مجازات فرار کند.»

من گفتم: «حداکثر سه یا چهار سال زندان». این بار عدنان بود که توضیح می‌داد: «ما، در شهرها زندگی می‌کیم، اما از قوانین صحراء تبعیت می‌کیم. ما، در چنبره سنت‌های قبیله‌ای گرفتاریم. مگر نشنیدی که آن بدبوی چه گفت؟» برایان گفت: «اینجا عشق باید خیلی هیجان‌انگیز باشد. خیلی هیجان‌انگیز.» (Jabra، ۱۹۶۰: ۴۵—۴۶).

اگر زنی طلاق بگرد و یا بیوه شود و فرزندی نداشته باشد، دوباره تحت نظرات برادرانش قرار می‌گیرد. این تعهدات به حیثیت خانوادگی مربوط است و عدم توجه به آنها، اگر بر دیگران آشکار شود، مایه شرمندگی خانواده است (Gulick، ۱۹۷۷: ۱۳۱). آرزوی حفظ حیثیت خانوادگی، ویژه اعراب خاورمیانه نیست. در میان ترکهای بودروم، نیز افراد خارج از خانواده، بیگانه خوانده می‌شوند و از اهمیت کمتری برخوردارند. حتی زنانی که به ازدواج افراد خانواده درمی‌آیند نیز «بیگانگانی» هستند که ممکن است در صورت به بار آوردن هرگونه رسوایی، مایه شرمندگی خانواده در انتظار عمومی شوند (Mansur، ۱۹۷۲: ۲۲۰). میان اعضای خانواده و خویشاوندان خانواده مادری، خاله‌ها، خواهران ازدواج کرده و دخترخاله‌ها و دختردایی‌ها، عموماً روابطی وجود دارد، اما در این مورد تعهدات

6) Brian

مشخص شده‌ای وجود ندارد.

مهاجرت به شهرها، ساختارخانوارخانواده گستردۀ را — هرجا که وجود داشت — دچار فروپاشی کرده است. معمولاً نسل جوانتر به شهر نقل مکان می‌کند و فرزندان ذکور، چون در شهر مستقر می‌شوند دیگر از نظر مالی به دارایی‌های خانواده، یا حرفه سنتی خانوادگی، وابسته نیستند و حتی بیشتر محتمل است که آنها کمک هزینه‌ای به روستای خود بفرستند و به این ترتیب، جهت روابط در الگوی وابستگی، تغییر یابد. این تغییرات جنبه‌های دیگر ساختار سنتی خانواده، از قبیل حاکمیت پدرسالارانه را، نیز در بر می‌گیرد. پدر به عنوان رئیس خانواده بلافصل، شیربهای عروس را می‌پردازد و در ترتیب دادن ازدواج، انتخاب همسر و مذاکره و حصول توافق با خانواده عروس و تعیین تاریخ عروسی، حرف آخر را می‌زند. ازدواج‌های درون همسری، بخصوص بین فرزندان دو یا چند برادر، هنوز خواهان دارد و تشویق می‌شود، اما قول و قرار گذاشتن در مورد ازدواج فرزندان، که هنوز هم در شهر و روستا رایج است، به تدریج در حال منسوخ شدن است. افزایش باسوسادی در میان زنان به طورکلی با عقب افتادن متوسط سن ازدواج دختران — که در حدود ۲۶ سال است — مطابقت دارد و برخی از زنان طبقات ثروتمندتر، می‌توانند با مشغول شدن به پیشه‌ای، به استقلال مالی دست یابند.

مشخصات زمینه جمعیت‌شناختی دیگرگونی اجتماعی عبارتند از نرخ بالای افزایش طبیعی جمعیت، میزان نسبتاً پائین مرگ و میر و تعداد زیاد افراد پیر و جوان که از نظر اقتصادی تحت تکفل هستند. ارائه تعمیم‌های کلی درباره جمعیت شهری خاورمیانه ممکن است، اما بهتر است ابتدا بعضی از کشورها را اندکی دقیق‌تر مورد بررسی قرار دهیم. مثلاً در ترکیه، تفاوت میزان‌های جمعیتی در شهرها و نواحی روستایی بسیار بالاست. از جمله میزان ولادت که در سرشماری سال ۱۹۶۵ ثبت شده است در شهرها ۲۴ در هزار و در مناطق روستایی ۴۹ در هزار بوده است (Shorter, ۱۹۶۸). کاهش باروری، از طریق یک شبکه سراسری کلینیک‌های کنترل جمعیت، نخست در شهرهای بزرگ وقوع یافته و از آنجا به شهرهای کوچک و سپس به روستاهای رسیده است. معدلک، بنه دیکت^{۷)}

7) Benedict

سازگاری اجتماعی در شهر* ۱۱۵

خاطرنشان کرده است که در شهر کوچک اولًا آن دسته از مردانی که چیزی درباره روش‌های کنترل جمعیت می‌دانستند، اطلاعات خود را هنگام خدمت سربازی کسب کرده بودند (۱۶۷: ۱۹۷۰). درنتیجه، جمعیت شهرنشین، که ۳۵ درصد آن زیر ۱۵ سال سن دارد، در مقایسه با کل جمعیت زیر ۱۵ ساله کشور (۴۲ درصد)، پیترer از جمعیت روستایی است (Dewdney, ۱۹۷۲: ۸۹). نسبت‌های جنسی در شهر و روستا نیز در نتیجه مهاجرت بیشتر مردان به شهرها، تفاوت چشمگیری دارد، به طوری که در مقابل هر ۱۰۰۰ زن در شهر ۱۱۶۸، و در روستا ۹۰۸ مرد وجود دارند.

در ایران نیز الگوی مشابهی مشهود است. باروری در شهرها پایین‌تر است، اما به طورکلی هم در شهر و هم در روستا در حال افزایش است. نسبت جمعیت خردسال و کهنسال در روستاهای بیشتر (از شهرها) است و نسبت جنسی بر طبق ارقام سرشماری ۱۹۶۶ [۱۳۴۵]، در شهرها ۱۰۸۴ و در روستا ۱۰۶۵ مرد در مقابل هر ۱۰۰۰ زن است.^۹ در سوریه نیز، به گونه‌ای مشابه، در شهرها باروری پایین‌تر است، سهم بزرگتری از جمعیت بالغ در آن مأوا گزیده‌اند و نسبت جنسی ۱۰۶۳، در مقایسه با ۱۰۵۰ در نواحی روستایی است. اگر شهرها به طور منفرد مورد توجه قرار گیرند، اختلافات شدیدتری مشاهده خواهد شد. در سال ۱۹۶۳ نسبت جنسی در جده عربستان سعودی ۱۳۲۶ مرد در مقابل هر ۱۰۰۰ زن بود، اما به نظر نمی‌رسد که هیچ شهری را در خاورمیانه بتوان یافت که مثل برخی از مهاجرنشین‌های آفریقایی، عده مردان مهاجر در آنها ۶ تا ۷ برابر زنان باشد. البته در برخی از شهرهای نفت خیز خلیج فارس نیز گاه این گونه عدم تعادل‌ها پیدا می‌آید.

بررسی دقیق وضعیت جمعیتی مصر توسط ج.ابولقدود^{۱۰}، شماری از گزاره‌های کلی در مورد تفاوت میزان‌های جمعیتی در نواحی شهری و روستایی

8) Ula

۹) در سال ۱۳۵۵، نسبت جنسی در مناطق روستایی ۱۰۳ و در مناطق شهری ۱۱۰ بود. در سال ۱۳۶۵، این نسبت در مناطق روستایی ۱۰۴ و در مناطق شهری ۱۰۵ بود. نقل از سالنامه آماری ۱۳۶۶، ص ۰۲۶—م.

10) J.Abu-Lughod

که از ارقام و شواهد مربوط به تفاوت میزان‌های جمعیتی در آمریکای شمالی استخراج شده‌اند، را در چارچوب خاورمیانه، مورد تردید قرار می‌دهد. البته باید تأکید کنیم که بحث اصلی ابولقود فقط به مصر مربوط می‌شود. نخستین گزاره، این است که باروری در شهر پائین‌تر است و خانواده در شهر، از خانواده در نواحی روستایی کوچکتر است. مورد مصر، این گزاره را باطل می‌کند، زیرا الگوهای باروری در شهر و روستا اساساً یکسان است. در لیبی و لبنان نیز وضع این‌گونه است، اما شواهد نشان می‌دهد که باروری در نواحی شهری در ترکیه، ایران، سوریه، و عربستان سعودی به میزان قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر است. دوم آنکه، میزان‌های مرگ و میر در سراسر خاورمیانه در شهرها پایین‌تر است، و این عکس وضعیتی است که در تجربه آمریکای شمالی و اروپا در خلال رشد سریع شهری در قرن نوزدهم رخ داد. سوم آنکه، در مصر و سایر کشورهایی که تفاوت میزان‌های جمعیتی شهری و روستایی کم است، سهم عمدی از رشد جمعیت شهری ناشی از افزایش طبیعی جمعیت بوده است. البته همانطور که دیدیم، رابطه نزدیکی می‌تواند بین مهاجرت و رشد طبیعی جمعیت وجود داشته باشد و اینها متغیرهای کاملاً مستقلی نیستند. به عنوان نتیجه گیری می‌توان گفت که در خاورمیانه، افزایش طبیعی جمعیت، که عمدتاً ناشی از کاهش مرگ و میر است، نسبت به آفریقای حاره‌ای دارای اهمیت بیشتری است و عدم تعادل میان نسبت‌های جنسی در شهر و روستا کمتر مشهود است و جمعیت شهری کمتر دستخوش تغییرات سریع است. اکثر شهرها، شهرهای قدیمی هستند و به تازگی ایجاد نشده‌اند و هریک از آنها دارای یک هسته مرکزی از جمعیت بومی است. برخی از ارزش‌های این جمعیت بومی، به ویژه اهمیت پیوندهای خانوادگی، با ارزش‌های مهاجران یکسان است و بخش اعظم این هر دو دسته یک دین دارند که دین اسلام است.

سازگاری اجتماعی: مهاجران و گروههای مهاجر

قبل‌آمدیم که اوضاع جمعیتی و اقتصادی در منطقه‌ای که مردم در آن سکنی گزیده‌اند و تحرک جغرافیایی آنان در درون شهر، می‌تواند بر سازگاری آنان با زندگی شهری تأثیر گذارد. اینکه مهاجر در کجا زندگی می‌کند و آیا در

سازگاری اجتماعی در شهر* ۱۱۷

کنار خویشاوندان خود است یا تنهاست، اینکه آیا قادر به یافتن کاری هست و نیز پیشینه و شخصیت فرد، کلیه این عوامل در اینکه آیا فرآیند مهاجرت، موجب از هم گسیختگی سازمان اجتماعی می‌شود یا نمی‌شود، مؤثر است. الكبير (۱۹۷۲) در تحقیقی که در طرابلس لبی انجام داده نشان داده است که بعضی از مهاجران از گمگشتنگی اجتماعی^{۱۱} رنج می‌برند. نقل مکان مهاجران قدیمی و بومیان اهل طرابلس از قسمت قدیمی شهر، موجب قطع رابطه مهاجران قدیمی و تازه‌واردانی شده است که برای اولین بار به قسمت قدیمی شهر وارد می‌شوند. گوناگونی مشاغل جدید شهری در دستگاه دولتی، صنعت نفت و سایر بخش‌ها، که مانع از تمرکز منطقه‌ای گروههای مهاجران صاحب یک شغل — که در گذشته ممکن بود — می‌شود خود موجب تسریع این فرآیند شده است. الكبير خاطرنشان می‌کند که در نتیجه، نوعی احساس بی‌ریشگی در میان مهاجران، به ویژه مهاجران تازه‌وارد، پدید آمده بود و بسیاری شکوه می‌کردند که احساس تعلق اجتماعی خود را از دست داده‌اند. تحرك جغرافیایی در شهر، موجب ایجاد انقطاع اجتماعی در حلب شهرها نیز شده است. ویران کردن حلب شهرها — صرفنظر از اینکه دولت طرحی برای اسکان ساکنان آن داشته باشد یا نه — موجب قطع روابط دیرینه همسایگی و ایجاد مشکلاتی در زمینه سازگاری (با زندگی جدید) می‌شود (Elkabir، ۱۹۷۲:۷۱). اما در قاهره، پیوندهای مهاجران با خویشان و آشنايان در روستاها می‌توانند از تأثیرات [منفی] تحرك جغرافیایی بکاهد. معذلک ممکن است تغییرات شدیدی در وضع کاری مهاجران پدید آید. ابوالقدود (۱۹۶۱) این فرض را مطرح کرده است که احتمالاً کار برای مردان در شهر بعنوان کارگرید، رنج آورتر از کار کشاورزی است، اما از سنگینی کار زنان روستایی‌ای که به شهر آمده‌اند احتمالاً کاسته می‌شود. آن دسته از مردان که در کارخانه‌های بزرگ و دارای نیروی ناهمگون کار می‌کنند، با همکارانی ارتباط برقرار می‌کنند که پیشنهای متفاوتی دارند، اما مهاجران اغلب در واحدهای اقتصادی کوچک قاهره که همولايتی هایشان در آنجا کاری برای آنها دست و پا کرده‌اند، به کار می‌پردازنند. مطالعه تجربی پیترسن (۱۹۷۱) برخی از این فرضیات را تأیید کرده

11) social disorientation

است. بسیاری از مهاجران بیسواند، مشاغلی از قبیل فروشنده‌گی دوره گرد یا دکانداری کوچک، که نیازی جدی به سازگار شدن با آهنگ جدید کار ندارد، داشتند و شغل بسیاری از این کارکنان مستقل ممکن است موجب مستحکم تر شدن پیوند با همولایتی‌ها در روستا، شود. نهادهای رسمی، و بخصوص سازمانهای کاریابی، در سازگار کردن مهاجران با زندگی در قاهره، نقش کم اهمیتی ایفا می‌کنند. مهمترین منبع کمک، تماس با خویشاوندان بود و از همسایگان غیرخویشاوند نیز کمک چندانی انتظار نمی‌رفت. فرهنگ خاورمیانه بر تماس‌ها و روابط شخصی تأکید می‌نمهد. این امر، همراه با نظامی از روابط مبتنی بر گروههای خویشاوندی که شمار روابط نخستین^{۱۲} را به صدها و شاید هزارها نفر گسترش می‌دهد، موجب می‌شود که فرد در اجتماع محلی خود، از ییگانگی رنج نبرد. درواقع، در رفتارهای ثبت شده شهری، مسئله‌ای که هست این است که چگونه می‌توان از تماس‌ها و تهداتی که فراتر از تعهدات ضروری برای گذران زندگی فرد و خانواده است، اجتناب کرد. میل به خلوت‌گری‌ی که چنان نقش مهمی در شکل دادن به سرشت سنتی شهر خاورمیانه داشته است، در روزگار حاضر نیز مشهود است. در غیاب یک سیستم شماره‌گذاری کارآمد [خانه‌ها و کوچه‌ها] و نیز عدم اطلاع یا تجاهل همسایه‌ها، یافتن خانه افراد در بعضی از شهرها بغایت مشکل است.

اگر به اجمال ساختار سنتی گروههای خویشاوندی را مورد توجه قرار دهیم، نقش این گروه‌ها در سازگار کردن مهاجران (با زندگی در شهر) بهتر فهمیده می‌شود. وفاداری به گروههای خویشاوندی دارای نیای مشترک، که احتمالاً بین سه تا هفت نسل قبل می‌زیسته است، در کشورهای عرب خاورمیانه مرسوم است (Baer: ۱۹۶۹: ۱۶۹). در جامعه روستایی چنین گروههایی از خانواده‌های گسترده تمایل دارند که در یک محله زندگی کنند. آنها ممکن است میهمانخانه، محل پخت و پزو کارگاه خرمکوبی مشترکی نیز داشته باشند و برای حفاظت از خود و امنیت نیز به طور جمعی اقدام کنند. این واحد خویشاوندی در فلسطین، حمله^{۱۳} و در مناطق دیگر، به اسمی دیگری خوانده می‌شود. همانطور

12) primary relationships 13) Hamula

سازگاری اجتماعی در شهر*

که دیدیم در محیط‌های شهری دورهٔ ماقبل صنعت، این گروههای خویشاوندی به گرد آمدن در محله‌های مسکونی مشترک تمایل داشتند. اما امروزه دیگر با توجه به حرک مکانی، این امر رواج کمتری دارد. روابط اکثر مردم با خویشاوندان دور خود، احتمالاً با نوساناتی همراه است، و بسته به تقاضاهایی که از جانب خویشاوندان دور از آنان می‌شود و مهارت آنان در طفره رفتن از برآورده کردن این تقاضاهای، تقویت یا تضعیف می‌شود. در کشورهایی مثل لبنان که روابط خویشاوندی امتیازات سیاسی به همراه دارد، ادعاهای زیادی در مورد داشتن روابط خویشاوندی پدرتباری مطرح می‌شود (Gulik، ۱۹۶۷: ۱۳۶).

گروههای خویشاوندی ممکن است مهاجران فقیر تازه وارد به مناطق شهری را کمک کنند تا موقعیت اقتصادی و سیاسی خود را تحکیم بخشنند. و در میان خانواده‌های «قدیمی» در لبنان، اعضای فقیرتر، پسوندهای خود را با خویشاوندان ثروتمندتر و پرنفوذتر — که از نوع روابط مولا و بنده است — حفظ می‌کنند.

تسهیلاتی که عضویت در این گروهها می‌تواند در فرآیند سازگار شدن با زندگی شهری در اختیار مهاجران گذارد، در مورد مهاجران استان‌العماره به شهر بغداد مشهور است. مطالعه‌ای که توسط عزیز (۱۹۶۸) انجام شده نشان می‌دهد که فرد مهاجر قبل از ترک دائمی‌العماره، از طریق مشاهدهٔ فردی در خلال اقامت وقت در بغداد یا کسب اطلاع از خویشان و دوستان، تصویری از فرصت‌های احتمالی (کار و زندگی) در بغداد به دست آورده است. در مواردی که تماس بین خانواده‌های مهاجر در العماره و افراد آشنا در بغداد محدود بود — مثلاً اگر مهاجران اهل هورهای دورافتاده و منزوی بودند و تماس با دنیای خارج و دوستان نزدیک زیادی هم نداشتند، و یا اینکه خیلی فقیر بودند و نمی‌توانستند مستقیماً به بغداد بروند — گام به گام به پایتخت نزدیک می‌شدند و در مواردی چند سال در منطقه کوت^{۱۴} اقامت می‌گردیدند و به جمع آوری پول و اطلاعات دربارهٔ شهر بزرگ می‌پرداختند. این نوع تحرک، بیشتر در میان مهاجران مسن تر و کم سوادتر رایج بود. (Azeez، ۱۹۶۸: ۲۶۳)

14) Kut

زمانی که مهاجری از العماره به بغداد می‌رسید، احتمالاً مدتی در خانه اقام خود اقامت می‌کرد و پس از چندی آونکی از حصیرهای بافته شده از نی که از روستا با خود به همراه آورده بود، بر پا می‌داشت. افراد مهاجر در این موقع، روابط گستره‌تری برقرار می‌کنند، به جستجوی کار می‌پردازند و با نهادهای خاص زندگی شهری، چون ادارات دولتی و بازارها، آشنا می‌شوند. بعضی از آنان توسط سازمانهای غیررسمی یی مورد حمایت قرار می‌گیرند که براساس پیوندهای قبیله‌ای در حلی آبادها برای کمک به مهاجران تازه‌وارد ایجاد شده‌اند. این حمایت در مواردی فراهم کردن خرج روزانه مهاجر تازه‌وارد را نیز شامل می‌شود. از آنجا که یک قبیله در العماره ممکن است منطقه وسیعی را در اشغال خود داشته باشد و خانواده احتمالاً در چندین سکونتگاه سکنی گزیند، تراکم سکونتی در حلی آبادها نسبت به روستای محل تولد مهاجران بیشتر است. علی‌رغم نقش شیوخ قبایل در محروم نگاه داشتن برخی مناطق [روستایی] و نیز علی‌رغم این واقعیت که قدرت سیاسی و اقتصادی شیوخ، امروزه به میزان زیادی کاهش یافته است، در حلی شهرها وفاداری به آنان همچنان محفوظ می‌ماند. اعضای هر قبیله، به جمع آوری پول می‌پردازند تا برای شیخ میهمانخانه‌هایی، که محل اقامات (میهمانان) است، بنا کنند و حتی پول نقد هم در اختیار شیوخ می‌گذارند. میهمانخانه‌ها و قهوه‌خانه‌هایی که هر روز بر شمار مشتریانشان افزوده می‌شود و مردها می‌توانند در آن یکدیگر را ملاقات کنند و درباره مسایل جامعه خودشان به بحث بپردازند و نیز روابط مستحکم شده میان قبیله و شیوخ، در مقایسه با اوضاع روستا، درواقع موجب تحکیم بیشتر پیوندهای قبیله‌ای در میان مهاجران شده است. عزیز همچنین به نهادهای متعدد مذهبی اشاره می‌کند که در حلی شهرها ایجاد شده‌اند و به عنوان مرکز تجمع عمومی عمل می‌کنند و در آنها علايق مذهبی، در مقایسه با تجمع‌های مذهبی در روستا، به نحو شدیدتری ابراز می‌شود. روابط رهبران مذهبی و زمینداران در بغداد هم حفظ شده و به نظر می‌رسد که نفوذ آنان در محیط جدید افزایش یافته است. عزیز، تحکیم زندگی قبیله‌ای را حرکتی برای کسب امنیت بیشتر در زندگی اجتماعی مهاجران قلمداد می‌کند که در جامعه شهری یی که به نظر می‌رسید در آن باورها به سرعت دگرگون می‌گردد، به مبارزه طلبیده می‌شوند (۳—Azzez، ۱۹۶۸:۲۸۱). در نتیجه، برخلاف مهاجران سایر

سازگاری اجتماعی در شهر * ۱۲۱

مناطق عراق که از نظر تعداد کمتر از مهاجران استان العماره هستند و به اندازه این گروه نیز سازمان یافته نیستند و به همین دلیل امکان کمتری هم دارند که از نظر اجتماعی در محیط محدود و بسته‌ای قرار گیرند، مهاجران العماره ممکن است درواقع به واسطه کارآمدی سازمان جمعی خود، نتوانند جذب فرآیند شهری شدن اجتماعی شوند. از این‌رو سازگار شدن با زندگی در شهر برای آنان شاید دردناکتر و غامض‌تر باشد.

نقش سازمان‌های داوطلبانه در شهرنشینی خاورمیانه نامشخص است. تجمع‌های قبیله‌ای، انجمن‌های همیاری مقابل و انجمن‌های فرهنگی فی الواقع وجود دارند، اما به نظر نمی‌رسد که خاورمیانه از وفور انجمن‌هایی برخوردار باشد که با عضویت گسترشده گروه‌های مختلف سنی، جنسی، قبیله‌ای، مذهبی، حرفه‌ای و طبقه‌ای مشخص می‌شوند و در فرایند شهرنشینی آفریقا نقشی بسیار بالهمیت ایفا می‌کنند. درباره نقش این سازمان‌ها در خاورمیانه، پژوهش‌های منتشر شده زیادی نیز در دست نیست. سازمان‌های قبیله‌ای، مهاجران استان العماره را که پیش از این درباره آنها سخن گفتیم، در امر سازگار شدن با زندگی شهری، یاری می‌کنند. بررسی نمونه‌ای از مهاجران مصر سفلی به قاهره نیز نشان داد که تقریباً نیمی از آنان عضو انجمن‌های مهاجران بودند (Petersen, ۱۹۷۱:۵۷۰).^۱ وظيفة این انجمن‌ها ارائه کمک و فراهم کردن تسهیلات کفن و دفن اعضای خود است که از روستاهای می‌آیند و اعضا نیز برای حفظ این انجمن‌ها، حق عضویت می‌پردازند (Abu-Lughod, ۱۹۶۱:۲۶).

مهاجرانی که مشاغل بهتری دارند، بیشتر محتمل است که به این انجمن‌ها پیوندند تا بیکاران یا کسانی که در مشاغل کم درآمدتر به کار اشتغال دارند. به پیترسن همچنین متذکر می‌شود که کارکنان مستقل و بیکاران نیز کمتر به عضویت در اتحادیه‌های کارگری، باشگاه‌های ورزشی و انجمن‌های مذهبی درمی‌آینند.

بائر (۱۹۶۴:۲۰۰) استدلال می‌کند که باشگاه‌ها و انجمن‌های مختلف در اکثر شهرهای خاورمیانه عربی موجب از میان رفتن سازمان اجتماعی خویشاوندی از نوع حموله می‌شوند، اما به ندرت پیوندهای اجتماعی فرقه‌ای یا مذهبی را سست می‌کنند. این انجمن‌ها حتی ممکن است موجب تحکیم

پیوندهای اخیر هم بشوند. مثلاً در لبنان انجمن‌های خیریه — که عمدتاً توسط زنان اداره می‌شوند — سرشت فرقه‌ای دارند. در مقابل، الکبیر (۱۹۷۲) تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید سازمانهای داوطلبانه هیچ نقشی در جذب مهاجران روستایی به زندگی شهری در طرابلس (لیبی)، ایفا نمی‌کنند.

سازگاری اجتماعی: دگرگونی فردی

زندگی در شهرهای خاورمیانه، جدا از تجربه زندگی در گروه‌های قبیله‌ای از قبیل آنچه در بغداد یافت می‌شود، تا چه حد موجب تغییر در نحوه زندگی فرد می‌شود؟ ضرورت تمایز قائل شدن بین تغییرات اجتماعی خاص یک شهر و فرآیند عمومی دگرگونی که در جامعه خاورمیانه در حال توکین است و نیز اینکه الگوهای زندگی شهری ماقبل صنعتی هنوز اهمیت خود را حفظ کرده‌اند، پاسخ دادن به این پرسش را مشکل می‌کند. به اعتقاد لرنر (Lerner، ۱۹۶۴) زندگی کردن در شهر به خودی خود برای رشد جهان‌بینی «مدرن» و شیوه زندگی «مدرن»، ضروری نیست. مضمون ساده شده مدل لرنر این است که باسواندی و استفاده از رسانه‌های جمعی، موجب ایجاد تمایل ذهنی بی می‌شود که بهنوبه خود به پیدایش تحرك ذهنی و تمایل به آن دگرگونی بی می‌انجامد که ما آنرا با شخصیت مدرن، مربوط می‌دانیم. تحرك روانی^{۱۵}، دگرگونی شخصیتی اساسی بی است که کف در کف نوسازی می‌رود، و همدلی^{۱۶} — یعنی توانایی قرار دادن خود در موقعیت فردی دیگر — وسیله‌ای است که دگرگونی به واسطه آن رخ می‌دهد. فرض لرنر این است که مدلی عمومی از نوسازی، که از منطق تاریخی مستقل خود پیروی می‌کند را می‌توان در مورد خاورمیانه به کار بست (۱۹۶۴:۶۱)، (Lerner).

هر مرحله در فرآیند نوسازی، به وسیله مکانیسمی که مستقل از تنوعات فرهنگی و عقیدتی عمل می‌کند، موجب پدید آمدن مرحله بعدی می‌شود. مرحله اول، یعنی شهری شدن کالبدی^{۱۷}، در برگیرنده انتقال مردم از مناطق پراکنده روستایی به مراکز شهری است که موجب ایجاد تقاضا برای ارتباط غیرشخصی و

15) psychic mobility

16) Empathy 17) physical urbanization

سازگاری اجتماعی در شهر* ۱۲۳

در نتیجه سوادآموزی می‌شود. سوادآموزی هم شاخص و هم عامل مرحله دوم نوسازی است. سواد مهارت اساسی بی است که به آن نیاز است تا نظام رسانه‌ها، بتواند به وظایف خود عمل کند. زمانی که بیش از ۱۰ درصد جمعیت یک جامعه در شهرها زندگی کنند و بیش از ۴۰ درصد جمعیت آن با سواد باشند، آنگاه امیال جدید و راههای جدید ارضی این امیال آفریده می‌شود و سومین مرحله نوسازی — یعنی مرحله مشارکت در استفاده از رسانه‌ها — در راه خواهد بود. مرحله چهارم، یعنی مرحله مشارکت سیاسی نیز پس از این مرحله خواهد آمد.

لرнер با استفاده از داده‌های مجموعه وسیعی از مصاحبه‌ها که از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۵۱ در خاورمیانه انجام شده، گونه‌شناسی گذار از شخصیت سنتی به شخصیت مدرن را تدوین کرده است. در یک سوی طیف، شخصیت‌های مدرن قرار دارند که جهان وطن، شهری، با سواد و معمولاً مرغه هستند. آنها درباره موضوعات مختلف، عقاید خاص خود را دارند. مثلاً یک دختر جوان لبنانی که در مدرسه‌ای خارجی در بیروت تحصیل کرده بود از سربازان آمریکایی در کره حمایت می‌کرد و برای ایشان متأسف بود. یا دختر دیگری که شدیداً به موسیقی پاپ آمریکایی علاقمند بود، توجه زیادی به میزان بودجه ایالات متحده داشت و نگران این بود که آیا آمریکا استطاعت قبل این مقدار هزینه را دارد. یک کارمند عالیرتبه در اردن با ایستگاه رادیویی محلی درباره میل به تنوع، که میلی جهانی است، سخن می‌گفت:

«برنامه‌های موسیقی ترکیه، هر شب تغییر می‌کند، هر شب یک مجموعه متفاوت با آهنگ‌های متفاوت. یک شب مجموعه‌ای بسیار زیبا از موسیقی تانگوی یونانی یا ترکی دارند. این آهنگها واقعاً خیلی احساس برانگیز است. یک شب دیگر موسیقی تند پخش می‌کنند؛ جاز و آهنگ‌های تند. این آهنگ‌ها هم شورانگیز است. یک وقت دیگر، مجموعه بسیار خوبی از آهنگ‌های گیتار اسپانیایی پخش می‌کنند. اغلب موسیقی کلاسیک هم دارند — موسیقی بتھوون و شوبرت (۱۹۶۴:۳۴۵).»

به نظر او و همقطارانش، رسانه‌های جمعی یکی از ابزارهای ضروری تمدن مدرن است.

در سوی دیگر این طیف، شخصیت روستایی قرار دارد که بیسوا و روستایی است؛ به مشارکت تمایل ندارد و به امور غیرشخصی بی علاقه است. چوپان ترک، حتی از اینکه از او پرسیده شده بود اگر رئیس دولت بود چه می کرد، حیران شد. اردنی بدوي نیز در پاسخ به این سوال که عقیده اش درباره مسایل جهانی چیست، به سادگی گفت که او فقط به اخبار مربوط به خانه و شترش علاقمند است، زیرا قرآنیست که او به چیزهایی که خارج از دایره علایقش قرار دارد اهمیت بدهد.

در گونه شناسی لرنر یک گروه دیگر نیز وجود دارد که تیپ های انتقالی را در بر می گیرد. این گروه در برخورداری از همدلی و تحرک روانی تا حدودی با تیپ های مدرن شریک است اما فاقد مشخصات ضروری راه و رسم مدرن، بخصوص برخورداری از سواد، است. لرنر دریافت که افراد بیسوا دی که در شهرها زندگی می کنند، نسبت به بیسوانان ساکن روستاهای، درباره موضوعات بیشتری اظهار نظر می کنند؛ در حالی که درین افراد بیسوا ساکن در روستا، کسانی که به اندازه کافی با رسانه ها آشنایی دارند، نسبت به کسانی که چنین آشنایی بی ندارند، ایده های بیشتری دارند. اکثر تیپ های انتقالی در روستاهای یا شهرهای کوچک متولد شده اند، اما امروزه تقریباً همه آنان در مراکز شهری یا در نزدیکی آن زندگی می کنند (Lerner، ۱۹۶۴: ۱۶۲). بنابراین، به نظر می رسد که بین تحرک فیزیکی و دگرگونی در ایستارها، رابطه ای وجود داشته باشد. معتلک همدلی زیاد، اساساً به عنوان یک ویژگی شخصی در نظر گرفته می شود که در گروه هایی پدیدار می شود که از نظر جامعه شناسی ناهمگون هستند و ممکن است از قصاب پنجاه ساله بیسوا تا دانشجوی ۲۰ ساله را در بر گیرند.

همانطور که دیدیم، عوامل انگیزانده اقتصادی، سیاسی و منطقه ای، چرکت کلی مهاجران به شهرها را تعیین می کند اما تصمیم هر فرد به حرکت و جذب وی در زندگی شهری در مرحله بعد، تابعی از انگیزه ها و منابع خود وی است. لواین (Levine، ۱۹۷۳) دو جنبه از فرآیند جذب [آداب] زندگی شهری – یعنی مشارکت در زندگی شهری و دگرگونی ایستارهای ملازم با شهرنشینی اجتماعی – را تحلیل کرده است تا نگرشی در مورد عوامل کلی اجتماعی - فرهنگی تعیین کننده مهاجرت را با عوامل روانشناختی مؤثّر بر آن تلفیق

سازگاری اجتماعی در شهر* ۱۲۵

کند. مهاجرانی که مورد مطالعه قرار گرفتند، مردان سرایدار مجتمع‌های آپارتمانی در آنکارا بودند که گمان می‌رفت به خاطر زندگی در مناطق محل سکونت طبقه متوسط و به دور از روستائیان ساکن در خانه‌های یک شبه بر پا شده^{۱۸}، — در مقابل بی‌سازمانی ناشی از انتقال به شهر، به شدت حساس باشند. این مهاجران در گونه‌شناسی لزز، تیپ‌های انتقالی خوانده می‌شوند.

لواین دریافت که هرچه فرد مسن‌تر باشد، در زندگی شهری کمتر مشارکت می‌کند. قابل انتظار بود که هرچه سرایداران مدت بیشتری در شهر زندگی کرده بودند، روابط فرهنگی بیشتری نیز داشتند اما در این مدت تماس آنها با روستای محل تولدشان کاهش چشمگیری نیافته بود. درواقع هرچه تماس‌های فرد سرایدار با روستای محل تولدش — چه از طریق ارسال نامه یا دیدار شخصی از روستا و یا دیدار آشنایان روستایی از شهر — بیشتر بود، احتمال بیشتری می‌رفت که وی با رسانه‌های جمیعی آشنا شود و روابط خود را با مردم شهر گسترش دهد. بنابراین در مورد افرادی مانند این سرایداران که در مقایسه با مهاجرانی که در گروههای قبیله‌ای در شهر زندگی می‌کنند، به طور نسبی متزوی هستند، نوعی رابطه مثبت بین تماس‌های فرهنگی قدیمی با تماس‌های فرهنگی جدید، وجود دارد. همچنین، صرفنظر از میزان تماس‌هایی که آنها با روستاهایشان دارند، رابطه مثبتی بین میزان تحصیلات و حدودی که احساس می‌کنند [با زندگی در شهر] سازگار شده‌اند، سن و تعداد سالهایی که در آنکارا زندگی کرده‌اند، وجود دارد. بین سطح درآمد سرایداران و اندازه روستای محل تولدشان با فرهنگ پذیری آنان در شهر رابطه‌ای پیدا نشد.

این یافته‌ها دال بر آن است که کسانی که به شهر آمده‌اند پیشاپیش دگرگونی را می‌پذیرند و می‌پذیرند که مردمان شهرنشین خواهند شد. مسئله به طورکلی از این قرار است که هرچه فرد روابط خود را در شهر گسترش می‌دهد، اعتقادات، ایستارها و برداشت‌های خود درباره جامعه را با اعتقادات، ایستارها و برداشت‌های «متماطل به مدرن» عوض می‌کند و به ویژه اعتقادات محافظه کارانه درباره زنان، و آرزوهایش درباره وضعیت اقتصادی خود و پرسش را تغییر می‌دهد.

18) squater housing estates

نگرش تساهل گرایانه‌تر سرایداران درباره زنان برخلاف نگرش شهری سنتی است که عموماً محدود کننده‌تر از نگرش‌های محافظه کارانه در روستا است. لوازن نتیجه گیری می‌کند که به شرط آنکه امکان اشتغال در شهر فراهم باشد و ناتوانی اقتصادی مانع فرد نباشد، کسانی که از مناطق روستایی به شهر مهاجرت کنند می‌توانند فرهنگ شهری را پذیرا شوند. این نیز به معنی افزایش تجدد^{۱۹}، به وسیله افزایش مشارکت در (آداب و شیوه‌های) زندگی شهرنشینان و عوض کردن ایستارها و اعتقاداتشان با ایستارها و اعتقادات شهرنشینان است. الكبير (۱۹۷۲) در شهر طرابلس (لیبی) فرآیند شهری شدن مهاجران را در میان مهاجرانی که در مشاغل مختلف (و نه فقط یک شغل) مشغول به کار بودند مطالعه کرده است. الكبير، شهری شدن را با شاخص‌های نوگرایی، از قبیل میزان بالای تمایل به همدلی، عقیده مثبت نسبت به رهایی زنان، تقیّد اندک به مذهب و میزان مشارکت و تعامل در زندگی شهری، سنجیده است. میان یافته‌های او و لوازن برخی موارد تشابه وجود دارد. الكبير دریافت که هرچه مهاجر مسن تر و هرچه سالهایی که در طرابلس زندگی کرده است بیشتر باشد، و هرچه سن وی به هنگام ورود به طرابلس کمتر بوده باشد، میزان پذیرش هنگارهای زندگی شهری بیشتر است. هرچه تماس‌های فرد مهاجر با افراد متولد در طرابلس بیشتر و هرچه سطح تحصیلاتش بالاتر باشد، هرچه میزان استفاده وی از رسانه‌های جمعی بیشتر و هرچه سطح شغل وی بالاتر باشد، میزان پذیرش هنگارهای زندگی شهری بیشتر است. همچنین مقایسه مهاجرانی که در بهترین محله مهاجرنشین از سه منطقه‌ای که در فصل قبل توصیف شد زندگی می‌کردن، نشان داد که در میان ساکنان آن ازدواج‌ها باثبات‌تر است وایران نوگرایاند. اسنیبرگ (۱۹۷۰)، Snaiberg نیز به گونه‌ای مشابه، به اهمیت تجربه محل زندگی در دوره‌های اولیه عمر، در تعیین نوگرایی مهاجران زن در شهر آنکارا، در مقایسه با زنان چهار روستا در استان آنکارا، اشاره می‌کند.

نتایج این مطالعات و نیز نتایج مطالعه لرنر، نشان می‌دهد که برخی ویژگی‌های همراه با نوگرایی، بیشتر در شهر یافت می‌شوند. اما اینکه آیا این

سازگاری اجتماعی در شهر *۱۲۷

ویژگی‌ها به معنی وجود یک شیوه زندگی است که می‌توان آنرا فی نفسه شهری نامید، مسئله دیگری است. نتایج مطالعات مذکور همچنین نشان دهنده این امکان است که می‌توان چارچوبی عمومی از امروزین شدن اجتماعی ملازم با مهاجرت و دگرگونی اجتماعی را به همان میزان که در مورد بقیه بخش‌های جهان در حال توسعه کاربرد دارد، به خاورمیانه نیز تسری داد. معذلک علم به این موضوع ما را در فهم شهرنشینی اجتماعی در خاورمیانه چندان به پیش نمی‌برد. باید بپرسیم که آیا عادات و اعتقادات شهری ویژه‌ای که در خاورمیانه انسکاف یافته‌اند، مختص این منطقه هستند. و اگر چنین است این عادات و اعتقادات از کدام ارزش‌های اجتماعی – سنتی و مدرن – ترکیب یافته‌اند. بنابراین، به دو جنبه از دگرگونی اجتماعی که بر تمام سطوح جامعه خاورمیانه تأثیر می‌گذارند – یعنی نگرش نسبت به زنان و ایستارهای مربوط به رسانه‌های جمعی – نظر می‌افکنیم و سپس جنبه‌های دگرگونی در حوزه‌های مذهب، سیاست و برخی دیگر از نهادهای اجتماعی سنتی در گروههای اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

منزلت زنان

در اکثر جوامع، دنیای زنان با دنیای مردان متفاوت است. معمولاً بر گرد دنیای زنان، حصار تنگ‌تری کشیده شده است. آنچه مختص خاورمیانه است، نهادی شدن چنین تفاوت‌هایی است. اسلام تا حدی در این امر مؤثر است؛ از آن‌رو که در نهادهای اسلامی، جنس مذکور مرجع است. طلاق و چندهمسری دو موردی است که تأثیراتی منفی بر منزلت زنان دارد (Baer، ۱۹۶۴:۳۵) محرومیت سنتی زن از حق طلاق و برخورداری واقعی شوهر از این حق، بر موقعیت فرودست زنان تأکید می‌نمهد.^{۲۰} معذلک در اکثر کشورهای خاورمیانه، قوانین جدید موقعیت زنان را بهبود بخشیده و امکان برخورداری زن از حق طلاق را افزایش داده است. چند همسری نیز بشرط به چشم می‌خورد و احتمالاً در حال منسوخ شدن است. در هر حال نگرش‌های سنتی نسبت به زنان، در اساس، نگرش‌های مذهبی نیستند. بلکه به نظر می‌رسد که این نگرش‌ها به ارزش‌های

(۲۰) قوانین جدید در ایران به زنان نیز اجازه می‌دهد از حق طلاق برخوردار باشند. —م.

دنیوی بی ۲۱ مربوط می‌شوند که با مفهوم حیثیت خانوادگی درآمیخته اند (۱۹۷۳، Dodd).

داد ۲۲ مفهوم حیثیت خانوادگی در جوامع عرب را مفصل‌اً مورد بحث قرار داده است. اما بخش اعظم تحلیل وی را می‌توان در مورد جوامع ترک و ایرانی نیز به کار بست. حیثیت خانوادگی خصیصه‌ای است که هم به فرد و هم به خانواده به عنوان یک گروه، تعلق دارد و در وهله اول خویشاوندان مذکور (پدر، عممو و خویشاوندان مذکر نسبی) از آن دفاع می‌کنند. این خصیصه، مجموعه وسیعی از اعمال، از قبیل بلند سخن گفتن و حضور در مجامع عمومی، را شامل می‌شود که ممکن است فقط رابطه دوری با جنسیت داشته باشد. حیثیت خانوادگی، در درجه اول امری متعلق به مردان است و بیشتر به آبرو و سابقه مربوط می‌شود تا امور واقع. زنان نیز در رعایت و اجرای احکام آن مسئولیتی بر عهده دارند. ارزش زیادی که به حیثیت خانوادگی داده می‌شود و ضرورت دفاع از آن، سبب می‌شود که اعمال زنان، و به تبع آن اعمال مردان، بسیار مقید باشد. فعالیت‌های اجتماعی که مستلزم حضور در ملأعام است، مانند اغلب مشاغل و فعالیت‌های سیاسی و نظامی، باید مطلقاً در انحصار مردان باشد و زن و مرد باید جدا از هم تحصیل کنند. فعالیت‌های زنان، کار در خانه یا در مزرعه، به میهمانی رفتن و پرورش کودکان، باید عمداً خصوصی و قابل نظارت باشد. در شهر ماقبل صنعتی، تأکید بر خلوت خانواده بر طرح و نمای خانه‌ها و الگوی روابط اجتماعی، تا آنجا که به خانواده مربوط می‌شود، تأثیر داشته است.

بنابراین، دنیای زن سنتی محدود به حوزه‌هایی است که حیثیت خانوادگی در آن در معرض خطر قرار نگیرد. و این حوزه‌ها عبارتند از خانه و شبکه‌های ارتباطات خصوصی زنان خانه‌های متعدد. مردان غیرخویشاوند به طور محدود به خانه راه دارند، اما به شبکه‌های ارتباطات خصوصی زنان هیچ راهی ندارند. در مقابل، زنان نیز به حوزه کسب درآمد راهیابی محدود دارند، اما به هیچ وجه به حوزه ارتباطات عمومی راه ندارند (Van Nieuwenhuiize ۱۹۶۵:۷۱).

21) secular 22) P.Dodd

سازگاری اجتماعی در شهر * ۱۲۹

توتون کار می‌کنند، اما باید از پسکوچه‌ها به محل کار خود بروند و توجه کسی را هم به خود جلب نکنند (Benedict، ۱۹۷۰). گرددش کار روزانه زنان سنتی در مصاحبه‌ای با یک زن دهقان لبنانی، که توسط لرنر نقل شده، به این ترتیب خلاصه شده است:

از اوی پرسیده شد که اخبار را چگونه دریافت می‌کند: زن پاسخ داد:
 «از همسایه‌ها، وقتی که برای تهیه نان به نانوایی می‌روم، یا وقتی
 که برای آوردن آب آشامیدنی به سر چاه می‌روم.» (وقتی که در آن
 محل‌ها هستید، چه کسی اخبار را به شما می‌گوید؟) — «همه
 زنانی که به آنجا می‌آیند.» (آنها عموماً درباره چه چیزی صحبت
 می‌کنند؟) «درباره اینکه چه کسی قرار است ازدواج کند، چه
 کسی قرار است بچه دار بشود، چه کسی به طرابلس رفته است، و
 چرا رفته است، کی با کی دعوا کرده است و چرا دعوا کرده
 است.» (Lerner، ۱۹۶۴: ۱۷۷).

و این با نظرات دختر دانشجوی لبنانی که نگران حجم بودجه ایالات متحده بود، به شدت متفاوت است.

به طور سنتی، شکل مسلط روابط زن و مرد، [اعمال] سلطه رسمی شوهر بر زن است و این امر تا حدودی در سلطه برادر بر خواه نیز منعکس است. ممکن است، بسته به سن زنان، آنان تماس‌هایی با عده محدودی از خویشاوندان مذکور داشته باشند و هرچه مسن‌تر می‌شوند (ولابد کمتر احتمال وسوسه شدن‌شان می‌رود) افراد بیشتری را می‌بینند. اگر شوهر و اعضای مذکر خانواده غایب باشند، زن استثنائی می‌تواند از جانب خانواده با میهمانان مرد سخن بگوید، اما باید به نحوی این کار را بکند که موقعیت موقت و جانشین بودن وی، مشخص باشد (Van-Nieuwenhuijze، ۱۹۶۵: ۷۲). اما میهمان ناخوانده ممکن است برای سخن گفتن با (زن خانواده)، مجبور به فریاد زدن از پشت در بسته خانه شود. هنگامی که زن خانه را ترک می‌کند، حفظ حریم توسط چادریا روپوش صورت می‌گیرد و در کشورهایی که پوشیدن چادر ممنوع است از پوشش ساده‌دیگری که زن را کاملاً می‌پوشاند استفاده می‌شود. گفته می‌شود هنگامی که رژیم‌های آتاورک در ترکیه و رضاشاه در ایران استفاده از چادر را ممنوع کردند برخی از زنان شهری

ترجیح دادند دیگر هرگز خانه را ترک نکنند تا اینکه در ملأعام بی حجاب ظاهر شوند.

منزلت سنتی زنان، به عنوان موجودات ذاتاً فروdst، با تأکید بر فضایلی از قبیل شجاعت، غرور و پرخاشگری، که گمان می‌رود مردانه باشند همراه بوده است. جوامعی از این نوع، «فرهنگ‌های مبتتنی بر غرور مردانه»^{۲۳} خوانده می‌شوند.

مرد قوی در دنیای عرب، ترکیه و ایران چهره نمادین محبوبی است. در شهرهای کشورهای عربی آگهی‌های زیادی را درباره کشتی پهلوانان می‌توان دید. در ایران، زورخانه یک نهاد بالاهمت و مردمی است و در ترکیه، کشتی یک ورزش ملی است. گوشنهشینی زنان^{۲۴}، یک عامل تشیدیدکننده فراوانی همجنس‌بازی و وجود عقایدی است که آنرا تحمل می‌کند (Baer، ۱۹۶۴:۴۲). اگر انتقال به شهر، سبب تجزیه ساختار خانواده گستردۀ شده است باید متوجه باشیم که تغییراتی در نگرش‌ها نسبت به زنان نیز حاصل شده باشد. زیرا دیگر کمتر محتمل است که اعضای مذکور خانواده پدری در مناطقی زندگی کنند که برای نظارت بر اعمال خویشان مؤثث، — که می‌توانند حیثیت فردی و خانوادگی را در معرض خطر قرار دهند — به اندازه کافی نزدیک باشند. یافته‌های لوین و الکبیر، که در سطور قبل نقل شد، نشان می‌دهد که وقوع این تغییر ممکن است. این یافته‌ها دال بر آن بود که هرچه مردان برای مدت بیشتری در شهر زندگی کرده باشند، تمایل بیشتری به آزادی زنان دارند. به علاوه، این نیز ممکن است که با خارج شدن از محدوده زندگی کشاورزی معیشتی، زنان دیگر اجزای ضروری کل نیروی کار محسوب نشوند و درنتیجه ممکن است آزادی بیشتری بدست آورند. البته در اینجا نیز میزان آزادی‌بی که زنان بدست می‌آورند، وابسته به مبنای اقتصادی خانواده است. آنها که استطاعت دارند در یک دوره طولانی به تحصیل پردازند و هزینه‌های آن و فقدان درآمد در این دوره را تحمل کنند، آزادی بیشتری به دست می‌آورند. سازمان‌های اصلاح طلب متقدم در خاورمیانه، مانند

(23) male vanity cultures

(۲۴) البته در جوامع غربی که زنان گوشنهشین نیستند نیز هم جنس‌بازی امری بسیار رایج و «پذیرفته شده» است. — م.

سازگاری اجتماعی در شهر * ۱۳۹۱

فدراسیون زنان مصر، سازمانهای شهری و برخاسته از طبقات بالا بوده‌اند. ابولقد (۱۹۶۰) نشان داده است که آموزش و تحصیل زنان شهرنشین مصر تأثیر بازدارنده نیرومندی بر باروری داشته است. این موضوع دال بر آن است که تحصیلات، به زنان امکان انتخاب در زمینه فعالیت‌های مختلف، غیر از نقش‌های زنانه و کار مقدار، می‌دهد. آموزش شاید در جامعه شهری کویت بیش از هر جای دیگر خاورمیانه پیشرفت‌هه باشد و در اینجاست که راه زنان به تدریس (در رشته‌هایی مثل پژوهشی) که امکان جدا کردن مرد و زن وجود دارد) گشوده شده است. اما در تجارت، که در حیطه آن موانع بزرگتری بر سر راه تغییر موقعیت زنان وجود دارد، امکانات شغلی محدودتری ایجاد شده است.

اما بنا به اعتقاد داد²⁵ شهری شدن کالبدی سریع، فی نفسه موجب دگرگونی چندانی در ارزیابی حیثیت خانوادگی و به تبع آن، نگرش نسبت به زنان، نشده است. وی به درستی به این واقعیت اشاره می‌کند که گمنامی²⁶، عموماً یکی از مشخصه‌های شهر خاورمیانه نیست. روش غالب زندگی اکثر مردم، در بر گیرنده مجموعه‌ای از تعاملات با اشخاص آشنا است. نگاهی به شهرگرایی سنتی نشان می‌دهد که الگویی برای زندگی شهری که در آن زنان (از مردان) جدا شده‌اند، پیش‌اپیش در فرهنگ خاورمیانه‌ای وجود داشته است و در بسیاری از مناطق دنیاً عرب زنان به طور قابل ملاحظه‌ای حجاب را حفظ کرده‌اند. معذلک، نظر داد درباره تأثیر شهری شدن کالبدی بر ساختار خانواده، بر آزمونی آماری و غیرقطعی در مورد میزان‌های ولادت و چند فرض دیگر مبتنی است.

«از همه با اهمیت‌تر این است که باید فرض کنیم که تغییر در ارزش (حیثیت خانوادگی) منتج به تغییر در میزان ولادت خواهد شد. این فرض در بر گیرنده مجموعه پیچیده‌ای از روابط علت و معلولی است که می‌توان آن را به شرح زیر خلاصه کرد: ارزش‌گذاری (حیثیت خانوادگی) دال بر وجود مجموعه‌ای از هنجارهاست که مستلزم ازدواج زود هنگام همه زنان بالغ، اعمال محدودیت بر فعالیت‌های آنان، ممنوعیت اشتغال به انواع بسیاری از

25) Dodd 26) anonymity

مشاغل و تردید در مورد تحصیلات است. اهمیت پرورش فرزندان و بخصوص به دنیا آوردن فرزند پسر، ملازم هنجارها (ی حیثیت خانوادگی) است. بنابراین ساختار سنتی خانواده مسبب بالا بودن میزان‌های ولادت است سست شدن تقید به هر یک از این هنجارها باید به پایین آمدن میزان‌های ولادت منجر شود.»

فرض دوم این است که اطلاعات در مورد میزان‌های ولادت موجود، دقیق و معتر است (Dodd. ۱۹۷۳:۴۹).

داد با ذکر مصر و لبنان به عنوان نمونه، معتقد است که فقدان اختلاف در میزان باروری در شهر و روستا نشان دهنده این است که هنجارهای سنتی در نواحی شهری نیز همچنان محترم هستند. معدلک حتی این نظر غیرقطعی را نیز نمی‌توان به همان شکل که هست، پذیرفت. اگرچه در لیسی، الگوهای باروری در شهر و روستا یکسان مانده‌اند، اما در کشورهای عربی دیگر، به ویژه عراق، باروری در شهرها بالاتر است (Jones, ۱۹۶۹). در خارج خاورمیانه عربی — در ترکیه و ایران — باروری به میزان قابل ملاحظه‌ای در شهرها پایین‌تر است.

در شهرهای خاورمیانه یک نگرش واحد نسبت به زنان وجود ندارد، اما در تمام این شهرها، یک چیز مشترک است، و آن این است که کافه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و بستنی فروشی‌هایی که زنان می‌توانند به آنها رفت و آمد کنند به دو قسمت مجزا تقسیم شده است و در آنها یک طبقه جداگانه یا لثر خانوادگی وجود دارد. از ورود مردانی که هیچ‌یک از اعضای خانواده خود را به همراه نداشته باشند به این محل‌ها مؤدبانه جلوگیری می‌شود و زنان نیز وارد این محل‌ها نمی‌شوند مگر آنکه لااقل یکی از افراد مذکور خانواده بلافضلشان با آنان همراه باشد. این قاعده در هتل‌هایی که به سبک غربی ساخته شده‌اند و در بارها و رستورانها رعایت نمی‌شود. تفاوت‌های دیگری نیز بین شهرها — مثلاً شهر طرابلس لبنان و شهر کویت — وجود دارد. در طرابلس زنان اگر حجاب مختص‌تری داشته باشند می‌توانند به همراه زن دیگری به سینما برond و در آنجا سیگار بکشند (Gulick ۱۹۶۷:۵). در حالی که در کویت سینماها کاملاً به دو بخش خانوادگی و بخش مخصوص مردان تنها، تقسیم شده است. نگرش‌ها در شهرستانها، نسبت به پایتخت محافظه کارانه‌تر و در محلات مختلف یک شهر نیز متفاوت است. در

سازگاری اجتماعی در شهر * ۱۳۳

قسمت شمالی تهران، پوشیدن لباس مدنی غربی برای زنان، معمولی است اما در محلات جنوب شهر، خطر آن هست که یک زن تنها و بدون پوشش کامل، مورد آزار قرار گیرد.

سازگاری اجتماعی: رسانه‌ها و سیاست

عموماً عقیده بر این است که ارتباطات، بخصوص رسانه‌های جمعی، نقش بالایی در فرآیند شهرنشینی اجتماعی ایفا می‌کنند. الكبير استدلال می‌کند که رسانه‌های جمعی، تحصیل علم و شغل، شاخص‌های متغیر وابسته عامی هستند که ارتباطات نامیده می‌شود (۱۹۴: ۱۹۷۲؛ Elkabir). فرض بر این است که سن و (توانایی) همنگ شدن، عوامل واسطی است که تأثیر ارتباطات بر شهری شدن مهاجران را تسهیل می‌کند. الكبير، تحصیل را جنبه‌ای خاص از ارتباطات می‌داند که تفاوت آن با رسانه‌های جمعی در آن است که تعهدات و خدمات دریافت کننده آموزش، رسمی و نهادی شده است. لازمه آموزش، مشارکت دریافت کننده است و آموزش مختص گروههای سنی خاصی است. لرنر (۱۹۶۴) نیز در مورد اهمیت دسترسی به رسانه‌های جمعی و استفاده از آنها نظر مشابهی دارد و موارد متعددی را ذکر می‌کند تا رابطه بین سوادآموختگی و رسانه‌های جمعی را نشان دهد. وی استدلال می‌کند که همان کسانی که روزنامه می‌خوانند، اغلب مشتریان دائمی فیلم‌های سینمایی، برنامه‌های رادیویی و سایر محصولات رسانه‌ها هستند. میزان متفاوت دسترسی به رسانه‌ها در مناطق شهری و روستایی، یکی از دلایل عدم تفاوت (میزان) امروزی‌شن شدن شهر و روستا است.

بسیاری از کسانی که در شهر زندگی می‌کنند و نه آنقدر سواد دارند که روزنامه بخوانند و نه آنقدر پول که رادیو یا تلویزیونی از برای خود بخرند، می‌توانند به طور تقریباً منظم به سینما بروند. لرنر بر نقش سینما در پراکنده اطلاعاتی درباره شیوه‌های جدید زندگی، تأکید کرده است. وی در این مورد، تکه‌هایی از این قبیل را از مصاحبه‌هایی که انجام داده نقل می‌کند: «فیلم‌ها برای ما مثل آموزگاری عمل می‌کنند... که به ما می‌گویند چه باید بکنیم و چه نباید بکنیم.» و «فیلم‌های سینمایی، از خلال نقش‌هایی که به هنرپیشه‌ها سپرده شده است

نشان می‌دهند که زندگی‌های پر ونق تر چگونه است و می‌آموزند که چگونه دیگران نیز می‌توانند این نقش‌ها را ایفا کنند.» (Lerner، ۱۹۶۴: ۲۳۵). از زمانی که مصاحبه‌های لرنر انجام شد، تلویزیون بخشی از وظایف سینما را به خود اختصاص داده است. شهر کوچکی مثل آران بیدگل در بخش مرکزی ایران، از عصر رادیو با یک جهش به عصر تلویزیون رسیده است. در این شهر هیچ وقت سینمایی تأسیس نشده و حال که گیرنده‌ها می‌توانند امواج تلویزیونی را از تهران دریافت کنند، به نظر نمی‌رسد که در آینده هم تأسیس شود.

اگرچه رسانه‌ها در همه کشورهای خاورمیانه، تا اندازه‌ای تحت نظارت دولت قرار دارند، معدلک می‌توان درباره تأثیر آنها بر راه و رسم زندگی یا بر ایستارهای سیاسی راه اغراق پیمود. البته این یک واقعیت است که آتاورک اهمیت رسانه‌های جدید در زندگی سیاسی در ترکیه را از آغاز تشخیص داد و «خانه‌های مردم» را در روستاهای بنا کرد تا اهالی در آن جمع شوند و به اخبار رادیو گوش فرا دهند. تأثیر سینما بر سبک‌های زندگی و سیاست، در اواخر دهه ۱۹۵۰ در امان به وسیلهٔ جی. هکیر^{۲۷} توصیف شده است:

«فیلم سینمایی در امان، صرفاً یک سرگرمی قلمداد می‌شود. نگرش تماشاگران همانند نگرش مرسوم در عصر چارلی چاپلین و مری پیکفورد است — پیش از آنکه محصولات عالی استودیوهای بو.اف. آی.^{۲۸} منتقدان را بر آن داشت که دربارهٔ فیلم به عنوان یک صورت هنری، به بحث بپردازند. مردم امان به فیلم، به عنوان هنر علاقه‌ای ندارند. فیلم‌های تبلیغاتی یا فیلم‌هایی که به یک مسئلهٔ اجتماعی یا حل آن توجه دارند نیز مورد علاقهٔ آنها نیست. آنها فقط برای سرگرمی به سینما می‌روند، به همان شکل که در گذشته، به دور نقال قهوه‌خانه می‌نشستند و سرگرم می‌شدند. اکثر فیلم‌ها، فیلم‌های آمریکایی از نوع وسترن یا متعلق به مکتب تاریخی - داستانی (از قبیل رابین هود یا بن هور) هستند. فیلم‌های پرماجراء مورد علاقهٔ جوانانی است که دهه‌های دوم و سوم عمر خود

سازگاری اجتماعی در شهر * ۱۳۵

را می‌گذرانند و می‌توانند خود را به جای قهمان بزن‌بهادر فیلم قرار دهند. فهمیدن این گونه فیلم‌ها به یک زبان خارجی از درک یک فیلم روانشناسانه که دیوالوگ سنگینی هم داشته باشد، بسیار آسان‌تر است. فیلم‌های کمدی کم ارزش نیز پر طرفدار است. فیلم‌های عربی معمولاً از نوع احساساتی تری هستند و موضوع آنها در ارتباط با عشق، طلاق یا کفر است. فیلم‌های مستند طرفداری ندارند و مورد استقبال قرار نمی‌گیرند و ارزش آنها نیز تشخیص داده نمی‌شود.

فیلم سینمایی برای کسانی که زندگی یکنواخت و کسالت‌آوری دارند، تنوع محسوب می‌شود اما جز آنکه آنان را به استفاده از وسایل کم اهمیت زندگی غربی عادت دهد، تأثیر مشهود دیگری بر آنان ندارد. ارزش‌ها و مشکلات دنیای غرب، آنگونه که در فیلم‌های وسترن نمایش داده می‌شود، آنقدر با شیوه زندگی در اردن بیگانه است که معمولاً توجهی به آن نمی‌شود (۱۹۶۰:۹۶). (Hacker

معدلك، نویسنده این را هم می‌گويد که سینما و راديو هنوز هم ممکن است به ابزارهای قدرتمندی برای شکل دادن به عقاید و رفتارها تبدیل شوند. شک و تردیدهای بیشتری درباره اهمیت رسانه‌های جمعی در ایجاد تغییرات سریع در شیوه‌های تفکر در خاورمیانه، از جانب روز (Roos، ۱۹۶۸) ابراز شده است. وی دریافته است که در مناطق روستایی ترکیه، ایستارهای سیاسی می‌تواند با سرعتی بسیار بیشتر از آن که صرفاً گسترش رسانه‌ها و تحصیلات امکان پذیر می‌کند، دگرگون شود. به اعتقاد او ممکن است اهمیت طرق غیررسمی متعددی که برای ایجاد ارتباط بین شهر و روستا وجود دارد، بیشتر باشد.

چ. ابوقد، دامنه تفاوت‌های ممکن میان تغییرات ایستارهای سیاسی را که به پایگاه مهاجران و مسیر انتقال آنان به شهر مربوط می‌شود، نشان داده است (۱۹۶۸:۳۱۵—۳۳۴). مقدمتاً فرض بر این است که کاملاً امکان دارد کسانی که به عنوان ساکنان دائمی در روستاهای مصر می‌مانند، به طور واقعی در امور سیاسی محلی مشارکت کنند، چرا که قدرت نظارت واقعی بر سرنوشت مردم در سطح محلی به گونه‌ای فزاینده به روستاهای منتقل می‌شود. این امر در مورد آن دسته

از روستائیانی که به طور موقت به شهر می‌روند اما ریشه خود را در روستا پایدار نگاه می‌دارند نیز صادق است. مهاجری که به منظور تحصیل در سطوح عالی روستا را به طور دائم ترک می‌کند ممکن است به جمع برگزیدگان قدرتمند و دارای تحصیلات عالی شهری، که سیاست‌های ملی را هدایت می‌کنند، ملحظ شود. یا اینکه در سطحی پایین‌تر، ممکن است در بخش صنایع بزرگ نقشی پیدا کند و به این ترتیب از طریق مشارکت در فعالیت اتحادیه‌های کارگری، در مسایل سیاسی درگیر شود. اما کسانی که به خاطر خدمت نظام به شهر می‌روند و سپس در آنجا می‌مانند، بسته به اینکه به روستای محل ولادت، شغل و حرفه موجود و یا محل کار خود احساس علاقه بیشتری کنند، نیز ممکن است کم یا بیش در سیاست دخالت کنند. فقیرترین مهاجران که به واسطه فقدان فرصت‌های اقتصادی مجبور به ترک روستا شده‌اند نیز ممکن است به تode کارگران غیرماهربی پیوندند که در بخش صنایع کوچک مقیاس، که در بر گیرنده تولیدات حاشیه‌ای و واحدهای تجاری است، به کار مشغولند. چنین افرادی به احتمال زیاد در ارتباط با مسایل سیاسی ملی و رسانه‌های جمعی، غیرسیاسی خواهند ماند، اما احتمال دارد در تظاهرات یا سایر فعالیت‌های سیاسی توده‌ای، یا امور سیاسی محلات شهر در قاهره یا اسکندریه، شرکت کنند (۱۹۷۲:۳۲۹—۳۳۱، Abu-Lughod). این‌ها مردمی هستند که در مراسم توده‌ای وسیع، از قبیل تشییع جنازه ام کلشم خواننده مشهور عرب، در سال ۱۹۷۵ در قاهره (که جمعیتی معادل جمعیت حاضر در تشییع جنازه چرچیل و یا استالین در آن حاضر بود) خیابانها را پر می‌کنند.

اگرچه ممکن است فرآیند شهرنشینی اجتماعی تا آنجا که به افراد مربوط می‌شود همراه با کاهش مشارکت در اعمال مذهبی عمومی باشد، اما در مورد گروههای قبیله‌ای شاید عکس این امر صادق باشد؛ همانطور که در مورد دهقانان استان العماره ساکن در بغداد و یا گروه‌های فرقه‌ای، چنین است. خوری^{۲۹} (۱۹۷۲) نشان داده است که تقویت وفاداری فرقه‌ای در میان مهاجران روستایی در دو منطقه حومه شهری در لبنان، به مثابه گذار از وفاداری سیاسی خانوادگی به وفاداری فرقه‌ای در سیاست است و شاید این نیز خود مرحله‌ای در راه نیل به

سازگاری اجتماعی در شهر * ۱۳۷

وفاداری ملی باشد. سابقه این مسئله را باید در ماهیت امور سیاسی در روستای لبنان دانست که عمدتاً به وسیله ستیز میان گروه‌های خانوادگی مشخص می‌شود. هنگامی که حیثیت، «آبرو» یا رهبری یک خانواده در معرض تهدید قرار گیرد، خانواده به عنوان موجودیتی سیاسی عمل می‌کند. خانواده‌های دیگر ممکن است از خانواده مذکور حمایت کنند یا در نقش میانجی معتبر، ظاهر شوند. اما محلات روستا فقط زمانی رنگ فرقه‌ای به خود می‌گیرند که گروه‌های خانوادگی متفاوت، در محلات مختلف زندگی کنند. اگرچه ممکن است در درون یک گروه از خانواده‌ها، تفاوت‌های طباقی وجود داشته باشد، خانواده‌ها میل دارند در درون روستا منطقه خاص خود را داشته باشند. به هنگام بروز درگیری، خانواده‌ها افکار عمومی روستا را به همدردی نمی‌خوانند. ستیز مخفی نگاه داشته می‌شود و از خویشاوندان سببی پدری و مادری یا کسانی که با خانواده روابط اقتصادی دارند کمک گرفته می‌شود.

فرقه مذهبی در امور سیاسی ملی، عامل مهمی محسوب می‌شود اما در روستا اهمیت کمی دارد. مسلمانان شیعه، سنی و مسیحیان مارونی و اعضای فرق دیگر با خودداری از اظهارنظرهای خصمانه درباره یکدیگر در ملأاعام، و مبادله هدایا و انجام دیدارهای مؤدبانه از خانه یکدیگر، به آرامی در کنار یکدیگر زندگی می‌کرده‌اند. رقابت و فعالیت‌های سیاسی به گروه‌های خانوادگی در درون یک فرقه محدود می‌شود و اعضای فرقه‌های مختلف را در بر نمی‌گیرد.

خوری دگرگونی در این وضع را در دو محله شیاح و قبیری در حومه بیروت بررسی کرده است. این دو محله تا سال ۱۹۶۵ تحت نام واحد شیاح یک منطقه از مناطق شهرداری بیروت را تشکیل می‌دادند. تا هنگام جنگ جهانی اول، عده نفرات فرقه مارونی در محله شیاح بیش از عده شیعیان بود، و تا سالهای دهه ۱۹۲۰ این دو عده را نوعی وحدت هدف — که عبارت بود از دخالت هر دو گروه در تولید ابریشم — متحد نگاه می‌داشت. اما بر اثر افزایش مهاجرت شیعیان، بخصوص به یک محله جدید که در اوخر دهه ۱۹۲۰ به نام قبیری در منطقه مذکور ساخته شده بود، نسبت اعضای فرقه‌ها در منطقه شیاح تغییر کرد. رشد شهر بیروت و تبدیل و توسعه این دو اجتماع به دو محله جداگانه، تفاوت‌ها را تشید کرد و مجادلاتی بر سر نحوه تشخیص بودجه شهرداری به طرح‌های عمرانی، در گرفت.

سراجام در سال ۱۹۵۶، دو محله مذکور به دو منطقه جداگانه شهرداری تبدیل شدند. به نظر خوری، عاملی که مقدمتاً مسبب رشد این هویت‌های فرقه‌ای جداگانه در این دو منطقه شد، گسترش حس وفاداری فرقه‌ای (در مقابل وفاداری خانوادگی) در میان مهاجران تازهواردی بود که به محلات فوق الذکر آمده بودند. مهاجران تازهوارد که در خانه‌های اجاره‌ای سکونت گزیده و در مشاغل دارای حقوق ثابت به کار اشتغال داشتند، دیگر درگیر موضوعاتی از قبیل اموال، ارث و (حقوق) آبیاری، که موجب بروز خصوصت‌های خانوادگی در روستاها می‌شود، نبودند. آنها دیگر لزوماً در کنار خانواده‌هایشان نیز زندگی نمی‌کردند. استفاده مفتخرانه از خانواده به مثابه ابزار مشارکت در امور محلی نیز منتفی شد، زیرا (وفداداری به خانواده) به معنی تقدیم به منافع خانواده‌های قدیمی و جاافتاده در محله بود که عملی دون شأن قلمداد می‌شد. بنابراین مهاجران جدید، به واسطه اعلام وفاداری به فرقه خویش، در سیاست دخالت می‌کنند. تظاهرات عمومی وفاداری فرقه‌ای، از قبیل نمایش‌های (سوگواری) مذهبی شیعیان در قبیری یا فعالیت‌های حزب فالانژیست در شیاح در خلال دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۵۰ بسیار علی‌تر از آن چیزی شد که می‌توانست در دنیای کوچکتر و بسته‌تر روستا وجود داشته باشد؛ روستایی که ساکنان آن به احساسات مذهبی همسایه، اهمیت می‌دادند.

۶

مشاغل و قشربندی اجتماعی

تأثیر متقابل اهداف و علاقه‌ستی مربوط به خانواده و ازدواج و دخالت گروه در سیاست و مذهب را می‌توانیم با بررسی مشاغل و قشربندی اجتماعی در شهر نیز مشاهده کنیم. گروههای قبیله‌ای و سیاسی به درگیر شدن در سیاست‌های حزبی — که احتمالاً مبتنی بر منافع طبقاتی است — و تأکید مجدد بر علاقه‌ستی سیاسی قبیله‌ای یا مذهبی، گرایش دارند. در این فصل به این پرسش می‌پردازیم که اولاً تا چه حد می‌توانیم ساخت جامعه شهری را مجموعه‌ای تشکیل یافته از گروههای خودگردان، اما متقابلاً وابسته به هم در نظر بگیریم؛ و ثانیاً، این جامعه به چه میزان به سوی جامعه‌ای دارای سلسه مراتب میل کرده است؛ جامعه‌ای که سلسه مراتب آن براساس معیارهای طبقه‌ای مربوط به شغل و ثروت تعیین می‌شود. یعنی جامعه‌ای که نوعاً از گسترش سرمایه‌داری انتظار می‌رود. نکته اساسی در این بحث این است که در شهر، ثروت از کجا حاصل می‌شود و به چه کسی تعلق می‌گیرد. بنابراین نخست به ساختار اقتصادهای شهری می‌پردازیم.

ساختار اقتصادهای شهری

در گذشته مالکیت زمین‌های کشاورزی و کنترل محصول آن، از طریق

دریافت سهمی از محصول یا از طریق عقد قراردادهای تجاری و نیز تجارت با مناطق دور، منابع اصلی ثروت در جامعهٔ خاورمیانه بود. اما از آنجا که برنامه‌های اصلاحات ارضی بخشی از زمین‌ها را به زارعین دهقان واگذار کرده و نیز از آنجا که راههای پرسودتر اندوختن ثروت پیدا شده است، مالکیت زمین به عنوان یک منبع ثروت، نسبتاً کم اهمیت‌تر شده است. رشد صنعت یکی از روش‌های کسب ثروت، و فروش نفت و فرآورده‌های نفتی نیز یکی دیگر از این روش‌های جدید است. معنلک حتی در دولت‌های مشابهی مثل ابوظبی و دوبی که عضو کشور امارات متحده‌عربی هستند، نفت اثرات فوق العاده متفاوتی بر اقتصاد کشورها داشته است. ابوظبی در گذشته یک شیخ‌نشین صحرایی بود که در آن راههای اعашه مردم را چادرنشینی، همراه با مقدار اندکی کشاورزی، ماهیگیری و قاچاق تشکیل می‌داد. در حالی که دوبی پیش از کشف نفت، بندر تجاری پررونقی بود که شهرستنی کوچکی با سیک معماری ایرانی داشت و بر حاشیه آبراه کوچکی قرار گرفته بود. تأثیر نفت بر راه و رسم زندگی در این شیخ‌نشین، یک دهه پس از تولید آن، کاملاً متفاوت بوده است. ابوظبی دارای شهر جدیدی است که فقط برای نشان دادن وجود یک دولت مدرن در آنجا ساخته شده و بر بقیه مناطق، سایه صحراء همچنان گسترده است. در حالی که دوبی با توسعه و نوسازی شهر قدیمی و در عین حال حفظ و افزایش کارکردهای تجاری بالاهمیت آن، تأثیرات مثبت ثروت تازه به چنگ آمده را با آمادگی بیشتری جذب کرده است. در ابوظبی، این چادرنشینان صحرا بودند که ناگهان صاحب نفت شدند. اما در دوبی، این تجار شهری عرب بودند که به این ثروت دست یافتنند. البته هردو کشور به سختی کوشیده‌اند تا عربیت خود را، به ویژه به وسیله تشویق ورزش‌ها و شیوه‌های گذران اوقات فراغت سنتی از قبیل شکار با شاهین و شتردوانی، حفظ کنند.

یکی دیگر از راههای جدید کسب ثروت، بهره بردن از امکانات وسیعی است که رشد شهر در زمینه بورس بازی زمین فراهم کرده است، چه از طریق فروش آن جهت ساختمان سازی در حاشیه‌ها و چه بازسازی منطقه مرکزی شهر. یکی دیگر از دگرگونی‌های بالاهمیتی که در اساس قدرت اقتصادی پدید آمده، دخالت فزاینده دولت در امور اقتصادی، بخصوص از طریق ملی کردن صنایع عمده، از قبیل صنایع نفت و فولاد است. کاهش بخشی از ابعاد فعالیت بخش

مشاغل و قشرنده اجتماعی * ۱۴۱

خصوصی و افزایش کنترل دولت در مصر و لیبی و عراق، از یک نظر به وضعی که در مواقعي در امپراطوری عثمانی رواج داشت، بی شبه است نیست. دولت در بسیاری از کشورهای خاورمیانه منابع وسیعی از زمین و اموال دیگر را که قبل از برای مقاصد مذهبی وقف شده بود در کنترل دستگاه دولتی جدید، به اختناق ناپذیر به کارمندان اداری بیشتر برای گرداندن دستگاه دولتی جدید، به رشد ظاهرآ بی توقف دستگاههای دیوانسالاری انجامیده است و اهمیت مشاغل خدماتی و حرفه ای، به عنوان وسیله ای برای تأمین معاش، همچنان در حال افزایش است. ساختار اقتصادهای شهری در خاورمیانه را می توان به گونه ای مشابه با آن چیزی که بری (Berry ۱۹۷۳:۹۱) در مورد اغلب شهرها در جهان سوم شرح داده است به سه بخش تقسیم کرد که هریک وسائل متعدد گذران زندگی خاص خود را دارد.

بخش اول در بر گیرنده کارگران بیکار شهر است که به مشاغل کاذب اشتغال دارند، از جمله فروشندگان دوره گرد، فروشندگان پر سروصدای بلیط های بخت آزمایی، کارگران ساختمانی فصلی، روسپیان و دلالان محبت، گدایان و دزدان. این بخش که در بر گیرنده واحدهای فردی^۱ است، ۱۰ الی ۴۰ درصد نیروی کار شهری را در خود جای می دهد. ماهیت کار، یا در واقع بیکاری پنهان، آنان به گونه ای است که محتمل نیست در ارقام آمارگیری های صنعتی یا شغلی به حساب آورده شود. مطالعه ای که درباره مهاجران به شهر قاهره انجام شد نشان داد که ۲۶ تا ۲۲ درصد از آنان به دوره گردی اشتغال داشتند (۱۹۷۱:۵۶۵ Petersen) و مطالعه ای که درباره گروهی از مهاجران به بغداد انجام شده نیز نشان داد که بخش بزرگی از آنها به ساختمان سازی، خدمات شهرداری از قبیل جاروکشی خیابانها و باربری یا جمع آوری سفارش خرید کالا از خانه های مردم اشتغال داشتند (Azzez ۱۹۶۸:۲۸۴) رقابت برای به دست آوردن کار شدید است و بسیاری از افراد، چیزی بیش از حداقل لازم برای معیشت به چنگ نمی آورند. اگر اقتصاد شهری رشد یابد مهاجران بیشتری جذب می شوند و به این ترتیب جریان انتقال عواید اندک به کارکنان مستقل ادامه می یابد. واحدهای

1) Individual-enterprise

کسب سنتی بازاری، که توسط گروههای خانوادگی اداره می‌شود، بخش دوم ساختار اقتصاد شهری را تشکیل می‌دهد. بخش اعظم کار این مجموعه واحدهای کوچک که از مواد خام تولید شده در داخل استفاده می‌کنند تولید کالاهایی برای بازار بزرگ فقراست تولید کالاهای تجملی، از قبیل فرش برای بازار شرطمندان نیز می‌تواند بخش مهمی از درآمد خانواده را تأمین کند (Costello, ۱۹۷۳).

بخش سوم، یا بخش بنگاههای اقتصادی جدید، در بر گیرنده صنایع سرمایه‌بر، مؤسسات دولتی و اصناف و حرف است. بخش بنگاههای اقتصادی جدید در اقتصاد شهری، واحدهای اقتصادی بزرگتری دارد که هزینه‌های سرمایه‌ای زیادی دارند، سطح تکنولوژی و بهره‌وری شان بالاست و کارگران را با حقوق ثابت برای کار در ساعات معین استخدام می‌کنند.

تعادل میان این سه بخش، تا اندازه‌ای در آمارهای رسمی موجود درباره موقعیت کارگران، منعکس است. برای اندازه‌گیری میزان نابودی تدریجی بخش سنتی اقتصاد به وسیله بخش مدرن، در مواردی مثل ایران که چنین چیزی در حال رخ دادن است، می‌توان از مطالعه تغییراتی که در موقعیت کارگران پدید آمده، بهره جست. آمار افراد مذکور، قابل اعتقادترین مقیاس را برای مقایسه دو یا چند سرشماری فراهم می‌آورد. در سال ۱۹۶۶ [۱۳۴۵] در جامعه شهری ایران، مزد و حقوق بگیران، بزرگترین گروه بودند و ۴۶ درصد از کل شاغلین را تشکیل می‌دادند. کارکنان خانوادگی بدون مزد، در همین سال ۱۲ درصد از نیروی کار روستایی را تشکیل می‌دادند اما شمار آنان در شهرها ناچیز بود. وضع در هر شهر نسبت به شهر دیگر متفاوت است و تفاوت‌ها هم همیشه مربوط به اندازه شهر نیست. مثلاً ۴۶ درصد کل نیروی کار در شهر قم را کارکنان مستقل تشکیل می‌دادند، در حالی که نسبت این عده در آبادان ۱/۵ درصد بود. سهم کارکنان مستقل و کارکنان خانوادگی بدون مزد، که هر دو مظاهر بخش‌های سنتی کوچک مقیاس هستند در فاصله سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۶ [۱۳۳۵ و ۱۳۴۵] از ۳۷ درصد کل نیروی کار مذکور شهری به ۲۷ درصد آن تقلیل یافت. در حالی که سهم این دو گروه در روستاهای ایران اندکی افزایش یافت و از ۶۲ درصد به ۶۴ درصد رسید. به علاوه در حالی که به شمار مستخدمین دولت در مناطق شهری افزوده شد، در مناطق روستایی از آن اندکی کاسته شد. گسترش شکاف میان

مشاغل و قشریندی اجتماعی *

بخش‌های مدرن و سنتی اقتصاد، و محدود شدن اولی به مناطق شهری، و دومی به مناطق روستایی، عملاً در دوره ۱۳۴۵—۱۳۳۵ تشدید شد و در درون شهرها نیز اندازهٔ نسبی، و نه اندازهٔ مطلق، بخش سنتی تقلیل یافت.

اشتغال و مشاغل

هرگونه تقسیم جمعیت شهری به جمعیت فعال و غیرفعال از نظر اقتصادی، به ویژه در بخش‌های اقتصادی سنتی که واحد پایهٔ فعالیت اقتصادی خانواده است، قراردادی است. اگر خانواده به هر نحو در کاریک کارگاه خانوادگی دخالت داشته باشد، همهٔ اعضای آن ممکن است زمانی در آن به کار پردازنند. کارگاههای خانوادگی ممکن است به تولید برای بازار پردازنند و یا اینکه کالاهایی را صرفاً برای مصرف در خانه تولید کنند. حالت اول می‌تواند بخشی از یک نظام وسیع و بخوبی سازمانی یافتهٔ تولید و فروش کالا باشد، در حالی که حالت دوم (تولید خانگی)، عمدتاً با هرگونه نظام اقتصادی بزرگتر از خانواده بی‌ارتباط است. مطالعهٔ اسنیبرگ دربارهٔ زنان مهاجر روستایی در استان آنکارا در ترکیه، نشان می‌دهد که تولید خانگی برای مصرف خانواده بیشتر در میان سکنهٔ روستایی رواج دارد و سکنهٔ شهری امکانات بیشتری برای خرید کالاهای مصرفی کم دوام دارند (۱۹۷۰: ۸۱). میزان فعالیت اقتصادی در شهر، بسته به سن و جنس افراد، متفاوت است و ساختار جمعیتی نیز بر آن تأثیر مستقیم دارد. میزان فعالیت اقتصادی در کشورهای مختلف نیز متفاوت است. بر طبق برآوردهای موجود، جمعیت شاغل به کار در عراق، ۴۰ درصد، در لیبی ۳۳ درصد و در سوریه ۲۴ درصد است — اگرچه ممکن است که زنان فعال، در سرشماری‌ها، کم شماری شده باشند. از سوی دیگر، در اقتصاد پررونق کشورهای خلیج فارس، میزان فعالیت مردان ممکن است از ۹۰ درصد هم تجاوز کند.

خلاصه آنکه، نسبت زیاد جمعیت گروههای سنی جوان به کل جمعیت در خاورمیانه و نگرش‌های محدود کننده در مورد اشتغال زنان، بجز در مزارع یا در خانه‌ها، یا اشتغال به برخی مشاغل برای زنان تحصیلکرده، به این معناست که میزان فعالیت اقتصادی در شهرها و روستاهای کم، و نسبت‌های وابستگی جنسی و سنی، بالا است.

اما چه تعداد از این افراد فعال از نظر اقتصادی، واقعاً شاغل هستند؟ رسم بر این است که ارقام سرشماری‌های رسمی، نرخ‌های کمی برای بیکاری ارائه می‌کنند. اما عموماً اعتقاد بر این است که کمبود فرصت‌های اشتغال یکی از حادترین معضلاتی است که شهرهای خاورمیانه و دیگر بخش‌های جهان در حال توسعه از آن رنج می‌برند. دبليو.اچ.بارتش (W.H.Bartsch، ۱۹۷۱) دریک مطالعه موردی در منطقه‌ای فقیر در جنوب تهران، این تفاوت را توضیح داده است. در این سرشماری‌ها، کسی بیکار قلمداد می‌شد که در هفتة قبل از مصاحبه با مأموران سرشماری، در جستجوی کار بوده باشد. اما بارتش می‌گوید بسیاری از افراد فعالانه به دنبال کار نمی‌گردند زیرا اعتقاد دارند که کاری یافت نمی‌شود، یا آنکه آنها اطلاعاتی در این مورد ندارند که کجا باید به دنبال کار بگردند. بیمه بیکاری در اکثر کشورهای خاورمیانه وجود ندارد و بنابراین فرد باید برای خود کار ایجاد کند تا حداقلی برای معیشت به دست آورد و در مواردی که عضوی از خانواده یا خانواری باشد که خرج خود را از چند منبع تأمین می‌کند، به دستمزدی کمتر از حداقل معیشت نیز قناعت می‌کند. محله‌ای که مورد مطالعه قرار گرفت بخشی از منطقه نمونه‌ای بود که دولت ساکنان سابق حلب شهرها را در آن اسکان داده بود. بیش از ۸۵ درصد رؤسای خانوار و ۸۳ درصد همسران آنها، منشا روستایی داشتند. ساختمان سنی جمعیت بسیار جوانتر از جمعیت تهران، و میزان‌های فعالیت اقتصادی نیز به نحو چشمگیری بالاتر است. نسبت زنان و کودکانی که به جستجوی کار می‌پردازند تا چیزی بر درآمد خانواده بیافزایند بالاتر از این نسبت در مناطق مرتفع‌تر است. به سؤالاتی در مورد اشتغال بدون این فرض که پاسخ‌گویان در هفته قبل از سرشماری فعالانه به جستجوی کار برخاسته‌اند یا نه، پاسخ‌هایی داده شد که نشان داد $\frac{1}{3}$ درصد افراد مذکور ۱۰ ساله و بالاتر و فعال از نظر اقتصادی، بیکار بودند، در حالی که این رقم برای تهران (در ارقام رسمی) $\frac{1}{4}$ درصد گزارش شده بود. همچنین $\frac{1}{2}$ درصد از زنان فعال از نظر اقتصادی، بیکار بودند (در مقایسه با $\frac{1}{4}$ درصد برای تهران). شمار کارکنان مستقل در این محله در مقایسه با تهران، بسیار بیشتر بود و بیش از ۸۰ درصد از کارکنان مستقل، پس از آنکه نتوانسته بودند کاری با مزد ثابت پیدا کنند به این نوع اشتغال روی آورده بودند. بارتش معتقد است که می‌توان این نوع اشتغال را

نوعی استغال کاذب به حساب آورد.

اکثر مزدبگیران به کارهای غیرمنظمه استغال داشتند و می‌توان فرض کرد که آنها هم گاه‌گاهی به صفوی کارکنان مستقل می‌پیوستند. به نظر می‌رسد که این الگوی استغال و فعالیت اقتصادی در محلات فقر شهراهی خاورمیانه، بخصوص در مادر شهرهای بزرگ، مشترک باشد. وضعیت واقعی استغال برای اکثریت بزرگ کارگران، قطعاً در شهرها بهتر از روستاهاست. معدلک آثار هرگونه رشدی در بخش بنگاه‌های اقتصادی جدید یا واحدهای خانوادگی اقتصاد شهری، بلافاصله به بخش کارکنان منفرد انتقال می‌یابد و مهاجران بیشتری به اقتصاد شهری جذب می‌شوند و در نتیجه مزدها در سطح حداقل معیشت باقی می‌ماند. علاوه بر موارد فوق، ملزم کردن کارفرمایان از نظر قانون به پرداخت حق بیمه اجتماعی ممکن است نتیجه‌ای خلاف آنچه هدف از برقوار کردن این الزامات بوده است داشته باشد. مثلاً در ایران کارگران در مواردی بعد از یک دوره کوتاه از کارخانه‌ها و یا کارگاه‌های کوچک اخراج می‌شوند با کارفرمایان از پرداخت مخارج بیمه — که قانون پرداخت آنرا برای حقوق بگیران دائمی الزامی کرده است — بگریزند (Bartsch, ۱۹۷۱). بنابراین، برای مهاجران تازه‌وارد، تغییرات شغلی ممکن است سریع باشد اما فرصت‌های دستیابی به استغال دائم و مهارت شغلی محدود است. عرضه دائمی نیروی کار ارزان عامل بازدارنده‌ای است که مانع می‌شود واحدهای اقتصادی جدید از شهرهای بزرگ نقل مکان کنند. و این برخلاف تجربه صنعتی شدن شهری در غرب است که هزینه فزاینده دستمزدها در شهرهای بزرگ، صنایع کاربر را وادار کرد تا به نواحی کم درآمد نقل مکان کنند و به این ترتیب آثار رشد را (در همه مناطق کشور) بگسترانند (Berry, ۱۹۷۳: ۹۷).

ساختمار شغلی هر شهر تا اندازه‌ای نشان‌دهنده کارکرد آن شهر است. به استثنای مراکز عمده صنعتی از قبیل ارقی² — شهری تولید کننده فولاد در شمال ترکیه — نسبت بزرگی از نیروی کار در اکثر شهرها در بخش سوم، به وظایف خدماتی مشغولند. تمرکز خدمات، فروش و مشاغل حرفه‌ای و اداری در پایتخت در

2) Eregli

جدول ۱) مشاغل عمده جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بالاتر در تهران و چند شهر دیگر
(درصد)
(۱۳۴۵)

نام شهر	تهران	مشهد	مسجدسلیمان	ساری	مهاباد
کل جمعیت (هزار نفر)	۲۷۱۹	۴۰۹	۶۵	۴۴	۲۹
گروههای عمده مشاغل					
۱—مشاغل تولیدی	۴۰/۷	۴۶/۹	۳۹/۴	۳۱/۷	۳۴/۵
۲—مشاغل کشاورزی	۱/۲	۳/۹	۳/۱	۶/۵	۴/۲
۳—مشاغل فنی و حرفه ای	۹/۰	۵/۶	۹/۲	۷/۵	۵/۷
۴—مشاغل خدمات	۱۵/۴	۱۳/۱	۱۷/۷	۱۷/۸	۱۳/۷
۵—مشاغل فروشندگی	۱۵/۱	۱۴/۶	۹/۹	۱۳/۰	۲۰/۳
۶—مشاغل اداری	۱۱/۰	۶/۰	۱۳/۳	۹/۹	۵/۸
۷—سایر مشاغل	۷/۶	۹/۹	۷/۴	۱۳/۶	۱۵/۸

مأخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵.

مورد ایران در جدول ۱ نشان داده شده است که در آن ساختار شغلی در تهران با شهرهای سوم، بیست و سوم و پنجاه و سوم، از نظر تعداد جمعیت، مقایسه شده است. جدول نشان می‌دهد که از نظر نسبت شاغلان در مشاغل فنی و حرفه ای و مشاغل غیرقابل طبقه‌بندی، بین شهر موسوم به شهر رتبه نخست و مسلط^۳ که پایتحت کشور است و شهرهای کوچکتر، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. اما نکته تعجب آور این است که به طورکلی ساختارهای شغلی در آنها آنقدرها هم متفاوت نیستند.

شغل و طبقه اجتماعی

با تفکیک مشاغل می‌توان توقع داشت که اجزای یک نظام طبقاتی عیان

3) primate city

مشاغل و قشریندی اجتماعی * ۱۴۷

شود. زیرا نوع شغل است که میزان درآمد، و درنتیجه راه و رسم زندگی را تعیین می‌کند و نوع شغل نیز تا اندازه زیادی به وسیله [میزان] تحصیلات فرد معین می‌شود. در فصل دوم دیدیم که جامعه شهری سنتی به دو طبقه تقسیم می‌شد. حاکم، زمینداران، سرمایه داران تاجر پیشه و علمای ثروتمند در رأس قرار داشتند، و طبقهٔ پائین نیز تشکیل می‌شد از جماعت‌های بغايت نامتجانسى از کارگران صاحب مشاغل آبرومند و کارگرانی که به مشاغل بى منزلت اشتغال داشتند. شماری از تحقیقات بین دگرگون شدن این تقسیم‌بندي نسبتاً ساده و فرآیندهای مشابهی که در خلال گذار از جامعهٔ ماقبل صنعتی، همراه با ویژگی‌های اقتصادی، جمعیتی و اجتماعی خاص آن — آن گونه که در جامعهٔ غربی پدیدار شد — با مجموعهٔ خصیصه‌های مشخص کننده‌ای که به «مدرنیسم» موسوم است، نسبت قائل شده‌اند. از جمله مدل نظری لرنر (۱۹۶۴) بر این اساس است که انتقال از جامعهٔ ماقبل صنعتی به جامعهٔ مدرن، از منطق تاریخی مستقل خود پیروی می‌کند که گرچه در هر جا از فرهنگ آنجا رنگ می‌پذیرد اما اساساً در همه جا یکسان است. اما اسنیبرگ (۱۹۷۰: ۸۳) با احتیاط بیشتری هشدار می‌دهد که نباید از استعاره انسان «مدرن» بیش از حد استفاده کرد و به جای آن باید نوع مثالی جامعهٔ شناختی جدیدی ابداع کرد.

مطالعه‌ای که اسنیبرگ در استان آنکارا کرده است فرض را بر این قرار می‌دهد که زمانی که فرآیند صنعتی شدن آغاز می‌شود، تفاوت فزاینده‌ای بین سازمان شهری و روستایی یا ریخت‌شناسی اجتماعی پدیدار می‌شود. در دورهٔ انتقالی یی که جامعه از وضعیت ماقبل صنعتی به جامعهٔ مدرن شهری صنعتی تحول می‌یابد، قشریندی اجتماعی مطابق با ملاک‌های انتسابی — یعنی ملاک‌های مربوط به قبیله، خانواده، ثروت به ارث رسیده — به قشریندی اجتماعی مطابق با ملاک‌های اکتسابی، تغییر می‌یابد. در این حالت، فرد از طریق ایستادن بر روی پای خود، و نه تکیه به خویشان، در زندگی رشد می‌کند. تحرک روانی که در فصل ۵ دربارهٔ آن بحث کردیم، ملازم تحرک اجتماعی است. به اعتقاد اسنیبرگ، در دورهٔ انتقال، سازمانهای داوطلبانه بخش عمدهٔ وسائل دستیابی به امتیازات اجتماعی و آموزشی تشکیل دهندهٔ منزلت اجتماعی را فراهم می‌کنند. بزرگترین تفاوت ساکنان شهر و روستا، از نظر امکان دستیابی به

وسایل مدرنیسم، ناشی از وجود یا عدم وجود این سازمانهاست. درنتیجه، آنچه که منزلت‌های طبقه متوسط خوانده می‌شود، گسترش می‌یابد و تمایز طبقاتی^۴ در درون شهر و نیز بین شهر و روستا افزایش پیدا می‌کند. تفاوت در میزان دگرگونی افراد و خانواده‌ها و نیل به مدرنیسم، عمدتاً ناشی از تفاوت در دست‌آوردهای اقتصادی-اجتماعی ساکنان شهر و روستا است (Snaiberg ۱۹۷۰).

از سوی دیگر جیکوبز (Jacobs ۱۹۷۰) در مطالعه فرایند توسعه در ایران، معقول‌تر می‌داند که جامعه را به جای تقسیم‌بندی براساس رسته‌هایی که دسترسی نسبی آنان به درآمد یا سایر منابع مادی جایگاهشان را تعیین می‌کند و از بالا به پائین سه لایه افقی را تشکیل می‌دهند، فقط به دو طبقه تقسیم کیم که تفاوت اعضای آن عبارت است از دسترسی مستقیم به امنیت یا فقدان آن. اعضای طبقه بالا را خصال ذاتی از قبیل شجاعت و [استعداد] رهبری، از دیگران متمایز می‌کند. آنها را فقط می‌توان در میان اعضای «خانواده‌های خوب»، که تحصیل کرده و از نظر فکری برتراند—یعنی کسانی که با رضاشاه رابطه دارند—و «خانواده‌های قدیمی» یافت. بقیه اعضای جامعه، صرفنظر از میزان درآمد یا شغلشان، «عوام»^۵ محسوب می‌شوند و از امنیت ملازم با اقتدار سیاسی بی‌بهره‌اند. طبقه متوسطی که از سایر طبقات قابل تشخیص باشد، لااقل از این نظر که اعضای آن علاقه و سیاست‌های مشترکی داشته باشند، وجود ندارد.

هالپرن (Halpern ۱۹۶۷:۹۸) نیز در مورد مصر، تقسیم‌بندی طبقات براساس ملاک‌های اقتصادی را رد می‌کند و معتقد است که اعمال کنترل بر دولت و نیروهای دگرگونی اجتماعی، بیش از مالکیت بر اموال اهمیت دارد. هالپرن می‌گوید افراد فقط وقتی یک طبقه اجتماعی را تشکیل می‌دهند که در ارتباط با دگرگونی اجتماعی، نقشی مشترک ایفا کنند و طبقه متوسط جدید در مصر توسط اندیشه‌ها و اعمالش و اهداف شغلی‌یی که به امن‌نوسازی مربوط می‌شوند، مشخص می‌گردد.

این ملاک‌های فکیک اجتماعی در عمل می‌توانند با هم تداخل پیدا

4) social class differentiation

5) نویسنده از واژه Followers (پیرو، دنباله‌رو) استفاده کرده است. —م.

مشاغل و قشربندی اجتماعی * ۱۴۹ *

کنند. مثلاً در شهر طرابلس لبنان به دست آوردن قدرت و حیثیت معمولاً مستلزم آن است که فرد عضو صاحب امتیازیک فرقه یا خانواده باشد. اما این امر همچنین مستلزم داشتن ثروت هم هست که مهمترین عامل منفرد است. اگر قدرت سیاسی هم به ثروت افزوده شود، آنوقت فرد زمینه لازم برای کسب بالاترین درجه حیثیت را داراست (Gulick, ۱۹۶۷: ۱۷۷). علاوه بر نکاتی که در مورد قشربندی اجتماعی در کشورهای خاص گفته شد باید به بحثی پرداخت که ون نیوون هویجز⁶⁾ (۱۹۶۵) مطرح می‌کند، مبنی بر آنکه مطالعه جامعه خاورمیانه باید در چهار چوب مطالعه کلاسیک تمدن خاورمیانه انجام گیرد. جامعه خاورمیانه به نحو متبايزی قوام یافته است که نمی‌توان آنرا قشربندی — به معنای غربی آن — نامید. بلکه این جامعه الگویی از یک جامعه مرکب است که اگر این واقعیت مطرح نبود که کل جامعه، اعم از اجتماعات چادرنشین، روستانشین و شهرنشین، پیرامون یک هستهٔ فرهنگی وحدت می‌یابند، آنوقت می‌توانست جامعه‌ای کثرت‌گرا بشمار آید. اسلام، مذهبی که جامعهٔ معاصر خاورمیانه را در مراحل نخستین آن شکل داده است، هیچگاه جهان‌بینی‌های مبتنی بر سلسله مراتب، از نوعی که در مسیحیت وجود دارد، نداشته است و درنتیجه مبنای برای اینکه به جامعه خاورمیانه براساس قشربندی بیاندیشیم وجود ندارد. تنوع بنیادی عقیده، زبان، منشأ جغرافیایی و تبار در جامعه خاورمیانه در گذشته هیچگاه مغلوب یکپارچگی [قومی و فرهنگی] نشده است. از اینرو، امپراطوری عثمانی هیچ اقدامی برای تحمیل یکپارچگی و تجانس به جوامعی که تحت حکومتش زندگی می‌کردند، نکرد. بقای تنوع فرهنگی، مانع از توسعهٔ قشربندی اجتماعی مطابق الگوی غربی می‌شود. نتیجه، مقیاسی مبهم، انعطاف‌پذیر و متغیر از مقوله‌های اجتماعی است که توصیف کلی ترکیب اجزای آن دشوار است. ون نیوون هویجز معتقد است که با درنظر داشتن برخی تعییرات مهم در بخش‌های میانی جامعه، که در ارزش‌گذاری مقوله‌های اجتماعی منعکس می‌شود، ساختار سنتی متشكل از برگزیدگان حاکم و توده‌های وسع تحت حکومت آنان، همراه با برخی گروه‌های واسطه کم اهمیت‌تر، همچنان به حیات خود ادامه خواهد داد.

6) Van Nieuwenhuijze

(۲۸-۲۵ و ۱۰-۱۹۶۵:۹).

گسترش شهرنشینی اجتماعی و دگرگون شدن ترتیب سلسله مراتب اجتماعی در شهر و روستا را می‌توان در نهادی شهری، یعنی قهوه‌خانه، مشاهده کرد. در شهرهای ماقبل صنعتی امپراطوری عثمانی و ایران، چایخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها، فراوان بودند. قهوه‌خانه‌ها، محل‌هایی بودند که هر فرد مذکور می‌توانست برای دیدار دیگران در خارج از خانه‌هایشان و در محل بی‌طرف، به آن برود. این محل‌ها زمانی فقط محل استراحت، دود کردن چپق یا قلیان، گپ زدن و صرف نوشیدنی بود، اما در قرون اخیر بعضی از آنها به محلی برای ملاقات و مذاکره درباره معاملات تبدیل شده‌اند. نهاد مشابه قهوه‌خانه در روستا، اتاق میهمانخانه در سکونتگاه‌های خصوصی است که دوستان و خویشاوندان در آن گرد هم می‌آیند. مثلاً در روستاهای ترکیه افراد معمولاً فقط هنگامی که از آنها دعوت به عمل می‌آید به این محل‌ها می‌روند. در میهمانخانه‌های «آقا»‌ها (رؤسای خانواده‌های پرنفوذ) و اربابان زمیندار، مرتبه‌بندی سنتی مطابق با سن و رتبه اجتماعی رعایت می‌شود و موضوعات مضمون گفتگوها نیز عمده‌تاً توسط میزبان معین می‌شود. آنگونه که بیلی (Beeley) می‌گوید «مردان مسن تر حرف می‌زنند، مردان جوان تر گوش فرا می‌دهند و پسران پرجنب و جوش نیز اجازه می‌یابند که حضور داشته باشند» (۱۹۷۰:۴۷۹). هرچه فرد میزبان بانفوذتر باشد، تعداد و اهمیت افرادی که در میهمانی او حاضر می‌شوند بیشتر است. در حال حاضر و بخصوص پس از تأسیس جمهوری در سال ۱۹۲۳، قهوه‌خانه‌ها در بخشهایی از مناطق روستایی ترکیه معمول شده‌اند. قهوه‌خانه‌ها از استان‌های غربی که اکثر جمعیت شهرنشین در آن زندگی می‌کند به آرامی به طرف شرق پراکنده شده‌اند. بیلی⁷⁾ با استفاده از اصطلاحات لری، روستاهایی را که فقط قهوه‌خانه دارند، «مدرن»، روستاهایی که هم قهوه‌خانه و هم میهمانخانه دارند «انتقالی»، و روستاهایی که در آنها فقط میهمانخانه هست را «ستنی» خوانده است. در قهوه‌خانه بر روی همگان باز است و محل عمومی بی است که مسائل اجتماعی و اقتصادی در آن می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. در بعضی از روستاهای قهوه‌خانه‌ها پاتوغ احزاب سیاسی خاصی

7) B.W.Beeley

مشاغل و قشریندی اجتماعی * ۱۵۱

شده‌اند. در قهوه‌خانه، سن و شروت نیست که تعیین می‌کند چه کسی سخن می‌گوید و چه کسی گوش فرا می‌دهد و اغلب، مردان جوانتر و تحصیلکرده‌تر نیز در آن حضور می‌یابند.

اگرچه مسائل سیاسی حزبی در سطح رosta معمولاً به رقابت بین گروههای فامیلی ارتباط دارد و بنابراین ممکن است میهمانان میهمانخانه‌ها گاه از طرفداران یک حزب باشند، اما گرایش کلی، بیشتر به تجمع درنهاد جدید (قهوه‌خانه) است تا تجمع به اشکال قدیمتر گردهم آمی اجتماعی. از اینرو، عمومیت فزاینده قهوه‌خانه که یک نهاد شهری است تا حدودی نشان‌دهنده تغییر ترتیب سلسله مراتب جوامع رosta، مطابق با ملاک‌های پذیرش اجتماعی مختص شهر، است. تا اینجا به اندازه کافی مطالبی آورده‌یم تا نشان دهیم که مشکل بتوان یک ترکیب طبقاتی معین را به جامعه خاورمیانه نسبت داد. بنابراین برای اجتناب از به کارگیری یک طرح قشریندی اجتماعی و سپس توجیه به کارگیری آن، بهترین کار استفاده از یک رویکرد تجربی و توصیف انواع متفاوت سبک‌های زندگی رایج در میان جمعیت‌های شهری است. سرشت سبک‌های متفاوت زندگی، حاکی از تفاوت در دسترسی به منابع اقتصادی و سیاسی و نیز تا حدودی گستره متنوع آرزوها است. دامنه تفاوت در سبک‌های زندگی با اندازه هر شهر خاص و اهمیت کلی آن در نظام اقتصادی و سیاسی ملی هماهنگ است.

گروه درآمدی بالا

بالاترین قشر اجتماعی - اقتصادی شهرها، تقریباً در بر گیرنده کل نخبگان^۸ جامعه خاورمیانه است. این قشر تنها در شهرها که مرکز قدرت و ثروت هستند، حضور دارد. این گروه، گروهی بسیار کوچک است. مثلاً نخبگان ایران به هزار فامیل معروفند و خانواده سلطنتی عربستان سعودی پنج هزار عضو دارد. مالکیت یا کنترل بخش بزرگی از کل ثروت هر کشور در دست این نخبگان قرار دارد. این گروه از مردانی که در رده وزرا قرار دارند تشکیل می‌شود و پس از آنها

نیز صاحبان عالیترین مناصب اداری قرار می‌گیرند. در عراق، سوریه، لیبی، مصر و یمن جنوبی که هریک دارای نوعی دولت سوسیالیست‌اند، این افراد تنها کسانی محسوب می‌شوند که آنها را می‌توان به عنوان اعضای نخبگان جامعه، طبقه بندی کرد. گروه نخبگان اداری دولتی که ترکیه جدید از امپراطوری عثمانی به ارث برده، کوشیده است علی‌رغم چالش‌هایی که از ناحیه رقابت در نظام چندحزبی متوجه آن است، موقعیت خود را همچنان حفظ کند، در حالی که در کویت خوان گسترده و عملاً پایان ناپذیر پرداخت حقوق به شهروندان کوییتی که در دستگاه دولتی به کار مشغولند، به آنان چنان منزلتی می‌دهد که بالاتر از آن است که میزان تحصیلاتشان یا سایر عناصر سازنده منزلت اجتماعی آنان معرف آن است (Ffrench and Hill، ۱۹۷۱: ۴۳). در بعضی از موارد، علاوه بر نخبگان سیاسی و اداری، خانواده‌های زمیندار قدیمی و جافتاده نیز جزو برگزیدگان محسوب می‌شوند.

در خاورمیانه، به استثنای بعضی از شیوخ قبایل، اشرافیت زمیندار روستایی وجود ندارد. زمینداران گروه جدیدی بودند که پس از دگرگونی‌هایی در نظام‌های بهره‌برداری از زمین در دوران امپراطوری عثمانی و دولت‌های جانشین آن، پدیدار شدند. آنها پس از استقلال کشورها نیز در مجتمع قانونگذاری پایتخت‌ها، به عنوان نماینده وارد عمل شدند. زمینداران وظایف بسیار بالهمیتی را در زندگی عمومی و مدنی جامعه در دولت‌های عربی قبل از انقلابات اجتماعی به انجام می‌رسانند و هنوز هم در ایران، شیخنشین‌های خلیج فارس و لبنان تا حدودی به آن وظایف مشغولند. تجار بزرگ، صاحبان مستغلات، مقاطعه کاران و صاحبان صنایع با این خانواده‌های زمیندار درهم آمیخته‌اند (Baer، ۱۹۶۴: ۲۰۷—۲۱۰). بین این گروهها، ستیزه‌های اقتصادی و سیاسی چندانی وجود نداشته است و افراد و خانواده‌ایشان می‌توانند در یک زمان به فعالیت‌های صنعتی و تجارتی بپردازند. مثلاً در لبنان اطاقهای مشترک صنعت و بازرگانی وجود دارد و در ایران، ثروتی که از زمینداری و صنایع سنتی و تجارت جمع شده، در یک مورد، یعنی در کاشان، در صنعت جدید سرمایه‌گذاری شده است. اما در شهر کوچک اولاً در ترکیه، گروه زمینداران —آقاها— که کنترل اقتصادی و سیاسی اعمال می‌کردند و جامعه تا حدود زیادی در مقابلشان تمکین داشت، از جنگ

مشاغل و قشریندی اجتماعی * ۱۵۳

جهانی دوم به بعد توسط یک گروه تجاری مهاجم از قدرت اقتصادی، و توسط نظام چندحزبی، از قدرت سیاسی خود محروم شده‌اند (۲۰۲—۱۹۷۰: Benedict).

اگرچه اعضای گروه نخبگان سیاسی و اقتصادی که در سطح کشور دارای اهمیت‌اند در پایتخت‌ها زندگی می‌کنند، اما در سطح پایین‌تر، یعنی در سطح سلسله مراتب اجتماعی در شهرها نیز، هر شهر نخبگان خود را دارد. گروه نخبگان کرمان، گروه کوچک نامتجانسی است که علمای سنتی، زمینداران و اعضای جوانتر خانواده آنها که معمولاً از تحصیلات غربی هم برخورداراند، به همراه تجار عمده وارد کننده و صادرکننده، اعضای آن را تشکیل می‌دهند (۷۴—۱۹۹۹: English). رهبران جامعه محلی در شرکت، قدرت و اعمال نفوذ در امور محلی، وحدت یافته‌اند. استاندار و دستیاران وی که منصوبین دولت مرکزی هستند و شهر و استان را اداره می‌کنند نیز به این گروه اضافه می‌شوند و در بالای سر آن قرار می‌گیرند.

از آنجا که سنت جدا نگاه داشتن زندگی خصوصی از زندگی علنی و عمومی هنوز در جامعه شهری حفظ می‌شود، شیوه‌های زندگی نخبگان به سادگی قابل رویت نیست و ثروتمندان از همه آسانتر می‌توانند حریم خلوت خود را نگه دارند. خانه‌های آنها در شهر در زمین‌هایی بنا شده است که با دیوارهای بلند از اطراف خود جدا شده و اداره آن با عده زیادی از خدمتکاران—آشپز، باغبان، نوکر و کلفت—است، که برخی از آنان در دخمه‌ای در کنار باغچه زندگی می‌کنند. مرد یا زن عضو طبقه بالا، هیچگونه کاری را که پست قلمداد می‌شود، یعنی کارهایی از قبیل آشپزی، جاروکشی، شستن ظروف یا باغبانی، انجام نمی‌دهد. زنان عضو طبقه بالا، بخصوص زنان مسن‌تر که کاری در خانه ندارند و مسئولیت تربیت فرزندان نیز بر دوشان نیست، ممکن است نیروی خود را صرف امور خیریه کنند که عمده‌تاً توسط زنان انجام می‌شود. یا ممکن است وفت خود را به تفریحات تن پرورانه بگذرانند و شاید در خانه به قماربازی هم بپردازند. جبرا (Jabra) تصویر زیر را که توسط یک دختر مسلمان ۲۰ ساله و عضو طبقات بالا، از زنان ثروتمند بغداد ترسیم شده است، ارائه می‌دهد:

«مادر هر سه شنبه گروه زیادی از میهمانان زن را به حضور می‌پنیرد.

آنها از صبح تا نیمه شب ورق بازی می‌کنند و چای و شربت می‌نوشند و مثل هزار طوطی سخنگو، درباره شورهان، فرزندان و عشاقد پسر و دختر حرف می‌زنند و آنقدر حرف می‌زنند که آدم فکر می‌کند همه داستانهای هزار و یک شب در قالب این زنان چاق با سینه‌های ورم کرده، دوباره صورت واقعیت می‌گیرد. آنها، سرانجام خانه را ترک می‌کنند و داستانهای مربوط به مسایل جنسی، پول و رسوایی و غیبت دیگران را، علاوه بر فنجانهای کثیف و بشقابهای مملو از ته مانده غذا و پوست پسته، پشت سر می‌گذارند.» (Jabra، ۱۹۶۰: ۱۴۱).)

یکی دیگر از خصلت‌های ویژه‌ای که در مورد نخبگان باید از آن یاد کرد امکان دسترسی خصوصی به افراد در هنگام کار است. رابطه رودررو و شخصی اهمیت زیادی دارد و حتی معمولی‌ترین ارتباط رجوع می‌تواند پرقدرت‌ترین شخصیت‌ها را مستقیماً ملاقات کند. مثلاً تنها چیزهایی که بین استاندار آبادان و دنیای خارج حائل است، یک میز و یک منشی است و همین مسئله حتی در مورد افرادی که در سطح وزیراند نیز صادق است. معدلک همانطور که گولیک (۱۹۶۷: ۱۳۵) اشاره می‌کند این افراد در سر دواندن مردم و اجتناب از رودررو شدن با آنها بسیار چیره دست اند.

گروه درآمدی متوسط

گروه درآمدی متوسط شامل صاحبان حرف، افسران ارتش، مدیران اداری و غیراداری، تجار کوچک و کارمندان تحصیلکرده می‌شود. اندازه این گروه تا حدودی تقریبی است اما در اکثر شهرها بسیار کوچکتر از گروه مشابه خود در شهرهای اروپایی است. گروه کارگزاران مذهبی — که پراسباقه‌ترین سنت‌ها را دارد — مشاغل قضات مذهبی، ائمه جماعات، خطبا، وعظ و مدرسین دینی را شامل می‌شود. نظامهای جدید حکومت از نفوذی که کارگزاران مذهبی در گذشته از آن برخوردار بودند، کاسته است. (مثلاً در ترکیه معاملات بازرگانی براساس دستورالعمل‌های اخلاقی بی که مورد قبول تجار بود انجام می‌شد و اختلافات تجاری نیز با رجوع به همین دستورالعمل‌ها حل می‌شد، اما امروزه یک قانون غیرمذهبی که اصول سنتی نیز در آن گنجانده شده و توسط مقامات دولتی به اجرا

مشاغل و قشرنده اجتماعی * ۱۵۵

در می‌آید جای آنرا گرفته است. مسایلی از قبیل منزلت فردی، ارث و وصیت و در بعضی کشورها، اداره زمینهای وقف هنوز در حیطه وظایف کارگزاران مذهبی است. با این حال موقعیت اقتصادی آنان از زمان برچیده شدن نظام اخذ مالیات از محصول، تنزل یافته و در همین حال گسترش باسوسادی و آموزش غیرمذهبی به انحصار مذهب در این حیطه نیز پایان بخشیده است (Baer، ۱۹۶۴: ۲۱۶).

طبقات تحصیلکرده غیرروحانی^۸ غالباً در خلال قرن حاضر پدیدار شده‌اند. اکثر تحصیلکردگان نهادهای آموزشی غیرمذهبی به احتمال زیاد توسط دولت استخدام می‌شوند. پس از استقلال این کشورها، گسترش دستگاه دیوانسالاری دولتی بسیار وسیع بوده است. در مصر مشاغل دولتی در دوره ۱۴ ساله ۱۹۴۰—۴۱ تا ۱۹۵۴—۵۵ درصد افزایش یافت. پرستیز شغل دولتی به خصوص در پایتخت، در میان عامه مردم بسیار زیاد است (Baer، ۱۹۶۴: ۲۱۷). از آنجا که به آموزش و پرورش در همه کشورهای منطقه اولویت زیاد داده شده، حرفه معلمی با سرعت زیادی گسترش یافته است. در حیطه آموزش عالی، این گسترش منجر به افزایش بیش از حد تعداد برخی از فارغ‌التحصیلان، بخصوص در رشته‌های حقوق و علوم انسانی شده است. انتظار می‌رود که این فارغ‌التحصیلان، جذب دستگاه دیوانسالاری دولتی شوند و اکثرشان نیز در واقع جذب این دستگاه می‌شوند. اما پژوهش، مهندس و متخصصان دیگری که از تعليمات علمی و فنی برخوردار باشند به این فراوانی تربیت نشده است. جدا از مشاغل مربوط به حرفه پژوهشی، پرستیز مشاغل علمی و فنی دیگر، کمتر از پرستیز مشاغل کاملاً اداری است و این امر در کشورها و شهرهایی که از مبالغ عظیم ارز خارجی برای پرداخت به متخصصان خارجی بی بهره‌اند، روند نوسازی ساختاری را کند می‌کند.

یکی دیگر از گروه‌های صاحب درآمد متوسط که نفوذ آن نسبی با اندازه‌اش ندارد، گروه افسران ارتش است. افسران ارتش که عموماً در طبقه متوسط ریشه دارند در تعدادی از کشورها، از جمله مصر و ترکیه پیشگامان اصلاح اجتماعی و غربی شدن بوده‌اند.

8) secular

در شهرهایی که صنایع جدید در آن استقرار یافته است، یک عنصر اجتماعی دیگر خودنمایی می‌کند و آن تکنیسین‌ها است. کارمندان شرکت‌های نفتی ملی شده که در بسیاری از موارد در اروپا یا آمریکای شمالی تحصیل کرده‌اند، یکی از متخصص‌ترین گروه‌ها را تشکیل می‌دهند. آن گروه از این کارمندان که در شهرهای مانند آبادان یا کرمانشاه زندگی می‌کنند می‌توانند در داخل محلاتی که توسط شرکت نفت انگلیس و ایران سابق ساخته شده است، از نظر فیزیکی و اجتماعی بنحوی کاملاً خودبسته روزگار بگذرانند. در این محلات برای کارمندان عالیرتبه استخر شنا، زمین تنیس و مراکز تفریحی که در آن می‌توان به بیلیارد و سایر بازی‌ها پرداخت فراهم است. شرکت نفت عراق نیز برای کارمندان خود در طرابلس لبنان تسهیلات مشابهی فراهم کرده است. در عمل، اتباع این کشورها مشاغل و نیز سبک زندگی متخصصان خارجی اداره کننده این تأسیسات را از آن خود کرده‌اند. به نظر می‌رسد بیشتر تماس‌های اجتماعی نیز در چارچوب شغلی که افراد در شرکت دارند، انجام می‌گیرد. بعضی از شرکت‌های خصوصی نیز که تأسیسات صنعتی‌شان در شهری کوچک، در «ازوا» قرار دارد و بدون برخی امتیازات اضافی، کار در آن مکان سخت قلمداد می‌شود، برای کارمندان خود از این گونه تسهیلات تفریحی فراهم می‌کنند. مهندسان و تکنیسین‌هایی که در صنعت به کار اشتغال دارند، به واسطه طبیعت کارشان به طور دائم با شیوه‌های تفکر فنی، عمده‌تاً غربی، سروکاردارند. ممکن است پیشرفت مردان تحصیلکرده متخصص به طور کلی مستلزم آشنایی با ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و ادبی سنتی نیز باشد. جیکوبز (Jacobs، ۱۹۶۶: ۱۶۴) ادعایی کند که در ایران (تغییر به) این شرط گاه می‌تواند منتج به اتخاذ نگرشی غیرعقلایی در مورد مسائل فنی شود. نیازهای علمی و فنی ممکن است تحت الشاعع علائق حیشیتی قرار گیرد، و ملاحظات غیرفنی ممکن است تصمیم‌گیری مستقل عقلایی و تخصصی را تحت الشاعع قرار دهد.

مقایسه گروههای صاحب درآمد متوسط در یک شهر رتبه اول مانند بیروت و شهرستانهای واقع در استانهای ایران و ترکیه نشان می‌دهد که حتی در محیط‌های شهری چنین متنوع نیز این گروه‌ها، کارکردهای اجتماعی مشابهی دارند و با فشارهای مشابهی از جانب بخش بنگاه‌های اقتصادی جدید در جامعه

مشاغل و قشریندی اجتماعی * ۱۵۷

روبرویند. در جامعه اسلامی سنتی، اصناف مستقل متعددی وجود داشت، اما در شهرهای خاورمیانه امروز، بنگاههای اقتصادی جدید — چه هدایت آنها در دست دولت باشد و چه بخش خصوصی — به نحوی فراینده به نیروی مسلط تبدیل شده‌اند.

ناحیه حمرا در بیروت، ناحیه‌ای است که پس از تأسیس دانشگاه آمریکایی بیروت در سال ۱۸۶۶، بر گرد این دانشگاه پدیدار شد و رشد کرد. این دانشگاه و مؤسسات وابسته به آن، استادان و سایر متخصصان را جذب کرده و اکنون، عمدتاً (محل سکونت طبقه متوسط است (and Konstad، ۱۹۷۳، Khalaf). ساخت شغلی در حمرا عمدتاً خدماتی است و در آن، ۲۲ درصد مشاغل به کارمندان، ۵ درصد به مدیران اجرایی، ۲۶ درصد به کسبه مستقل و بیش از $\frac{1}{3}$ کل مشاغل به صاحبان حرف گوغاگون تعلق دارد. اهمیت عددی مشاغل طبقه متوسط در حمرا، بازتابی از تفوق فزاینده ساختارهای اداری و ساختارهای متعلق به بنگاههای اقتصادی جدید در لبنان است. در حیطه مشاغل، مغازه‌داران جزء، به وسیله سوپرمارکت‌ها از رده خارج می‌شوند و فشار رقابتی بر صاحبان حرف مستقل نیز به گونه‌ای است که شمار روزافزونی از آنان به مشاغل دارای حقوق ثابت روی می‌آورند و یا به کارهای گروهی دست می‌یازند. در این محله، بخش سنتی صاحبان مشاغل آزاد، همچنان در قالب مغازه‌های کوچک، اغذیه‌فروشی‌ها یا در مشاغلی همچون نزول خواری، به حیات خود ادامه می‌دهد، اما این بخش نیز به طور نسبی رو به افول است.

در حمرا بخش اشتغال زای بزرگی که به طبقه متوسط تعلق داشته باشد وجود ندارد و به اعتقاد خلف وکونستاد این کمبود موجب می‌شود که طبقه متوسط (در بیروت) از طبقه مشابه خود در آمریکای شمالی ضعیف‌تر باشد. معذلك ساکنان حمرا به مثابه نخبگان فکری، حاملان مهارت‌ها و ایدئولوژی‌های جدید و کسانی که سبک‌های جدید زندگی را به نمایش می‌گذارند، بر دگرگونی اجتماعی در سراسر بیروت تأثیر می‌گذارند.

مقایسه مشاغل پسران با مشاغل پدران، نشان داد که تحرک اجتماعی و

شغلی از یک نسل تا نسل بعد در این منطقه مشهود است. بیش از نیمی از پسرانی که مورد بررسی قرار گرفتند، به مشاغلی غیر از مشاغل پدران خود روی آورده بودند. اما بخش کثیری نیز هنوز در زمینه اشتغال، از سنت خانوادگی پیروی می‌کردند.

استنتاجاتی که می‌توان درباره طبقه متوسط در حمرا ارائه داد، به طور خلاصه به شرح زیر است: همراه با راه و رسم زندگی بی که با گسترش باورها و الگوهای رفتار جدید ساخته دارد، امکان بالقوه زیادی برای کسب درآمد و میزان زیادی از تحرك اجتماعی در این منطقه وجود دارد، و این دال بر آن است که عامل مؤثر بر تعیین (میزان) درآمد، در اینجا، اکتساب^{۱۰} است، و نه انتساب^{۱۱}. اما ادامه حیات بخش کارکنان مستقل و اینکه هنوز روابط متعدد خانوادگی دارای اهمیت بسیار است و نیز اینکه دلبستگی‌های فرقه‌ای در حمرا، همانند بقیه مناطق لبنان، همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است، موجب می‌شود که طبقه متوسط به طور نسبی پراکنده، و به عنوان یک گروه اجتماعی، نامنسجم باشد. گروه صاحبان درآمد متوسط که در شهرها و یا مناطق شهرها، بخش قابل ملاحظه‌ای از خصایص ماقبل مدن خود را حفظ کرده‌اند، ممکن است در سطح محلی هنوز اهمیت چشمگیری داشته باشد. گروه صاحبان درآمد متوسط در کرمان شامل یک گروه سنتی شهرنشین و تعداد اندکی از جوانان باسواد می‌شود که این عده اخیر تا حدودی از آموزش غربی بهره‌مند بوده و با سنت گرایی میانه‌ای ندارند.
(English, ۱۹۶۶:۷۲—۷۶).

تعريف هالپرن (۱۹۶۷) از طبقه متوسط — به عنوان گروه متعهد به مدرنیسم — تا حدودی در مورد این کسان که به مستقل اندیشیدن تمایل دارند، صدق می‌کند. بسیاری از تسهیلات عمومی جدید شهر، در نتیجه فشار این گروه ایجاد شده است اما به نظر می‌رسد احساس ستروفی و ناخشنودی بی که این گروه را در بر گرفته است، نتیجه عدم توانایی اعضا آن از تشخیص آمال اجتماعی خود است. ستون فقرات گروه صاحبان درآمد متوسط در کرمان را تجار کوچک بازار، استادکاران و صنعتگران تشکیل می‌دهند و فعالیت اقتصادی و زندگی

اجتماعی و مذهبی در شهر عمدهاً بر آنان متمرکز است.

ساخت صنفی هنوز در بازار بسیاری از شهرهای ایران به حیات خود ادامه می‌دهد، اما از اهمیتی که در گذشته داشت بسیار کاسته شده است. اصناف تهران، کرمان، یزد و کاشان در ماه محرم به مناسبت شهادت امام حسین (ع)، مراسم عزاداری برگزار می‌کنند، (در موقع دیگر) سخنرانی‌های مذهبی ترتیب می‌دهند و گاه حتی برخی فعالیت‌های غیرمذهبی مانند گردش دستجمعی و ملاقاتهای عمومی را سازمان می‌دهند. اما در قزوین اصناف، حتی همین کارها را هم نمی‌کنند (۱۶—۱۹۷۲: ۲۱۵). کارکردهای تجاری اصناف اکنون به حداقل کاهش یافته است، زیرا دولت در این زمینه به آنها توجهی نمی‌کند و آنها را در کارها دخالت نمی‌دهد. اصناف دیگر به حل اختلاف نمی‌پردازند، به عنوان یک واحد یکپارچه در مورد مسائل مالیاتی عمل نمی‌کنند و بر مقدار و کیفیت صنایع دستی که در بازارها به فروش می‌رسد نیز نظارتی اعمال نمی‌کنند. صنعتگران کوچک و تجار بازار را هجوم کالاهایی که در کارخانه‌های جدید در مقیاس انبوه تولید می‌شود تحت فشار فزاینده‌ای قرار داده است و اماکن تجاری آنها نیز مورد طمع نمایندگی‌های فروش شرکت‌های تجاری جدید است. گروه سنتی صاحبان درآمد متوسط هنوز باقی است، اما از نفوذ اجتماعی و تجاری آن به سرعت کاسته می‌شود.

تأثیری که ظهور گروه طبقه متوسط متعدد می‌تواند بر ایستارهای اجتماعی سنتی داشته باشد در مطالعه‌ای که در شهر کوچک اولاً در غرب ترکیه انجام شده، به تصویر کشیده شده است. اولاً که کمتر از ۵ هزار نفر جمعیت دارد در سال ۱۹۵۴ دارای فرمانداری شد و چند اداره محلی در آن گشایش یافت که کارمندان متخصص در رأس آن قرار داشتند. برای استغلال در سطح پایین تر مردان اهل محل استخدام شدند. برای بسیاری از اینان، این اولین فرصت مشارکت در (امور) جامعه ملی بود (Benedict، ۱۹۷۰: ۲۳۲). همسران کارمندان عالیرتبه که با آنها به اولاً آمده بودند، شماری از آزادیها را هم به همراه خود آورdenد. آنها در بازار روز که هفت‌های یکبار در شهر بر پامی شد و در گذشته خاص مردان بود، شرکت می‌کردند، عصر پیکشبها به سینما می‌رفتند، به دیدار مردم در محلاتی غیر از محله‌ای که در آن سکونت داشتند می‌رفتند و افراد محلی را در خانه‌های خود

ملاقات می‌کردند.

شاید ویژگی برجسته گروههای صاحب درآمد متوسط، تمايل به کسب منزلت اجتماعی بهتر باشد و این را نیز می‌توان از طریق کسب ثروت و تحصیلات به دست آورد. برخورداری از تحصیلات و درآمدی بالاتر از درآمد متوسط، حیثیتی به همراه دارد که در تقليد از برخی ویژگی‌های اجتماعی طبقه بالا بازتاب می‌یابد. کار بدنه به هر شکل، خوار شمرده می‌شود. دانشجویان، اعم از دختر و پسر، در تعطیلات تابستان به کار موقت نمی‌پردازند، تا حدودی به این علت که مزد پرداختی برای مشاغلی که به مهارت نیاز ندارد بسیار اندک است و تاحدودی نیاز آنرو که این مشاغل پست قلمداد می‌شوند. آنها توقع دارند که خانواده از آنها نگهداری کند، و درواقع نیز خانواده چنین می‌کند. در خانه کلیه کارهای روزانه را یک خدمتکار زن و خدمه دیگر انجام می‌دهند. صاحبان مغازه‌ها، «شاگرد»^۱ ی دارند که اجناس را بسته‌بندی می‌کند و آنرا به تاکسی یا اتومبیل خریدار حمل می‌کند. در اداره‌ها نیز، چای، قهوه یا نوشیدنی‌های غیرالکلی همیشه حاضر است و توسط آبدارچی‌هایی که جایگاهشان در همه طبقات اداره در اتفاقی کوچک یا صندلی‌یی در راهرو خلاصه می‌شود، عرضه می‌گردد. یکی از اهالی طرابلس به گولیک (۱۹۶۷: ۱۴۵) گفته است که وی هیچگاه هنگامی که لباس‌های کهنه بر تن دارد، در را بازنمی‌کند زیرا از این می‌ترسد که غربی‌ها فکر کنند خدمتکار یا تعمیرکار است. مردان و زنان برای بیرون رفتن از منزل، مثلاً برای صرف غذا—بیف استروگانوف یا ماکارونی و نیز غذاهای محلی، از قبیل کباب—در رستوران، لباس رسمی غربی می‌پوشند. تقریحاتی که توجه دیگران را جلب می‌کند، به خودی خود، نشانه‌ای از منزلت است. از اینرو ممکن است مردها دوست داشته باشند در حالی که در قهوه‌خانه یا چایخانه لم داده و به نظاره نشسته‌اند، دیگران آنها را بیینند. در شهرهایی مثل اصفهان، اگر هوا مناسب باشد، عصرها همه اعضای خانواده لباس‌های تمیز می‌پوشند و به خیابان می‌روند تا به مغازه‌ها سر بکشند و بقیه مردم را نظاره کنند. البته ممکن است زنها بر روی بلوز و شلوار یا لباس‌های مدل جدیدشان چادری هم بپوشند. تصویر فرد در جامعه ممکن است با چهره خصوصی وی اختلاف داشته باشد، همانگونه که در شهر سنتی چنین بود. ممکن است بعضًا خانه افراد صاحب درآمد متوسط، با

مشاغل و فشرنده اجتماعی * ۱۶۱

استانداردهای غربی، اثاثه و مبلمان اندکی داشته باشد. همه اعضای یک خانواده هسته‌ای ممکن است در یک یا دو اتاق که پخت و پز در آن انجام می‌شود و غذا هم در آن صرف می‌شود زندگی کنند و در همانجا هم بخوابند. در این اتاق، سفره‌ای برای صرف غذا، سماور و مقداری رخت خواب در یکی از گوشه‌ها در کنار دیوار پراکنده است. کالاهای منقول، از آنچه یک خانواده کوچ رو می‌تواند حمل کند، خیلی بیشتر نیست. خانواده‌های دیگری هم هستند که آنقدر پول دارند که می‌توانند مبلمان مدل غربی، میز و صندلی، وسایل برقی و یک فرش نفیس — که در واقع نوعی پس انداز است — بخرند. برخی خانواده‌ها میهمان خانواده‌های دیگر می‌شوند و به نوبه خود از میهمانان پذیرایی می‌کنند و این کار به شکل دور تسلسل ادامه می‌یابد. برای این کار، خانه باید رنگ و جلایی داشته باشد. یکی دیگر از نشانه‌های نفوذ غرب بر الگوهای اجتماعی در شهرهای بزرگی که به سرعت در حال گسترش هستند — بجز در عربستان سعودی و لیبی — وفور مشروبات الکلی است. بر طبق عقاید سنتی اسلامی، استفاده از الکل و فحشاء ممنوع است. و این تا حدودی مشخص می‌کند که چرا شهرهایی مانند قاهره، بیروت، استانبول و تهران، برای ساکنان شهرهای کوچک، جاذبه دارند. اگر فرصتی پیدا شود، بعضی‌ها ممکن است فارغ از نگرانی سرزنش‌هایی که در شهرهای کوچک براین اعمال مترب است، برای خوشگذرانی از شهر بزرگ دیدن کنند.

گروه کم درآمد

گروه کم درآمد شهرنشین، شامل بعضی از صنعتگران، کارگران مزدور و بیکاران می‌شود. در همه شهرهای خاورمیانه، بجز اسرائیل، اعضای این گروه اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند و مشکلاتی از قبیل میزان بالای مرگ و میر، میزان باروری بالاتر از سایر گروههای اجتماعی و بار تکلف اقتصادی بیشتر، در میان آنان مشترک است. متوسط درآمد و میزان سواد آنان پائین است، اکثراً منشأ روستایی دارند و نسل اول یا دوم مهاجران روستایی هستند. این گروه هنوز آگاهی طبقاتی چندانی ندارند، همانگونه که چنین آگاهی بی در شهر ماقبل صنعتی سنتی نیز وجود نداشت. حضور این گروه جمعیتی نیمه شهری، پیش از آنکه به عنوان نیروی ذخیره کار در خدمت صنایع و کارفرمایان سرمایه دار قرار

گیرد، و ادامه حضور آن، ون نیوون هویجز (۱۹۶۵: ۴۷) را بر آن داشته است تا این سوال را مطرح کند که آیا می‌توان آنرا به معنای غربی کلمه، پرولتاریا نامید. حرکت دائمی جمعیت به شهرها در دورهٔ ماقبل صنعتی در خاورمیانه، در گذشته در کنار خود نوعی موج بازگشت (به روستا) را نیز داشته است. طبقه‌ای مشابه طبقه کارگر^{۱۲} که در انقلاب صنعتی در اروپا شکل گرفت و لزوماً صنعتی بود و راه بازگشتی به روستا نداشت، در خاورمیانه وجود ندارد. این نویسنده می‌افزاید:

«این را می‌توان به وضوح گفت که قشر مستقر نشده زیرین جامعه، مختص شهر خاورمیانه‌ای است. این نیز آشکار است که این قشر، امروزه ابعاد تازه‌ای پیدا کرده و اهمیت اجتماعی جدیدی یافته است. مشخصه آن به عنوان یک پدیده نمونه، ماندگاری آن است. اما این ماندگاری نیز ماهیت خاصی دارد. به این معنا که لایه زیرین، ماندگار است، اما هیچیک از کسانی که آنرا تشکیل می‌دهند نمی‌خواهند حضورشان در این لایه زیرین، دائمی باشد. به عکس، این حضور، یک موقعیت کاملاً موقتی فرض می‌شود که ناشی از اضطرارهایی است که به مسایل دیگری مربوطند. و آنچه مهم است چگونگی تأیید یا عدم تأیید این فرض به وسیله واقعیات آینده است. بعضی از آنان ممکن است جذب جامعه شهری شوند و بعضی‌ها هم ممکن است نشوند. آنها که جذب می‌شوند، شاید به پایین‌ترین گروههای سنتی، که قبلًاً به آن اشاره شد، یا به گروه کارگران صنعتی ملحق شوند. آنها که جذب نمی‌شوند ممکن است در فلاکت کامل روزگار بگذرانند و یا اینکه سرانجام شهر را ترک کنند و به روستا بازگردند.» (Van-Nieuwenhuijze, ۱۹۶۵: ۴۸)

اگرچه نویسنده‌گانی از قبیل لرنر (۱۹۵۴)، با اشاره به مصر در اوایل دهه ۱۹۵۰، برخی اجزای آگاهی کارگری را شرح داده‌اند، اما شاید دقیق‌تر آن باشد که گروه کم درآمد را، به عوض طبقه کارگر، توده نامنسجم^{۱۳} بخوانیم. گروه صاحبان کمترین درآمد، در بر گیرنده کسانی است که به عنوان

12) proletariat 13) mass

مشاغل و قشریندی اجتماعی * ۱۶۳

افراد مزدبگیر در بخش بنگاههای اقتصادی جدید استفاده شده‌اند و نیز کسانی که در بخش بازار کار می‌کنند. ارقام مربوط به ساختار صنعتی شهرهای خاورمیانه معمولاً نشانگر وجود تعداد زیادی از واحدهای کوچک و تعداد اندکی از واحدهای بزرگ است. مثلاً ۳۳ درصد نیروی کار بحرین در سال ۱۹۵۶ در واحدهایی به کار مشغول بود که بین ۱ تا ۱۰ نفر کارکن در آن کار می‌کردند. و این واحدها ۹۷ درصد کل واحدهای صنعتی را شامل می‌شد. در طرف دیگر طیف، نیم درصد از کل واحدهای صنعتی، که بیش از ۲۰۰ کارکن در آنها به کار مشغول بودند، ۴۷ درصد از کل نیروی کار را در استغال خود داشتند (Baer، ۱۹۶۴: ۲۲۷). شاید علت وفور کارگران غیرماهر در شهرها، سهم بالای کارگران تازهوارد شده از روستاهای (در کل نیروی کار شهری) باشد که فقط با مهارت‌ها و زمینه‌های کشاورزی آشنایی دارند. در آموزش و پرورش هم تا همین اواخر تأکید بیشتر بر ادبیات بود و موضوعات فنی کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت.

گروه کم درآمد در شهر سنتی، شاگردان فقیر (واحدهای صنعتی)، کارگران غیرماهر، سهم بران از محصولات کشاورزی، باغبانها، خدمتکاران، باربران، فروشنده‌گان دوره گرد، و دستفروشان و رده‌های پائین سلسله مراتب اداری و مندhibی را شامل می‌شود. ارزش‌های اجتماعی انتسابی، کسانی را که شغل یا تعلق خانوادگی شان، نه تنها پست بلکه کثیف قلمداد می‌شود، در پایین ترین پله مقیاس اجتماعی قرار داده است: قصابها، سلاخان، سلمانی‌ها، دلاکان، گورکنان و مرده شوران، دباغ‌ها، نظافتچی آبریزگاهها و کناسان، سپورها و کولی‌ها از این گروه‌اند (English، ۱۹۶۶: ۷۶ — ۷۹). فروشنده‌گان دوره گرد، تصویری پر جنب و جوش، و البته پر سروصدای از زندگی شهری را به نمایش می‌گذارند. زمانی تنها در پیاده رو خیابانی در شیراز، ۳۴۴ فروشنده خیابانی به کار مشغول بودند (Clarke، ۱۹۶۳: ۳۴—۳۵). کیوسک‌ها، گاری‌ها، خرها و کنار دیوارها، کران سایه‌گیر خیابانها را شلوغ و درهم ریخته می‌نمایاند. اغلب این‌ها یک قلم جنس می‌فروشنند؛ بلیط بخت‌آزمایی، میوه فصل، کالاهای مصرفی ارزان، اسباب بازی، شانه، کمربنده، خودکار، قالیچه، و چیزهایی از این قبیل. در محلات سنتی شهر که زنان از رفتن به مغازه‌ها اکراه دارند و ترجیح می‌دهند از پشت در خانه خود، با

فروشنده‌ای که به محله آمده است معامله کنند، فروشنده‌گان دوره گرد می‌توانند روزگار بگذرانند. در شهرهای کوچک، کارگران کشاورزی ممکن است هنوز بخش مهمی از کل نیروی کار را تشکیل دهند. بعضی از آنها سهم برانی هستند که ممکن است گاهی اوقات محصولات تابستانی، بخصوص هندوانه هم بکارنند تا به بازار عرضه کنند. بعضی دیگر هم کسانی هستند که مشاغل فصلی و نامنظم کشاورزی دارند.

طبق توضیحات هکر (Hacker، ۱۹۶۰) درآمد متوسط اکثر کارگران در امان بسیار پایین است، اما نرخ دستمزدهای کارگران ماهر و غیرماهر تفاوت اند کی دارد، و این هر دو گروه تا حدود زیادی به اندازه کارمندان بخش خدمات دولتی و غیردولتی حقوق می‌گیرند. اگرچه شاید ساعت کار کارمندان، معادل نصف ساعات کار دو گروه فوق الذکر باشد. تحقیقی که درباره دخل و خرج گروه‌های کم درآمد انجام شده، نشان داد که اعضای این گروه‌ها به گونه‌ای غیرعادی معرضند. هکر، این مسئله را به دشوار بودن تطبیق رفتارهایی که در یک اقتصاد می‌عیشتی روستایی شکل گرفته است با اقتصاد پولی شهری، نسبت می‌دهد و به این نکته اشاره می‌کند که جمعیتی با منشأ روستایی که در گذشته عادت داشته است روی زمین خود زندگی کند و مزرعه سبزیجات، مرغ و خروس، گوسفند و بز خود را در تملک داشته باشد، هنگامی که به محیط شهری منتقل می‌شود به فوریت عادت نمی‌کند که درآمد خود را برای تأمین نیازهای روزانه، بودجه‌بندی کند. این نظر، با مطالعات عزیز (Azeeze، ۱۹۶۸) درباره مهاجران استان العماره به بغداد — که اغلب آنان معرض نبودند — مغایرت دارد. یک واقعیت جالب توجه در این مورد، این است که در سال ۱۹۵۴ که مهاجران در آونک‌ها زندگی می‌کردند، ۴۸ درصد از درآمد خانواده‌های صرف مصارف ضروری از قبیل مواد غذایی، پوشاسک و سوخت می‌شد. در حالی که در سال ۱۹۶۴ — پس از اجرای یک طرح دولتی اسکان مجدد — ۶۱ درصد از درآمد خانواده‌ها صرف مواد غذایی می‌شد و مهاجران پرداخت مبالغی بابت اشتراک و مصرف آب و برق را به تازگی آغاز کرده بودند و بیش از ۶ درصد درآمد خانواده‌ها صرف هزینه‌های جابجایی می‌گردید. بهر تقدیر انتقال به حاشیه بغداد و ساکن شدن در حومه این شهر، هزینه‌های خاص خود را دارد.

۷

شکل و ساختار شهری

تا اینجا توجه ما به تغییراتی معطوف بوده است که همراه و همگام با رشد شهرها در افراد و نیز جامعه، در مجموع، پدیدار شده است. شهر، علاوه براینکه یک واحد اجتماعی است، یک واحد فیزیکی با مشکلات مادی خاص خود نیز هست که شکل و ساختار آن به وسیله جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و تکنولوژی آن جامعه، تعیین می‌شود. توجه ما به جنبه‌های فیزیکی شهر تا حدودی به این علت است که جامعه باید در چارچوب تنگناهای جغرافیای شهری عمل کند. اما این هم مهم است که در جایی که داده‌های مستقیم حاصل از مصاحبه موجود نباشد، می‌توان از مطالعه امکانات فیزیکی مربوط با فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی فعال در شهر، به ماهیت این فرآیندها بی برد. اینکه خانه‌ها، مساجد، راهها، زندانها، کارخانه‌ها، مغازه‌ها و پادگان‌ها در کجا قرار گرفته و چه طرحی دارند، درباره جامعه‌ای که آنها را ساخته است چیزهای زیادی به ما می‌گوید. در خاورمیانه، مرکز فیزیکی و تاریخی اکثر شهرهای جدید را شهر اسلامی ماقبل صنعتی تشکیل می‌دهد. این شهر در جامعه‌ای شکل می‌یافتد که دو طبقه را در خود جای داده بود و معمولاً فقط حاکمی مستبد و اعوان و انصارش بالاتر از این دو طبقه قرار داشتند. در این جامعه معمولاً از نهادهای صنفی خبری

نبد و اگر هم اصنافی وجود داشت، بسیار اندک بود. این جامعه فاقد هرگونه هویت صنفی بود و به اجتماعات روسایمانند بی شماری تقسیم می شد که اعضای آن در محلات جداگانه شهر زندگی می کردند. این جامعه عموماً آمیزه ای از گروه های قومی مختلف بود و زندگی خصوصی و خانوادگی در آن، چه از لحاظ فیزیکی و چه از لحاظ اجتماعی، از زندگی عمومی کاملاً جدا نگاه داشته می شد. مسجد، ارک و بازار، اصلی ترین نهادهای فیزیکی شهر بود. الگوی خیابان کشی نامنظم و خیابانها عموماً باریک بود و اغلب پهناهی آن فقط به اندازه ای بود که دو حیوان بار بار بتوانند از آن بگذرند. مجتمع های متعدد متشكل از سکونت گاههای نزدیک به هم، به شهر ساختاری می داد که به ساختار حجره ای^۱ معروف است. این ساختار به شکل یک مجموعه، با اجزای مرتبط به هم رشد می کرد و [بعدها] زوال می یافت.

قطر دایره پرامون شهرهای ماقبل صنعتی، اندکی بیش از ۲ یا ۳ کیلومتر بود، و از اینزو، امروزه قدیمی ترین محلات در شهرهای بزرگ، تنها بخش کوچکی از کل مساحت شهر را تشکیل می دهند. به علت عدم تمدھی مناطق پرامونی، اندازه این شهرها کوچک بود، و شهرها از نظر شکل نیز متراکم بودند. این تراکم تا حدودی به علت مسئله حفاظت و تا حدودی نیز به این علت بود که ارتباطات بین بخش های مختلف شهر، به خاطر سرعت اندک کالسکه یا پیام رسانان پیاده، محدود می شد. برای اینکه نقل و انتقالات ظرف چند ساعت انجام شود، مکاتبات و پیغام هایی که بین تجار و کاتبان، مشتریان و معازه داران و یا محکم قضایی و مجرمین رد و بدل می شد، باید در یک محیط فضایی کوچک انجام می شد. استفاده چند منظوره از بناها — برای کار و سکونت — نیز این امر را تسهیل می کرد.

علاوه بر رشد جمعیت در ۱۰۰ سال گذشته، بهبود تکنولوژی حمل و نقل و در مواردی نیز رشد اقتصادی که به صورتی نامتوازن تحقق یافته، موجب شده است که حومه های جدید، و عموماً ثروتمند، در خارج از دیوارهای شهر کهنه ساخته شود. سیستم های جدید راه آهن، تراموا و راهها مدت زمان صرف شده برای

1) cellular

شکل و ساختار شهری * ۱۶۷

حمل و نقل را تا اندازه زیادی کاهش داده و گسترش سریع شهر را تسهیل کرده است. علاوه بر حومه‌هایی که محل سکونت ثروتمندان است و در قرن حاضر ساخته شده، سکونت‌گاههای یک شبه بنا شده مهاجران نیز، سر برآورده است. به این ترتیب، شهر نمونه وار^۲ خاورمیانه سه جزء فیزیکی اصلی دارد. مرکز قدیمی، حومه‌های ثروتمندتری که بعضاً براساس ضوابط برنامه‌ریزی بنا شده‌اند، و محلات حومه‌فقرینشین جدید. در جنوب شرقی آسیا، آفریقای غربی و هند نیز الگوی مشابهی پدیدار شده است. از نظر فیزیکی، بزرگترین تفاوت‌ها، تفاوت‌هایی است که بین شهر قدیمی و محله‌های جدید حومه، اعم از فقیر و غنی، وجود دارد. این تفاوت‌ها انعکاسی از تفاوت‌های اجتماعی و جمعیتی است. تراکم جمعیت در هکتار در مرکز قدیمی شهرها بیشتر است. نرخ رشد طبیعی جمعیت ساکن در این مناطق نیز بیشتر است و نرخ باسوسادی و درآمد در این مناطق، از متوسط این نرخ‌ها در کل شهر، پایین‌تر است. شکاف میان مناطق جدید و قدیمی در شهرهای بزرگتر آنقدر زیاد شده که در ورای محدوده شهر قدیمی مرکز کاملاً متمایز شهری، برای رفع حوايج حومه‌های جدید، توسعه یافته است. مثلاً در مشهد با فرا رسیدن اوایل دهه ۱۹۶۰، گسترش شهر در سمت غربی شهر قدیمی و فقدان توسعه در قسمت شرقی به دوگانگی کامل دو بخش شهر انجامید. قیمت زمین‌های شهری، این دوگانگی را کاملاً نشان می‌داد. گران‌ترین زمین‌ها یا در حول و حوش مرکز شهر قدیمی، یعنی پیرامون گنبد طلایی امام رضا (ع) بود و یا در مرکز شهر جدید که ادارات دولتی در آن قرار داشتند. رشد سریع مشهد گردآگرد مرکز جدید، نشان‌دهنده این است که در زندگی شهر، امور غیرمذهبی^۳ بر امور مذهبی رجحان یافته است.

یکی دیگر از تفاوت‌های توسعه شهری جدید با توسعه شهر ماقبل صنعتی، تأکید بر برنامه‌ریزی عقلایی شهری، به عوض رشد بی برنامه و خودجوش است. البته این مسئله کاملاً جدیدی نیست. در طراحی میادین اصلی و بولوارها در بسیاری از شهرهای بزرگ ماقبل صنعتی ایران، ترکیه و دنیای عرب، جنبه‌هایی از برنامه‌ریزی (مثل مشهد در قرن شانزدهم) و نیز جنبه‌هایی از «مهندسی اجتماعی»

2) typical

3) secular

(مثل اصفهان که جامعه ارمنی آن توسط شاه عباس همزمان با ساختن راه‌ها، میادین و مساجد جدید در قرن شانزدهم، نقل مکان داده شد)، رعایت می‌شد و سازمان‌یابی رسمی فضای شهر در شهر ماقبل صنعتی، چه در مقیاس خرد ساختمان‌های منفرد، خانه، مسجد یا کاخ و چه در مقیاس بزرگتر میادین، بولوارها یا دیوارهای شهر، نتیجه تصمیمات حکام خود کامه بود. این برنامه‌ریزی، امروزه به میزان زیادی بر جاذبه زیبایی شناختی شهر سنتی افزوخته است که غنای معماری اصفهان و یا قاهره نمونه‌ای از آن بشمار می‌رود و تأثیری بس عمیق بر ذهن اروپائیان گذاشته است. یکی از نمونه‌های این تأثیر پذیری، رابرت بایرون، هنرمند انگلیسی است که در سالهای دهه ۱۹۳۰ اصفهان را دیده است:

«زیبایی اصفهان، ناخواسته فکر انسان را به خود مشغول می‌کند. شهر با که می‌گرددی، از خیابانهای می‌گذری که ردیف درختانی با تنۀ سپید و چتربرگها و شاخه‌های درخشان در نور آفتاب، آنرا ترئین کرده است. از کنار گنبدهای فیروزه‌ای و طلایی، در زیر آسمان لاجوردی، بر کناره رودخانه‌ای گام می‌زنی که در حاشیه کرانه‌های آن، گودال‌های کم عمق آب، آبی لاجوردی آسمان را با رنگ نقره‌ای آب، یکجا در خود جای داده است. نهرهایی از رودخانه به باغستانهای متصل می‌شود که در کنار مسیر قرار دارند. پل‌هایی ساخته از آجر، با ردیفی از طاقهای ضربی که به مغازه‌های مملو از کالا منتهی می‌شود و کوههای ارغوانی رنگ، «کوه صفو» به شکل گوژپشت، و رشته کوههای دیگری که قلل برف گرفته آن تا دوردست امتداد می‌یابد، بر آن مشرف است. پیش از آنکه فرد متوجه شود، اصفهان به خاطره‌ای فراموش ناشدنی تبدیل شده و تصویر خود را در نهانخانه جان آدمی حک کرده است.»

(۱۹۵۰: ۱۷۴)

اما در طراحی شهرهای امروزی، جنبه‌های زیبا شناختی نقش کوچکی داشته است. آنچه موجب آغاز مرحله کنونی برنامه‌ریزی شهری شده، نیازهای حمل و نقل جدید در شهر، و نیز علاقه حاکمان به طرحهای بلندپروازانه و پرسروصدایی است که به تقلید از توسعه مجدد شهرهای اروپایی در قرون هجدهم

شکل و ساختار شهری * ۱۶۹

و نوزدهم، طراحی شده است.

در خلال قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اکثر پایتخت‌های منطقه، راههای عریض مدل هاوسمن^۴ ساخته شد و در قرن حاضر ساختن راههای سراسری در شهرهایی که از نظر اندازه و تعداد جمعیت کوچکتراند، در اولویت بوده است. نمی‌توان یک بخش از نظام شهری را تغییر داد بدون آنکه دیگر بخش‌ها از این تغییر متأثر شوند. تأثیر این راهها، این بوده است که مسیر و فراوانی تحرک و جابجایی کالاها و افراد را در نظام شهری اساساً تغییر داده است. بخش عمده مؤسسات خردۀ فروشی از بازار سنتی به خیابان‌های جدیدی منتقل شده که کارخانه‌ها، ساختمان ادارات و مدارس جدید در آن استقرار یافته است. در مواردی که خیابان‌ها و جاده‌ها از میان مناطق قدیمی شهر گذشته است، ساختمان‌های قدیمی تا حدود زیادی تخریب شده و انسجام و یکپارچگی مناطق اجتماعی مختلف گشته است. رشد سریع شهر در اغلب موارد به بهای نابودی مناطق سرسبزی حاصل شده است که در گذشته گردآگرد شهر گستردۀ بود. از این نظر، کرمانشاه، تهران و بیروت به شدت آسیب دیده‌اند.

معدلک به علت ضعف قانونگذاری در برنامه‌ریزی و نیز فقدان اراده لازم برای اجرای برنامه‌ها و ضعف شهرداری‌ها، رشد شهرها در اغلب موارد مسیر تعیین شده‌ای را دنبال نکرده است. مسئله تا حدودی ناشی از فقدان سنت اداره جمعی شهر است. قانون شهرداری ۱۹۱۳ ایران را قانونگذارانی تنظیم کردند که فکر می‌کردند در کشورهای غربی، تمیز کردن خیابان‌ها، نظارت بر توزیع و

۴) بارون ژرژ اوژین هاوسمن — معمار و شهرساز معروف فرانسوی در عصر ناپلئون سوم. وی طرفدار اجرای طرح‌های معماری کلان مقیاس و جاه طلبانه در فضای شهری بود و بلوارها، خیابان‌ها و پارک‌های عظیم را اجزای پایدار نقشه شهر می‌دانست و با قدرت به تخریب خانه‌های باشکوه ثروتمندان پرداخت تا بلوارهای وسیع طراحی شده را بسازد. زیبایی بخش‌هایی از پاریس کنونی تا حد زیادی مدبون بلندپرروازی‌های او در شهرسازی است. از این‌رو، احداث بلوارها، خیابان‌ها و پارک‌های بزرگ در فضای شهری را با توجه به سابقه امر، طرح هاوسمن گویند. — م. نقل از:

Whittick, Arnold (ed.), *encyclopedia of urban planning*, N.Y.McGraw Hill, 1974,
p. 492.

قیمت‌گذاری عادلانه نان و گوشت در زمرة مسئولیت‌های «شهرداری» است. در نتیجه، شهرداری‌هایی با این اختیارات در ایران ایجاد شد که پس از ۴ سال عدم توفیق در انجام مسئولیت‌ها، منحل گشت.

در دوره‌های اخیر نیز اجرای برنامه (عمرانی) سوم ایران (۱۹۶۳–۶۸) موجب بروز مشکلاتی در برنامه توسعه شهری شد که برنامه چهارم آنرا تشدید کرد. این مشکلات به طورکلی در همه کشورهای خاورمیانه وجود دارد و هدف برنامه‌های (عمرانی) چهارم و پنجم در ایران، از سر راه برداشتن آن بود. یک بخش از این مشکلات، تا آنجا که به طرح‌های جامع در مورد مناطق شهری مربوط می‌شود، به شرح زیر بود:

«تعداد محدود مهندسین مشاور متخصص و مجرب در امر توسعه شهری، فقدان آمار و داده‌های مقتضی راجح به شهرها، نبود سیاست‌های مشخص توسعه منطقه‌ای در مقیاس ملی، ناتوانی در تعیین اینکه چگونه پروژه‌های جامع باید به شکل پروژه‌های عملی مشخص اجرا شود، و فقدان ضمانت‌های اجرایی.» (۱۹۶۸:۲۴۳)، سازمان برنامه و بودجه).

برنامه‌ریزی شهری و کشوری، صرفاً ساختن جاده‌ها و طراحی پارک‌ها و اطمینان یافتن از اینکه سیستم‌های فاضلاب وضع مساعدی دارد نیست، بلکه جزئی از فرآیند سیاسی است. برنامه‌ریزی شهری مؤثر، تنها در جامعه‌ای ممکن است که اهداف روشنی داشته باشد که از یک نظریه اجتماعی خاص برگرفته شده است و میل و اراده برنامه‌ریزی و قدرت انجام این کار، نیز در آن موجود باشد. نیاز به ایدئولوژی‌یی که منعکس کننده اهداف کلی جامعه عرب باشد، در مقاله‌ای درباره شهرهای دنیای عرب، که توسط یونسکو تهیه شده، مورد تأکید قرار گرفته است:

«وجود ایدئولوژی شهری جدیدی ضروری است. ایدئولوژی‌یی که نه در مقابل (تفکرات) قراردادی و معمول عقب‌نشینی کند و نه در مقابل (اعتقادات) سنتی و «پنیرفته شده» تسلیم شود. مشکلات ما، از بسیاری جهات، مشکلات منحصر به فردی است. نمی‌توانیم فقط آنها را تحمل کنیم، بلکه باید بر آن فائق آییم. تخیل خلاق، همیشه پایه تفکر انقلابی است. ایدئولوژی آن نیست که واقعیت موجود را

شکل و ساختار شهری * ۱۷۱

نادیده بگیرد، بلکه باید ضعف‌ها و کاستی‌های آنرا نشان دهد، آنرا بکاود و عربان کند و سرانجام به گونه‌ای دیگر شکل دهد، به نحوی که یک واقعیت جدید خلق شود. ایدئولوژی انقلابی، استراتژی انقلابی را در بطن خود می‌پرورد و استراتژی انقلابی نیز تاکتیک‌های مشخص را خلق می‌کند.»

این مقاله در ادامه با طرح این مطلب که رشد شهرهای بزرگ باید کند و نهایتاً متوقف شود و تخریب فیزیکی و اجتماعی شهرها پایان گیرد، راههایی را برای انجام این کار پیشنهاد می‌کند. به اعتقاد این دیدگاه، صحراءها باید جهت اسکان مورد استفاده قرار گیرد و به عنوان شرط لازمی در این جهت، نظام ارزشی متداول تغییر یابد که صحراء را محیطی نامن، (مناطق) سیز را زیبا و (شنزارهای) زرد را دفع کننده و نفرت‌انگیز، قلمداد می‌کند. در غیر این صورت:

«تاریخ ما در گذشته بسیار نزدیک (پس از ۱۹۶۷) باید درس لازم را به ما آموخته باشد. زمینی که در آن مردم سکونت نگزیده باشند، زمینی نیست که بتوان بر آن ادعایی داشت. اگر در صحراءها سکنی نگزینیم کاملاً ممکن است که سایر کشورهای گرسنه و دارای جمعیت بیش از حد، به زور اسلحه در آن ساکن شوند.»

(Ibrahim، ۱۹۷۴:۹۹)

این کاری است که دولت اسرائیل انجام داده است. اسرائیل نمونه کشوری است که در آن اهداف شهری شدن کالبدی و اجتماعی به طور کاملاً مشخص تنظیم شد و دولت نیز اراده و وسائل پیاده کردن این اهداف را در اختیار داشت. بهتر است نظری به سابقه امریافکنیم. دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تأسیس شد و در آن زمان، کشور ۸۷۰،۰۰۰ نفر جمعیت داشت. این دولت، در زمینه تشویق مهاجرت، سیاستی فعال را به اجرا گذاشت، به نحوی که از ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۲، ۱/۴ میلیون مهاجر یهودی وارد کشور شدند. در همین دوره تقریباً به همین میزان، از جمعیت غیریهودی، به شکل آواره، کاسته شد. در سال ۱۹۴۸ مهمترین سکونت گاهها از نظر اقتصادی، در خط ساحلی (مدیترانه) قرار داشت که مانند مناطق شمالی‌تر خط ساحلی، نظیر بیروت و طرابلس، در خلال قرون نوزدهم و بیستم تماس با غرب در آن گسترش یافته بود. در سرزمین‌های

غیرساحلی نیز خطی از مراکز مسکونی باستانی، یعنی ناصره، بیت اللحم، اورشلیم [قدس] و هبرون [الخلیل] وجود داشت که در عصر جدید تغییرات چندانی نیافته بود. از همه مهمتر، این واقعیت بود که بیش از سه چهارم جمعیت یهودی در تل آویو، حیفا و نواحی مرکزی، یعنی درواقع بر روی ۱۱ درصد از زمین‌ها، زندگی می‌کرد. اگر اسرائیل می‌خواست نواحی مورد ادعای دولت صهیونیست را تحت تسلط خود بگیرد، این وضع باید تغییر می‌یافت. درنتیجه وزارت خانه برنامه‌ریزی ملی با اهداف شش گانه زیر تشکیل شد:

— جذب مهاجران در بافت جامعه اسرائیل،

— اجرای طرحهای اسکان جمعیت در مناطقی که جمعیت آن اندک بود،

— اشغال مناطق جدید برای مقاصد استراتژیک و آفرینش احساس تعلق

به ملت در جمعیت این مناطق،

— احیای مناطقی که از لحاظ منابع اولیه غنی بود،

— دگرگون کردن ساختار اولیه سیستم شهری از طریق محدود کردن رشد

در داخل و در پرامون تل آویو،

— ایجاد شهرهای متوسط اندازه، به عنوان بخشی از سیستم‌های یکپارچه اسکان منطقه‌ای.

از آنجا که شهرهای کوچک و متوسط بسیار کمی، در خارج از مناطق مرکزی وجود داشت، پیشنهاد شد شهرهای جدیدی ساخته شود. همچنین مراکز مسکونی روستایی جدیدی در سطوح پایین‌تر ساخته شد تا شبکه و امکانات توزیع متعلق به اعراب، که متشکل از روستاهای و مراکز بازار بود مورد استفاده قرار نگیرد و سیستم منطقه‌ای متمنکزی متعلق به یهودیان ایجاد شود. هدف از ساختن شهرهای جدید این بود که مهاجران بتوانند در آن، خود را با اهداف دولت در مورد ایجاد یک جامعه سوسیال دمکرات و پیشرفته از نظر تکنولوژی، وفق دهند. مهاجران از نظر پیشینه اجتماعی متفاوت بودند و در میان آنان از دهقانان بی‌سود یمنی تا اهالی ثروتمند نیویورک یافت می‌شد. همه آنها در جستجوی سرزمین موعود آمده بودند. شهرهای جدید با ایجاد حس تعلق به اجتماع — مشابه آنچه در کیبوتص‌ها وجود داشت — فرصت‌های بیشتری برای مهاجران ایجاد می‌کنند تا در هر کاری رهبری را در دست گیرند. اندازه نسبتاً کوچک این شهرها هم بیش از

شکل و ساختار شهری * ۱۷۳

آنکه در شهرهای بزرگ ممکن است، مشوق کار سازنده اجتماعی و رفتار مبتنی بر تعامل در میان اسرائیلیان جدید خواهد بود (Ash، ۱۹۷۴: ۳۸۷). عجیب آنکه، دستگاه برنامه ریزی‌یی که برای اجرای این اهداف در نظر گرفته شد تا اندازه زیادی از الگوی برنامه ریزی شهری بریتانیا تقليد شد. البته این دستگاه توانسته است از ارزش‌هایی که بریتانیایی‌ها در دهه گذشته به کار گرفته‌اند، استفاده کند. دولت قیوموت بریتانیا، ابتدا از طریق ارائه طرح‌های شهری مشورتی، از قبیل طرح گدس^۵ برای تل آویو، و سپس به واسطه یک نظام برنامه ریزی قانونی که مطابق الگوی قانونگذاری بریتانیا تدوین شده بود، و در سال ۱۹۳۶ به تأسیس اداره تدارکات برنامه ریزی شهری^۶ انجامید، برنامه ریزی شهری و منطقه‌ای را به فلسطین آورد. قانونی که در سال ۱۹۶۵ به تصویب رسید، همچنان برخی از رویکردهای اولیه را به کار می‌گیرد و امکان استفاده از آن در برخی موارد خاص نیز فراهم است. هدف دستگاه برنامه ریزی دستیابی به توسعه فیزیکی و هماهنگ شهری از طریق [نظرارت] مؤسسات ملی، منطقه‌ای و محلی است. اگرچه مالکیت عمومی ۹۲ درصد از زمین‌ها، کار این دستگاه برنامه ریزی را تسهیل می‌کند. اما این واقعیت که بخش اعظم زمین‌هایی که در تملک خصوصی قرار دارد در شهرها متمرکز است، کار آنرا با مانع روبه رو می‌سازد. این دستگاه توانسته است امر توسعه را تحقق بخشد اما این توسعه هماهنگ و متوازن نبوده است. نگرش مصلحت طبائنه برخی وزارت‌خانه‌های قدرتمند درباره مسئله توسعه، راه

(۵) — این طرح از ابداعات پاتریک گدس (Patrick Geddes) زیست‌شناس، جامعه‌شناس و برنامه ریز شهری انگلیسی است که بسال ۱۸۵۴ در بالاتر (Ballater) اسکاتلند متولد و به سال ۱۹۳۲ وفات یافته است. گدس مطالعات خود در زمینه طرح و برنامه ریزی شهری را با بررسی نحوه حل مشکل بدمسکنی و آنکه نشینی در ادینبورگ (Edinburgh) آغاز کرد. و به مدافعان سرخست برنامه ریزی ارگانیک در مقابل برنامه ریزی مستبدانه و تکنوقراتیک (فن سروزانه) بدل شد. منظور از طرح یا برنامه گدس نوعی از برنامه و طرح ارگانیک است که طی آن کلیه کارکردها و وظایف یک شهر را باید بطور تراکمی یا برهم انباشتی از طریق ایجاد ساختارهای مناسب، حفظ، بازسازی و نوسازی کرد و در صورت لزوم با ساختارهای دیگری جایگزین نمود. نگاه کنید: (۴۴: ۱۹۷۴— Whittick).

6) Town Planning Ordinance

را برای توسعه فیزیکی هماهنگ، هموار نمی‌کند و اثرات مضری بر کیفیت محیط زیست داشته است. مثلاً توسعه ساحل دریا در تل آویو، طرحی بود که توسط وزارت دارایی و جهانگردی و با تأیید فعالانه شهرداری، قبل از آنکه طرح جامع تل آویو بتواند تکمیل شود، به اجرا درآمد (۱۹۷۴:۶۱۰—M.Hill).

به عنوان بخشی از برنامه توسعه، ۳۰ شهر جدید احداث شده یا در دست احداث است. جمعیت این شهرها از ۱۱۳۰۰ نفر در سال ۱۹۴۸ به بیش از ۶۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۳ افزایش یافت. در آن تاریخ شهرهای یاد شده یک پنجم کل جمعیت کشور را در خود جای داده بودند. در حالی که از جمعیت شهرهای جدیدی که در منطقه شمالی ساخته شده‌اند اخیراً به واسطه مهاجرت داخلی کاسته شده، شهرهایی که در صحراء‌های جنوبی ساخته شده‌اند وضع بهتری داشته‌اند. شهرهای جدید در ابتدا مطابق الگوی باغ شهرهای^۷ انگلیس، با فضای

(۷) Garden cities — باغ شهرها در معنای کلی آن، همواره وجود داشته‌اند و لذا نمی‌توان ابداع آن را به فرد، سرزمین‌بازمان خاصی مربوط دانست. برای مثال، بخش چهارباغ اصفهان که در زمان صفویان طراحی شد، از جهات گوناگون با توصیف باغ شهرها هماهنگی دارد. لیکن باغ شهر به معنایی که در سنت برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهر به کار می‌رود از ابداعات اینزرهوارد (Ebenezer Howard ۱۸۵۰—۱۹۲۸) است که بنای کل شهر را از صفر پیشنهاد کرد. عقاید او درباره باغ شهرها در کتابی تحت عنوان فردا، راهی صلح آمیز به سوی اصلاح واقعی (۱۸۹۸) ارائه گردید که بعداً تحت عنوان باغ شهرهای فردا (۱۹۰۲) تجدید چاپ شد. باغ شهرهای مورد نظر هوارد، واکنشی بود در مقابل هجوم صنایع پدید آمده پس از انقلاب صنعتی به پیرامون و داخل شهرها. از این‌رو، باغ شهر، مجموعه‌ای خودکفا در نظر گرفته شد که صنایع سبک و تجارت و خدمات را به صورتی هماهنگ در خود جای داده بود. در وسط، پارک مرکزی عظیم و در حاشیه شهر، کمرنده سبز در نظر گرفته شده بود که مدارس و محل‌های خرید را در بر می‌گرفت. در دو سوی شهر احداث صنایع و کارخانه‌ها در نظر گرفته شده و راه و راه‌آهن از کنار آنها می‌گذشت و به درون شهر وارد نمی‌شد. باغ شهرها برای جمعیتی بین ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر طراحی شده بودند. —.

نگاه کنید:

Thomlinson, Ralph. *Urban Structure*, N.Y. Random House, 1969, pp. 213-218.
— پرویز پیران، برنامه‌ریزی شهری [جزوه درسی]، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، سال تحصیلی ۱۳۶۶-۶۷.

شکل و ساختار شهری * ۱۷۵

باز گستردده، تراکم مسکونی پائین و باغچه‌های خصوصی بزرگ بر گردانگرد سکونت گاه‌ها طراحی شد. این الگو شبیه الگوی توسعه فضای سبز آبادان بود، با این تفاوت که در آبادان آب به وفور موجود بود، اما در اسرائیل همواره به بهای گراف بدست می‌آمد. اقلیم صحرایی، باغچه‌ها را بزودی به انبار شن تبدیل کرد، [زیرا:]

«نگهداری باغچه‌ها نه خیلی آسان بود، و نه ارزان و نه مثل

انگلستان اجبار اجتماعی در مورد رسیدگی به آن وجود داشت. به محیط پیرامون سکونت گاه‌ها نیز به اندازه کافی رسیدگی نمی‌شد. ردیف بی‌قواره این منازل مسکونی مکعب شکل، همراه با محیط نامرتب پیرامون آن و منظره افرادی که با لباس راحت خانگی در میان مرغ و خروس‌های سرگردان خود در حیاط خانه‌ها نشسته‌اند، موجب نگرانی برنامه‌ریزان و سایر مقام‌های اسرائیلی شد. این نگرانی فقط واکنش تند در مقابل فقدان پاکیزگی و نظافت نبود، بلکه بیشتر از این بابت بود که [مبادا] مهاجران به نوعی زندگی خصوصی دهقانی عادت کنند. به منظور متوقف کردن چنین گرایشی و ارتقای همبستگی اجتماعی و افزودن بر نفوذ نهادهای اجتماعی، تصمیم گرفته شد که شهرهای جدید با تراکم مسکونی بیشتری — در حدود ۶۰ سکونتگاه در هکتار و اکثرًا در بلوک‌های ۴ طبقه آپارتمانی — احداث شود. این بلوک‌های مکعب مستطیل شکل و متراکم، خود پیام صریحی از نظم، ترتیب و کارکردی بودن زندگی مدرن است. این پیام بخصوص برای آن گروه از مهاجرانی که آمده‌اند در سرزمین پدری پناه گیرند ناراحت کننده است، چرا که در این سرزمین پدری، شهرهای معدودی با پیشینه مشخص یهودی وجود دارد که بتوان بر آن بنای آینده‌ای برای یهودیان را گذاشت. مهمترین این شهرها، بیت المقدس است. از میان شهرهای «جدید» از بئرشبا، آراد، دیمونا، اشدود و اشکلون در تورات یاد شده است، اما [واقعیت این است که] امروز آنها بیشتر محصول عصر بین‌المللی شدن ماشین هستند.» (Ash، ۱۹۷۴:۳۸۹).

در حال حاضر توسعه شهرهای جدید در اسرائیل سرعت خود را از دست داده است. گروههای قومی اروپایی و آفریقای شمالی در شهرهای سراسر اسرائیل به نحو فزاینده‌ای درگیر تخاصمات اجتماعی شده‌اند و مهاجرت از شهرهای کوچک به مراکز شهری بزرگتر ادامه دارد و تمرکز مهاجران گردآورده منطقه شهری بیت المقدس هر روز بیشتر می‌شود. شماری از شهرهای جدید، از نظر اندازه و ویژگی درواقع بیشتر به یک روتای بزرگ شباخت دارند تا شهر، و به نظر هم نمی‌رسد که در آینده قابل پیش‌بینی، رشد چندانی بکنند. درواقع عده زیادی با تحمل هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی نگهداری آنها مخالفت می‌کنند. نقش بعضی از این شهرها، اکنون این است که مهاجران قبل از حرکت به مادر شهرها، در آنها موقتاً سکنی می‌گزینند (Early ۱۹۷۴).

خلاصه آنکه، نقش اجتماعی و کارکرد اقتصادی این مراکز بینایی در سلسله مراتب شهرها، در کشوری که درصد جمعیت در ۸۰ مرکز شهری بزرگ زندگی می‌کند، بی‌اهمیت شده است. اگرچه نیروهای اجتماعی یی که شهر خاورمیانه را شکل می‌دهند، نمونه‌هایی از محیط شهری را ارائه می‌کنند که با وضع محیط‌های شهری در غرب صنعتی به نحو بارزی تفاوت دارد، معلمک تکنیک‌هایی که برای مطالعه ساختار فضایی داخلی شهرهای غربی تکامل یافته است، می‌تواند در مطالعه این محیط‌های جدید [خاورمیانه‌ای] هم مناسب باشد. روش‌های مطالعه توسعه فضایی شهر در اروپای غربی و آمریکای شمالی را، که در آن رژیم‌های سوسیالیست اقتدارگرا نظر خاص خود را در مورد شکل شهر تحمیل نمی‌کنند، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: رویکردهایی که اساساً به مطالعه محیط‌شناسی شهر توجه دارد و عمدهاً توسط جامعه شناسان مورد استفاده قرار می‌گیرد و رویکردهایی که بیشتر به مطالعه اقتصاد زمین شهری و نظریه مقر مرکزی^۸، توجه دارد. این نظریه اخیر مربوط است به مکان قرار گرفتن، اندازه،

— این نظریه از ابداعات والتر کریستالر (Central location or central place theory) (Walter Cristaller) است که برای اولین بار در کتاب او تحت عنوان مکان‌های مرکزی در جنوب آلمان (Die Zentralen Orte in Suddeutschland) چاپ سال ۱۹۳۲، طرح شده است. نقطه یا مکان مرکزی به مکانی گفته می‌شود که کالا و خدمات را در اختیار نواحی

شکل و ساختار شهری * ۱۷۷

طبیعت و فاصله میان مراکزی که نقش بازار را برای اجتماعات محلی ایفا می‌کنند و کالا و خدمات به این اجتماعات عرضه می‌دارند. البته در عمل این روش‌ها با یکدیگر تداخل می‌کنند. مثالهایی از کاربرد هریک از این روش‌ها در مورد جغرافیای اجتماعی شهر خاورمیانه در صفحات بعد بررسی خواهد شد.

دو مجموعه از ملاحظات عملی بر بررسی فضای اجتماعی شهری تأثیر گذاشته است. اول آنکه، هر روز داده‌های سرشماری در مورد شمار بیشتری از شهرهای خاورمیانه در دسترس قرار می‌گیرد. اگرچه دستیابی به این داده‌ها معمولاً مشکل است اما با استفاده از آن می‌توان طرح الگوی متغیرهای محیط‌ساختاری انسانی را با جزئیاتی بیش از آنچه که با استفاده از استنتاجات پژوهشگران میدانی متقدم، ممکن بود ترسیم کرد. اما همانطور که در مورد استفاده از این داده‌ها در شهرهای غربی هم مطرح است، به هیچ وجه نمی‌توان مطمئن بود که با این روش‌های استنتاجی، بتوان تعمیم‌های بهتری درباره الگوی فضایی جامعه ارائه کرد. دوم آنکه، به جای استفاده از انبوه داده‌های آماری، تحلیل موسوم به بررسی فاصله اجتماعی^۹ مطرح شده که مبتنی بر این تصور است که بسیاری از ویژگی‌های شهر، هرچه فاصله از مرکز شهر افزایش یابد، با توالی منطقی تغییر می‌کند. این تفاوت‌های ناشی از فاصله از مرکز شهر، را می‌توان به احکام ساده ریاضی تبدیل کرد و به شکل نمودار نشان داد و به این ترتیب مقایسه شهرهای متفاوت را امکان‌پذیر نمود. مثلاً به نظر می‌رسید که تراکم جمعیتی – تعداد فراتر در هکتار – در اکثر قریب به اتفاق شهرهای جهان، اعم از غربی و غیرغربی، متناسب با افزایش فاصله از مرکز شهر، کاهش می‌یابد. می‌توان زاویه شیب و تغییرات آن را در طول زمان اندازه گیری کرد و شهرها را با یکدیگر مورد مقایسه قرار داد. همین تکنیک را می‌توان در مورد سایر ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی



فراتر از حول و حوش خود قرار می‌دهد و از این نظر برای مناطق متعددی مرکزیت دارد و منبع تأمین مایحتاج آن‌ها بحساب می‌آید. درواقع این نظریه در جهت پاسخگویی به علت توزیع فضایی شهرها و اندازه و سلسه مراتب بین آنها طرح ریزی شده است. بالاخره آن که مرکزیت یک مکان، با افزایش و کاهش سرویس‌دهی آن مکان، افزایش و کاهش می‌یابد. –م.

Whittick, Arnold (ed.), *op.cit.*, pp. 231-32.

9) gradient analysis

نیز به کار گرفت. بررسی شهر کاشان مثال روشی از کاربرد برخی از این تکنیک‌ها و نکات عمیقی که از آن حاصل می‌شود را در مورد یک شهر نسبتاً کوچک، عرضه می‌کند. این بررسی براین نکته هم صحه می‌گذارد که سازمان‌یابی فضای اجتماعی شهر، با توجه به کارکردها و اندازه‌متفاوت شهر، به نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر می‌کند.

کاشان

کاشان که در ۲۵۰ کیلومتری جنوب تهران و در حاشیه فلات مرکزی ایران قرار دارد، شهری است که به خاطر کیفیت عالی قالی دستباف خود، در جهان معروف است. با اینحال بخش اعظم ثروت کنونی کاشان حاصل منسوجات ماشینی جدید است. جمعیت شهر در سال ۱۹۶۶ [۱۳۴۵ ه. ش]، ۵۸۴۶۸ نفر بود اما علی‌رغم نرخ بالای اشتغال و توسعه اقتصادی سریع که نتیجه رشد صنایع نساجی جدید است، میزان مهاجرت به شهر نسبتاً اندک بوده و بخش اعظم ۲۷ درصد افزایش جمعیت در فاصله (دو سرشماری ۱۹۵۶ و ۱۹۶۶ [۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ ه. ش] ناشی از رشد جمعیت بومی شهر بوده است.

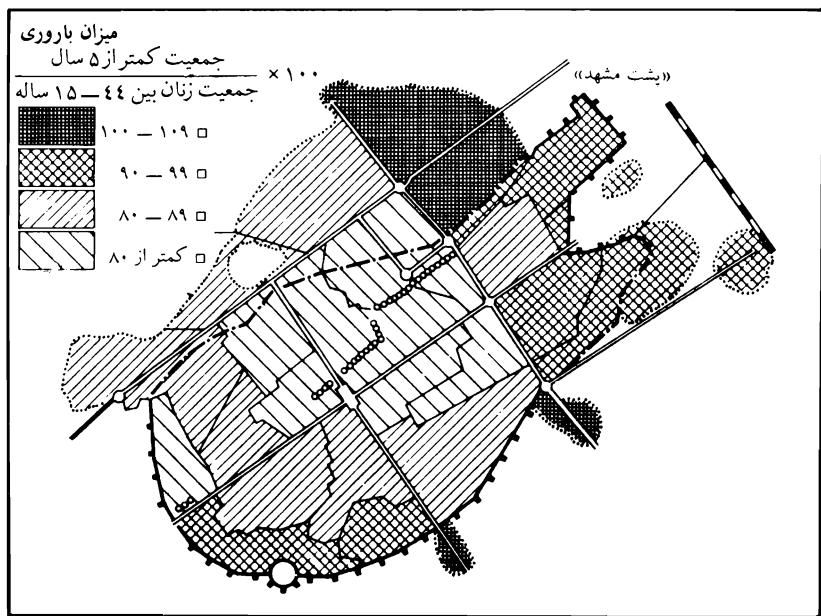
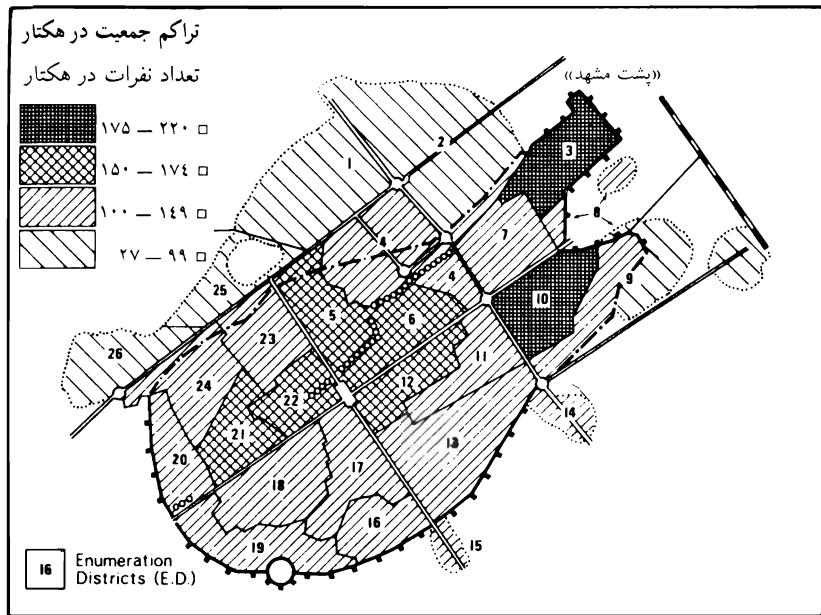
تا پیش از این رشد صنعتی، محله‌های سنتی کاشان، مجموعه‌ای درهم ریخته از کوچه‌های پیچ در پیچ، گذرهای طاق‌دار و بن‌بست‌ها و خانه‌های حیاط‌دار بود. تا اوایل دهه ۱۹۶۰ که جاده‌های جدید در طول و عرض شهر ایجاد شد، حرکت از یک بخش کاشان به بخش دیگر آن مشکل بود. مطالعه دقیق و جزء به جزء مجموعه‌های مسکونی با استفاده از عکس‌های هوایی و نیز مصاحبه با ساکنان محلات نشان داده است که تا پیش از آنکه شهر به سبک امروزین رشد کند، در درون این شهر ماقبل صنعتی، هرچه از جنوب و غرب به طرف مناطق شرقی می‌رفتیم فاصله اجتماعی بیشتر می‌شد. مناطق دلبازی و مطلوب‌تر شهر که با غصه‌های بیشتری داشت و از آب بیشتر و تمیزتری استفاده می‌کرد، در سربالایی و در قسمت‌های جنوبی و غربی قرار گرفته بود، اما مناطق فقیرتر که با غلهای کمتری در آن وجود داشت و تراکم جمعیت در هکتار آن نیز بالاتر بود در سراسیبی و در قسمت شرقی شهر بود. شاید از این موضوع بتوان چنین برداشت کرد که همه محلات ماقبل صنعتی کاشان لزوماً در بر گیرنده مجموعه‌ای از

شکل و ساختار شهری * ۱۷۹

ساکنان فقیر و غنی در کار هم نبود که به خاطر تعلق به منشأ قبیله ای یا استغال در حرفه اقتصادی مشترک، در کار یکدیگر زندگی می کردند. کاشان ماقبل صنعتی، یعنی کاشان قبل از قرن بیستم، از نظر نژادی و مذهبی نسبتاً متجانس بود و در میان اکثریت مسلمانان شیعه شهر، فقط اجتماعی کوچک از یهودیان وجود داشت. ثروت و سابقه خانواده، در تعیین محل زندگی مردم مؤثر بود. خانه خاندان بروجردی، یکی از مهمترین خانواده های دست اندکار تولید قالی دستیاف، درست در کنار دیوار شهر در گوشه جنوب غربی بود. این نقطه در محل مظهر قناتی قرار داشت که آب کاشان را تأمین می کرد، و آب در آن از هر نقطه دیگر شهر فراوانتر و پاکیزه تر بود.

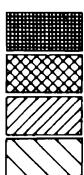
از سالهای ۱۹۵۰ به بعد رشد اقتصادی و افزایش جمعیت، موجب پدیدار شدن تغییراتی در این الگو شد. در قسمت های شمال و غرب شهر و در خارج از دیوارهای قدیمی آن، چاه های عمیقی حفر شد که ابتدا در نظر بود آب بیشتری برای مصارف کشاورزی تأمین کند، اما بعدها مورد استفاده خانه های ثروتمندانی که در این حومه ها ساخته شد قرار گرفت. در قسمت های جنوبی و شرقی شهر نیز گورستانها و باغ ها ویران شد و به جای آن محلات حومه فقیرنشین توسعه یافت. مهاجران عمدها در حومه های جنوبی ساکن شدند. نقشه های صفحه ۱۸۰-۱۸۱ تا حدودی نشان می دهد که چگونه این الگوی رشد در متغیرهای اساسی محیط شناسی کاشان نمود می یابد. داده ها مربوط به ۲۶ منطقه سرشماری است که حدود آن فقط برای انجام سرشماری سال ۱۳۴۵ تعیین شده و ارتباطی با محدوده های اجتماعی ندارد. یکی از موارد خیلی جالب، اختلاف تراکم جمعیت در هکتار و تراکم نفر در اطاق^{۱۰} است. در بررسی وضع شهر، تراکم مسکونی از نسبت ساده نفر به مساحت زمین، بالاتر است. همانطور که نقشه نشان می دهد، تراکم جمعیت در هکتار و نیز تراکم مسکونی در شرقی ترین محله شهر، موسوم به «پشت مشهد»، از همه جا بیشتر است. این محله در میان دو قبرستان و خرابه های چند کاروانسرای قدمی قرار گرفته و از سه طرف توسط دیوارهای (قدیمی) شهر محصور شده است. «پشت مشهد»، همانند سایر محلات شهر،

10) population density per room



تراکم جمعیت در اطاق (تراکم سکونتی)

تعداد افراد در هر اطاق



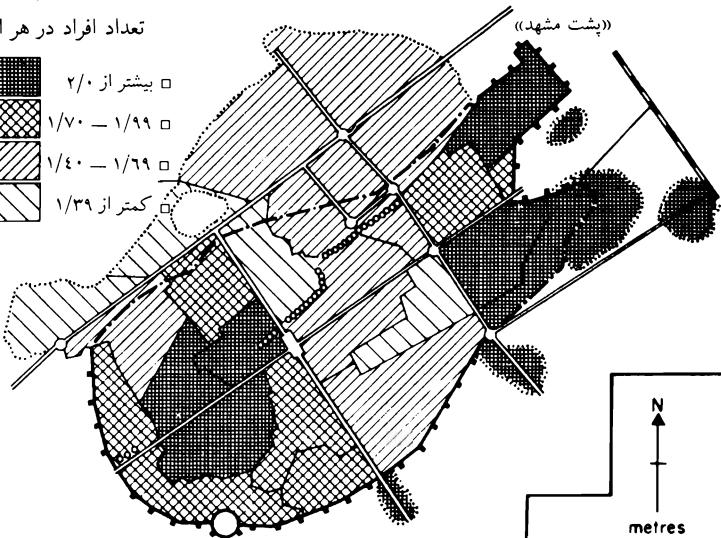
بیشتر از ۲۰

۱/۷۰ - ۱/۹۹

۱/۴۰ - ۱/۶۹

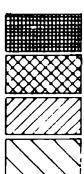
کمتر از ۱/۳۹

«پشت مشهد»



میزان فعالیت زنان

درصد زنان فعال از نظر اقتصادی



%۶۰ - ۷۹

%۴۰ - ۵۹

%۲۰ - ۳۹

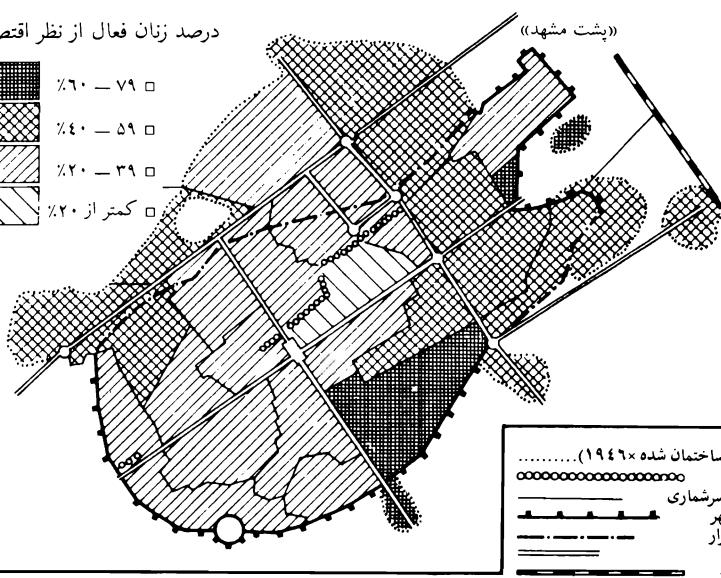
کمتر از %۲۰

metres

0 200 600 1000

«پشت مشهد»

مناطق ساخته شده (۱۹۴۶×)
پازار
مناطق سرشماری
دوار شهر
خط دوار
خیابان
خط آهن



هویت اجتماعی خاص خود را دارد، پیوندهای خویشاوندی قوی است و ساکنان محله با لهجه خاص خود سخن می‌گویند. میزان باروری بالا و نرخ باسوسادی پایین است. موانع فیزیکی بی‌که دیوارها و قبرستان‌ها ایجاد کرده‌اند و نیز وجود قانونی در مورد اینکه فضای بین دیوارها و راه‌آهن باید برای مصارف فضای سبز و ورزشگاه، دست نخورده بماند، موجب جلوگیری از گسترش فیزیکی این محله شده است. به علت وجود پیوندهای اجتماعی نزدیک میان ساکنان محله، تا اواخر دهه ۱۹۶۰ عده کمی آنرا ترک کرده بودند. تا آن موقع نرخ افزایش طبیعی و نیز نرخ تراکم مسکونی جمعیت از بالاترین نرخ‌ها در کل مناطق شهر بود، اما با فرا رسیدن سال ۱۹۷۳، در منطقه واقع در جنوب شرقی شهر خانه‌سازی به سرعت رواج یافت.

مناطق مرکزی کاشان که گردآگرد بازار قرار دارد تصویر متفاوتی عرضه می‌دارد. این مناطق قلب تجاری شهر بوده و هنوز هم تا حدود زیادی هست. تراکم جمعیت در هکتار، در این مناطق بالا است، اما ساختمان‌ها اغلب چندطبقه است و اطاق‌های زیادی، از جمله اطاق‌هایی که به عنوان کارگاه از آن استفاده می‌شود دارد. درنتیجه، تراکم مسکونی کم است. یکی از ویژگی‌های ناحیه بازار، وجود عده زیادی از بزرگسالان مذکور است که در نزدیکی معازه یا در کارگاه‌های کوچک نساجی خود در حول و حوش مرکز شهر، زندگی می‌کنند. در جنوب و غرب بازار مناطقی قرار دارد که نرخ باروری در آن کم و جمعیت سالخورده‌تر است. منازل بسیاری از اهالی ثروتمند شهر، پیش از آنکه به حومه‌های جدید نقل مکان کنند، در همین محلات و در میان خانه‌های محقرتر قرار داشت.

هنوز محلات حومه شهر چندان وسیع نیست و در سال ۱۹۶۶، کمتر از ۲۰ درصد جمعیت شهر در آن می‌زیست. تراکم در هکتار در همه این محلات کمتر (از تراکم در هکتار در محلات داخل شهر) است. کسانی که در حومه‌های جنوبی زندگی می‌کنند، اغلب مهاجراند و تراکم مسکونی در سکونتگاه‌های آنان بالاست. در مقابل، حومه‌های شمالی شهر، محل سکونت طبقه ثروتمند کاشان است و مجلل‌ترین خانه‌ها در منطقه منتهی‌الیه غربی بولوار شمالی شهر، موسوم به «تخت جمشید کاشان»، قرار دارد که محل سکونت عالیرتبه‌ترین کارمندان

اداری، صاحبان صنایع و تاجران ثروتمند فرش است.

اگر فقط همین دو متغیر مربوط به تراکم جمعیت را بیشتر مورد توجه قرار دهیم، ضرورت بررسی متغیرهای متعدد مربوط به محیط‌شناسی شهر، آشکار می‌شود. اگر کلیه محلات شهر را در نظر بگیریم، تراکم جمعیت در هکتار در شهر قدیمی و در محلات حومه جدید، کاملاً متفاوت است. این شاخص در واقع با سایر شاخص‌های مربوط به نوع مسکن و تراکم، از قبیل شاخص تعداد نفر به اطاق و نسبت سکونت گاه‌هایی که در هر منطقه سرشماری با کاه‌گل و آجر ساخته شده است به کل سکونت گاه‌ها، رابطه نزدیکی دارد. اگرچه تراکم در هکتار و تراکم مسکونی با یکدیگر رابطه دارند اما توزیع آنها یکسان نیست. در حالی که شاخص تراکم در هکتارتفاوت‌های میان محلات قیمتی و جدید را نشان می‌دهد، شاخص تراکم مسکونی رابطه مستقیمی با فاصله از مرکز شهر دارد. به عبارت دیگر، هرچه از مرکز شهر قیمتی دورتر شویم، تراکم مسکونی بیشتر است. در مورد شاخص تراکم مسکونی به طورکلی، وضع کاشان دقیقاً عکس وضع اکثر شهرهایی است که در جهان غرب و یا در خارج از آن، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

مورد کاشان در واقع تفاوتی را که انتظار می‌رود بین شهر قدیمی و شهر جدید وجود داشته باشد، از بعضی جهات نشان می‌دهد اما عناصری از فاصله اجتماعی در شهر قدیمی ماقبل صنعتی هنوز باقی مانده است و اختلاف و تضادی که میان حومه‌های شمالی و غربی از یک طرف و حومه‌های جنوبی و شرقی از طرف دیگر، وجود دارد ممکن است فقط نمودی دیگر از یک نظم اجتماعی باشد که از پیش وجود داشته است. تفاوت میان نخبگان و سایر گروههای جامعه شهری نیز امروز به همان اندازه که در گذشته بود مشهود و قابل پیگیری است.

قاهره

قاهره در حال حاضر بزرگترین شهر خاورمیانه است و به عنوان پایتخت پرجمعیت‌ترین کشور عرب، دارای اهمیت جهانی است. جدا از اندازهٔ فلی آن، ابعاد دیگری از توسعه شهر نیز شایان توجه است. قاهره از نخستین شهرهایی بود که در ورای هستهٔ ماقبل صنعتی خود گسترش یافت، برای اکثر مناطق شهر

برنامه ریزی مؤثری انجام نگرفته است، و اگرچه شهری کهن‌سال است (قاهره هزار سالگی خود را در ۱۹۶۹ جشن گرفت)، به عنوان یک واحد فیزیکی، بخش اعظم آن در گذشته بسیار نزدیک ساخته شده است.

قاهره دوران قرون وسطی، که در فصل سوم شرح آن رفت، تا اوایل قرن نوزدهم، از نظر ریخت‌شناسی و ساختار اجتماعی به میزان زیادی دست نخورده باقی مانده بود. در آن زمان، محمدعلی، حاکم اصلاح طلب مصر که به میزان زیادی تحت تأثیر تفکر غربی بود، شروع به مرتب کردن شهر، خشکاندن باتلاق‌ها و جمع آوری انبوهای زباله کرد. نوء وی، اسماعیل، درآمد حاصل از صادرات پنبه را که در خلال جنگ‌های داخلی آمریکا به دست آمده بود، صرف احداث یک محله جدید در غرب و جنوب غربی شهر قدیمی کرد تا نمادی از پیشرفت و روش‌اندیشی مصر باشد. البته وی در این کاربیش از حد لزوم خرج کرد. در حالی که الگوی زندگی در شهر قدیمی تا حد زیادی مثل گذشته بود و صنایع دستی، روابط تجاری شخصی، قوانین اسلامی مربوط به تجارت و زندگی روزانه همچنان به حیات خود ادامه می‌داد، در محله جدید، اسماعیلیه، الگوی زندگی شبیه الگوی زندگی طبقات بالا در اروپا بود. خدمتکاران در ویلاهای بزرگ به کار مشغول بودند، راههای ماشین رو و راه آهن به هر سو کشیده شده بود و اهالی از برق و آب لوله کشی بهره‌مند بودند. در این محله یک تالار موسیقی نیز وجود داشت که به مناسبت افتتاح کanal سوئز—یکی دیگر از دست آوردهای فنی و حیرت‌آور غربی—اپرای آیدا، ساخته وردی، در آن برای نخستین بار اجرا شد. اسماعیلیه برای قاهره، معادل دهلی نو بود که (در دوره انگلیسی‌ها) در کنار دهلی قدیمی ساخته شد. در سال ۱۹۱۷، ۱۰ درصد از جمعیت ۸۰۰ هزار نفری قاهره را خارجیان تشکیل می‌دادند. اما پس از جنگ جهانی اول، از کنترل خارجیان تا حدودی کاسته شد و در حالی که اتباع مصر وظایف خارجیان را در امور اقتصادی و تجارت، تکنولوژی و ادارات دولتی و ارتش، خود بر عهده می‌گرفتند محله‌های مسکونی طبقه متوسط و طبقه کارگر مصری به سرعت گسترش یافت.

هر چه برشمار شبه نخبگان^{۱۱} متخصص مصری افزوده می‌شد، بسیاری از آنان

شکل و ساختار شهری * ۱۸۵

از مرکز قدیمی شهر به محلات حومه نقل مکان می‌کردند و جای آنان به وسیله مهاجران روسایی بی پر می‌شد که تعدادشان در فاصله بین دو جنگ جهانی به طور ثابت افزایش یافت. این فرآیند جایگزینی، یکی از ویژگی‌های آشنای شهرهای خاورمیانه است و مشابه فرآیندهای جایگزینی محیطی بی است که در شهرهای غربی مشاهده شده و با تراکم دائمًا فزاینده جمعیت و معمولاً افت کیفیت منازل در گرداگرد مرکز شهر قدیمی همراه است. در همین حال حومه‌هایی با کیفیت نازل ساختمانهای مسکونی گسترش یافت تا سرانجام منطقه مرکزی شهر اسلامی مقابل صنعتی و آنچه را در دوران استعمار قرن نوزدهم بر آن افزوده شده بود، در بر گیرد. با این حال تفاوت‌های بارز سبک زندگی نخبگان و بقیه اهالی شهر پس از انقلاب ۱۹۵۲ و در سال ۱۹۵۶ که درباریان و اکثر خارجیان اخراج شدند، تا حد زیادی از میان رفت. به این ترتیب «اگر برخی محلات قاهره به اندازه ۲۰ سال پیش باشکوه نیست، وضع بقیه محلات آن نیز به رقت آوری گذشته نیست» (Abu-Lughod، ۱۹۶۹: ۱۰۵).

با فرا رسیدن سال ۱۹۶۰ جمعیت قاهره به $\frac{3}{5}$ میلیون نفر رسیده بود که یک چهارم آن در قدیمی‌ترین محلات متراکم شده بود؛ یک چهارم دیگر در محلات جدیدتری که در قرن نوزدهم در غرب بخش مرکزی شهر ساخته شده بود زندگی می‌کرد و نیم دیگر در حومه‌های وسیعی که در شمال شهر پراکنده بود، می‌زیست. ساختار اقتصادی بی که زندگی همه این جمعیت به آن وابسته بود، مجموعه‌ای بود متشکل از مؤسسات بزرگ اقتصادی و واحدهای کوچک مقیاس بازاری. این واحدهای کوچک که بقایای سازمان اقتصادی شهر ماقبل صنعتی بود، ادامه حیات سنت گرایی در اقتصاد شهر را ممکن می‌کرد. شمار عظیم مهاجرانی که از مناطق روسایی به شهر آمده بودند نیز بعد اجتماعی سومی را به این ساختار می‌افزود که بقای شیوه‌های زندگی روسایی را، حتی در نزدیکی مرکز شهر، میسر می‌ساخت.

سبک‌های زندگی متفاوتی که در شهر وجود دارد و تا حدودی با این ساختهای اقتصادی مرتبط است، تحت عنوانی روسایی، شهری سنتی، و مدرن طبقه‌بندی شده است. این سبک‌ها نشانگر مجموعه تفاوت‌هایی از نظر درآمد، شغل، کیفیت مسکن، محل تولد، ارزش‌ها، و الگوهای روابط اجتماعی است.

در حال حاضر، این سبک‌های زندگی به طورکلی با پاییگاه اجتماعی - اقتصادی همبستگی دارد. اما شواهد آماری مستقیم در مورد اینکه هر یک از این سبک‌های زندگی در کدام قسمت قاهره رواج دارد، موجود نیست و در نتیجه، متغیرهای دیگری که در دسترس است، از جمله میزان سواد، سن ازدواج زنان، میزان باروری و تعداد نفرات در هر اطاق، باید به عنوان شاخص مورد استفاده قرار گیرد.

(Abu-Lughod, ۱۹۶۹: ۱۷۵)

همانطور که توقع می‌رود، آن مناطق سرشماری که میزان باسوسادی در آن بیشتر است، سن متوسط ازدواج زنان بالاتر است، میزان‌های باروری در آن پایین‌تر است و افراد کمتری در هر اطاق آن سکونت دارند، بخش‌های مدنی شهر هستند. در سال ۱۹۶۰، این بخش‌ها، ۱۶ درصد از جمعیت را در خود جای داده بودند. در محلاتی از قبیل باب‌الحدید^{۱۲} و ساحل نقره^{۱۳}، منازل، مغازه‌ها و ادارات به سبک حومه‌های ثروتمند جدید در اکثر شهرهای جهان ساخته شده است. مردم در این مناطق (عموماً) باسوساد و تحصیلکرده هستند، در بخش‌های جدید اقتصاد و در بنگاه‌های اقتصادی به کار استغال دارند، دیرتر ازدواج می‌کنند و عموماً خانواده‌هایی کوچکتر از خانواده متوسط مصری دارند. در سوی دیگر این طیف، محلاتی قرار داشت که در سال ۱۹۶۰ عمدتاً سرشت روستایی دارا بود و اکثراً در حاشیه شهر قرار گرفته بود و ۱۴ درصد جمعیت شهر را در خود جای می‌داد. سبک‌های اسکان بیشتر به سبک‌های روستایی شاهدت داشت تا یک کلان شهر عمدت. تعداد مغازه‌های خردۀ فروشی اندک بود، زیرا قدرت خرید مردم بسیار کم بود و اکثر دختران قبل از ۱۶ سالگی ازدواج کرده و خانواده‌های بزرگی تشکیل می‌دادند. میزان ثبت‌نام در مدارس و باسوسادی نیز در این محلات پائین بود. اما با فرا رسیدن اوخر دهه ۱۹۶۰، به واسطه اینکه زمین‌های این مناطق موارد استفاده دیگری یافته بود، این محلات به سرعت در حال از میان رفتن بود.

هفتاد درصد باقیمانده اهالی قاهره در سال ۱۹۶۰، در محلاتی زندگی می‌کردند که نه سبک زندگی شهری مدنی و نه راه و رسم زندگی روستایی در آن رواج کامل داشت. سی درصد از این عده در محلات مرکز شهر سنتی و چهل

12) Babal-Hadid 13) silver coast

شکل و ساختار شهری * ۱۸۷

در صد بقیه در مناطقی زندگی می‌کردند که آمیزه‌ای از محلات سنتی و جدید بود. شاید طبقه متوسط پائین، که در این مناطق زندگی می‌کند، بیش از هر گروه اجتماعی دیگری در معرض سازگاری مجدد اجتماعی باشد. شاید بتوان این طبقه را با آنچه لرزن تیپ‌های انتقالی می‌نامید، یکی دانست. کسانی که در مناطق محل سکونت طبقه بالا و متوسط بالا زندگی می‌کنند نوعی راه و رسم زندگی شهری مدرن را برگزیده‌اند اما آنها که در محلات روستایی شهر می‌زیند، در این راه هنوز یک گام هم برنداشته‌اند. اگر تحرکی هست در گروه‌های میان این دو گروه است.

الگوی ۱۹۶۰، که تا اندازه‌ای بازگوکننده تاریخ اخیر قاهره بود، امروزه به سرعت در حال دگرگونی است و بخصوص دو انتهای شهری و روستایی طی جامعه شهری در حال ناپدید شدن است. خارجیان دیگر بر شهر جدید حکم نمی‌رانند و آنگونه هم نیست که مصریان فقیرتر را راهی به این قسمت شهر نباشد. از محله‌هایی که کاملاً حال و هوای روستایی داشت در مرکز شهر دیگر خبری نیست و در حاشیه شهر نیز این گونه محله‌ها در حال از میان رفتن است. جمعیت شهر تا حدودی در حال تبدیل شدن به یک جمعیت آمیخته است و اهداف سوسیالیستی دولت مصر نیز در این مورد مؤثر است.^{۱۴} این وضع با وضع بیروت مغایرت دارد که در آن به نظر نمی‌رسد سبک‌های کاملاً تمایز زندگی، در غیاب یک ایدئولوژی سوسیالیستی، در حال درهم آمیختن باشند. در حال حاضر، این راه و رسم‌ها در واقع با یکدیگر آشکارا تخاصم دارند.

قاهره الگویی برای سایر شهرهای مصر نیست. تمایز اجتماعی^{۱۵}، که در شهرهای آمریکای شمالی کاملاً مشهود است، و قاهره از آن کمتر بهره دارد، در اسکندریه، که دومین منطقه شهری مصر است، به نحو آشکار وجود دارد. گروه‌های مذهبی، متناسب با پایگاه اجتماعی، در محلات خاص خود زندگی می‌کنند. قبطیان، یهودیان و جمعیت خارجی مسیحی، جملگی گروه‌هایی با هویت مشخص هستند. گروه‌هایی از جمعیت نیز که در خارج از مصر متولد

.۱۴. منظور نویسنده، دولت و سیاست‌های جمال عبدالناصر است.

15) social differentiation

شده‌اند، توانسته‌اند علی‌رغم همه مشکلات و نوسانات دوره پس از استقلال، منازل خود را در مرکز شهر همچنان حفظ کنند (Abdel-Latif، ۱۹۷۰).

بیروت

بیروت تاریخی، مانند قاهره، یک شهر اسلامی ماقبل صنعتی بود که دیواری بر گرد آن قرار داشت. در دهه‌های آخر قرن نوزدهم، سرازیر شدن اروپائیان مسیحی و رشد حومه‌هایی که در حاشیه شهر اسلامی به سبک اروپایی ساخته شد، همراه با تأسیس دانشگاه آمریکایی در حومه رأس بیروت، هویت کلی شهر را دگرگون کرد. در نیمة اول قرن بیستم، حلبی‌آبادهای مهاجران روستایی و آوارگان نیز به این مجموعه اضافه شد. علاوه بر حلبی‌آبادها، که مجموعه متنوعی از گروه‌های قومی و مذهبی را در خود جای داده است و هسته قدیمی شهر، سه خرده فرهنگ شهری متمایز در بیروت وجود دارد.

منطقه اشرفیه که منطقه مسکونی مسیحیان طبقه متوسط و بالا است و ساکنان آن از نظر راه و رسم زندگی و فرهنگ، تمایلات فرانسه‌دوستی^{۱۴} دارند و عمده‌تاً در خانه‌های ویلایی بزرگ زندگی می‌کنند؛ منطقه بسطا که منطقه مسکونی مسلمانان سنی طبقه متوسط و طبقه پائین با تمایلات سنتی است؛ و سرانجام برخلاف این دو منطقه مسکونی نسبتاً یکدست، منطقه رأس بیروت، و به ویژه محله حمرا، است که به سرعت در چال رشد است و ساکنان آن را گروه‌های قومی و مذهبی مختلف تشکیل می‌دهند.^{۱۵} بر جسته ترین ویژگی این منطقه، سکونت طبقه متوسط در آن و رواج سبک زندگی انگلوساکسون است. در فصول قبل به سابقه اقتصادی - اجتماعی حمرا اشاره شد. آنچه در اینجا مورد توجه ماست، بررسی دگرگونی منطقه حمرا از وضعیت باعدهای به منطقه‌ای مملو از برج‌های آپارتمانی در یک دوره ۸ ساله است. این دگرگونی به واسطه فرآیند تصرف و

۱۶) Francophile

(۱۷) باید توجه داشت که این اطلاعات مربوط به دوره قبل از اوج گیری جنگ‌های داخلی لبنان و تغییرات گسترده‌ای است که این جنگ‌ها با خود در الگوهای اسکان و محله‌های شهر بیروت به وجود آورده است. —م.

شکل و ساختار شهری * ۱۸۹

جایگزینی، افزایش تراکم و تغییر موارد استفاده از زمین، صورت گرفته است که خلف و کونستاد آنرا توصیف کرده‌اند.

حمرا منطقه‌ای است به طول ۱۰۰۰ و عرض ۶۰۰ متر و بنابراین با قاهره و یا حتی کاشان قابل مقایسه نیست. این منطقه نه براساس برنامه ریزی سنجیده و منطقه‌بندی شهری، بلکه فقط در پاسخ به عملکرد نیروهای بازار آزاد رشد کرده و تأثیر دانشگاه آمریکایی بر مشخصات فیزیکی و کیفیت زندگی در آن، عمیق بوده است. این دانشگاه در سال ۱۸۶۶ در منطقه‌ای که باغداری در آن رواج داشت ساخته شد. در آن زمان در حدود ۳۰ خانه یک طبقه با سقف چهار گوش و نمای سنگی درون باغات آن قرار داشت. اندکی بعد مدرسان و کارکنان دانشگاه شروع به خرید قطعات زمین کردند و در آن ویلاهای دو یا سه طبقه با سقف سفالین و بالکن و نمای زیبا بنا کردند. تا پایان جنگ جهانی دوم که همزمان با ورود امواج جدید گروه‌های جمعیت از خارج بیروت، تقاضا برای زمین افزایش یافت، منازل درون باغات و ویلاهای جدید، شکل مرسوم بنای مسکونی بود. با این حال طبقه متوسط در حال ظهور، همچنان سرآمد منطقه حمراست.

جایگزینی شهری – یعنی جایگزین شدن یک مورد استفاده از زمین شهری به وسیله موارد دیگر، یا جایگزین شدن یک گروه اجتماعی به وسیله یک گروه دیگر – از این زمان به بعد رخ نمود. با افزایش تقاضای زمین توسط ادارات، نسبت استفاده از زمین برای مصارف غیرمسکونی رشد کرد. توسعه مناطق مسکونی با تراکم بیشتر همراه شد و خانه‌های آپارتمانی چهار تا هفت طبقه رواج یافت. در حالی که باغ‌های محصور شده و زمین‌های کشاورزی به زیر ساختمان می‌رفت، موارد استفاده از زمین آن گونه که قبل از بنیان‌گذاری دانشگاه آمریکایی رواج داشت، به طورکلی از میان رفت. همراه با افزایش بورس بازی زمین و افزایش ارتفاع ساختمان‌ها، ارزش زمین بالا رفت.

بخش بنگاههای اقتصادی جدید در بیروت همچنان گسترش یافته است. تقاضای این بخش برای خرید دفاتر بزرگتر و در اختیار داشتن مقادیر عظیمی از سرمایه منجر به ایجاد ساختمان‌های بلند [تجاری] شده است که در اوایل دهه ۱۹۷۰، ۲۲ درصد از مجموع ساختمان‌ها و ۵۷ درصد کل سطح زیربنای ساختمانی را شامل می‌شد.

بخش اعظم مساحت زیربنای ساختمان (۶۲ درصد) برای مصارف مسکونی مورد استفاده قرار گرفته است، اما ۱۸ درصد برای مصارف خرده فروشی، ۹ درصد برای دفاتر و ۱۱ درصد دیگر مورد استفاده موسسات، ادارات دولتی و مراکز صنعتی است. حمرا دارد در ساحل مدیترانه به من هتن^{۱۸} [بخش اصلی نیویورک] شباخت پیدا می‌کند. اما آنچه حمرا را از یک ناحیه مرکز شهری غربی معمولی، تمایز می‌کند، عدم استفاده از زمین (های مناطق مختلف شهر) برای مصارف خاص و جداگانه است. ممکن است در کناریک ساختمان بلند، باغ دایری وجود داشته باشد. در ساختمان‌های بلند می‌توان از بار، یا انباری، یا گاراژ در طبقه زیرزمین، شاید کافه یا سینمایی در طبقه همکف، دفاتر و مراکز خرده فروشی در طبقات اول و دوم و منازل مسکونی در طبقات بالاتر، سراغ گرفت. به این ترتیب، از ارتفاع استفاده‌های متعددی می‌شود.

در مکان‌یابی و کیفیت خانه‌ها در حمرا، تمایز آشکاری وجود ندارد. جمعیت منطقه را عمدهاً افراد طبقه متوسط تشکیل می‌دهند و بسیاری از آنان در همان محل، کار می‌کنند. تقریباً ۸۰ درصد خانواده‌ها از والدین و فرزندان تشکیل شده است و گاه خوش‌باوندی نیز بر آن افزوده می‌شود. اکثریت عظیم این عده در منازل اجاره‌ای زندگی می‌کنند. سابقه جمعیتی، نشان می‌دهد که بار تکفل (نسبت وابستگی) پائین است، میزان باروری کم است و جمعیت در مجموع جوان و از نظر اقتصادی، فعال است. مشاغل طبقه متوسط و خدماتی نیز رایج ترین شکل مشاغل منطقه است.

کویت

کویت نمونه‌ای از شهری دوگانه، با یک مرکز قدیمی و محلات حومه جدید است که اخیراً در چارچوب ضوابط دقیق برنامه ریزی به سرعت توسعه یافته‌اند. شهر قبیمی، یک سکونتگاه متراکم و رو به دریاست که در ساحل خلیج کویت واقع شده است. شهر کویت که مساحت آن ۸ کیلومتر مربع بود، به وسیله دیواری گلی محصور شده بود که ۴ دروازه داشت. این دیوار در سال ۱۹۲۰،

شکل و ساختار شهری * ۱۹۱

زمانی که شهر توسط شورشیان اخوان از جانب عربستان سعودی مورد تهدید قرار گرفت، با شتاب زیاد ساخته شد. ریخت‌شناسی شهر، نمونه‌ای از سکونتگاه‌های صحرایی خاورمیانه بود.

«حياط خانه‌ها مرکز تجمع خانواده، کار و استراحت بود. میان انسان و انسان، انسان و خدا، و انسان و طبیعت، و انسان و هماورانش — دریا، گرما، فقدان آب آشامیدنی و توفان‌های سهمگین شن — نوعی تعادل، از نوع تعادلی که در شهر قرون وسطایی وجود داشت، حاصل شده بود. زمانی که نفت، انبوهی از مشکلات (جدید) را به ارمغان آورد، محیط شهری و اجتماعی چنین چهره‌ای داشت.» (Shiber, ۱۹۶۷: ۱۷۰).

این جامعه، جامعه عرب بی‌طبقه‌ای بود که تماس‌های مستقیم زیادی با مردمان غیرعرب، و حتی اعرابی که در شمال و غرب شهر زندگی می‌کردند، نداشت. فقدان تقسیمات طبقاتی، ناشی از عوامل زیر بود: اندازه کوچک شهر، غیررسمی و نزدیک بودن روابط اجتماعی، نبود کشاورزی و مالکیت رمین، و اهمیت بسیار زیاد سنت‌های قبیله‌ای و حیثیت خانوادگی که از وارد شدن پول به قرارداد ازدواج جلوگیری می‌کرد. جدا از وجود قصر حاکم، هیچگونه تمایز مکانی اجتماعی در شهر وجود نداشت.

در طول یک ربع قرن، نفت جامعه‌ای طبقاتی ایجاد کرده، که اساس آن بر تفاوت زادگاه و درآمد است. ابتدا به واسطه طرح خرید زمین توسط دولت، مقدار زیادی پول به بخش خصوصی اقتصاد سزاپر شد. و به این ترتیب مقداری سرمایه در اختیار شاغلین این بخش قرار گرفت. این امر، نقل مکان به حومه‌های جدید را تسهیل کرد و به این ترتیب بازسازی کلی شهر قدیمی امکان پذیر شد. در سال ۱۹۵۲، طرح جامعی برای شهر تدوین شد که دولت به واسطه آن مکان سکونت افراد کویتی و غیرکویتی را از هم جدا کرد. قانونی هم که در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسیده بود وضع تعیین این افراد را معین کرد. فقط کویتی‌ها به محلات جدیدی که در خارج از دیوارهای شهر قدیمی ساخته شده بود منتقل شدند. مهاجران همچنان در مرکز قدیمی شهر مأوا گزیدند و نتیجه این بوده است که کویت از نظر جمعیت و ساختار اجتماعی، دوگانه است. این وضع تازمان

حاضر ادامه یافته است.

همانطور که قبل‌اً گفته شد مهاجران از کشورهای مختلف آمده‌اند و وظایف متنوعی را در اقتصاد کویت برعهده دارند. برای ساختن کویت جدید، دولت در به خدمت گرفتن مشاوران، تکنیسین‌ها و مقاطعه کاران مبالغ زیادی را با گشاده‌دستی صرف کرد و ورود عده زیادی کارگر را تسهیل نمود. شمار زیادی از مهاجران غیرقانونی و اکثرًا فقیر نیز به علت امکان اشتغال، جذب کویت شدند.

شهر را می‌توان به سه نوع ناحیه اجتماعی تقسیم کرد. اول، شهر قدیمی و سایر محلات مورد استفاده مهاجران. این مناطق خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. محلاتی که مهاجران کم‌منزلت و مهاجران دارای پایگاه اجتماعی بالاتر در کار هم در آن زندگی می‌کنند، و نیز محلاتی که تحت تصرف مهاجران دارای پایگاه اجتماعی بالاتر، نظیر بریتانیایی‌ها، آمریکایی‌ها و اردنی‌ها است.

گروه دوم ناحیه‌های اجتماعی، مناطقی است که هنوز در دست ساختمان است و کارگران ییدی دارای منزلت پائین اجتماعی — که عمدتاً در بخش ساختمان به کار اشتغال دارند — در ساختمانهای نیمه‌تمام آن سکونت دارند. آخرین گروه، مناطقی است که اکثرًا کویتی‌ها در آن سکونت دارند (Hill، ۱۹۶۹).

جدایی [مناطق سکونت] به طور طبیعی، مشکلات خاص خود را ایجاد کرده است. شهر کویت، شهرک‌های کارگران عراقی، سعودی، فلسطینی، هندی، مصری و پاکستانی را در جوار خود دارد که محله‌هایی یکپارچه و همگون هستند. این محله‌ها در مقایسه با محله‌های کویتی، فقیراند و در مناطق پرترکم شهری، وقتی که فقر و یکپارچگی قومی درهم می‌آمیزند، موقعیت بالقوه انفعاً‌آمیز می‌شود (۱۹۷۴:۹۳). در گوشة دیگر خلیج [فارس]، ابوظبی با استفاده از تجربه کویت در مورد احساس تلخی که بسیاری از ساکنان غیربُنیه کشور دارند، به مهاجران امید داده است که در صورتی که عرب باشند، سرانجام شهر وند آن امارات خواهد شد. یکی دیگر از تقدم‌های طرح جامع ۱۹۵۲، جای دادن به اتوبیل‌ها، به خصوص اتومبیل‌های بزرگ و تندرو، بود. دیوارهای شهر خراب شد و در شهر قدیمی و محله‌های حومهٔ جدید، خیابانهای عریض و میدان‌های متعدد، ظاهراً یک شبه پدیدار شد. «فضای حالی، اتومبیل‌ها، ویلاها،

شکل و ساختار شهری * ۱۹۳

بزرگراه‌ها و ساختمانهای بزرگ، جای منظره خودمانی خانه‌های حیاط‌دار، قلمرو انسان و اندازه‌های انسانی را گرفت. اتومبیل شکوه یافت و اینک به سور شهر تبدیل شده است.» تخریب بسیاری از خانه‌های قدیمی زیبا در شهر قدیمی، انتقاداتی را برانگیخته است، به ویژه از آنرو که جای این خانه‌ها را نمونه‌های بسیار معمولی معماری معاصر گرفته است و خیابانهای عریض، فضای باز و استفاده زیاد از بتن در محلات جدید، تصویری خشن و بی‌روح را به نمایش گذارد است. طراحان بعضی از ساختمان‌های جدید که پیشتر ساخته شده و دیوار آنها پر از در و پنجره شیشه‌ای است، شاید دوست سازندگان دستگاه‌های تهویه مطبوع بوده‌اند. «آرشیتکتی که چنین کوره خورشیدی‌یی در کویت یا ریاض می‌سازد و سپس برای قابل سکونت کردن آن، دستگاه خنک کننده بزرگی را به کار می‌گیرد، کار را بی‌دلیل مشکل می‌کند و درواقع، کارش در حد استانداردهای معماری جدید نیست.» (Fathy, ۱۹۷۳:۳۳۱). مدرسه‌ها، مغازه‌ها و مساجد هریک از محلات کویتی در مرکز محله قرار دارد. در قسمت بیرونی ویلاهای جدید ثروتمندان، پنجه‌هایی وجود دارد که به منازل شهر سرشنی بروون‌نگر می‌بخشد، و این دقیقاً خلاف وضع خانه سنتی است. معذلک، عقاید سنتی درباره خانه سازی هنوز وجود دارد و لاقل به شکل دیوار بلندی که هر خانه را محصور می‌کند، تجلی می‌یابد و چنین می‌نمایاند که هر قطعه به نحوی در چهار دیواری خود محدود شده است و در غیاب پیاده رو در اغلب محلات حومه کویت، بین خانه‌ها و خیابان نیز نوعی زمین خاکی بی‌صاحب قرار گرفته است.

تهران

برای دیدن تفاوت‌های اجتماعی در مناطق مختلف شهر، همیشه لازم نیست که از روش‌های آماری پیچیده استفاده کنیم. در تهران، بر روی زمین، یک شب اجتماعی در مقیاسی بزرگ وجود دارد و اگر از یک سوی شهر به سوی دیگر آن قدم بزنیم تأثیر متقابل مکان، اقلیم، موقعت و ماهیت جامعه‌ای که این همه را مورد استفاده قرار داده است، مشهود می‌شود. هر سخت کوشی که حاضر باشد فاصله ۲۰ کیلومتری ایستگاه راه‌آهن تا کوهپایه البرز را که مستلزم صعودی به ارتفاع ۳۱۰ متر است، پای پیاده طی کند، می‌تواند این کار را بکند. البته در

تابستان فقط دیوانه‌ای سخت کوش، چنین کاری خواهد کرد. تفاوت ارتفاع نقاط بالا و پائین در تهران بزرگ، به طور متوسط ۱۲۰۰ متر است که در شب آرامی از دامنه کوههای البرز به طرف جنوب جریان می‌یابد. وضع اقلیمی تهران در فصول مختلف به شدت متفاوت است و بهار و پائیزی کوتاه، زمستانی طولانی و به شدت سرد را از تابستان داغ و خشک جدا می‌کند. دمای هوا در قسمت جنوبی شهر در ماه ژوئن، به طور متوسط ۳۰ درجه و در شمالی‌ترین حومه‌ها ۲۳ درجه سانتیگراد و در زمستان نیز به ترتیب ۵ و ۱ درجه سانتیگراد است. بارش سالانه در حومه‌های شمالی (۳۹۳ میلی‌متر)، چهار برابر بازندگی در جنوبی‌ترین حومه‌های شهر (۹۳ میلی‌متر) است، که در حاشیه کویر مرکزی ایران قرار دارد.

جدا از سرما، یکی از موانع عمدۀ ای که پیش روی افراد پیاده قرار دارد، نحوه برف رویی پشت بام‌ها توسط افرادی است که بدون توجه، برف را به پائین می‌ریزند. محتوی یک پاروی پراز برف و یخ که از ارتفاع ۴ طبقه به پائین ریخته می‌شود، خطری است که نباید آنرا دست کم گرفت. تابستانها گرم است و آنچه وضع را بدتر می‌کند، آهنگ کار روزانه برای بسیاری از کارمندان ادارات است که صبح‌ها چند ساعت کار می‌کنند و سپس به خانه می‌روند و عصر دوباره به سر کار باز می‌گردند. به این ترتیب در هر روز، ۴ دوره ترافیک متراکم و راهبندان متعاقب آن وجود دارد. بعضی‌ها برای فرار از گرما، عصرها با اتوبوس یا اتومبیل سواری به پارکهای شمال شهر می‌روند. جهت قرار گرفتن منازل نیز در این زمینه مؤثر است. باد معمولاً به موازات شب شهر می‌زد، درنتیجه بهترین جهت برای بنا کردن خانه‌ها به نحوی است که با زاویه قائمه در مسیر باد قرار گیرند. بنابراین معمولاً بین شاهراه‌های اصلی که از شمال به جنوب امتداد دارند، کوچه‌ها و خیابان‌های محلات، شرقی- غربی است. خانه‌های سنتی ایران، بادگیرهایی داشتند که نسیم را به داخل خانه هدایت می‌کرد، اما خانه‌های جدید باید با پنجره‌های شیشه‌ای، پرده و سروصدای دائمی دستگاه‌های خنک کننده، یا گرم کننده هوا، بسازند.

ایران یک جامعه سرهایه داری است. شاه هم رئیس دولت و هم حاکم است.^{۱۹}

(۱۹) این کتاب پیش از وقوع انقلاب اسلامی، نوشته شده است. —م.

شکل و ساختار شهری * ۱۹۵

اما بزرگترین صنعت کشور، یعنی نفت، در مالکیت دولت است و دولت در هدایت توسعه اقتصادی، تأثیر فزاینده‌ای دارد. از این‌رو، قدرت دولت مرکزی، برخلاف لبنان، زیاد است. رقابت آزاد برای به دست آوردن مکان مطلوب در شهر به پدایش محدوده‌های مشخصی منجر شده است که از نظر کارکردی، متمایزاند (Bahram beygui، ۱۹۷۲). گرانترین زمین‌ها در منطقه تجاری مرکز شهر قرار دارد اما قیمت زمین در مناطق مسکونی از جنوب به شمال شهر افزایش می‌یابد. بنابراین محله‌های جنوبی، فقری‌ترین مناطق شهر بشمار می‌آیند و ما مطالعه مناطق شهر را از جنوب آغاز می‌کنیم.

جنوب تهران، منطقه پذیرایی از اکثر مهاجران فقیر است. در تهران حلبی آباد از آن نوع که در بسیاری شهرهای دیگر که به سرعت رشد می‌کنند، یافت می‌شود وجود ندارد.^{۲۰} ساختمان‌ها در این قسمت شهر، عمده‌تاً یک یا دو طبقه و چسبیده به هم است و رنگ و رویی هم ندارد. فضای باز برای تفریح، بسیار کم است اما دولت می‌کوشد این وضع را بهبود بخشد. خیابانها عمده‌تاً کشیف است و پیاده‌روهای مملو از دستفروشان پرسروصدا، شلوغ است. تنها خیابان‌هایی که در سالهای دهه ۱۹۳۰ به وسیله رضاشاه ساخته شده، در حاشیه خود درختی دارند. معازه‌ها کوچک است و فقط انواع کالاهایی را عرضه می‌دارند که مورد تقاضای بخش‌های کم درآمد جمعیت است. چند میدان میوه و ترهبار نیز در این بخش وجود دارد که محصولات سراسر کشور در آن فروخته می‌شود. جنوب شهر، از نظر اجتماعی، محافظه کارترین بخش شهر است. در اینجا، همه زنان چادر بر سر می‌کنند و صدای بلندگوی مساجد را می‌توان همه جا شنید و مشروبات الکلی از هیچ معازه‌ای قابل ابیاع نیست. اگر به سمت شمال، از حدود شهر قرن نوزدهمی خارج شویم و به منطقه تجاری مرکز شهر نزدیک شویم، ساختمانها بزرگتر و پرزرق و برق‌تر می‌شوند، اگرچه در بازار که مجموعه شلوغی از خیابانها و کوچه‌هاست، همه چیز بُوی کهنه‌گی می‌دهد. این بدان معنی است که اگرچه

(۲۰) منظور نویسنده حلب شهر یا حلبی آبادهایی است که در زمان تألیف کتاب بطور پراکنده لیکن کم جمعیت در گوش و کنار تهران وجود داشته و چشم گیر نبوده است. درواقع حلبی آبادها یا بدمسکنی آن زمان را باید عمده‌تاً در گوندشیانی خلاصه کرد که حالت حلبی آبادها را از نظر شکل کالبدی نداشته‌اند. —م.

تجار ثروت کلانی به چنگ می‌آورند، کار مربوط به بازرگانی بزرگ واقعی در برج‌های پر زرق و برق قسمت زیبای (شمال) شهر، انجام می‌شود. بالاتر از بازار، در کنار قصری متعلق به دوران قاجار، مجموعه‌ای از ساختمانهای وزارتی—وزارت دادگستری و اقتصاد—قرار دارد. در اینجا عرضه نویسان، میز و صندلی و بساط چای خود را در پیاده رو می‌گسترانند و با ماشین تایپ در انتظار افراد بی‌سودای می‌نشینند که عرضه‌ای دارند یا می‌خواهند فرمی را پر کنند. بالاتر، در طول خیابان حافظ چند سفارتخانه خارجی و سوپرمارکت‌های بزرگ قرار دارد. از آنجا که این منطقه تا همین قرن حاضر جزء حومه‌های خارج از دیوارهای شهر بود، سفارتخانه‌هایی که محل خود را در قرن نوزدهم به دست آورده‌اند، بیشترین مساحت را در اختیار دارند. سفارتخانه‌های بریتانیا و شوروی باغ‌های بزرگ پر از درخت، در مقیاسی متناسب با قدرت بریتانیا و روسیه در قرن گذشته، دارند. از این منطقه به بعد، شهر دوره رضا شاه به تهران مدرن وصل می‌شود. در اینجا بخش‌های تجاری مرکز شهر قرار دارد که محل استقرار دفاتر مالی، اداره مرکزی شرکت ملی نفت ایران، هتل‌ها، سینماها و دفاتر آژانس‌های هواپیمایی است. مراکز ارائه خدمات به خارجیان ثروتمند هم در اینجا قرار دارد—شیرینی فروشی دانمارکی، سوپرمارکتها، مشروب فروشی‌ها و کلوب‌های شبانه و مغازه‌های مخصوص فروش صنایع دستی به جهانگردان. در این بخش مردم لباس‌های غربی می‌پوشند.

از اینجا به بالا محلات طبقه متوسط تهران آغاز می‌شود. قیمت زمین مسکونی در این مناطق از زمین‌های جنوب آن، ارزانتر است، اما قیمت زمین بر خیابان‌های اصلی بسیار گران است. این منطقه عمدتاً پوشیده از بلوک‌های آپارتمانی چهارطبقه، خانه‌های بزرگ و درختان جوان است. توسعه این بخش شهر پس از چنگ جهانی دوم، عمدتاً در طول دو راه اصلی منتهی به شمیران انجام گرفته است. مناطق بین جنوب و شمال شهر نیز در این سالها توسعه یافته‌اند، به نحوی که ناحیه شهری اینک یک ناحیه یکپارچه است که از بیانهای جنوب تا کوههای شمال امتداد می‌یابد. اگر تهران مرکزی قرن نوزدهم، که محل سکونت طبقات بالای آن عصر بوده است، با ساختمانهای قدیمی و درختان پر بار و برج جاذبه بخش‌های مرتفع بسیاری از شهرهای اروپایی را دارد، نواحی شمالی شهر با

شکل و ساختار شهری * ۱۹۷

بزرگراههای جدیدی که شهر را دور می‌زند و به کویر جنوب و شرق منتهی می‌شود، برج‌های آپارتمانی و آفتاب درخشناس، بیشتر به یک شهر جدید آمریکایی شبیه است. در کوهپایه قله ۳۸۰۰ متری توچال، که بلندترین ارتفاع منطقه است، دانشگاه جدید، هتل هیلتون و برج‌های مسکونی شرایتون قرار دارد. کسانی که استطاعت آنرا دارند که در این نواحی زندگی کنند می‌توانند از تفریحات ثروتمندان — اسکی در زمستان در چالوس [کذا فی المتن] و یا سفر به جلگه‌های معتدل خزر — لذت برند. کاخ شاه در این ارتفاعات که بر شهر مشرف است، قرار دارد.

نتیجه

در صفحات قبل گفتیم که برای توضیح و تبیین شهرنشینی اجتماعی، باید به کارکرد یا مجموعه کارکردهایی توجه داشت که شهر بر عهده دارد. توسعه شهری ماقبل صنعتی در خاورمیانه، توسعه‌ای بومی بود و تقاضای محلی موجب خلق آن شده بود، نه فشارهای استعماری و امپریالیستی خارجی. بزرگترین و معروفترین شهرهای منطقه، با سراسر جهان کهن روابط تجاری داشتند. اما مردم شهرهای استانبول، قاهره، دمشق یا بغداد فقط با ادویه، جواهرات، یا کالاهای ساخته شده، زندگی نمی‌گذراندند. زراعت در مناطق کشاورزی دورتر از این شهرها، ادامه حیات جمعیت آنها را ممکن می‌کرد. در تحلیل نهایی، ثروت واقعی این شهرها از محصول دهقانانی به دست می‌آمد که در داخل یا پیرامون آن زندگی می‌گردند، و با این ثروت بود که پرداختن به تجارت کالاهای تجملی ممکن می‌شد.^۱ بجز مناطق حاشیه رود نیل، اکثر شهرها در مراکزی قرار داشتند که از

۱) گرچه تصور تولید کشاورزی و استثمار روستا توسط شهر و حکومت در اکثر منابع مورد استناد قرار گرفته است لیکن باید توجه داشت که زندگی مسرفانه طبقات حاکم و ادامه حیات نظام دیوانسالاری خاورمیانه خاصه در بخش شرقی آن بیشتر به تجارت از راه دور و انتقال کالا مربوط بوده است تا به کشاورزی. —م.

آب و زمین قابل کشاورزی بهره‌مند بود و کوهها و بیابانهای عمدتاً خالی السکنه آنها را از هم جدا می‌کرد. هریک از این شهرها معمولاً نقش یک قرارگاه مرکزی را ایفا می‌کرد که به نواحی اطراف خدماتی ارائه می‌داد. این خدمات می‌توانست به شکل کالاهای ساخته شده صنایع دستی یا امنیت نظامی بی باشد که پادگان شهر تأمین می‌کرد.

یکی از این شهرها، کاشان در منطقه مرکزی ایران بود که بخشی از یک نظام منطقه‌ای کاملاً سازمان یافته محل‌های اسکان محسوب می‌شد و ارتباطات دائمی بین بخش‌های آن، ادامه حیاتش را ممکن می‌کرد. در این نوع شهر ایرانی، سلسه مراتب اجتماعی در شهر و منطقه، در بر گیرنده طبقهٔ ممتاز از مقامات اداری، تولیدکنندگان فرش، زمینداران، تجار و رباخواران و بعضی از روحانیون بود که در شهر ساکن بودند و سلطهٔ خود بر تودهٔ بسیار مردم را به واسطهٔ کنترل آب، زمین و اعتبار اعمال می‌کردند. در مقیاسی کوچکتر، در روستاهای هم ساختار اجتماعی مشابهی وجود داشت و تمایز کردن شهر و روستا براساس کارکرد، ساختار اجتماعی یا ریخت‌شناسی فیزیکی، از بسیاری جهات کارآسانی نیست. در منطقه‌ای مثل کاشان، تاجر قالی، ارباب سهم بر از محصولات کشاورزی و رباخوار، در شهر و روستا مثل هم عمل می‌کردند و بخش بزرگی از جمعیت «شهری» به کار «روستایی» زراعت اشتغال داشت. اگرچه در ایران، این گرایش تاریخی وجود داشته است که لااقل تا آنجا که به نام مناطق مربوط می‌شود، بین یک قلمرو و مرکز اصلی آن تمایزی قائل نشوند، اما شک نیست که تمایز میان شهر و روستا و بیش از آن، میان فرد شهرنشین و فرد چادرنشین در ذهن انسانها کاملاً مشخص بوده است. زندگی در شهر ماقبل صنعتی خاورمیانه بر خانواده‌فرد، مذهب، گروه قبیله‌ای بزرگتر و شیوهٔ معیشت متمرکز بود که در شهرهای کوچکتر، معمولاً بر پایهٔ زراعت قرار داشت. از این نظر، تمایز زیادی میان شهر ماقبل صنعتی خاورمیانه و سایر شهرهای دنیا که وجود نداشت، بجز آن که این شهر، جزئی از یک نظام اجتماعی بزرگتر، یعنی دنیا اسلام، بود که به روابط فردی و خانوادگی شکل می‌داد و نیز شکل فیزیکی شهر، شیوهٔ حکومت و ساختارهای سیاسی آن را تعیین می‌کرد. دو جنبهٔ از شهر اسلامی برای نشان دادن تأثیر مذهب در تعیین شکل جامعه و استمرار این اثرگذاری در روزگار

حاضر، شایسته ذکر است: حکومت، و نقش شهر به عنوان یک مرکز آئینی. ایدئولوژی اسلامی، برابری طلب است اما اساساً دمکراتیک نیست. ذکر این تمایز ضروری است، چون در اندیشهٔ غربی، برابری خواهی و دمکراسی معمولاً مترادف فرض می‌شود. در اسلام، همه انسانها از نظر خداوند برابرند و هیچ بخشی از جامعه – احتمالاً به استثنای سادات – نمی‌تواند مدعی امتیازاتی باشد که آنرا از بقیه بخش‌های جامعه تمایز گرداند. معلمک یک گروه برگزیدهٔ کوچک بر دولت اسلامی سنتی حاکم بود که هم خود را معطوف به حفظ نظم و قانون، ارائه بعضی از خدمات اولیهٔ عمومی و جمع آوری مالیات می‌کرد تا بتواند این وظایف را انجام دهد. هیچگاه شهری اسلامی با نهادها و اصناف مستقل شهری وجود نداشته است و از هیچ دولتی هم که حکومت مردم به وسیلهٔ مردم را پیاده کرده باشد سرانجام نداریم. روحانیون اصول گرای^۲ اسلامی، نظم و قانون را به عنوان مهمترین فضائل اجتماعی تبلیغ می‌کردند، شاید به این علت که بدین هرج و مرج و بی‌نظمی را مردمانی بسیار، به دفعات بی‌شمار تجربه کرده بودند. تنها تجمع‌های معتبری که بین خانواده و دولت حائل بود، انجمان‌های قومی و مذهبی بود. در غیاب هرگونه ناظارت و ارگان برقراری توازن قوا [میان حاکم و قوای دیگر] اقتدار سنتی معمولاً استبدادی بوده است – و این سنتی است که تا امروز نیز استمرار یافته است.

اهمیت شهر به عنوان یک مرکز آئینی، ناشی از تأکید بر تقدس مکانها در دین یهود، آئین مسیحی و نیز اسلام است. برای مسلمان سرسپرده، بیت المقدس، مکه و مدینه شهرهایی هستند که حoadثی در آن‌ها رخ داده که در تاریخ جهان بیشترین اهمیت را داشته است. از این‌رو جای تعجب نیست که این شهرها کانون علايق شدید مذهبی، عاطفی و سیاسی بوده‌اند. شهرهایی که ائمهٔ اسلامی در آن دفن شده‌اند نیر – مانند شهر مشهد که مدفن امام رضا(ع) است – تا حد کمتری مورد احترام و مرکز زیارت‌اند. در حال حاضر، هر سال ۹۰۰ هزار زائر به مکه می‌روند. قرآن می‌گوید هر مسلمانی که استطاعت دارد باید لااقل یکبار در طول عمرش به سفر حج برود. اداره اماکن مقدسه در بیت المقدس نیز امروز، همانگونه

2) orthodox

که از زمانهای پیش از جنگهای صلیبی بوده است، مسئله‌ای مورد مناقشه اعراب و اسرائیل است.

شهر سنتی خاورمیانه به وسیله روابط سرمایه‌داری که از قرن نوزدهم در منطقه پا گرفت، و نیز در قرن بیستم، به وسیله دولت غیرمذهبی^۳ و رشد سریع جمعیت دگرگون شد. اگرچه مرکز منطقه‌ای هنوز به عنوان یک مقر مرکزی برای نواحی پیرامون خود عمل می‌کند، اما در حالی که خودکفایی منطقه‌ای جای خود را به ملزمات اقتصاد صادراتی واگسته به بازار جهانی داده است، کارکردها و حدود شهر و روابط یکپارچه کننده آن با مناطق اطراف دستخوش تغییر شده است. در نواحی روستایی، بازار زمین که جدیداً پدیدار شده، مالکیت قبیله یا اجتماعات روستایی بر زمین را از بین برده است. این بازار به شیوخ (رؤسای قبایل) امکان داده است که به غصب زمین پردازند. در شهر نیز که بازار زمین شهری برای نخستین بار اهمیت یافت، همین وضع پدید آمد. شهر وندان ثروتمندتر شروع به ساختمان‌سازی در خارج از دیوارهای شهر کردند، و در همین حال در داخل محدوده شهر قدیمی نیز اجتماعاتی که ترکیب قبیله‌ای یا قومی داشتند، مسئولیت‌های جمعی در زمینه حفظ نظم، و کارکرد خود به عنوان واحدهای پرداخت کننده مالیات را از دست دادند. یک نمونه از تغییر (ارزش‌های سنتی) به ارزش‌های غیردینی که در اثر سست شدن چارچوب اسلامی جامعه شهری حاصل شد، تغییری است که در قوانین معاملات تجاری‌ای که پیش از قرن بیستم رواج داشت، پدید آمد. در بازارهای ترکیه و ایران قوانین اخلاقی‌ای بر معاملات تجاری نظارت داشت که بر مذهب مبنی بود و تجار می‌توانستند به آن رجوع کنند. حاکم شرع هم برای آنکه توصیه‌ای کند یا در موارد مورد اختلاف، حکمی صادر کند، حاضر بود. امروزه قوانین دولتی که ادعا می‌شود بر اصول اولیه مذهبی مبنی است و به وسیله مراجع غیردینی اجرا می‌شود، جایگزین آن قوانین شرعی شده است.

دگرگونی‌های نسبتاً کندی که بر اثر توسعه اقتصادی و استقلال سیاسی کشورها پس از جنگ جهانی دوم در ساختار اجتماعی و فیزیکی شهرهای بزرگ حاصل شده بود، به خاطر افزایش شدید جمعیت شهری، که خود ناشی از افزایش

3) secular

طبیعی و مهاجرت گروه‌های بزرگ مردم از مناطق روستایی است، خنثی شد. مهاجران سنت‌هایی را که به زندگی روستایی گذشته آنها تعلق داشت با خود به شهر آوردند. این سنت‌ها بر مجموعه سبک‌های زندگی شهری افزوده می‌شد، اما به سرعت در زندگی شهری مستحیل نمی‌شد.

کسانی که به شهر مهاجرت می‌کنند معمولاً علاوه بر معاملات تجاری بی که میان شهر و روستا پیوند ایجاد می‌کند، پیشاپیش تماسهایی با شهر دارند. آنها ممکن است خویشانی، اعم از اعضای عشیره که در شهر اسکان یافته‌اند یا همولایتی‌هایی که پیش از آنها به شهر آمده‌اند، در شهر داشته باشند، یا اینکه ممکن است این همولایتی‌های ساکن در شهر برای تفریح و استراحت یا ملاقات بستگان و یا فرار از گرمای تابستان به روستا بروند. اینکه چرا مردم به شهر می‌روند و برای همیشه در آنجا ساکن می‌شوند، در مواردی به خیزش‌های سیاسی بستگی دارد که در قرن حاضر، امری معمول بوده است. در موارد دیگر، جاذبه‌های زندگی و کار در شهر دخیل بوده است اما تا آنجا که به اکثریت توده مهاجران مربوط می‌شود، این مهاجرت بیش از هر چیز دیگر واکنشی است در مقابل فشار پایان‌ناپذیر جمعیت روستایی بر منابع محلی. جمعیت دهقانان خاورمیانه، که دیگر همانند گذشته در مقابل بیماری‌ها و مصائب آسیب‌پذیر نیستند، به سرعت در حال افزایش است اما علی‌رغم اقدامات حکومت‌ها در زمینه اصلاحات روستایی، منابع زمین و آب موجود با همان سرعت افزایش نمی‌یابد. مهاجران هنگامی که در شهر ساکن می‌شوند، از یک منطقه به منطقه دیگر می‌روند. این تحرک در طول زمان با تغییراتی که در موقعیت مالی فرد مهاجر رخ می‌دهد، همبستگی دارد. از آنجا که پیشرفت و موفقیت در زندگی در شهر دال بر آن است که فرد مهاجر در آموختن راه‌وروش زندگی شهری مهارت پیدا کرده است، این تغییر محل سکونت، نشانه‌ای از این محسوب می‌شود که شهرنشینی اجتماعی در حال وقوع است.

باید تأکید کرد که افزایش طبیعی جمعیت لااقل به همان اندازه مهاجرت در رشد جمعیت شهری در خاورمیانه اهمیت دارد، و این نکته‌ای است که وضع خاورمیانه را از مناطق دیگر، مثلاً از مناطق واقع در جنوب صحرای آفریقا، متمازیز می‌کند. نتیجه آنکه، بجز شهرهایی مانند امان و کویت که شمار مهاجران مذکور

در آن بسیار زیاد است، عدم تعادل نسبت جنسی در خاورمیانه، به میزان قابل توجهی از آفریقای حاره‌ای کمتر است و جمعیت در این منطقه کمتر متحرک است. استمرار موقعیت فرودست زنان و اهمیتی که به جنسیت و مردانگی داده می‌شود امری است که در سراسر جهان مسلمان رایج است و تفاوتهاي جمعیت شناختی بین شهر و روستای این منطقه احتمالاً از تفاوتهای موجود در سایر مناطق جهان کمتر است. بر این اساس جمعیت شهری، عمدتاً از نسل اول مهاجران تشکیل نمی‌شود. (بلکه بیش از همه از رشد طبیعی جمعیت شهری اعم از نسل اول مهاجران و ساکنان شهر، متأثر است). معلمک، کدام خصیصه مردمی که در شهرها زندگی می‌کنند، به طور اخص شهری است؟ یا آنها در حال کسب چه مشخصاتی هستند که آنرا، از نظر جامعه‌شناسی و نه جمعیت‌شناسی یا جغرافیا، بتوان «شهری» نامید؟ تراکم بیشتر جمعیت در مراکز وجود دارد که می‌توان آنرا سکونت گاه‌های نسبتاً متراکم و دائمی افراد از نظر اجتماعی ناهمگون، توصیف کرد. اما از ناشناسی^۴ و از خودبیگانگی، که بعضی از جامعه‌شناسان آنرا نتایج اجتناب‌ناپذیر رشد سریع جمعیت شهری — مشابه رشد جمعیت غرب در قرن نوزدهم — می‌پنداشتند، خبری نیست. خاورمیانه از این نظر با آمریکای قرن نوزدهم تفاوت دارد زیرا شهرنشینی در آن سنت جافتاده‌ای است و در بسیاری از بزرگترین شهرها و همچنین شهرهایی با غالبۀ کامل خصایص شهری مدرن، هنوز مرکز قدیمی محل سکونت ساکنان بومی حفظ شده است. در شهرهایی که یک مرکز باستانی دارد، سنت شهری ماقبل صنعتی تأثیر بسزایی بر اندازه جمعیت دارد. اما در جاهایی که شهر آنقدر بزرگ شده است که مرکز قدیمی فقط بخش کوچکی از شهر را تشکیل می‌دهد، کمتر است، و در مناطقی که نفوذ استعمار در آن قوی بوده، و یا در بسیاری از شهرهای جدید، این تأثیر به حداقل رسیده است. مهاجران به این ساکنان بومی می‌پیوندند و روش‌های سنتی را نیز به همراه خود می‌آورند و در حفظ آن پاشاری می‌کنند. همچنین در همه حرفة‌ها و تمامی حوزه‌های زندگی شهری تماس‌های شخصی بسیار زیاد است و ناشناس ماندن، واقعاً مشکلی نیست. این امر هم در مورد ثروتمندان که مشاغل

4) anonymity

آنها با نام خانوادگی آنان یکسان است، و هم در مورد مهاجران فقیر صادق است که با دوستان و همولاپتی‌های خود زندگی می‌کنند. نقش عامل محرك اصلی در فرآیند دگرگونی اجتماعی را می‌توان بیش از شهر، به دولت نسبت داد. شهر مکانی است که این فرآیندها اغلب در آن آغاز می‌شود، اما با بهبود ارتباطات بین شهر و روستا در آینده کمتر چنین خواهد بود.

مذهب مثال مناسبی در زمینه این جنبه از دگرگونی اجتماعی است. نقل مکان به شهر، معمولاً با تغییراتی در عادات مذهبی همراه است. مردی که به شهر می‌آید شاید برخلاف آنچه که مقرر شده، پنج بار نماز گزاردن در روز را متوقف کند و به علت محدودیت‌هایی که زندگی در شهر بر وقت او اعمال می‌کند، روزانه فقط دو بار نماز به جا آورد. معذلک این فقط یک خصیصه شهری نیست، روتاستشینان و عشاير نیز ممکن است به دفعات مقرر شده نماز بی‌توجهی کنند. اما بزرگترین تغییرات در سازمان مذهبی را، بیش از آنکه انتقال جمعیت از مراکز مسکونی کوچک به مراکز مسکونی بزرگ موجب شده باشد، اعمال عمده دولت موجب شده است. برخورد حکومت‌ها با مذهب در قرن ییسم دوگانه بوده است، اما اکثر آنها قدرت مقامات مذهبی را محدود کرده‌اند. ترکیه رابطه مذهب و حکومت را قطع، و موسسات علمیه دینی را تعطیل کرد. اعمالی مانند رعایت پوشش کامل زنان نیز که با اسلام ارتباط داشت اما ضروری نبود، ممنوع شد. در مقابل، ایران فرقهٔ جعفری مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی حفظ کرد، اما در آنجا هم حجاب و بعضی اعمال دیگر ممنوع شد.

یک ضابطه^۵ مذهبی خاص وجود ندارد که کسانی که به شهر نقل مکان می‌کنند، از آن منحرف شوند. در اسلام عقایدی بسیار متنوع – از مکاتب ارتدکس [أصول گرا] شرع و احکام، تا سنت عمیق صوفی‌گری که اغلب عقایدی تساهل گرا را در بر می‌گیرد – مهلت بیان یافته است. این جریان تساهل گرا با پیروان سخت گیر فرقهٔ وهابی که بر عربستان سعودی حکم می‌رانند نقطه اشتراکی ندارد. علاوه بر این‌ها، بین فرقه و مذهب باید تمایز قابل شد، علی الخصوص در لبنان که هر فرقه، واحدی سازمان یافته در زندگی اجتماعی و سیاسی است.

5) standard

معدنک شماری از دگرگونی‌های اجتماعی که جوامع شهری و روستایی را در بر گرفته است، در شهر پا به عرصه حیات می‌گذارد. شاید زنان در شهر سنتی نسبت به روستا، از محدودیت‌های بیشتری رنج می‌برند؛ آنچه امروز وقوع می‌یابد عکس این حالت است. شواهدی که در مورد مهاجران وجود دارد نشان می‌دهد که در میان آنان تناهی بیشتری در مورد آزادی زنان، پس از انتقال به شهر وجود دارد. با این حال، علی‌رغم اثرات مختلف کننده نقل و انتقال در مسافت‌های دور و روابط گسترده‌تر خانواده، ارزش گذاری سنتی در زمینه حیثیت خانوادگی همچنان به قوت خود باقی است. در محلات جدید و قدیمی شهری مثل اصفهان خانه بسیاری از افراد فامیل اگر در یک مجموعه ساختمانی نباشد، نزدیک به هم است. انگاره‌های اجتماعی سنتی به خوبی حفظ شده و حتی تقویت شده است. شاهد این مدعای مورد مهاجران قبیله‌ای استان العماره به بغداد است که در شهر کار می‌کنند و در نتیجه، در معرض فشارها و ضرباً هنگ^۶ اشتغال شهری هستند اما شهر بر زندگی اجتماعی، قبیله‌ای و منذهبی آنان تأثیر نگذاشته است. همراه آوردن سنت‌های قبیله‌ای و خانوادگی از روستا و از بیانهای (محل زندگی قبایل) به شهر، در مواردی رفتار شخصی رانیز شامل می‌شود. در کویت، حتی میهمانان خارج از دایرۀ پیوندهای خانوادگی، به سبک سنتی قبایل صحرانشین مورد پذیرایی و احترام قرار می‌گیرند و تقریباً در همه مناطق خاورمیانه، تعارفات بسیار رسمی است و سوالات متعددی در مورد سلامت و کار و بار افراد و خانواده آنها مطرح می‌شود و پاسخ‌هایی به همان اندازه رسمی هم داده می‌شود. دیدار از هر اداره‌ای، همیشه تعارف به صرف چای، قهوه یا نوشیدنی دیگری را در پی دارد.

با این همه، صرفنظر از ابعاد شخصی، سایر جنبه‌های جامعه شهری به واسطه وقوع دگرگونی در ساختار اقتصاد شهری، در حال تغییر است. تمرکز جمعیت در چند مرکز ملی محدود، نتیجه مستقیم کارکردهای جدید شهرهای است. این شهرها به نقاط اصلی تماس میان مناطق روستایی، دولت و نظام فراگیرتر روابط اقتصادی فراملی تبدیل شده‌اند؛ نظامی که تا جنگ جهانی دوم، کشورهای

6) rhythm

غربی و دارای اقتصاد سرمایه داری بر آن مسلط بودند. کارکردهای جدید شهر، به واسطه عملکرد بخش بنگاههای اقتصادی جدید که در حال رشد است، تحقق می یابد. این بخش به بخش اقتصاد غیررسمی و بخش تجاربازار و تولید کنندگان و خرده فروشان، پیوند خورده است. ساختار شغلی در شهرها نشان دهنده رشد بخش های جدیدی است و به استناد آن تا اندازه ای می توان تصویر ساختار طبقاتی را با سه طبقه بالا، متوسط و پائین مشخص کرد. اما در اینجا نیز باورهای سنتی مربوط به منزلت اجتماعی یا نقش تحصیلات، این تصویر را مبهم می کند. و این در حالی است که دولت های سوسیالیست جهان عرب، از قبیل سوریه و لیبی، می کوشند این تصویر را به طور کلی از صحنه جامعه بزدایند.

اگر همانطور که در سطور بالا استدلال کردیم، دولت در حال تبدیل شدن به یک عامل محرك عمدۀ در زمینه دگرگونی اجتماعی باشد، در آن صورت ترکیب سیاسی دولت است که جهت و مسیر دگرگونی اجتماعی را تعیین می کند. معذلک قبل از اینکه این نکته را بیشتر بشکافیم، شاید بررسی شهرنشینی در خاورمیانه در یک چارچوب وسیعتر، و مقایسه آن با تجربه شهرنشینی در سایر مناطق جهان، مفید باشد. ارقام مربوط به شهرنشینی کالبدی در ضمیمه کتاب آمده است. این ارقام نشان می دهد که میزان شهرنشینی در خاورمیانه عموماً از آمریکای لاتین پایین تر است – مثلاً ۵۶ درصد از جمعیت بزریل در مناطق شهری زندگی می کنند – اما از آفریقای واقع در جنوب صحراء، که عموماً در حدود ۱۵ درصد جمعیت آن در مناطق شهری زندگی می کنند، بالاتر است. نقش شهر در آفریقا با نقش آن در خاورمیانه، تفاوت دارد. رشد شهرها در آفریقا در حال حاضر، تا حد زیادی معلوم سازی شدن روستاییانی است که بین شهر و روستا در رفت و آمداند (Little، ۱۹۷۴) و همچنان تعلقات و منافعی در روستا دارند. در آن قاره، در درجه اول نیروهای اقتصادی خارجی در ایجاد دگرگونی اجتماعی نقش داشته اند، نه دولت و یا شهر. شهر «مدرن» آفریقایی، کارکردهایی دارد که وظایف طبیعی و خودانگیخته آن نیست، بلکه ناشی از (ملزومات) نظام جهانی روابط تجاری بین المللی است. در نتیجه، این شهرها حتی وقتی به عنوان انجمن های ارادی، هویت قانونی و حقوقی پیدا می کنند و سازمانهای شهری (شهرداری ها و...) در آن به اعمال قدرت می پردازند، باز هم به تشخّص و هویت

شهری دست نمی‌یابند. در جنوب و جنوب شرقی آسیا نیز وضع مشابهی وجود دارد، اگرچه در این نواحی، زندگی شهری، سنتی دیرینه است. در اینجا کشورهای غیرکمونیست با ساختارهای اقتصادی استعماری یا که به آنها به ارث رسیده است همچنان به تولید مواد خام برای قدرتهای متropolی ادامه می‌دهند. شهرهای بزرگ به عنوان نقاط تماس با کشورهای صنعتی، که برای بهره‌گیری از منابع مواد خام این کشورها آمده‌اند، عمل می‌کنند. اگرچه نسبت کل جمعیتی که در مناطق شهری زندگی می‌کند، هنوز به طور نسبی کم است اما اندازه شهرهای درجه اول بسیار بزرگ است و مثلًاً جاکارتا و مانیل بیش از ۶ میلیون نفر جمعیت دارند. در مورد اینکه اکثریت این جمعیت عظیم شهری در آسیا، به مرتبه شهری شدن اجتماعی ارتقا یافته باشد، تردید وجود دارد. گفته شده است که این شهرها عمدتاً مراکز تجمع اجتماعات قومی است و بخش نوین در آن، در مقایسه با سایر بخش‌ها، کوچک است. علی‌رغم وجود این تفاوت‌ها در مناطق جهان، عموماً اعتقاد بر این است که شهرهای جهان سوم، گونه‌ای کاملاً متمایز از شهرهای جهان صنعتی غرب یا بلوک کشورهای کمونیست است. از آنجا که پیچیدگی فراینده تکنولوژی جدید، مجموعه مشخص تر و محدودتری از الزامات ساختاری را طلب می‌کند می‌توان بر این عقیده تا اندازه‌ای پای فشود که هرچه شهرها بیشتر صنعتی می‌شوند، بیشتر به هم شبیه می‌شوند. از نظر جامعه‌شناسی، ایستارها و اعتقادات انسان شهری جدید، هرجا که زندگی کند، تا اندازه زیادی یکسان است و عده زیادی استدلال می‌کنند که همه شهرهای جدید، شبیه به هم هستند. بنابراین، به اعتقاد این دیدگاه، همه ما در جاده‌هایی سیر می‌کنیم که به صورت‌های اجتماعی مشابهی ختم می‌شوند و بعضی‌ها در این جاده‌ها جلوتر از دیگران قرار دارند.

اما دیدگاهی معارض دیدگاه پیش گفته نیز وجود دارد:

«به احتمال قریب به یقین، به پایان دوران ارتباط [شهرشنی کالبدی و اجتماعی] با صنعتی شدن به سبک غربی و ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی ملازم با آن رسیده‌ایم. فقط اندازه سرخی از ثروتها (انباست شده در) شهر در جهان سوم، به گونه‌ای است که

امکان مقایسه این شهرنشینی با تجربه شهرنشینی در غرب را، به طور فزاینده قابل بحث می سازد (Dwyer، ۱۹۷۴: ۱۳).

بری نیز نظر مشابهی دارد. شالوده های اجتماعی و سیاسی توسعه شهری – از شرایط اقتصاد خصوصی آزاد در آمریکای شمالی تا مدیریت به شدت متمرکز و بورکراتیک دولت های سوسیالیست – آنقدر متفاوت و متمایز است که بی آمدهای انسانی آن نیز باید به همان اندازه متفاوت و متمایز باشد. از کلیه انواع متفاوت توسعه شهری همراه با شیوه های برنامه ریزی شهری ملازم با هریک که بری توصیف کرده است (Berry، ۱۹۷۳: ۱۷۸-۸۰)، می توان در خاورمیانه سراغ گرفت. لبنان یک سرطیف صورتهای سیاسی- اقتصادی است که مسیر توسعه شهری را در خاورمیانه مشخص می کند. لبنان، اقتصادی مبتنی بر آزادی کسب و کار دارد که در آن قدرت اقتصادی و سیاسی بر ملزومات مالکیت و تملک مبتنی است. این قدرت به طور وسیع غیرمتمرکز است و براساس رقابت سازمان می یابد. نتیجه این است که در محله الحمراء بیروت نوعی توسعه شهری رخ داده است که به مسیر پیموده شده توسط ایالات متحده آمریکا، کانادا و استرالیا، یعنی مدل کلاسیک توسعه شهری غرب در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، شاهد دارد. در این مدل، رقابت برای به دست آوردن زمین در مرکز شهر به افزایش ارزش زمین منجر شده و در حالی که یک گروه اجتماعی جای یک گروه دیگر را می گیرد، موارد استفاده از زمین نیز دستخوش تغییر می شود. خارج از این محله کاملاً غربی و آمریکایی، گروههای مذهبی و قومی لبنان هویت خود را در محله های جداگانه بیروت حفظ کرده اند. مسلمانان سنی، مسیحیان، مسلمانان شیعه و فلسطینی ها تمایل دارند در محله های متفاوت زندگی کنند. اخیراً گرایش سیاسی چپ گرایانه فلسطینی ها، که عموماً مسلمان هستند، در مقابل گروه های فالانژیست مسیحی، موجب تشدید اختلافات قومی شده است. در سال ۱۹۷۵ جنگهای خونین خیابانی بین این گروه ها در گرفت و در سال ۱۹۷۶ بی وقفه ادامه یافت. به این ترتیب در حالی که رشد بخش بنگاه های اقتصادی جدید به رشد طبقه متوسط جدید کمک کرده است، عوامل قومی نیز همچنان بر زندگی شهری تأثیر دارند. آثار گسترده تر بقای مجموعه گروههای سرمایه دار و قومی رقیب را بیش از هر جا می توان در بافت فیزیکی بیروت مشاهده کرد که در آن هجوم توازن

با رقابت برای دستیابی به زمین، یکی از زیباترین مناظر را در ساحل مدیترانه نابود کرده است.

«در توسعه کورکورانه و دیوانه وار این شهر مدیترانه‌ای ترجم برانگیز، هرچه آرامش، سرسیزی، تناسب، زیبایی و مدنیت وجود داشت توسط امواج سیل گونه حرص، تلون مزاج، بورس بازی، استثمار و کار بی برنامه ازین رفت.

(بیروت) به جای آنکه شهری مناسب برای زندگی انسانها باشد، به یک اطاق خواب بزرگ — یک خوابگاه نامرتب، مندرس، نامن، متراکم و درهم ریخته — تبدیل شده است که فقط برای جویندگان لذت، جهانگردان و جویندگان پول و درآمد شهری، مناسب است (Shiber, ۱۹۶۷: ۴۱۰).

برنامه ریزی شهری (در لبنان) تا زمانی که مشکلاتی پیش نیامده یا آنقدر حاد نشده است که انجام عملی اصلاحی یا تسکین بخش برای حفظ ارزش‌های اقتصاد ضروری شود، تمایل دارد که کاری انجام ندهد. هیچ هدف مشخصی برای آینده وجود ندارد، تنها تمایلی ضمنی به حفظ ارزش‌های گذشته، قابل تشخیص است. با توجه به اختلافهای موجود میان جوامع مختلف لبنان، توافق بر سر اهداف مشترک، در هر حال، بسیار مشکل است.

در سمت چپ این طف از صورتهای اجتماعی- اجتماعی - سیاسی و شکلی که در لبنان دیده می‌شود، رادیکالیسم دولتهای رفاهی کویت و اسرائیل قرار دارد که در آن نظام اقتصاد بازار آزاد به وسیله اقدامات دولت در جهت کاستن از تابرابریهای اجتماعی و مکانی، تعییل می‌شود. حداقل رفاه مادی — تأمین درمان، آموزش، اشتغال، بیمه بازنشستگی و مسکن — به واسطه نظام مالیاتی تصاعدی و پرداختهای رفاهی در اسرائیل و توزیع درآمد نفت در کویت، برای کلیه شهروندان تضمین شده است. نخستین اقدامات برنامه ریزی شهری در این دو کشور قویاً از الگوی اروپای غربی، و به ویژه الگوی بریتانیا، متأثر بود. کلید برنامه ریزی موفق، عبارت بود از مالکیت عمومی زمین در سطح وسیع که برنامه ریزی جامع را با استفاده از منطقه‌بندی و اعمال ضوابط ساختمان‌سازی و نیز ایجاد بزرگراه‌هایی که پاسخگوی نیازهای رفت و آمد در آینده باشد، ممکن کرد. کیفیت بالای

برنامه‌ریزی در کویت قابل توجه تر است. در آنجا بر مبنای روندهای جاری، مسائل آینده در نظر گرفته می‌شود و مشکلات اجتماعی پیش‌بینی می‌شود و اقدامات مقتضی برنامه‌ریزی به مورد اجرا گذاشته می‌شود. بخش دولتی از طریق ساختن بخش بزرگی از بناهای مسکونی در شهرهای موجود و ساختن شهرهای جدید، رهبری را در امر توسعه شهری بر عهده گرفته و گسترش شهرنشینی و شهرنشینی اجتماعی را در مسیر جدیدی هدایت می‌کند.

سبک سودجویانه‌تری از برنامه‌ریزی را می‌توان در ایران، و نیز شاید ترکیه، مشاهده کرد. در اینجا بیش از آنکه مشخص کردن مشکلات و مسائل جدید مدنظر باشد، یافتن فرصت‌ها و امکانات جدید برای رشد مورد نظر است. برنامه‌ریزی ملی و شهری در ایران، علاقه‌مندانهای اقتصادی جدید و برنامه‌ریزی بخش خصوصی، توسعه صنایع و زمین و مستغلات را در هم می‌آمیزد و کارفرمای دولتی هم در خدمت منافع خصوصی عمل می‌کند.

شاه و دولت، هدایت سیاست‌های توسعه و برنامه‌ریزی خط‌مشی بلندمدت را بر عهده دارند. این نکته‌ای است که در مقدمه برنامه چهارم، که فاصله ماه مارس ۱۹۶۸ تا مارس ۱۹۷۳ را در بر می‌گیرد، بر آن تصریح شده است.

«طی برنامه چهارم انقلابی عمیق در تشکیلات و نظامات و فعالیت‌های اداری صورت خواهد گرفت تا علاوه بر نفویض اختیارات و مسئولیت‌های بیشتر به مقامات اداری محلی خود مردم نیز در سرمایه‌گذاریهای تولیدی و فعالیت‌های اجتماعی مشارکت کنند و اهتمام مقامات مرکزی دولت بیشتر در جهت حفظ نظم عمومی و ایجاد زیربنای اصلی فعالیت‌های اقتصادی و تسهیل ابتکارات خصوصی و حفظ و حمایت حقوق فردی و بالاخره برنامه‌ریزی و تعیین سیاست کلی و برقراری معیارها و ضوابط و ایجاد همفکری و هماهنگی و ارشاد کوشش‌ها و تکاپوها در جهاتی که سودمند به مصالح ملی است معطوف و مصروف باشد.»^۷

این آمیزه‌ای از منافع خصوصی، رفاه عمومی و حکومت خودکامه است.

(۷) سازمان برنامه و بودجه، برنامه عمرانی چهارم کشور ۵۱-۱۳۴۷، ص ب.

گام بعدی دولت در زمینه هدایت توسعه شهری در مسیری که باید بپیماید، تعیین آمرانه این مسیر است. این امر مستلزم داشتن مجموعه‌ای مشخص از اهداف دستوری^۸، مبتنی بر یک آینده مطلوب، است که باید به کمک طراحی سیاست‌ها و اجرای برنامه‌هایی اعمال شود که توسعه شهری را به سمت آن اهداف هدایت می‌کند یا به اجبار در آن مسیر می‌اندازد. دولت‌های سوسياليست جهان عرب، به ویژه مصر، در موقعی کوشیده‌اند به پیروی از سوسياليسم اروپای شرقی (ونه سوسياليسم اروپای غربی)، رقابت بازار آزاد و به همراه آن، اختلاف منزلت‌های مبتنی بر پاداش‌های اقتصادی را از صحنۀ حاضر کنند. قاهرۀ امروز بیش از هر زمان دیگری در قرن گذشته و نیز قرن حاضر، متعدد الشکل است و در بافت شهری آن — با سبک‌های زندگی و الگوهای ساختمان بسیار منظم و کنترل شده — تمایزات کمتری دیده می‌شود.

برای رسیدن به این اهداف اجتماعی، به ناچار باید نظارت و قدرت مجبورکننده فزاینده‌ای به وسیله دولت و سازمان‌های اداری آن اعمال شود.

«اگر برای فهم شهرنشینی (اجتماعی و فیزیکی) و آثار آن در اقتصادهای مختلف، ماهیت و نحوه ترکیب نیروهای بخش خصوصی و دولتی را باید شناخت، برای نیل به این شناخت در جوامع تحت هدایت دولت، باید اهداف ملی و ایدئولوژی برنامه‌ریزان را مطالعه کرد. زیرا مهمترین واقعیت ربع قرن گذشته، تشخیص این نکته بوده است که آینده مطلوب [این ایدئولوژی‌ها] را می‌توان محقق ساخت.» (Berry, ۱۹۷۴: ۱۷۱).

از اینرو باورهای شهری‌یی که در خاورمیانه تکوین می‌یابد، آمیزه‌ای از عناصر وحدت و پراکندگی است. وحدت آن ناشی از ریشه‌های بومی مشترک شهرگرایی است که تقریباً در همه جای منطقه مُهر فرهنگ اسلام بر آن حک شده است. و همانطور که در فصول قبل استدلال کردیم، فرآیندهای شهرنشینی اجتماعی نوین در بخش‌های مختلف این منطقه هم تفاوت چندان ندارند. کارکردهای جدید شهر هم که بر کارکردهای قدیمی‌تر آن افروده می‌شود، چنین

8) normative

نتیجه * ۲۱۳

تفاوتی را [در نواحی مختلف منطقه] نشان نمی‌دهد. امروزه شهر، ملزومات و نیازهای دولت مدرن را نیز برآورده می‌کند. این ملزومات و نیازها، مشابهت‌های بسیاری دارند، اعم از اینکه ملزومات «انقلاب شاه و مردم» باشند یا «انقلاب سوسیالیستی عربی». سخن‌های رشد فیزیکی و جمعیتی شهرهای خاورمیانه، در سراسر منطقه نشانگر انواع گونه‌های مشابه است. اما موازنه‌ای که میان افزایش طبیعی جمعیت و مهاجرت وجود دارد، و نیز دائمی بودن و ثبات نسبی مهاجرت، این منطقه را از آمریکای لاتین یا آفریقای واقع در جنوب صحراء متمایز می‌کند. معذلک اگرچه مکانیسمی که شهر به واسطه آن پیامهای دولت مرکزی را منتقل می‌کند، یکی از عناصر مشترک است، خود این پیامها به گونه‌ای فزاینده متفاوت و متمایز است. شهری شدن اجتماعی و کالبدی در آینده به همان اندازه که به وسیله ایدئولوژیهای متفاوت دولتهای خاورمیانه و اهداف برنامه‌های جامعه شهری تعیین می‌شود، به وسیله خصایص اجتماعی، تاریخی و محیطی‌یی که شهرهای خاورمیانه در آن مشترک‌اند نیز مشخص می‌گردد.

ضمیمه ۱ - جمعیت کل و درصد جمعیت شهری

نرخ رشد سالانه جمعیت شهری		جمعیت شهری (درصد از کل جمعیت)			جمعیت (میلیون نفر)			کشور
۱۹۹۰-۲۰۰۰	۱۹۶۰-۱۹۹۰	۲۰۰۰	۱۹۹۰	۱۹۷۰	۱۳۸	۱۳۶	۱۳۵	۱۳۵
خاورمیانه								
۲/۱	۴/۱	۸۵	۸۳	۸۳	۰/۰	۰/۳۰	۰/۲۲۳	بحرين
۲/۶	۲/۱	۵۴	۴۷	۲۸	۵۲/۴	۵۰/۰	۳۶/۴	مصر
۲/۹	۵/۲	۷۰	۷۱	۴۳	۱۸/۹	۱۶/۰	۱۰/۷	عراق
۲/۰	۵/۰	۶۳	۵۷	۳۴	۵۶/۶	۴۹/۴	۳۳/۰	ایران
۲/۸	۷/۹	۹۷	۹۶	۷۲	۲/۰	۱/۷	۱/۰	کویت
۵/۸	۲/۰	-	۹۱	۸۱	۴/۶	۴/۰	۲/۳	اسرائیل
(۱۹۸۰-۸۸)	(۱۹۷۰-۸۰)		(۱۹۸۸)	(۱۹۷۵)				
۴/۰	۷/۶	۸۲	۷۷	۳۰	۱۴/۱	-	-	عربستان
۲/۰	۲/۸	۸۷	۸۴	۴۰	۲/۷	۲/۶	۲/۷	لبنان
۴/۰	۸/۱	۷۶	۷۰	۲۳	۴/۰	۴/۰	۲/۲	لیبی
۴/۶	۴/۰	۵۶	۵۰	۳۷	۱۲/۰	۱۱/۰	۷/۱	سوریه
۲/۷	۴/۹	۷۴	۶۱	۳۰	۰۰/۹	۰۱/۰	۳۸/۲	ترکیه
۲/۱	۱۲/۰	۷۸	۷۸	۴۰	۱/۶	۱/۲	۰/۰۹	امارات
۷/۰	۷/۰	۱۰	۱۱	۴	۱/۰	-	-	عمان
۷/۲	۵/۸	۲۷	۲۹	۹	۱۱/۷	-	-	یمن
آمریکای جنوبی								
۲/۰	۴/۲	۸۱	۷۵	۴۵	۱۵۰/۴	۱۳۸	۱۰۴	برزیل
۱/۸	۲/۶	۸۹	۸۶	۶۸	۱۳/۲	۱۲/۰	۸/۸	شیلی
۲/۰	۲/۷	۷۵	۷۰	۴۸	۲۳/۰	۲۹/۰	۲۲/۹	کلمبیا

مأخذ:

- UNDP, *Human Development Report 1992*, Oxford Uni. Press, 1992. pp. 168 - 169; 98 - 100.
- The World Bank, *World Development Report 1990*, Oxford Uni. Press, 1990. pp. 228 - 229.

ضمیمه ۲ – جمیعت ۶ ساله و بالاتر و درصد اشتغال در تهران و چند شهر دیگر
^۱(۱۳۶۵)

نام شهرستان	کل جمیعت شهری	جمعیت ۶ ساله و بالاتر	درصد اشتغال
تهران	۶۰۲۲۰۷۹	۴۸۲۱۴۰۱	۲۳/۸۹
مشهد	۱۵۴۰۴۲۵	۱۱۸۰۷۵۸	۲۲/۴۳
مسجدسلیمان	۱۱۹۳۰۳	۹۳۳۷۷	۱۵/۵۶
ساری	۱۴۰۶۶۳	۱۱۵۵۹	۲۲/۶۸
مهرآباد ^۲	۱۴۳۳۱۲	۱۱۳۵۶۶	۲۰/۵۸

- ۱) سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵، نتایج مقدماتی کل کشور، نشریه شماره ۹۹۲ مرکز آمار ایران، صفحات ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۹ و ۲۹.
- ۲) شهرستان مهاباد، شهر بوکان و شهر مهاباد را شامل می‌شود که جمیعت شهر بوکان معادل ۶۷۹۳۸ نفر است.

کتابشناسی

- Abdel-Latif, A.H. 'The Ecological and Social Structure of Alexandria, Egypt: An Examination of Urban Subarea Data, 1947 and 1960', Unpublished Ph.D. thesis, Ohio State University, 1970.
- Abu-Lughod, J. 'Migrant adjustment to city life: the Egyptian case', *American Journal of Sociology* 57 (1961), 22–32.
- 'Urban–Rural differences as a function of the demographic transition: Egyptian data and an analytical model', *American Journal of Sociology* 69 (1963), 476–90.
- 'Urbanization in Egypt', *Economic Development and Cultural Change* 13 (1965a), 313–43.
- 'Tale of two cities: the origins of modern Cairo', *Comparative Studies in Society and History* (1965b), 429–57.
- 'Varieties of Urban Experience: Contrast, Coexistence and Coalescence in Cairo' in *Middle Eastern Cities*, ed. I.M. Lapidus, Berkeley and Los Angeles, 1969.
- 'Rural Migration and Politics in Egypt' in *Rural Politics and Social Change in the Middle East*, ed. R. Antoun & I. Harik, Bloomington, Ind., 1972.
- Admiralty. *Handbook for Persia*, London, 1945.
- Ajami, I. 'Social classes, family demographic characteristics and mobility in three Iranian villages' *Sociologia Ruralis* 9 (1969), 62–72.
- Antoun, R. and Harik, I. *Rural Politics and Social Change in the Middle East*, Bloomington, Ind., 1972.
- Ash, J. 'The Progress of New Towns in Israel', *Town Planning Review* 45 (1974), 389.
- Aubin, J. 'Elements pour l'étude, des agglomérations urbaines dans l'Iran médiéval' in *The Islamic City*, ed. A. Hourani & S. Stern, Oxford, 1970
- Azeez, M.M. 'Geographical Aspects of Rural Migration from Amara Province Iraq, 1955–1964', Unpublished Ph.D. thesis, University of Durham, 1968.
- Baali, F. 'Agrarian Reform in Iraq: Some Socio-Economic Aspects', *The American Journal of Economics and Sociology* 28 (1969), 61–76.
- Baer, G. *Population and Society in the Arab East*, London, 1964.
- Studies in the Social History of Modern Egypt*, Chicago, 1969.
- 'The Administration, Economic and Social Functions of Turkish Guilds', *International Journal of Middle East Studies* 1 (1970), 28–50.
- Bahrambeygui, H. 'Tehran: An Urban Analysis', Unpublished M.A. Thesis, University of Durham, 1972.
- Barth, F. *Principles of Social Organisation in Southern Kurdistan*, Oslo, 1953.
- Bartsch, W.H. 'Unemployment in Less Developed Countries: A Case Study of a Poor District of Tehran', *International Development Review* 13 (1971), 19–22.
- Beeley, B.W. 'The Turkish Village Coffeehouse as a social institution', *Geographical Review*, 60 (1970).

- Berry, B.J.L. *City Size Distributions and Economic Development*, Department of Geography Research Paper No. 2, Chicago, 1961.
- The Human Consequences of Urbanisation*, London, 1973.
- Benedict, P. 'Ula, The Decline of a Regional Centre', Unpublished Ph.D. thesis, University of Chicago, 1970.
- Bharier, J. 'A note on the population of Iran, 1900–1966', *Population Studies* 22 (1968), 273–9.
- Blake, G.H. *Misurata: a market town in Tripolitania*, Department of Geography Research Paper Series No. 9, University of Durham, 1968.
- 'Israel: immigration and dispersal of population', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke and W.B. Fisher, London, 1972.
- Marketing in the Misurata region of Libya: tradition and change*, Paper presented at the Annual Conference of the Institute of British Geographers, Oxford, 1975.
- Bourgey, A. and Phares, J. 'Les bidonvilles, de l'agglomeration de Beyrouth', *Revue de Géographie de Lyon* 48 (1973), 107–39.
- Bowen-Jones, H. 'Agriculture', in *The Cambridge History of Iran*, Volume I, Cambridge, 1968.
- Bruese, G. *The City in Newly Developing Countries, Readings on Urbanism and Urbanization*, Englewood Cliffs, New Jersey, 1969.
- Byron, R. *The Road to Oxiana*, London, 1950.
- Clark, B.D. 'Iran: Changing Population Patterns', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke & W.B. Fisher, London, 1972.
- and Costello, V.F. 'The urban system and social patterns in Iranian cities', *Transactions of the Institute of British Geographers* 59 (1973), 99–128.
- Clarke, J.I. *The Iranian City of Shiraz*, Department of Geography Research Papers Series No. 7, University of Durham, 1963.
- 'Introduction', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke & W.B. Fisher, London, 1972.
- and Clark, B.D. *Kermanshah: An Iranian Provincial City*, Centre for Middle Eastern and Islamic Studies, Publication No. 1, Department of Geography Research Paper Series No. 10, University of Durham, 1969.
- and Fisher, W.B. (eds.) *Populations of the Middle East and North Africa*, London, 1972.
- Costello, V.F. *Kashan. A city and region of Iran*, London, 1976.
- 'The Industrial Structure of a Traditional Iranian City', *Tidsschrift voor Economische en Sociale Geografie* 2 (1973), 108–20.
- Darwent, D. 'Urban Growth in Relation to Socio-Economic Development and Westernisation – A Case Study of the City of Mashad, Iran', Unpublished Ph.D. thesis, University of Durham, 1965.
- Dewdney, J. *Turkey*, London, 1971.
- 'Turkey: recent population trends', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke & W.B. Fisher, London, 1972.
- 'Syria: patterns of population distribution', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke & W.B. Fisher, London, 1972.
- Dodd, P.C. 'Family honour and the forces of change in Arab society', *International Journal of Middle East Studies* 4 (1973), 40–54.
- Dunham, D. 'The courtyard house as a temperature regulator', *The New Scientist* (1960), 663–6.
- Dwyer, D.J. (ed.) *The City in the Third World*, London, 1974.
- Elkabir, Y.A. 'The Assimilation of Rural Migrants in Tripoli, Libya', Unpublished Ph.D. thesis, Case Western Reserve, 1972.
- English, P.W. *City and Village in Iran: Settlement and Economy in the Kirman Basin*, London, 1966.

- Fathy, H. 'Constancy, Transposition and Change in the Arab City', in *From Medina to Metropolis*, ed. L. Carl Brown, Englewood Cliffs, New Jersey, 1973.
- Fernea, R.A. 'Land Reform and Ecology in Post-Revolutionary Iraq', *Economic Development and Cultural Change* 17 (1969), 356–81.
- 'Gaps in the Ethnographic Literature on the Middle Eastern Village: A Classificatory Exploration', in *Rural Politics and Social Change*, ed. R. Antoun & I. Harik, Bloomington, Ind., 1972.
- and Fernea, E.W. 'Iraq', *Focus* 20 (1969).
- Ffrench, G.E. & Hill, A.G. *Kuwait: Urban and Medical Ecology*, Heidelberg, 1971.
- Fisher, W.B. 'Jordan: a demographic shatter-belt', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke & W.B. Fisher, London, 1972.
- 'Lebanon: an ecumenical refuge', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke & W.B. Fisher, London, 1972.
- Floor, W.M. 'The Guilds in Iran – an Overview from the Earliest Beginnings till 1972', *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 125 (1975), 99–116.
- Gibb, H.A.R. and Bowen, H. *Islamic Society and the West*, London, 1950.
- Goitein, S.D. *A Mediterranean Society: The Jewish Community of the Arab World. Vol. I: Economic Foundations*, Cambridge, Mass., 1967.
- 'Cairo: An Islamic City in the Light of the Geniza Documents', in *Middle Eastern Cities*, ed. I.M. Lapidus, Berkeley and Los Angeles, 1969.
- A Mediterranean Society: The Jewish Community of the Arab World. Vol. II: The Community*, Cambridge, Mass., 1971.
- Graber, O. 'The Illustrated Maqamat of the Thirteenth Century: The Bourgeoisie and the Arts', in *The Islamic City*, ed. A. Hourani & S. Stern, London, 1970.
- Gulick, J. *Tripoli: A Modern Arab City*, Cambridge, Mass., 1967.
- and Gulick, M.E. 'Varieties of Domestic Social Organization in the Iranian City of Isfahan', *Annals of the New York Academy of Sciences* 220 (1974), 441–69.
- Hacker, J.M. *Amman*, Department of Geography Research Papers Series No. 3, University of Durham, 1960.
- Haggett, P. *Geography: A Modern Synthesis*, New York, 1972.
- Halpern, M. 'Egypt and the New Middle Class', *Comparative Studies in Society and History* (1967), 97–108.
- Hamdan, G. 'The Pattern of Medieval Urbanism in the Arab World', *Geography* XLVII (1962), 121–34.
- Harik, I.H. 'The Impact of the Domestic Market on Rural–Urban Relations in the Middle East', in *Rural Politics and Social Change in the Middle East*, ed. R. Antoun and I. Harik, Bloomington, Ind., 1972.
- Harrison, R.S. 'Migrants in the city of Tripoli', *Geographical Review* 57 (1967), 397–423.
- Hartley, R.G. 'Libya: Economic development and demographic responses', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke & W.B. Fisher, London, 1972.
- Hasan, M.S. 'Growth and Structure of Iraq's Population, 1867–1947', *Bulletin of the Oxford Institute of Statistics* (1958).
- Herschlag, Z.Y. *Introduction to the Modern Economic History of the Middle East*, Leiden, 1964.
- Hill, A.G. 'Aspects of the Urban Development of Kuwait', Unpublished Ph.D. thesis, University of Durham, 1969.
- 'The Gulf states: petroleum and population growth', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke & W.B. Fisher, London, 1972.
- Hill, M. 'Israel – Planning Machinery', *Built Environment* 3 (1974), 612–16.
- Hoselitz, B.F. 'Generative and parasitic cities', *Economic Development and Cultural*

- Change* 3 (1955), 278–94.
- Hourani, A. 'The Islamic City in the light of Recent Research', in *The Islamic City*, ed. A. Hourani & S. Stern, London, 1970.
- Ibrahim, S.E. 'Urbanization in the Arab World', *Population Bulletin of the United Nations Economic Commission for Western Asia* 7 (1974), 74–124.
- Ismail, A.A. 'Origin, ideology and physical patterns of Arab urbanisation', *Ekistics* 195 (1972), 113–23.
- Issawi, C. *The Economic History of the Middle East*, Chicago, 1966.
- 'Economic Change and Urbanization in the Middle East', in *Middle Eastern Cities*, ed. I.M. Lapidus, Berkeley and Los Angeles, 1969.
- Jabra, J.I. *Hunters in a Narrow Street*, London, 1960.
- Jacobs, N. *The Sociology of Development: Iran as an Asian Case Study*, New York, 1966.
- Jones, L. 'Rapid population growth in Baghdad and Amman', *Middle East Journal* 23 (1969), 209–15.
- Khalaf, S. and Konstad, P. *Hamra of Beirut. A Case of Rapid Urbanisation*, Leiden, 1973.
- Khuri, F.I. 'Sectarian Loyalty Among Rural Migrants in Two Lebanese Suburbs: A Stage Between Family and National Allegiance', in *Rural Politics and Social Change in the Middle East*, ed. R. Antoun & I. Harik, Bloomington, Ind., 1972.
- Lambton, A.K.S. *Islamic Society in Persia*, London, 1954.
- Lapidus, I.M. *Muslim Cities in the Later Middle Ages*, Cambridge, Mass., 1967.
- 'Muslim Cities and Islamic Societies', in *Middle East Cities*, ed. I.M. Lapidus, Berkeley and Los Angeles, 1969.
- 'Muslim Urban Society in Mamluk Syria', in *The Islamic City*, ed. A. Hourani & S. Stern, Oxford, 1970.
- Lawless, R.I. 'Iraq: changing population patterns', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke & W.B. Fisher, London, 1972.
- Lerner, D. *The Passing of Traditional Society. Modernising the Middle East*, London, 1964.
- Levine, N. 'Old Culture – new culture: a study of migrants in Ankara, Turkey', *Social Forces* 51 (1973), 355–68.
- Levy, R. *The Social Structure of Islam*, Cambridge, 1962.
- Little, Kenneth. *Urbanization as a Social Process*, London, 1974.
- Lockhart, L. *Famous Cities of Iran*, Brentford, Middlesex, 1939.
- McGregor, R. 'Saudi Arabia: population and the making of a modern state', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke & W.B. Fisher, London, 1972.
- Mansur, F. *Bodrum: A Town in the Aegean*, Leiden, 1972.
- Morrill, R.L. *Spatial Organization of Society*, Belmont, Calif., 1970.
- Mountjoy, A.B. 'Egypt: population and resources', in *Populations of the Middle East and North Africa*, ed. J.I. Clarke & W.B. Fisher, London, 1972.
- Nader, L. 'Communication between City and Village in the Modern Middle East', *Human Organisation*, 24 (1965), 18–24.
- Petersen, K.K. 'Demographic Conditions and Extended Family Households: Egyptian Data', *Social Forces* (1968), 531–7.
- 'Villagers in Cairo: Hypotheses versus Data', *American Journal of Sociology* 77 (1971), 560–73.
- Plan Organisation, *Fourth National Development Plan, 1968–72*, Tehran, 1968.
- de Planhol, X. 'Regional Diversification and Social Structure in North Africa and the Islamic Middle East', in *Rural Politics and Social Change in the Middle East*, ed. R. Antoun & I. Harik, London, 1968.
- Porteous, J.D. 'The nature of the company town', *Transactions of the Institute of British Geographers* 51 (1970), 127–42.

۲۲۱ * کتابشناسی

- Roos, L.L. 'Attitude change and Turkish Modernisation', *Behavioural Science* 13 (1968), 433–44.
- Rotblat, H. 'Stability and Change in an Iranian Provincial Bazaar', Unpublished Ph.D. thesis, University of Chicago, 1972.
- Sarly, R. 'Israel – Failure of the new towns', *Built Environment* 3 (1974), 612–16.
- Saunders, J. *The Muslim World on the Eve of Europe's Expansion*, Englewood Cliffs, New Jersey, 1966.
- Scanlon, G.T. 'Housing and Sanitation: Some aspects of Medieval Islamic Public Services', in *The Islamic City*, ed. A. Hourani & S. Stern, London, 1970.
- Shiber, S.G. *Recent Arab City Growth*, Kuwait, 1967.
- Shorter, F.C. 'Information on fertility, mortality and population growth in Turkey', *Population Index* 34 (1968), 3–21.
- Sjoberg, G. *The Preindustrial City Past and Present*, New York, 1960.
- Snaiberg, A. 'Rural–urban residence and modernism: a study in Ankara Province, Turkey', *Demography* 7 (1970), 71–85.
- Stern, S.M. 'The Constitution of the Islamic City', in *The Islamic City*, ed. A. Hourani & S. Stern, Oxford, 1970.
- Thesiger, W. *The Marsh Arabs*, London, 1964.
- Turner, J.C.F. *Uncontrolled Urban Settlement: Problems and Policies*, United Nations, New York, 1968.
- Van Nieuwenhuijze, C.A.O. *Social Stratification and the Middle East*, Leiden, 1965.
- Weber, M. *The City*, New York, 1958.
- Wickwar, W.H. 'Pattern and problems of local administration in the Middle East', *The Middle East Journal*, Summer 1958.
- Whitehouse, D. 'Excavations at Siraf. Fifth Interim Report', *Iran* X (1972), 63–87.
- Yaukey, D. *Fertility Differences in a Modernizing Country*, Princeton, 1961.

نشر نی منتشر کرد ۵ است:

جامعه‌شناسی • مردم‌شناسی • روانشناسی اجتماعی

نام کتاب	نویسنده/مترجم	قیمت (تومان)
ازمانشهر (در انگلیسی ایرانی)	حاجت‌الله اصلی	۱۵۰۰
آینده کار	جیمز رابرتسون / مهدی الرانی، حسن دانایی	۱۲۰۰
استدلال آماری در جامعه‌شناسی	مولر، شولسلر، کوستر / هوشمنگ نایبی	۳۲۰۰
الکار عمومی	زودیت لازار / مرتضی کتبی	۱۴۵۰
اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی	پیتر کیرستون / منوچهر صبوری کاشانی	۱۶۰۰
انسان و ادیان	میشل مالرب / مهران توکلی	۳۰۰۰
الیسان‌شناسی سیاسی	کلود ربیر / ناصر فکرهی	۲۸۰۰
انسان‌شناسی شهری	ناصر فکرهی	۳۸۰۰
بنیادهای نظریه اجتماعی	جیمز کلمن / منوچهر صبوری	۱۷۵۰
بیانیش در تحقیقات اجتماعی	دی. ای. د. واس / هوشمنگ نایبی	۲۸۰۰
تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی	ناصر فکرهی	۳۲۰۰
تجدد و تشخص (جامعه و هویت شخص در عصر جدید)	آنتونی گیلنر / ناصر مرفقیان	۲۸۰۰
تحلیل محتوا (مبانی روش‌شناسی)	کلوس کرپن‌دورف / هوشمنگ نایبی	۲۴۰۰
تغیرات اجتماعی	گی روشه / منصور وثوقی	۱۲۰۰
جامعه‌شناسی	آنتونی گیلنر / منوچهر صبوری	۵۰۰۰
جامعه‌شناسی خودکامگی	علی رضاقلی	۱۶۰۰
جامعه‌شناسی سیاسی	حسین شیریه	۲۰۰۰
جامعه‌شناسی زنان	پاملا آبرت، کلر والاس / منیژه نجم عراقی	۲۴۰۰
جامعه‌شناسی شخصی	علی رضاقلی	۱۴۰۰
جامعه‌شناسی نظام	مسعود چلبی	۳۲۰۰
جامعه‌های انسانی	پاتریک نولان، گرهارد لسکی / ناصر مرفقیان	۳۵۰۰
جائی پای ذروان (خدای بخت و تقدیر)	هوشمنگ دولت‌آبادی	۹۰۰
حاکمان (مبارزات طبقاتی در شوروی ۱۹۴۱–۱۹۳۰)	شارل بتلهام / ناصر فکرهی	۲۸۰۰
درآمدی بر انسان‌شناسی	کلود ربیر / ناصر فکرهی	۲۰۰۰

نوبنده/مترجم	قیمت (یومان)
جان نیریت، پاتریشا آبردین / ناصر موقفیان	۲۰۰۰
(سیاست، اقتصاد و فرهنگ در قرن بیست و یکم) نهایی	۲۰۰۰
ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی	۲۰۰۰
ذهن بی‌خانمان (نوسازی و اگاهی)	۲۲۰۰
واهنشی سنجش و تحقیقات اجتماعی	۴۵۰۰
زن و فرهنگ	۵۹۰۰
(مقالاتی در بزرگداشت مارکارت مید)	
سال‌های گورباجف («انقلاب سوم» یا پرستروپکا)	۱۸۰۰
سرمایه‌داری و حیات مادی	۲۰۰۰
سرمایه‌داری و ازادی	۱۶۰۰
سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی	۱۸۰۰
سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی	۲۶۰۰
شهرنشینی در خاورمیانه	۲۰۰۰
عقل سلیم علم	۷۵۰
علوم انسانی: گستره شناخت‌ها	۳۴۰۰
فرهنگ شرق و غرب (تحلیل تاریخ از دیدگاه روانشناسی)	۱۲۵۰
قدرت، دانش و مشروعيت در اسلام	۲۵۰۰
قوم‌شناسی سیاسی	۱۶۰۰
قومیت و قومگرایی در ایران	۲۵۰۰
کاوش در جامعه‌شناسی روانی	۱۸۰۰
کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران	۱۸۰۰
گفتمان و جامعه	۱۵۰۰
محکومان (مبازرات طبقاتی در سوری ۱۹۳۰-۱۹۴۱)	۲۶۰۰
مقدمات جامعه‌شناسی	۱۱۰۰
مقدمه‌ای بر آمار در علوم اجتماعی	۲۵۰۰
مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روسیه	۱۲۵۰
مکتب فرانکفورت	۸۰۰
نظریه‌پردازی انقلاب‌ها	۳۰۰۰
نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسختی	۳۸۰۰
یونگ و سیاست	۱۱۰۰

تاریخ • سفرنامه • خاطرات

نام کتاب	نویسنده/مترجم	قیمت (تومان)
آن سوی اتهام (۱) (خاطرات عباس امیرانتظام، شهریور ۵۷ تا خرداد ۶۰)	عباس امیرانتظام	۲۲۵۰
آن سوی اتهام (۲) (محاکمه و دفاعیات عباس امیرانتظام در دادگاه انقلاب)	عباس امیرانتظام	۲۷۵۰
احمدبن داود دبیری / محمد رهبری / دامغانی		۳۶۰۰
اخبار الطوال		
اسناد امیر مؤید سوادکوهی	محمد ترکمان	۲۰۰۰
القب رجال دوره قاجاریه	کریم سلیمانی	۱۸۰۰
ایران بین دو انقلاب	برواند آبراهامیان / احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی	۴۰۰۰
اوپاچ اقتصادی-اجتماعی موالی در صدر اسلام	جمال جorde / چباری، زمانی	۲۰۰۰
بازار قیصریه لار	محمد حسن ضیاء ترانا	۱۰۰۰
با زمزمه هزار دستان (خاطرات استاد ابوالحسن اقبال آفر)	سید جواد حسینی	۳۰۰۰
بورفراز خلیج فارس	محسن نجات حسینی	۳۲۰۰
(خاطرات محسن نجات حسینی عضو سابق سازمان مجاهدین خلق ایران)		
بان توکیسم	جیکرب لاندو / حمید احمدی	۲۸۰۰
تاریخ داخلانو	هل بربن / جمشید نوابی	۳۶۰۰
تداوی و تحول در تاریخ میانه ایران	آن لیتن / یعقوب آزنده	۳۲۰۰
خطاطرات سفر ایران	کنت زولین دو روشنوار / مهران توکلی	۹۵۰
خطاطرات سیلویا پلات	سیلویا پلات / مهسا ملکه مژیان	۳۵۰۰
درآمدی بر فلسفه تاریخ	مایکل استنفرد / احمد گل محمدی	۳۴۰۰
در فاصله دو نقطه (خاطرات ایران درزودی)	ایران درزودی	۲۵۰۰
دوازده روز (در کوشسان بختیاری)	ویتسکریل وست / مهران توکلی	۹۵۰
رسالهای میرزا ملکم‌خان نظام‌الدوله	حجت‌الله اصلیل	۳۴۰۰
زنان ریاضی دان و دانشمند	مریم کنگی / پرویز امینی	۱۴۰۰
زندگی و اندیشه‌ی میرزا ملکم‌خان نظام‌الدوله	حجت‌الله اصلیل	۷۰۰
سالن ۶ (یادداشت‌های روزانه زنان)	سید ابراهیم نبری	۱۸۵۰
سرگذشت من	چارلز اپنسر چاپلن / جمشید نوابی	۵۶۰۰
قصه زندگی من	هانس کریستیان آندرسن / جمشید نوابی	۱۲۵۰
قوم‌های کهن در قفقاز؛ مواری قفقاز؛ بین‌النهرين و هلال حاصنخیز	رقیه بهزادی	۴۵۰۰
کسری و تاریخ مشروطه ایران	سهراب بزدانی	۱۶۰۰
گفته‌ها و ناگفته‌ها (خاطرات محمد مهدی کمالیان)	بهروز مصمری	۱۲۵۰
گوهر عمر (مصاحبه با احمد ارام)	بیروز سیار	۲۵۰۰
مهاجمان سرحد (رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوج ایرانی) رجب‌الدین دایر / حمید احمدی		۲۰۰۰

